

پایه‌های ابراهیم

ماهنامه

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال سوم | شماره هفدهم
مهر و آبان ۹۵ | ۱۰۰ صفحه | ۶۰۰۰ تومان

از صلح تا قیام، آزادی
از منظر امام حسین (ع)
لطف الله میثمی



در طول جنگ، ملت
و دولت شدیداً تحت فشار بودند
گفتگو با اعظم طالقانی



از زندانی به زندان دیگر!
احسان شریعتی



✓ روایت‌های زنانه از جنگ

گفت‌وگو با فاطمه جهان‌آرا

✓ عاشورا در کربلا

و پرسش بی پاسخ

مصطفی ایزدی

✓ عاقبت انحصار طلبی

و خودشیفتگی شاه

مهدی غنی

✓ قیمت نفت

تحت تاثیر معادلات

سیاسی منطقه ای

سعید لیلانز

✓ مهندس مجتبی بدیعی:

اشغال لانه جاسوسی از منظر
بین‌المللی غیر قابل دفاع است



پیشخوان





صاحب امتیاز
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیر مسئول
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

دبیران

لاله شاکری (اندیشه)

مهدی غنی (تاریخ)

زهرا زالی (زنان)

کیمیا انصاری (اجتماعی)

منیژه گودرزی (ادبیات)

حوریه خانپور (خبر)، ابوذر علوی (حقوق)

همکاران

جواد رحیم پور، فاطمه پزشکی، صدیقه کنعانی،
یغما فسخامی، یاسمن عزیزی، مهرانگیز توکلی،
صدیقه مقدم.

امور هنری و فنی

امور هنری: آتلیه پایش و پویش

www.payeshpouyesh@gmail.com

صفحه آرا: حامد یعقوبی

نمونه خوان: مصطفی آشوری

حروفچین: بتول پاکروان

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی

خیابان هدایت (شهید برادران قائدی)

بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

info.payamebrahim@gmail.com

اشتراک و آگهی

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: امید ایرانیان

توزیع: نشرگستر

مطالب درج شده در مجله لزوما دیدگاه نشریه

نمی باشد، مسئولیت محتوای مطالب بر عهده

نویسندگان است.

زنان

۶..... نابرابری جنسیتی، عامل انسداد پنجره فرصت جمعیتی

۱۰..... بررسی سیاست‌های کلان دولت در حوزه زنان سرپرست خانوار

۱۵..... در آمدی بر نقش زنان در ارتقای سرمایه اجتماعی

اندیشه

۱۷..... از صلح تا قیام

۲۵..... عاشورا در کربلا و پرشش بی پاسخ

۲۷..... از زندانی به زندان دیگر!

۳۳..... دو گزارش از سی و هفتمین سالگرد آیت الله طالقانی

۴۳..... فلسفه نیایش و عرفان

سیاست

۴۶..... نگرانی ایران از طرح توافق روسیه و آمریکا در سوریه

۴۹..... باید ارزش روابط دوستانه کشورمان با جهان را بدانیم

اقتصادی

۵۰..... قیمت نفت تحت تاثیر معادلات سیاسی منطقه ای

اجتماعی

۵۳..... سرکشی خطرات؛ غفلت امنیت از «تضمین رفاقت»

۵۶..... محبوبه خلوq در چهارمین نشست «تجارب زیبا»

تاریخ

۶۲..... عاقبت انحصارطلبی و خودشیفتگی شاه

۶۵..... اشغال لانه جاسوسی از منظر بین المللی غیرقابل دفاع است

۷۱..... روایت‌های زنانه از جنگ

۷۴..... در طول جنگ تحمیلی، ملت و دولت تحت فشار شدیدی قرار داشت

ادبی و فرهنگی

۷۸..... روزی به نام حافظ

۸۰..... مردی با طعم گیلان

۸۷..... استاد محمدرضا شجریان به کشور بازگشت

حقوقی

۸۹..... قابلیت تعقیب سران گروه تروریستی داعش در دیوان کیفری بین‌المللی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا انتخابات حق مردم است؟

«ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات ریاست‌جمهوری می‌گوید: فرمانداران و بخشداران موظف‌اند در اجرای ماده ۸ قانون انتخابات ریاست‌جمهوری از آغاز با دعوت از اعضای هیات‌های نظارت شورای نگهبان موجبات نظرات کامل آنان را در کلیه مراحل اجرایی انتخابات فراهم نمایند.»

در رابطه با انتخابات، فقهی که انتخابات را پذیرفته باید نشان دهد که از نظر مبانی فقهی‌اش مردم حق تقنین و انتخاب رئیس‌الوزرا را دارند. این حقی است برای مردم در برابر حق حاکم به‌عنوان مقام ولایت که باید دید چگونه می‌توان این دو حق را جمع کرد؟ در واقع این دو حق از دو جهت قابل بررسی است: ۱- یکی آنکه مجلس نمایندگان در قلمرو تشخیص موضوعات وارد می‌شود و مصالح کشور را در زمینه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و غیره می‌خواهد تشخیص دهد و گونه تشخیص اساساً به خود مردم محول شده است؛ لذا در این زمینه باید به «مرجعیت عرف مراجعه کند» و در مسائل تخصصی «عرف کارشناسان را باید پذیرفت.» از این‌رو درباره نصب رئیس‌جمهور، امام خمینی(ره) برای مشروعیت رئیس‌جمهوری «رای فقیه» را هم کافی می‌دانستند: «رئیس‌جمهور را قانون، رئیس‌جمهور می‌کند، با رای عموم که رای عموم، رای فقیه هم هست. پس رئیس‌جمهوری که واقعا از اکثریت آرای مردم برخوردار باشد حتماً تعدادی از فقها هم به او رای داده‌اند و در نتیجه علاوه بر جنبه قانونی از نظر شرعی هم کمبودی ندارد.» ایشان در صحیفه اضافه می‌کنند: «در این‌که رجوع کنیم به آرای عمومی، قوای انتظامی را کنار بگذاریم، محول کنیم تنظیم انتخابات را به خود جوان‌های مردم... مردم یکی را تعیین کنند برای اینکه «رئیس‌جمهور» باشد. ما هم رایمان را علناً به مردم اظهار می‌کنیم... و حتی مردم آزاد هستند یک نفر صالح را انتخاب می‌کنند و آرای عمومی نمی‌شود که خطا بکند.» «صحیفه امام خمینی(ره) جلد ۵.»

در مجموع می‌توان اظهار کرد نقض اصل جمهوریت، زیر پا نهادن اصول ۱۱۴ و ۱۱۷ قانون اساسی است که به موجب آنها رئیس‌جمهور با رای مستقیم مردم و اکثریت مطلق آرا انتخاب می‌شود، بی‌توجهی به خواست و اراده ملت مبتنی بر برگزاری انتخاباتی آزاد، سالم و عادلانه، تنها راه تأمین منافع و دینی بر تحکیم امنیت ملی است.

عوامل مخدوشی انتخابات

به‌طور کلی دو عامل ترس و طمع، صحت و حقانیت انتخابات را مخدوش می‌سازد، (ترس از محرومیت و مزاحمت در صورت اتخاذ موضع مخالف) و طمع به برخوردار شدن از خوان نعمت (در صورت ابراز موافقت)، عواملی هستند که برگزارکنندگان انتخابات باید شرایط جلب اعتماد مردم را فراهم سازند: امام علی(ع) می‌فرماید: «مردم با من نه به دلیل تسلط چیره حکومتی و نه به دلیل پاداشی که عرضه شد بیعت کردند» (نامه ۵۴). البته در عالم حرف و ادعا همه سیاستمداران است که از چنین شیوه‌ای دفاع کنند، و احتمالاً رای‌دهندگان هم چنین انتخاب و اختیاری را آرزو می‌کنند. اما مهم این است که از موضع قدرت در مقام کسب آرا، کسی معتقد به آزادی و تسلیم به حقوق مردم باشد. برای کسی که به قدرت سیاسی صرفاً به چشم وسیله برای خدمت به مردم می‌نگرد، چنین شیوه‌ای چندان مشکل نیست؛ بلکه به‌عنوان هدف میانی به آن در نظر دارد ولی دلیل ندارد برای به‌دست آوردن یا حفظ آن متوسل به هر کاری گردد.



اعظم طالقانی

اگر خواسته باشیم شرایطی را برای انتخابات آزاد قائل شویم می‌توانیم از چهار شرط زیر فراتر نرویم:

- ۱- ممنوعیت اکراه و اجبار
- ۲- جلوگیری و بهره‌گیری از ابزار و وسایل بیت‌المال
- ۳- تمایل داوطلبانه و با طوع و رغبت
- ۴- اختیار و انتخاب آگاهانه.

حاصل آنکه هیچ‌گونه فشار و تحمیلی چه عملی یا اجرایی یا تبلیغی و روانی نباید در جریان انتخابات وارد شود. به‌طور مثال، کاندیداها قول و وعده دهند و هزینه‌های مادی به کسانی که رای آنها را نیاز دارند، پرداخت نمایند. امام علی(ع) در لابه‌لای خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌فرماید: «ای مردم هجوم شما به‌سویم آنقدر تراکم داشت که مانند رو آوردن مشتاقانه مادرانی که دارای نوزاد شده‌اند و به نوزادشان روی می‌آورند، به‌من روی آوردید و مرتب شعار می‌دادید بیعت بیعت!! من دست خود را بستم، شما آنرا باز کردید... خطبه ۱۳۷.»

پس از مدتی کسانی که چنین مشتاقانه به علی(ع) روی آوردند و به‌سوی او دست دراز کردند، نقض پیمان کردند و اصطلاحی است معروف که «انقلاب فرزندان خود را می‌خورد» تقریباً اغلب انقلاب‌های بزرگ جهان به‌چنین وضعی دچار شده‌اند؛ مانند انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب اکتبر روسیه یا قیام مردم الجزایر. معمولاً رقابت و نزاع بین چیدن میوه انقلاب و کسب مواضع فتح‌شده است. بر این اساس و با تکیه بر تجربیات کشورهای انقلابی، با پیگیری سیاست مسالمت‌آمیز و مدنی و عدم ممانعت از برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز مطابق نص صریح اصل ۲۷ قانون اساسی می‌توان تا حدودی شکاف‌های میان ملت و دولت را ترمیم و از آرای حامیان اصلاحات (که آن بیش از ۷۰ مورد در کتاب خدا آمده است) و همه قشرهای اجتماعی با سرلوحه قرارداد شپوه عملی در انتخابات سال ۹۶ که نمونه‌ای از رفتار اسلامی و پیروی از علی ابن ابیطالب(ع) است، صیانت کرد. باشد که درخواست مطالبات ملت را محترم بشمارند. امیدواریم بتوانیم روی اصل ۱۱۵ قانون اساسی بحث مقبولی داشته باشیم به این آیه قرآنی توجه کنیم «فاسئلوا اهل الذکر» - از اهل ذکر مطالبه داشته باشید، همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم در اهل ذکر و تذکر جنسیت مطرح نیست. البته شواهد بسیاری در آیات وجود دارد که مورد بحث قرار خواهد گرفت.

پیام ابراهیم

با اشتراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید

حق اشتراک سالانه داخل کشور
(با هزینه پست)

۷۵۰۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی

نشانی

تلفن

کد پستی

حساب سیبا شماره ۰۱۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۷ بانک ملی به نام مدیرمسئول

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران قاندی)

بعد از ظهر الاسلام، پلاک ۱۴۹ تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com

نابرابری جنسیتی، عامل انسداد پنجره فرصت جمعیتی



■ شهریار احمد بیلیج
استاد دانشگاه

مایکل آکس ورثی در کتاب «تاریخ ایران: امپراتوری اندیشه» استدلال می‌کند: ایران برخلاف امپراتوری‌های چنگیزخان یا آتیلای که با تیغه شمشیر بر جهان تاثیر گذاشتند، بیش از هر چیز از راه اندیشه‌ها و آرمان‌های خود جهان را تحت تاثیر قرار داده است. آکس ورثی، کتاب خود را با این عبارت آغاز می‌کند: «ایران یکی از کهن‌ترین تمدن‌های جهان است، و از همان آغاز در رده پیچیده‌ترین و تفکربرانگیزترین تمدن‌های جهان بوده است. جنبه‌هایی از تمدن ایرانی وجود دارد که تقریباً هر انسانی در این سیاره به طریقی آن را لمس کرده است. تمدن ایران دارای ادیان، عوامل نفوذ، جنبش‌های فکری و ایده‌هایی بوده است که نه تنها در داخل ایران بلکه در بیرون از ایران و سرتاسر جهان، باعث ایجاد تغییرات شده است.»

ایران امروز، دارای فرصتی منحصر به فرد بوده اما متأسفانه به سرعت در حال از دست دادن این فرصت برای تبدیل شدن به یکی از کشورهای برتر جهان از طریق ظرفیت گسترده منابع انسانی خود است که بدون تردید منبعی تجدیدپذیرتر نسبت به ذخایر نفت و گاز است. ایران با بهره‌گیری از پتانسیل درونی منحصر به فرد خود، در جایگاه خوبی برای تبدیل شدن به قدرت تاثیرگذار و دگرگون ساز مثبت برای

سال ۱۴۲۵ باز است. چنانچه ایران بتواند زیرساخت‌هایی مانند آموزش و بهداشت مناسب و رونق کسب و کار و ایجاد اشتغال را برای جمعیت انبوه خود فراهم کند، به ثروت عظیمی دست خواهد یافت. همین پنجره فرصت جمعیتی، عامل بهبود جایگاه ایران در بین کشورهای منطقه و جهان خواهد شد و در سال‌های آتی ایران را در زمره اقتصادهای پیشرو قرار می‌دهد. ایران با بهره‌گیری از پتانسیل درونی منحصر به فرد خود، در جایگاه ممتازی قرار خواهد گرفت و در نهایت به قطب توسعه غرب آسیا و یک بازیگر مهم در منطقه و جهان تبدیل خواهد شد. دو عامل اساسی برای تبدیل شدن ایران به قدرت برتر اقتصادی و ظاهر شدن در نقش رهبری ملت‌های منطقه عبارت است از جمعیت تحصیل کرده و گستردگی جغرافیایی که از این حیث وضعیت ایران مطلوب است. ایران از نظر جغرافیایی، کشوری پهناور محسوب می‌شود و از سوی دیگر به دلیل بودن نرخ رشد جمعیت در طول سال‌های بعد از انقلاب، از یک پنجره فرصت جمعیتی برخوردار است که با مدیریت صحیح آن، خواهد توانست ظرفیت‌های خود را شکوفا سازد و در نقش قدرت بزرگ اقتصادی ظاهر شود. ولی چنانچه زیرساخت‌های سخت و نرم لازم برای این جمعیت فراهم نشود، فرصت‌ها به نوعی تهدید تبدیل می‌شود که آینده کشور را با مخاطره مواجه خواهد کرد.

پنجره فرصت جمعیتی برای ایران، تا سال ۱۴۲۵ باز است. چنانچه ایران بتواند زیرساخت‌هایی مانند آموزش و بهداشت مناسب و رونق کسب و کار و ایجاد اشتغال را برای جمعیت انبوه خود فراهم کند، به ثروت عظیمی دست خواهد یافت

■ ایران امروز، دارای قابلیت و فرصتی منحصر به فرد است و از سوی دیگر به سرعت در حال از دست دادن فرصت برای تبدیل شدن به یکی از کشورهای برتر جهان است. این فرصت از طریق ظرفیت گسترده منابع انسانی ایران به دست می‌آید که بی تردید، منبعی تجدیدپذیرتر نسبت به ذخایر نفت و گاز کشور است. ایران با بهره‌گیری از پتانسیل درونی منحصر به فرد خود (جمعیت جوان، نیروی انسانی تحصیلکرده، وسعت سرزمین، موقعیت استراتژیک و دسترسی به آبراه‌ها)، در جایگاه خوبی برای تبدیل شدن به قدرت تاثیرگذار و دگرگون ساز مثبت برای کشورهای همجوار و ایجاد قطب رشدی است که غرب و آسیا تاکنون فاقد آن بوده و به این ترتیب، خواهد توانست به یک بازیگر مهم جهانی تبدیل شود. ایران برای تحقق بخشیدن به پتانسیل موهبت جمعیتی، به دو مجموعه حیاتی از سیاست‌ها محتاج است. نخستین مجموعه، تعامل برای بهبود اقتصاد دانش بنیان با تضمین دسترسی بهتر به سیاست‌های نوآورانه و اینترنت، برای تحریک خلاقیت و بهبود بهره‌وری است. دومین مجموعه از سیاست‌ها بر برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان متمرکز است؛ زیرا مستقیماً به رشد و بهره‌وری پیوند می‌خورد. اگر ایران خواهد رهبری اقتصادی و فکری منطقه را در دست بگیرد و قادر به استفاده از موقعیت خود برای ایجاد یک قطب رشد در غرب آسیا باشد (آنچه در سند چشم‌انداز ۲۰۰۴ هدف گذاری شده است)، این هدف را تنها می‌تواند با بهره‌گیری از تمامی منابع انسانی ایران، نه نیمی از آن، تحقق بخشد. پنجره فرصت جمعیتی ایران، بهترین و تنها فرصت اقتصادی این کشور برای چندین نسل است. پنجره فرصت جمعیتی برای ایران، تا

نسبت وابستگی در ایران که با تعداد نیروی کار غیرفعال به نیروی کار فعال تعریف می‌شود، با ۳,۲ دومین رتبه را در ۳۰ اقتصاد بزرگ جهان دارد و ایران را تنها پس از عربستان سعودی قرار می‌دهد.

یک دلیل عمده بالا بودن نسبت وابستگی در ایران این است که تعداد اندکی از زنان کشور در زمره نیروی کار قرار دارند. نرخ مشارکت نیروی کار زنان در ایران، در حدود ۱۶ تا ۱۹ درصد تخمین زده می‌شود که یکی از پایین‌ترین نرخ‌ها در جهان است. در میان ۱۳۶ کشور رتبه‌بندی شده در گزارش شکاف جنسیتی انجمن اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۳، ایران رتبه سوم را از آخر کسب کرد. از آنجا که ایران از نظر جمعیت دارای تحصیلات عالی، در رتبه ۸۹ قرار دارد، نرخ مشارکت ضعیف زنان به وضوح بیانگر فقدان فرصت‌ها برای زنان است. این‌ها همه ناشی از دلسردی و عوامل بازدارنده و موانع پیش روی زنان (فرهنگی، اجتماعی و...) برای کار در خارج از خانه است. به‌علاوه، ایرانیانی که تمایل به انجام کار دارند، با نرخ بالای بیکاری مواجه هستند؛ که براساس آمار رسمی ۹,۱ درصد برای مردان و ۱۶,۸ درصد برای زنان در سال ۲۰۱۰ است.

پرسش اساسی اینجا مطرح است: چرا خصوصیات جمعیتی و نیروی کار تا این اندازه برای آینده جایگاه منطقه ای ایران و به‌عنوان یک رهبر بالقوه جهانی اهمیت دارد؟

در جدول شماره ۱، خلاصه بررسی معیارهای متفاوت برای رتبه بندی ۳۰ اقتصاد برتر جهان آورده شده است. اگر بخواهیم مبنا را تنها اندازه تولید ناخالص داخلی (که به روش بانک جهانی مورد سنجش قرار گرفته است) در نظر بگیریم، ایران دارای رتبه ۲۲ در جهان، بعد از ترکیه (۱۸) و عربستان سعودی (۲۰) است. لذا ایران، سومین قدرت اقتصادی در منطقه غرب آسیاست. می‌توان استدلال کرد که پتانسیل اقتصادی ایران به دلیل تحریم‌ها کاهش یافته است، اما حتی اگر وضعیت بهتر بود نیز ایران هرگز قادر به صعود به بالاتر از رتبه ۱۹ یا ۲۰ نبود. شایان توجه است که تولید ناخالص داخلی

دو عامل اساسی برای تبدیل شدن ایران به قدرت برتر اقتصادی و ظاهر شدن در نقش رهبری ملت‌های منطقه عبارت است از جمعیت تحصیل کرده و گستردگی جغرافیایی

قدر کافی وسعت و امکانات برای ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت دارد یا دو فرزند کافی نیست، شنیده می‌شود. این بیانات با قطع بودجه برنامه‌های تنظیم خانواده همراه بوده است. هدف از گفتمان جدید، معکوس کردن پیامدها یکی از چشمگیرترین و موثرترین سیاست‌های کنترل جمعیتی جهان است. ایران در اوایل دهه ۱۹۹۰ در مدت زمانی کوتاه، نرخ زاد و ولد خود را از ۶-۷ فرزند برای هر زن در سن باروری، به دو فرزند در سال ۲۰۰۰ کاهش داد. دو پیامد هم وزن، یکی کاهش میزان باروری در میان زنان کمتر تحصیل کرده و روستایی به اندازه زنان تحصیل کرده در مناطق شهری بود و پیامد دیگر این بود که گاهی اوقات مردان راه‌حل‌های افراطی نظیر عقیم‌سازی را می‌پذیرفتند؛ موضعی اجتماعی که در کشورهای در حال توسعه، به خصوص در جوامع مسلمان کاملاً بی‌سابقه است. پیشرفت تحسین آمیزتر دیگر این بود که روحانیون و متدینین شواهد قانع کننده ای در متون دینی یافتند که کنترل جمعیت را برای مومنین قابل فهم و قابل قبول ساخت و اینکه کنترل جمعیت در تضاد با هیچ‌یک از باورها و اخلاقیات قرار ندارد.

دولت ایران به حق، نگران کندی رشد جمعیت است. هنگامی که جمعیت پا به سن گذاشته تا ۲۰ الی ۳۰ سال آینده نیازمند مراقبت‌های بهداشتی قابل توجهی شوند، دردسرهای شروع خواهد شد. در اصل، یک راه حل، حفظ نرخ رشد پایدار جمعیت است. اما یک دلیل عمده که چرا مردم ایران برنامه‌های تنظیم خانواده را در دو دهه گذشته با آغوش باز پذیرفتند این بود که دریافتند قادر نیستند مخارج بزرگ کردن کودکان بیشتری را تقبل کنند.

کشورهای هم‌جوار و تبدیل شدن به قطب رشدی است که غرب آسیا تاکنون فاقد آن بوده و به این ترتیب این قدرت را دارد که این منطقه را به گونه ای پیش برد که به یک بازیگر مهم جهانی تبدیل شود.

ایران دارای پنجره فرصتی مناسبی است که هرچه زودتر باید از آن بهره برداری شود.

«پنجره فرصت جمعیتی» با کاهش نرخ باروری به دست می‌آید؛ به طوری که افراد در سن کار، بزرگ‌ترین بخش از جمعیت را تشکیل می‌دهند. هزینه مراقبت‌های بهداشتی که صرف بخش نسبتاً کوچکی از جامعه، شامل افراد بسیار کم سن و سال یا بسیار سالمند می‌شود، بار مالی قابل کنترلی بر دوش گروه سنی در حال کار است. در چنین شرایطی، خانواده‌ها توان پس انداز کردن و با بیرون آمدن از فقر، به سمت طبقه متوسط حرکت می‌کنند. به طور مشابه، دولت‌ها به جای این که مجبور باشند مخارج گسترده ای را صرف پاسخگویی به تقاضای رو به رشد جامعه برای خدمات عمومی نمایند، امکان بودجه ای برای صرف منابع در سرمایه‌گذاری‌های رشد آفرین بلندمدت‌تر را دارا هستند. بخش خصوصی نیز قادر است از درآمد قابل تصرف بزرگتر خانوارها برای سرمایه‌گذاری‌های خود منتفع شود. این مرحله، مرحله‌ای ایده‌آل برای یک کشور است تا به رشد سریع اقتصادی برسد.

ساختار جمعیتی ایران

ایران امروز، از «پنجره فرصت‌ها» برخوردار است. اما با توجه به کاهش نرخ تولد در کشور، این پنجره تا یک الی یک و نیم نسل دیگر باز خواهد بود و هنگامی که متولدین دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ سالمند شوند، بسته خواهد شد. زمان باقی مانده برای استفاده از این موهبت، حداکثر ۲۰ تا ۳۰ سال است.

با درک کاهش نیروی کار در آینده، دولت ایران به‌تازگی در اندیشه از سرگیری سیاست‌های حمایت از رشد جمعیت اوایل دهه ۱۹۸۰ است که جمعیت ایران را تقریباً طی یک دهه و نیم دو برابر کرد. در واقع در این راستا، اظهاراتی از رسانه‌های رسمی ایران مبنی بر اینکه ایران به

جدول ۱: نمایه سازی و رتبه بندی ۳۰ اقتصاد بزرگ؛ منبع: محاسبات محقق بر مبنای داده‌های سازمان ملل، بانک جهانی و گزارش توسعه جهانی مشاغل در سال ۲۰۱۳ توسط بانک جهانی.

رتبه	تولید ناخالص داخلی	ابعاد (جمعیتی و سرزمین)	مخزن استعداد (جمعیت نیروی کار، متوسط سال‌های تحصیل)	سهم مخزن استعداد تحقق نیافته	درصد نیروی کار مورد استفاده قرار نگرفته مردان	درصد نیروی کار مورد استفاده قرار نگرفته زنان	نسبت وابستگی
۱	ایالات متحده	چین	چین	ایران	عربستان سعودی	ایران	عربستان سعودی
۲	چین	هند	هند	ترکیه	سوند	عربستان سعودی	ایران
۳	ژاپن	ایالات متحده	ایالات متحده	هند	آفریقای جنوبی	ترکیه	روسیه
۴	آلمان	روسیه	برزیل	ایتالیا	لهستان	هند	ترکیه
۵	فرانسه	برزیل	اندونزی	اندونزی	ایتالیا	اندونزی	هند
۶	انگلستان	اندونزی	ژاپن	روسیه	بلژیک	مکزیک	آفریقای جنوبی
۷	برزیل	کانادا	روسیه	مکزیک	ترکیه	ایتالیا	اندونزی
۸	روسیه	مکزیک	مکزیک	لهستان	فرانسه	آفریقای جنوبی	مکزیک
۹	ایتالیا	استرالیا	آلمان	کره جنوبی	روسیه	ونزوئلا	ایتالیا
۱۰	هند	ایران	فرانسه	آرژانتین	کره جنوبی	آرژانتین	بلژیک
۱۱	کانادا	آرژانتین	کره جنوبی	بلژیک	چین	روسیه	سوند
۱۲	استرالیا	آفریقای جنوبی	ایران	آفریقای جنوبی	ایران	ژاپن	ونزوئلا
۱۳	اسپانیا	عربستان سعودی	انگلستان	ونزوئلا	ایالات متحده	لهستان	ژاپن
۱۴	مکزیک	ترکیه	ایتالیا	فرانسه	اتریش	کلمبیا	آرژانتین
۱۵	کره جنوبی	کلمبیا	ترکیه	چین	نروژ	بلژیک	فرانسه
۱۶	اندونزی	ژاپن	اسپانیا	کلمبیا	اسپانیا	برزیل	کلمبیا
۱۷	ترکیه	فرانسه	کانادا	ژاپن	آرژانتین	چین	لهستان
۱۸	هلند	آلمان	لهستان	اسپانیا	کانادا	آفریقای جنوبی	کره جنوبی
۱۹	سوئیس	ونزوئلا	آفریقای جنوبی	ایالات متحده	انگلستان	اسپانیا	ایالات متحده
۲۰	عربستان سعودی	اسپانیا	آرژانتین	برزیل	هند	فرانسه	برزیل
۲۱	سوند	ایتالیا	کلمبیا	انگلستان	آلمان	ایالات متحده	انگلستان
۲۲	ایران	انگلستان	استرالیا	اتریش	استرالیا	انگلستان	نروژ
۲۳	نروژ	لهستان	هلند	استرالیا	مکزیک	اتریش	اسپانیا
۲۴	لهستان	کره جنوبی	ونزوئلا	سوند	اندونزی	استرالیا	استرالیا
۲۵	بلژیک	سوند	بلژیک	آلمان	ونزوئلا	آلمان	اتریش
۲۶	آرژانتین	نروژ	سوند	کانادا	هلند	هلند	آلمان
۲۷	اتریش	اتریش	اتریش	نروژ	ژاپن	کانادا	چین
۲۸	کره جنوبی	هلند	سوئیس	هلند	کلمبیا	نروژ	هلند
۲۹	ونزوئلا	بلژیک	نروژ	سوئیس	برزیل	سوئیس	کانادا
۳۰	کلمبیا	سوئیس	عربستان سعودی	سوئیس	سوئیس	سوند	سوئیس

مشارکت ندارند به کل جمعیت در سن کار، به عنوان فیلتری برای استعدادهای تحقق نیافته استفاده می‌کنیم (مخزن استعداد «تحقق یافته» شامل همه افراد شاغل و در جستجوی کار است). ایران در میان ۳۰ اقتصاد پیشرو در هدر دادن استعدادهای خود دارای رتبه نخست است.

هنگامی که در مخزن استعدادهای تحقق نیافته، بین زنان و مردان تمایز قائل شویم، مشاهده می‌کنیم که ایران در زمینه کار نکشیدن از نیروی کار مردان در رتبه ۱۲ و نیروی کار زنان در رتبه نخست جای دارد. در

«پنجره فرصت جمعیتی» با کاهش نرخ باروری به دست می‌آید؛ به طوری که افراد در سن کار، بزرگ‌ترین بخش از جمعیت را تشکیل می‌دهند

جلوتر از انگلستان، ایتالیا، ترکیه و عربستان سعودی قرار می‌دهد. به این ترتیب، ایران به روشنی دارای مخزن استعداد بزرگ و بسنده برای تبدیل شدن به قدرت برتر اقتصادی است. از نسبت جمعیت در سن کاری که در بازار کار

اسمی ترکیه که صادر کننده نفت هم نیست، بیش از ۵۰ درصد ایران است. این بدان معنی است که ایران قادر نخواهد بود به آن میزان از نرخ و کیفیت رشد اقتصادی که شهروندانش انتظار دارند و عمدتاً به بخش‌های نفت و گاز متکی است، دست یابد.

در ایران، میزان متوسط تحصیلات جمعیت در سن کار برای مردان ۶٫۹ و برای زنان ۷٫۵ سال است. بر این اساس، وسعت مخزن استعداد ایران (بر مبنای سنجش تعداد افراد در سن کار و متوسط سال‌های تحصیل آنها) کشور را در میان ۳۰ اقتصاد جهان در جایگاه دوازدهم و

رکورد بی سابقه نابرابری جنسیتی در ایران، با قرار گرفتن در جایگاه ۱۳۶ از میان ۱۳۶ کشور جهان، عمدتاً به دلیل سیاست‌های جنسیتی است، که اصلاً با تلاش برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی سازگار نیست

به‌ویژه با توجه به این نکته که در ۵۰ سال گذشته با ظهور رایانه‌ها و نوآوری‌های علمی و اجتماعی، سریع‌ترین رشد بهره‌وری در تاریخ بشر دیده شده است.

در شرایطی که کشورهای پیشرفته‌تر عامل «زن» را به عنوان یک عنصر مهم در رشد خود در نظر می‌گیرند، لازم است سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی و اجتماعی ایران در نظر بگیرند که این کشور تا چه مدت می‌تواند هزینه نپذیرفتن کامل نیروی کار زنان را متحمل شود. رکورد بی سابقه نابرابری جنسیتی در ایران، با قرار گرفتن در جایگاه ۱۳۶ از میان ۱۳۶ کشور جهان، عمدتاً به دلیل سیاست‌های جنسیتی است، که اصلاً با تلاش برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی سازگار نیست. اگر ایران بخواهد رهبری اقتصادی و فکری منطقه را در دست بگیرد و قادر به استفاده از موقعیت خود برای ایجاد یک قطب رشد در غرب آسیا باشد، این اقدام را تنها می‌تواند با بهره‌گیری از تمامی منابع انسانی ایران، نه نیمی از آن تحقق بخشد. پنجره فرصت جمعیتی ایران، بهترین و تنها فرصت اقتصادی این کشور برای چندین نسل است. بهره‌گیری صحیح از این نیروها موجب خواهد شد تا ایران در مسیری پویا در قرن بیست و یکم قرار گیرد.

دولت یازدهم تمام تلاش خود را در خصوص بهره‌برداری بهینه از پنجره فرصت جمعیتی نموده است. در این حوزه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با تدوین و اجرای برنامه‌های استراتژیک، پیشرو بوده است. امید است از استعدادهای این پنجره قبل از بسته شدن بهره‌برداری شود.

سرعت پایین اتصال و فیلترهای چندلایه و اعمال محدودیت بر آزادی بیان، به شکوفایی قوای خلاقه کشور آسیب خواهد رساند. به گفته رابرت بیر، تحلیلگر سابق سازمان سیا که سپس به نویسندگی روی آورد، تا سال ۲۰۰۸ «زبان فارسی پس از انگلیسی و چینی، به رایج‌ترین زبان در اینترنت تبدیل شده بود»، که توانایی برجسته ایرانیان را در تولید محتوا و تبادل اطلاعات نشان می‌دهد.

دومین مجموعه از سیاست‌ها که به بهترین شکل توسط باینیک و همکارانش خلاصه شده است، بر برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان متمرکز است، زیرا مستقیماً به رشد و بهره‌وری پیوند می‌خورند. امروزه، قدرت یک اقتصاد به قدرت شرکت‌های آن متکی است. ارزشمندترین منابع این کسب و کارها و تمامی آنچه موضوع علم اقتصاد است، بناها و دارایی‌های فیزیکی نیستند، بلکه کسانی هستند که صبح‌ها در آنها شروع به کار می‌کنند و عصرها خارج می‌شوند. مدیریت مخزن استعداد یک شرکت یا منابع انسانی یک کشور برای عملکرد کارآمد (صرف نظر از جنسیت، سن، نژاد، مذهب و قومیت) با حفظ بقا و سودآوری آن مرتبط است. به همین دلیل است که برابری جنسیتی، عنصر مهمی در رقابت پذیری است. در حالی که بسیاری از بازارهای نوظهور هنوز در مورد این که آیا جایگاه زن در خانه یا در محل کار است، در حال مجادله هستند، کشورهای پیشرفته با بالاترین درآمدهای سرانه، در حال حرکت برای شکستن هر چه بیشتر موانع حضور زنان و ترسیم نقش هر چه بیشتر زنان در نیروی کار با ایجاد انگیزه‌ها برای نگه داشتن آنها در بازار کار هستند.

هر روز مطالعات بسیاری در زمینه تاثیر توانمندسازی زنان بر میزان استحکام رشد اقتصادی ارائه می‌شود. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که از دهه ۱۹۶۰ به این سو، تنوع بیشتر نژادی و جنسیتی در محیط‌های کار آمریکایی، ۱۵ تا ۲۰ درصد از رشد بهره‌وری ایالات متحده را به خود اختصاص داده است. این یک سهم قابل ملاحظه به حساب می‌آید؛

این مورد حتی ترکیه و عربستان سعودی اندکی بهتر از ایران عمل کرده‌اند. به عبارت دیگر، ایران در فهرست به هدر دادن بخش بزرگی از نیروی کار زنان ماهر در صدر جای می‌گیرد. بدین ترتیب، بدون در نظر گرفتن منابع بالقوه نفت و گاز، ایران به لطف مخزن استعدادهای خود، ظرفیت حرکت به بالا را از رتبه بیست و دومین اقتصاد بزرگ جهان دارد. ایران با استفاده کامل‌تر از جمعیت تحصیلکرده خود می‌تواند خود را به یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان تبدیل کند. برای انجام این کار، لازم است سیاست‌ها و اقداماتی اتخاذ شود که استفاده بهتری از این مخزن استعداد، به خصوص مخزن استعداد زنان به عمل آید.

هنگامی که در مخزن استعدادهای تحقق نیافته، بین زنان و مردان تمایز قائل شویم، مشاهده می‌کنیم که ایران در زمینه کار نکشیدن از نیروی کار مردان در رتبه ۱۲ و نیروی کار زنان در رتبه نخست جای دارد

نتیجه‌گیری و دلالت‌های سیاستی:
ایران برای تحقق بخشیدن به پتانسیل موهبت جمعیتی، به دو مجموعه حیاتی از سیاست‌ها محتاج است. نخستین مجموعه، تعامل برای بهبود اقتصاد دانش‌بنیان با تضمین دسترسی بهتر به سیاست‌های نوآورانه و اینترنت، برای تحریک خلاقیت و بهبود بهره‌وری است. روزگاری که دانشجویان می‌توانستند در مدارس و دانشگاه‌ها مهارت‌های مادام‌العمری برای خود کسب کنند، به سر آمده است. شرکت‌ها برای ادامه بقا نیازمند تعامل نزدیک با بازار و مشاهده رفتار واقعی تولید کنندگان و مصرف کنندگان هستند. ایران برای ایجاد بخش‌های توانمند در تولیدات غیرنفتی و خدمات و ایجاد یک اقتصاد قدرتمند مبتنی بر دانش، نه فقط نیازمند زیرساخت‌های نیرومند، بلکه تولید محتوای فراوان از لحاظ اطلاعات و ایده‌ها و ارتباطات با جهان است. در رابطه با اینترنت،

بررسی سیاست‌های کلان دولت در حوزه زنان سرپرست خانوار با نگاهی به برنامه‌های توسعه کشور



■ نهد کوهکhan

سرپرست خانوار و افراد تحت تکفل آنان، به نظر می‌رسد هر گونه اقدام به منظور حل و کاهش مشکلات زنان سرپرست خانوار مستلزم پیش شرط‌هایی به شرح زیر است:
اول ارائه تعریفی جامع و مانع از زنان سرپرست خانوار
دوم گردآوری اطلاعات و آمارهای دقیق مربوط به آخرین وضعیت زنان سرپرست خانوار
همزمان با اجرای سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۹۵

سوم مطالعه و بررسی سیاست‌های دولت در حوزه زنان سرپرست خانوار و نقد و بررسی آنها به منظور تدوین سیاست‌های مناسب حمایتی و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار برای رسیدن به یک زندگی سالم
چهارم همکاری و هماهنگی نهادهای دولتی و سازمانهای غیر دولتی حمایت کننده از زنان سرپرست خانوار
پنجم تلاش برای تدوین سیاست‌های داخلی مناسب در حوزه زنان سرپرست خانوار به منظور همکاری با نهادهای بین‌المللی فعال در این حوزه و استفاده از کمک‌های مادی و حمایت نهادهای بین‌المللی.
در ادامه بحث، اهم سیاست‌های کلان دولت در حوزه زنان سرپرست خانوار مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ به این منظور نگاهی داریم به برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور از ابتدا تاکنون.



مرکز آمار ایران مورد بررسی قرار گرفت. سپس محورهای عمده مشکلات زنان سرپرست خانوار به شرح زیر دسته بندی و معرفی شد:

- ۱- بیکاری و پایین بودن درآمد
 - ۲- بار تکفل بالا
 - ۳- نداشتن مهارت و زمان کافی برای ایفای نقش همزمان مادری و پدری در تربیت فرزندان
 - ۴- بیماری‌های جسمی، روانی و از کار افتادگی
 - ۵- بی سواد و کم سواد
 - ۶- پایین بودن پوشش‌های حمایتی و فقر
 - ۷- ازدواج مجدد و مشکلات عاطفی و امنیتی
 - ۸- فشارهای روانی و اجتماعی ناشی از نگره‌های اجتماعی منفی نسبت به زنان سرپرست خانوار
 - ۹- مهاجرت، ترک محل زندگی و مشکلات مربوط به تضعیف روابط و مناسبات اجتماعی با اقوام و خویشاوندان
- با توجه به ابعاد گسترده مشکلات زنان

با توجه به بررسی حاضر، گذشت بیش از ۷۰ سال از عمر برنامه‌های توسعه ای در کشور سبب انباشت تجربیات ارزشمندی در حوزه سیاست‌گذاری برای حل مشکلات زنان سرپرست خانوار شده است. به عبارت دیگر گام‌های مهمی در عرصه سیاست گذاری و شناسایی و حل مشکلات زنان سرپرست خانوار برداشته شده است اما اینکه سیاست‌های دولت تا چه میزان در عمل، توفیق اجرا داشته است و به حل مشکلات زنان سرپرست خانوار کمک کرده است نیاز به مطالعات و پژوهش‌های جامع در سطح کشور دارد.

در بخش اول و دوم نوشتار حاضر که در شماره‌های پانزدهم و شانزدهم نشریه «پیام ابراهیم» به چاپ رسید، روند روبه رشد جمعیت زنان سرپرست خانوار و عوامل موثر بر آن و همچنین ابعاد نظری و آمارهای مربوط به "مشکلات زنان سرپرست خانوار" از زبان رئیس

آخرین برنامه توسعه دولت پهلوی به اجرا در آمد. در این برنامه " فوت همسر " در زمره مقوله‌های مهم تامین اجتماعی قرار گرفت و به‌طور جدی در دستور برنامه‌های توسعه‌ای کشور قرار گرفت. به‌دنبال آن برنامه ششم توسعه کشور که برای سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ و با لحاظ کردن برنامه آمایش سرزمین تهیه و تدوین شده بود، با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ اجرا نشد و ناکام ماند.

سیاست‌های دولت در حمایت از زنان سرپرست خانوار پس از انقلاب اسلامی

بعد از انقلاب اسلامی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنای سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان توسعه کشور قرار گرفت. در اصل بیست و یکم قانون اساسی آمده است: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

- ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیاء حقوق مادی و معنوی او.
 - ۲- حمایت مادران، به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.
 - ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
 - ۴- ایجاد بیمه خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.
- همچنین اصل بیست و نهم قانون اساسی می‌گوید:

۱- برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تامین کند.

۲- در پایان سال ۵۷ مقارن انقلاب اسلامی، ششمین برنامه عمرانی دولت پهلوی که برای سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ تدوین شده بود معلق ماند و اجرا نشد. به‌دنبال آن آغاز جنگ ایران و عراق و هزینه‌های نظامی و بار مالی سنگین آن بر دوش اقتصاد کشور و همچنین تحریم

در قانون پنج‌ساله سوم توسعه کشور در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶ برای اولین بار به مساله حق رای زنان در انتخابات اشاره و به یکی از مسائل مهم مربوط به " زنان " پرداخته شد، اما تا آن

زمان همچنان مطلب قابل ملاحظه‌ای در خصوص تامین اجتماعی و حمایت از زنان سرپرست خانوار دیده نمی‌شود

کشور برای اولین بار سیاست‌های حمایتی دولت برای گروه‌ها در پوشش بیمه‌های اجتماعی به‌ویژه برای " اطفال بی سرپرست " که نزدیک به موضوع بحث ماست، تدوین و ارائه شد که البته بررسی و ارائه برنامه‌های دولت در این خصوص خارج از چارچوب نوشتار حاضر است. در برنامه پنجم توسعه کشور طی سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶، فصل بیست و ششم برنامه، به‌طور کامل به

" تامین و رفاه اجتماعی " اختصاص یافت. این سر فصل به دنبال تشکیل وزارت رفاه و تامین اجتماعی در ذیل برنامه پنجم توسعه کشور قرار گرفت. برای اولین بار در این برنامه به گروه‌های خاص " از کار افتادگان "، " فوت همسر " و " افرادی که منبع درآمد خود را از دست داده‌اند " توجه شد. (۱)

در برنامه چهارم توسعه قبل از انقلاب

که برای سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۱ تدوین

شد، رویکرد نوینی در سیاست‌های دولت

اتخاذ شد و " تامین اجتماعی " در ردیف

اهداف کلان و کلی کشور قرار گرفت. در

این برنامه (برنامه چهارم) بیمه‌های

اجتماعی، رفاه خانواده و کودک، رفاه

جوانان، کارگران، روستاییان، گروه‌های

خاص و اطفال بی سرپرست و تاسیس

شیرخوارگاه و پرورشگاه مطرح شد

همانگونه که ملاحظه می‌شود در سال‌های پرتلهاب قبل از انقلاب برای اولین بار " سازمان رفاه و تامین اجتماعی تاسیس شد و همزمان

سیاست‌های کلان دولت‌ها در حوزه زنان سرپرست خانوار قبل از انقلاب اسلامی

اولین و دومین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایران با همراهی و مشارکت شرکت آمریکایی مهندسان مشاور مورسون ندسون برای سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۱ تدوین و به اجرا درآمد.

در این دو برنامه توسعه، هیچ ماده و تبصره‌ای درباره تامین اجتماعی و حمایت از زنان سرپرست خانوار وجود نداشت و حتی اشاره‌ای هم به این موضوع نشده بود.

در قانون پنج‌ساله سوم توسعه کشور در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶ برای اولین بار به مساله حق رای زنان در انتخابات اشاره و به یکی از مسائل مهم مربوط به " زنان " پرداخته شد، اما تا آن زمان همچنان مطلب قابل ملاحظه‌ای در خصوص تامین اجتماعی و حمایت از زنان سرپرست خانوار دیده نمی‌شود. با این وصف برای اولین بار تنها در گزارش مقدماتی که از اجرای برنامه سوم توسعه ارائه گردید، توجه به سانحه دیدگان و مصیبت دیدگان و پرورش پرستاران و بهیاران ذیل برنامه بهداشت و بهداری و انجمن شیر و خورشید سرخ ایران، مد نظر دولت قرار گرفت. در این گزارش حمایت از مادران و کودکان در مرحله جنینی و پس از تولد نیز در زمره سیاست‌های بهداشتی و درمانی دولت قرار گرفت.

بنابر آنچه گفته شد قبل از انقلاب اسلامی تا پایان برنامه سوم توسعه کشور که برای اولین بار افراد سانحه‌دیده و مصیبت‌زده مورد توجه برنامه‌ریزان کلان کشور قرار گرفتند، هیچ اشاره‌ای به " زنان سرپرست خانوار " نشده و بررسی وضعیت این گروه و حمایت از آنها همچنان موضوعیت پیدا نکرده بود.

در برنامه چهارم توسعه قبل از انقلاب که برای سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۱ تدوین شد، رویکرد نوینی در سیاست‌های دولت اتخاذ شد و " تامین اجتماعی " در ردیف اهداف کلان و کلی کشور قرار گرفت. در این برنامه (برنامه چهارم) بیمه‌های اجتماعی، رفاه خانواده و کودک، رفاه جوانان، کارگران، روستاییان، گروه‌های خاص و اطفال بی سرپرست و تاسیس شیرخوارگاه و پرورشگاه مطرح شد.

بنا بر آنچه گفته شد در برنامه چهارم توسعه



۳- در اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در متن برنامه سوم توسعه کشور آمده است:

"در اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور توسعه عدالت اجتماعی، نظام تامین اجتماعی با هدف حمایت از اقشار مختلف جامعه در برابر رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و طبیعی و پیامدهای آن شامل بیماری، از کارافتادگی، سالمندی، بازنشستگی، قطع درآمدوشغل، بی سرپرستی و ناتوانی‌های جسمی و ذهنی و روانی اقداماتی شامل فعالیت‌های بیمه ای و حمایتی به انجام خواهد رسید."

۴- همچنین در قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ذیل ماده ۳۸ آمده است:

"تسهیلات لازم برای نگهداری افرادی که نیاز به سرپرستی و یا نگهداری دارند و فراهم آوردن زمینه بازتوانی و خود اتکایی آنان در صورت فوت شوهر و برای کارکنان دولت مقرر و مستمری تعیین می‌شود."

۵- همانگونه که ملاحظه می‌شود در قانون سوم توسعه کشور دو مقوله "حمایت" و "باز توانی" افرادی که نیاز به سرپرست دارند و زنان در صورت فوت همسر مورد توجه قرار گرفته است.

در اصل بیست و یکم قانون اساسی آمده است:

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیاء حقوق مادی و معنوی او.

۲- حمایت مادران، به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.

۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

۴- ایجاد بیمه خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

بازنشستگان، قطع درآمد شدگان، افراد شغل از دست داده، افراد بی سرپرست و ناتوانان جسمی و روانی و ذهنی، سیاست‌هایی را تدوین و به تصویب رسید.

اقتصادی ایران از سوی دولت‌های قدرتمند حامی دولت بعثی عراق، عملاً امکان برنامه‌ریزی را از دولت نوپای انقلابی ستانده بود و اقتصاد کشور متناسب با شرایط بحران اداره می‌شد و لذا امکان برنامه‌ریزی در راستای توسعه کشور عملاً میسر نشد. با پایان یافتن جنگ و به دنبال ویرانی‌ها و خسارات و هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی برجای مانده از آن، اولین برنامه عمرانی پنج ساله پس از انقلاب اسلامی با یک وقفه زمانی طولانی مدت برای سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ طراحی و به اجرا درآمد و به دنبال آن برنامه عمرانی دوم برای سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ تدوین و تصویب شد.

با وجود آنکه همزمان با برنامه پنجم توسعه کشور قبل از انقلاب اسلامی سازمان تامین و رفاه اجتماعی تاسیس و سیاست‌های حمایتی دولت از گروه‌های خاص از جمله "زنان سرپرست" تدوین شده بود، اما پس از انقلاب اسلامی تا پایان برنامه دوم یعنی تا پایان سال ۱۳۷۸ و با گذشت بیش از دو دهه از عمر انقلاب، تامین و رفاه اجتماعی در برنامه‌های توسعه دولت فاقد موضوع بود.

بعد از انقلاب اسلامی در برنامه سوم توسعه کشور برای اولین بار دولت در خصوص نظام تامین اجتماعی با حیطه‌های موضوعی حمایت از بیماران، از کارافتادگان، سالمندان،

در برنامه چهارم توسعه کشور ذیل ماده ۹۶ آمده است:

" دولت مکلف است با توجه به استقرار سازمانی نظام جامع تامین اجتماعی در برنامه چهارم توسعه کشور، پوشش جمعیتی، خدمات و حمایت‌های مالی مورد نظر در اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی را طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم از طریق فعالیت‌های بیمه‌ای، حمایتی و امدادی به صورت تدریجی و به شرح ذیل به انجام برساند:

- الف) افزایش پوشش بیمه‌های اجتماعی با توجه خاص به روستاییان و عشایر و شاغلین شهری که تحت پوشش نبوده‌اند.
- ب) پوشش کامل صددرصد جمعیت از بیمه همگانی پایه و خدمات درمانی
- ج) تامین بیمه خاص (در قالب فعالیت‌های حمایتی) برای حمایت از زنان سرپرست خانوار و افراد بی‌سرپرست با اولویت کودکان بی‌سرپرست
- د) هدفمند کردن فعالیت‌های حمایتی در جهت توانمندسازی افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی
- ه) تسویه کل بدهی دولت به سازمان‌های بیمه‌ای

همچنین در ذیل ماده ۹۷ قانون چهارم توسعه، تهیه طرح جامع کنترل آسیب‌های اجتماعی با اهداف زیر در دستور کار سیاست‌های کلان دولت قرار گرفت:

- الف) ارتقای بهداشت و گسترش خدمات مددکاری، تقویت بنیان خانواده و توانمندسازی افراد و گروه‌های در معرض آسیب ...
- ج) شناسایی نقاط آسیب‌پذیر و بحران‌زا در بافت شهری و حاشیه شهرها و تمرکز بخشیدن به حمایت‌ها
- د) پیشگیری اولیه از بروز آسیب‌های اجتماعی از طریق اصلاح برنامه‌های درسی دوره آموزش عمومی و ارتقای مهارت‌های زندگی
- ه) خدمات رسانی به‌موقع به افراد در معرض آسیب با مشارکت سازمان‌های غیردولتی
- ز) طرح مبارزه با مواد مخدر
- ط) اجرای طرح ساماندهی و توانبخشی سالمندان....

ی) تهیه و تدوین طرح جامع توانمندسازی

زنان سرپرست خانوار با همکاری سایر سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط و تشکل‌های غیردولتی و تصویب آن در ۶ ماهه نخست سال

بعد از انقلاب اسلامی در برنامه سوم توسعه کشور برای اولین بار دولت در خصوص نظام تامین اجتماعی با حیثه‌های موضوعی حمایت از بیماران، از کار افتادگان، سالمندان، بازنشستگان، قطع درآمدها، افراد شغل از دست داده، افراد بی‌سرپرست و ناتوانان جسمی و روانی و ذهنی، سیاست‌هایی را تدوین و به تصویب رسید

ک) ساماندهی مشارکت مردمی و اقدامات لازم برای حمایت از موسسات خیریه غیر دولتی

ل) افزایش مستمری ماهیانه خانواده‌های نیازمند و بی‌سرپرست و زنان سرپرست خانوار تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی بر مبنای ۴۰ درصد حداقل حقوق و دستمزد در سال اول^۶

همچنین در قانون چهارم توسعه کشور در بخش اول در زمینه بستر سازی برای رشد اقتصادی در ماده ۳۰ و به منظور اجرای اصل ۳۱ قانون اساسی دولت موظف شده است اقدامات ذیل را انجام دهد.

از جمله این اقدامات دادن یارانه کارمزد تسهیلات مسکن به سازندگان (بخش‌های عمومی، خصوصی و تعاونی) واحدهای مسکونی ارزان قیمت و استیجاری در چارچوب ضوابط و استانداردهای مصوب در شهرهای کوچک و متوسط و کلیه روستاهای کشور برای گروه‌های کم درآمد، کارگران، کارمندان و زنان سرپرست

در قانون سوم توسعه کشور دو مقوله "حمایت" و "باز توانی" افرادی که نیاز به سرپرست دارند و زنان در صورت فوت همسر مورد توجه قرار گرفته است

خانوار^۷

در قانون برنامه پنجم توسعه کشور ذیل ماده

۲۵ به دو محور اساسی به تفکیک پرداخته شده است.

محور اول: تامین بیمه فراگیر و کار آمد و گسترش کمی و کیفی نظام تامین اجتماعی و خدمات بیمه درمانی

محور دوم: حمایت از اقشار محروم و زنان سرپرست خانوار

همچنین در ماده ۳۹ در ارتباط با تامین و رفاه اجتماعی آمده است به‌منظور توانمندسازی افراد و گروه‌های نیازمند به‌ویژه زنان سرپرست خانوار و معلولان نیازمند با تاکید بر برنامه‌های اجتماع محور و خانواده محور، با استفاده از منابع بودجه عمومی دولت و کمک‌های مردمی اقدامات زیر توسط دولت انجام می‌شود:

- الف - طراحی نظام سطح‌بندی خدماتی و توانمندسازی متناسب با شرایط بومی، منطقه‌ای و گروه‌های هدف حداکثر تا پایان سال اول برنامه و فراهم کردن ظرفیت‌های لازم برای استقرار نظام مذکور در طول برنامه
- ب- اجرای برنامه توانمندسازی حداقل سالانه ۱۰ درصد خانوارهای تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی به استثنای سالمندان و معلولان ذهنی، توانمند شده و خروج آنها از پوشش حمایت‌های مستقیم

ج- تامین حق سرانه بیمه اجتماعی زنان سرپرست خانوار نیازمند، افراد بی‌سرپرست و معلولین نیازمند در طول سال‌های اجرای برنامه

د- معافیت افراد تحت پوشش سازمان‌ها و نهادهای حمایتی از پرداخت هزینه‌های صدور پروانه، ساختمانی، عوارض شهرداری و هزینه‌های انشعاب آب، فاضلاب، برق و گاز برای کلیه واحدهای مسکونی اختصاص یافته به آنها فقط برای یک بار

همچنین در ماده ۲۳۰ این برنامه دولت با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها با تدوین و تصویب " برنامه جامع توسعه امور زنان " و خانواده مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی

امور اقتصادی - معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بد سرپرست (اولین بار)، تامین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقای سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقای توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری - تشکیلاتی زنان و خانواده، اقدام قانونی کند.

جمع‌بندی برنامه چهارم و پنجم توسعه بعد از انقلاب

همانگونه که ملاحظه می‌شود در برنامه چهارم و پنجم توسعه کشور ابعاد تازه‌ای از مسائل و مشکلات زنان سرپرست خانوار مورد توجه قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

بیمه خاص زنان سرپرست خانوار و کودکان بی‌سرپرست، فعالیت‌های حمایتی از زنان سرپرست خانوار، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، تهیه طرح جامع کنترل آسیب‌های اجتماعی، ارتقای بهداشت و خدمات مددکاری، شناسایی مناطق آسیب‌زا در شهرها، ارتقای مهارت‌های زندگی و گنجاندن آن در برنامه‌های آموزشی مدارس جهت کاهش آسیب‌های اجتماعی، بهره‌گیری از مشارکت سازمان‌های غیردولتی در حمایت از زنان سرپرست خانوار و گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر.

توانمندسازی اقشار محروم و زنان سرپرست خانوار متناسب با شرایط بومی و منطقه‌ای، توانمندسازی سالانه حداقل ۱۰ درصد از زنان سرپرست خانوار و خروج آنها از پوشش کمک‌های مستقیم، دادن تسهیلات و معافیت‌های عوارض شهرداری و...

مهم‌ترین سیاست دولت در حوزه زنان سرپرست خانوار در برنامه پنجم توسعه کشور تصویب "برنامه جامع توسعه امور زنان" است که تحت نظارت مستقیم نهاد ریاست‌جمهوری و با مسئولیت خانم شهیندخت مولاوردی، معاونت امور زنان ریاست‌جمهوری مشغول فعالیت شده است و در کنار برنامه‌های گسترده‌ای که در ارتباط با امور زنان در کشور در دست اجرا دارد، یکی از اولویت‌های مهم خود را ساماندهی امور معیشتی و ایجاد مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بد سرپرست قرار داده است.

مهم‌ترین سیاست دولت در حوزه زنان سرپرست خانوار در برنامه پنجم توسعه کشور تصویب "برنامه جامع توسعه امور زنان" است که تحت نظارت مستقیم نهاد ریاست‌جمهوری است و یکی از اولویت‌های مهم خود را ساماندهی امور معیشتی و ایجاد مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بد سرپرست قرار داده است

نتیجه بحث

با توجه به بررسی حاضر، گذشت بیش از ۷۰ سال از عمر برنامه‌های توسعه ای در کشور سبب انباشت تجربیات ارزشمندی در حوزه سیاست‌گذاری برای حل مشکلات زنان سرپرست خانوار شده است. به عبارت دیگر گام‌های مهمی در عرصه سیاست‌گذاری و شناسایی و حل مشکلات زنان سرپرست خانوار برداشته شده است اما اینکه سیاست‌های دولت تا چه میزان در عمل توفیق اجرا داشته است و به حل مشکلات زنان سرپرست خانوار کمک کرده است نیاز به مطالعات و پژوهش‌های جامع در سطح کشور دارد.

به نظر می‌رسد در حال حاضر با توجه به نرخ رشد چشمگیر جمعیت زنان سرپرست خانوار و مشکلات آنان، معاونت امور زنان نهاد ریاست جمهوری برای سرعت بخشیدن و بهبود حل مشکلات زنان بد سرپرست و زنان سرپرست خانوار وظیفه دارد گام‌های زیر را بردارد:

الف) محور قرار دادن توسعه مطالعات و پژوهش‌های مرتبط با زنان سرپرست خانوار و زنان بد سرپرست با استفاده از توان تخصصی پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه آسیب‌های اجتماعی و مطالعات زنان به‌ویژه زنان سرپرست خانوار به منظور ارائه تصویری شفاف و روشن از وضعیت معیشتی و رفاهی زنان بد سرپرست و سرپرست خانوار.

ب) همکاری و برگزاری نشست‌هایی به منظور تبادل داده‌ها و اطلاعات با مرکز آمار ایران و نهادهای اجرایی متولی امور زنان سرپرست خانوار و در صدر آن سازمان بهزیستی و تامین اجتماعی و جمع‌بندی روزآمد وضعیت زنان

سرپرست خانواده و افراد تحت تکفل آنها (پ) نظارت بر عملکرد نهادهای اجرایی حوزه زنان سرپرست خانوار به‌منظور ارایه گزارش کیفیت عملکرد این نهادها و ارائه گزارش جامع از وضعیت زنان سرپرست خانوار به دفتر نهاد ریاست جمهوری

ت) همیاری و پشتیبانی از نهادهای مردمی و غیردولتی فعال در حوزه زنان سرپرست خانوار (ت) افزایش همکاری‌های بین‌المللی و تلاش به منظور جذب کمک‌ها و حمایت نهادهای بین‌المللی مربوطه در جهت بهبود وضعیت زنان سرپرست خانوار و توانمندسازی آنها

منابع

۱- برنامه‌ریزی دولتی در حوزه تامین اجتماعی، ۱۳۸۳، دکتر محمدعلی اکبری، جلد دوم، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، ص ۵۷ تا ۱۳۰

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۳- مقایسه موضوعی احکام برنامه اول، دوم و سوم توسعه، ۱۳۷۸، سازمان برنامه و بودجه
۴- بررسی تطبیقی احکام قانونی برنامه سوم توسعه با پیشنهادهای دولت، ۱۳۷۸، سازمان برنامه و بودجه

۵- قانون برنامه سوم توسعه جلد اول، ۱۳۷۹
_ ۱۳۸۳، سازمان برنامه و بودجه

۶- درآمدی بر حقوق تامین اجتماعی و نقد قانون تامین اجتماعی، دکتر سیدعزت‌الله عراقی و همکاران، ۱۳۸۶، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، ص ۴۲۴

۷- مجموعه برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جلد اول ۱۳۸۴ - ۸۹، دی ماه ۹۰، ناشر: تهران موسسه عالی آموزش و پژوهش و مدیریت و برنامه ریزی

۸- قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران و آیین‌نامه‌ها و...، ۱۳۹۱، ناشر: معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور

۹- مجموعه قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج ۱۱ ۱۳۸۴ - ۸۹

۱۰- دی ماه ۹۰ تهران موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی



درآمدی بر نقش زنان در ارتقای سرمایه اجتماعی



■ زهرا محمدرزالی

و توسعه پایدار است

به طور کلی آمارها از روندروبه رشد حضور زنان در عرصه‌های سیاست و جامعه که پیش از این مردانه تلقی می‌شد، حکایت می‌کند.

این امر زنان را در مقابله با تبعیضاتی چون دسترسی نابرابر به منابع و امکانات و ارتقای شغلی، اعتماد به نفس و کسب هویت مستقل و بهبود وضعیت اجتماعی آنان و در نهایت کل جامعه تواناتر می‌کند. آنچه مبرهن است نقش زنان در توسعه مهم است و توسعه‌ای برای جامعه مفید و باعث پیشرفت می‌شود که پایدار باشد. توسعه پایدار دارای سه ویژگی برجسته

می‌گیرد. سرمایه اجتماعی را می‌توان در کنار سرمایه‌های اقتصادی-انسانی، بخشی از ثروت ملی به حساب آورد که امکان بهره‌برداری از سرمایه انسانی و فیزیکی را فراهم می‌کند. به نظر جامعه‌شناسان بدون سرمایه اجتماعی هیچ جامعه‌ای به هیچ سرمایه و تکامل و پیشرفتی نمی‌رسد، شاهد بوده‌ایم بسیاری از گروه‌ها و جوامع انسانی بدون سرمایه اقتصادی و صرفاً با تکیه بر سرمایه انسانی و اجتماعی توانستند به موفقیت دست یابند. اما هیچ مجموعه انسانی بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات هدفمند و پایداری انجام دهد.

سرمایه اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از شبکه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و درکی دانست که همکاری درون گروه‌ها و بین گروه‌ها را در جهت کسب منافع متقابل تسهیل می‌کند

زنان و توسعه پایدار

سرمایه اجتماعی یکی از اجزای ثروت ملت‌ها

سرمایه اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از شبکه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و درکی دانست که همکاری درون گروه‌ها و بین گروه‌ها را در جهت کسب منافع متقابل تسهیل می‌کند. این سرمایه غالباً با نرخ مشارکت افراد در زندگی جمعی و وجود عامل اعتماد بین آنان بیان می‌شود.

هشت عنصر معرف سرمایه اجتماعی شامل: مشارکت در اجتماع محلی - کنش‌گرایی در یک موقعیت اجتماعی - احساس اعتماد و امنیت - پیوندهای همسایگی - پیوندهای دولتی و خانوادگی - ظرفیت پذیرش تفاوت‌ها - بها دادن به زندگی و پیوندهای کاری هستند.

برخی از اشکال سرمایه اجتماعی عبارتند از: اعتماد، صداقت، حسن تفاهم، همدردی، سلامت نفس، دوستی، همبستگی، فداکاری و... این ابعاد از طریق اطلاع‌رسانی مثل آموزش، مشارکت‌های مردمی، گروه‌های خودیاری، نوع دوستی و روحیه جمع‌گرایی در برابر فرد گرایی بین اعضای شبکه‌های اجتماعی شکل

تربیت فرزندی می‌شوند که ارزش‌های اجتماعی و رفتاری جامعه در آنها تثبیت شده باشد.

- پیوندهای اجتماعی مادران، خطر کودک آزاری و مشکلات اجتماعی را بین کودکان و نوجوانان کاهش می‌دهد.

- سرمایه اجتماعی در خانواده باعث فراهم آوردن شبکه حمایتی برای اعضای خانواده می‌شود که در مواقع فقر و بیکاری به کمک خانواده می‌آید. این نوع حمایت می‌تواند مصرف مواد مخدر و خشونت خانگی را که به رفتارهای خشونت بار در جامعه می‌انجامد، کاهش دهد.

- برخورداری کودک از سرمایه اجتماعی خانواده و جامعه احتمال ترک تحصیل وی را کاهش می‌دهد.

به طور خلاصه می‌توان گفت سرمایه اجتماعی در مورد مدینه فاضله سخن نمی‌گوید؛ - جهان ایده آلی که همه ما خوب هستیم و رفتارمان مناسب است- بلکه در مورد کیفیت روابطی بحث می‌کند که امکان دارد رفاه را افزایش یا کاهش دهد. سرمایه اجتماعی در سطح فرد قابل اندازه گیری نیست بلکه از روابط و انتظارات تشکیل می‌شود و از طریق روابط اجتماعی انباشت یا پراکنده می‌شود.

اگر به یکدیگر اعتماد داشته باشیم، روابط ما با خانواده، دوستان، همسایگان، همکاران، هم گروهی‌ها و اجتماعات مختلف موثرتر می‌شود. هر جامعه‌ای که فاقد تجارب و انتظارات مثبت می‌باشد، در مورد پیروی از قوانین، جرم، خودکشی، خشونت، شرایط بهداشتی و سایر شاخص‌های اجتماعی مشکلات اساسی دارد. اگر جامعه‌ای با مشکلات اجتماعی متعدد دست به گریبان است، سطح سرمایه اجتماعی در کل جامعه یا در بین گروه‌های فرعی پایین است.

منابع:

فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی شماره ۲

حافظیان، محمدحسین و کولایی، الهه «نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی»



شاهد بوده‌ایم بسیاری از گروه‌ها و جوامع انسانی بدون سرمایه اقتصادی و صرفاً با تکیه بر سرمایه انسانی اجتماعی توانستند به موفقیت دست یابند. اما هیچ مجموعه انسانی بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات هدفمند و پایدار انجام دهد

هدف اصلی، پرورش انسان‌هایی توسعه یافته و به بار آوردن استعدادها و نهفته انسان هاست. زنان بیشتر از هر گروه اجتماعی دیگری در معرض سرکوب استعدادها و قابلیت‌های نهفته خویش بوده‌اند.

سرمایه اجتماعی زنان در خانواده

خانواده به‌عنوان یکی از مهمترین گروه‌هایی شناخته می‌شود که بنیان اجتماعی شدن فرد در آن گذاشته می‌شود. از میان کارکردهای خانواده، تولید نسل و اجتماعی شدن کودکان از همه مهم‌تر است. زنان به‌عنوان قطب عاطفی خانواده در مسئولیت تربیت فرزندان و تولید سرمایه انسانی نقش به‌سزایی دارند.

- تشکیل و عضویت در گروه‌های داوطلبانه و خیریه، نمونه بارز از مشارکت مدنی زنان است.
- وجود عامل اعتماد درون گروهی بین زنان، سرمایه اجتماعی و شبکه‌ای از روابط را برای آنها ایجاد می‌کند.

- مادری با سرمایه اجتماعی بالاتر، موفق به

است که هر سه برای زنان نوید بخش است:

- ۱- توسعه پایدار بیشتر مبتنی بر توزیع است تا تولید، در این حالت توزیع عادلانه دستاوردهای توسعه از لحاظ جنسیتی و قومیتی و مانند آن مورد توجه است. این در حالی است که در کشورهای در حال توسعه، مردان بیشتر بهره‌وران توسعه بوده‌اند و زنان قربانیان توسعه؛ زیرا توسعه برای زنان به معنای بار کاری بیشتر در بیرون از خانه بوده، در حالی که دستاوردهای مثبت توسعه، بیشتر نصیب مردان شده است. به همین دلیل برای بهبود دسترسی زنان به دستاوردهای توسعه مسایل زنان مورد توجه بیشتری قرار گرفته است و ارتباط میان برنامه‌های توسعه و بهبود شرایط عمومی زنان برای کارگزاران بین‌المللی به موضوع مهمی تبدیل شده است.

- ۲- دومین ویژگی برجسته توسعه پایدار این است که معطوف به آینده است نه حال. از این لحاظ نوعی دور اندیشی و آینده نگری در آن مشاهده می‌شود. تردیدی نیست که وضعیت گذشته زنان به ویژه در کشورهای در حال توسعه با هیچ واژه‌ای به خوبی پدر سالاری توضیح داده نمی‌شود. این در حالی است که توسعه پایدار معطوف به آینده است. قرار بر این است که گذشته نابرابر به آینده‌ای برابر تبدیل شود.

- ۳- سومین ویژگی توسعه پایدار اینست که بیشتر معطوف به پرورش است تا گسترش.

از صلح تا قیام

آزادی از منظر امام حسین(ع)



ک متن زیر سخنرانی لطف‌الله میثمی به مناسبت عزاداری سیدالشهدا(ع) در روز عاشورای سال ۱۳۸۸ است و اکنون با اندکی تلخیص و ویرایش تقدیم خوانندگان می‌شود.

مشترکی که همانا پذیرش الله، خالق آسمان و زمین است برتر آیند و اربابان متفرقی را که منشأ امتیازهای طبقاتی هستند فرونهند. در اینجا بدون هزینه‌های اجتماعی سعی می‌شود با گفتمان تعالی‌بخش روی نقطه وحدت اصولی و زبان مشترک به وحدت برسند. (۲) با این کار سیاسی - مکتبی بسیاری از مخالفت‌ها کمرنگ و بی‌رنگ می‌شود. در مرحله بعد بنا بود با یهودیان مباحله‌ای انجام شود که در پی آن پیامبر اکرم(ص) با امام علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حسن و حسین(ع) به این منظور گردهم آمدند. یهودیان که دیدند ارکان و تمامیت اسلام برای مباحله آمدند، پذیرفتند که آنها برحق بوده و در نتیجه صداقت آنها، ترس بر وجودشان چیره شد و با این گفتمان جان به کف، از جنگی که برای آن هزینه‌های اجتماعی زیادی باید پرداخت می‌شد جلوگیری به عمل آمد. (۳) می‌بینیم امام حسین(ع) با این روش‌های بی‌هزینه مبارزه که در حقیقت راه و روش انبیاست آشنا بوده. با گفتمان جان

تعقیب کردند که در نهایت آنها فرار را بر قرار ترجیح دادند. (۱) بنابراین همان‌گونه که پیامبر استراتژی پیروزی داشتند، به نظر من طراحی حسین(ع) نیز یک استراتژی پیروز بوده است. پیش از این که به قیام اباعبدالله پردازم باید دید انبیا به‌ویژه پیامبر اکرم چه نگاهی به صلح و جنگ داشتند. پیامبر پس از هجرت به مدینه با مهاجران، دست به تدوین قانون اساسی‌ای می‌زند که همه عشایر و قبایل پراکنده، مسیحیان، یهودیان، بت‌پرستان و مسلمان‌های مهاجر و انصار را پیرامون آن گرد هم آورده و متحد می‌کند که در دایره‌المعارف بریتانیکا، نخستین قانون اساسی نامگذاری شده است. در تاریخ آمده که یهودیان کارشکنی زیادی کردند. در آل عمران آمده که خداوند به پیامبر توصیه می‌کند که اهل کتاب به‌سوی زبان

سلام خدا بر حسین(ع)؛ آنچه به‌نام «قیام حسینی» معروف شده از یک طراحی و «استراتژی پیروز» برخوردار بوده و به نظر می‌رسد این استراتژی الهام‌گرفته از جنگ احد به رهبری پیامبر اکرم(ص) بوده است. آنچه مسلم است طراحی جنگ احد - بدون این که از سوی خدا وحی شده باشد - با پیامبر اکرم بوده، ولی خداوند در آیات آل عمران آن را مورد تایید قرار داده است. این جنگ در مرحله اول به پیروزی کامل رسید و دشمنان با برجای گذاشتن بار و بُنه و ۵۲ کشته فرار کردند، اما با ساده‌گزینی تنگه‌داران کفار به لشکریان آن حضرت حمله کرده و ضربه‌های سنگینی را وارد کردند که به فروپاشی نینجامید و با ابتکار پیامبر کانون مقاومتی شکل گرفت و به امت واحد منسجمی تبدیل شد و دشمنان را

به کف، مرگ، همچون غسل و زندگی نوین تلقی می‌شود. مرگ ناکجاآباد و نیستی نیست، بلکه تداوم هستی است. روش انبیا جنگ نبوده و در صورت ضرورت دفاع، آن هم با کمترین هزینه اجتماعی صورت می‌گرفت. در زمینه‌سازی جنگ احد خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید گمان نبرید یهودیان که به نظر گروهی خونی و نژادپرست می‌آیند یکسان و یکدست هستند، بلکه در میان آنها گروه بالنده‌ای است که به خدا و روز آخرت ایمان داشته و در دل شب آیات خدا را بر زبان رانده و سجده می‌کنند، امر به معروف و نهی از منکر کرده و در کارهای خیر شتاب گرفته و از شایستگان هستند. (۴) این روش قرآنی انبیا به ما نشان می‌دهد که حتی درون یک فرقه بسته نژادی و خونی (کاست) باید گروهی بالنده را کشف کرد و با اتحاد با آنها با گروه افول‌یابنده مقابله کرد. این روش، هزینه‌های جنگ را به‌شدت کاهش داده و حتی ممکن است به صفر برساند. گویا اراده خدا بر آن قرار گرفته که حتی هیچ فرقه‌ای یکدست نباشد و باید گروه بالنده‌ای را در آن یافت. در همین راستا خداوند به مؤمنان توصیه می‌کند که از اهل کتاب گروه بالنده‌ای یافت می‌شوند که اگر کیسه‌های زر را به امانت بسپری به تو بازمی‌گردانند و گروه افول‌یابنده‌ای هم هستند که اگر دیناری به آنها بدهی به تو پس ندهند. (۵) قرآن در این روش‌ها ما را از تنگ‌نظری و یکدست دانستن آنها برحذر داشته و هم‌زمان از ساده‌اندیشی و «بطانه» و هم‌رازگرفتن آنها ما را نهی می‌کند.

این یکی از روش‌های تعقل قرآنی است. (۶)

امام حسین (ع) از این روش‌هایی که در مقدمه جنگ احد آمده الهام گرفت و با به‌کاربردن آن روش‌ها پس از مرگ معاویه و اعلام خلافت یزید به طراحی خطمشی خود پرداخت. ایشان در مدینه خبر مرگ معاویه را شنیدند و پیش‌بینی می‌کردند که معاویه برخلاف صلحنامه امام حسن (ع) با وی، فرزند خود یزید را به‌عنوان جانشین برگزیند و سلطنت موروثی را نهادینه کند. صلح امام حسن (ع) با

آنچه به نام «قیام حسینی» معروف شده از یک طراحی و «استراتژی پیروز» برخوردار بوده و به نظر می‌رسد این استراتژی الهام‌گرفته از جنگ احد به رهبری پیامبر اکرم (ص) بوده است

معاویه به‌صورت قانون‌اساسی زمان درآمده بود که هم امام حسن (ع) و یارانش آن را پذیرفتند و هم معاویه و پیروانش. این صلحنامه تعادل زمانه بود که ۱۰ سال در زمان امام حسن (ع) و ۱۰ سال در زمان امام حسین (ع) اعتبار داشت. براساس این صلح‌نامه معاویه حق نداشت کسی را به جانشینی خود انتخاب کند و مردم باید فردی شایسته را برگزینند، ولی معاویه و یزید هر دو از صلح‌نامه (قانون‌اساسی) زمان عدول کردند. از آنجا که از قانون‌اساسی که سند وفاق و وثاق بلاد اسلامی بود عدول آشکار شد، امام حسین (ع) قیام کرد. اگر امام حسن (ع) به جنگ ادامه داد و درنهایت به صلح انجامید، اما امام حسین (ع) از صلح شروع کرد و به قیامی انجامید که یزیدیان با غوغاسالاری، جنگی را آن‌هم در ماه‌های حرام علیه آن سامان دادند. یزید از آنجا که از قانونی عدول کرد که مورد پذیرش مردم بود مجبور شد به زور متوسل شود و در این راستا فرماندار او امام حسین (ع) را به دارالاماره مدینه فراخواند تا با یزید بیعت کند. امام حسین (ع) به دارالاماره رفت، اما سوارکاران بنی‌هاشم آمادگی لازم را داشتند تا اگر خواستند امام را ترور کنند وارد

باید دید انبیا به‌ویژه پیامبر اکرم چه نگاهی به صلح و جنگ داشتند. پیامبر پس از هجرت به مدینه با مهاجران، دست به تدوین قانون‌اساسی‌ای می‌زند که همه عشایر و قبایل پراکنده، مسیحیان، یهودیان، بت‌پرستان و مسلمان‌های مهاجر و انصار را پیرامون آن گرد هم آورده و متحد می‌کند که در دایره‌المعارف بریتانیکا، نخستین قانون‌اساسی نامگذاری شده است

کارزار شوند. فضای مدینه فضای ترور و وحشت بود و امام با خطمشی عدم بیعت با یزید شبانه به زیارت پیامبر (ص) رفت و دعا می‌کرد: الهی رضا برضاتک صبراً علی بلائک تسلیم لا مرک لامعبود سواک یا غیاث‌المستغیثین (۷)، افزون بر قانون اساسی خطمشی عدم بیعت با یزید از دل دعامندی با خدا نتیجه می‌شود. امام حسین (ع) نمی‌خواهد با ارباب متفرق، خدایان زره، زور و تزویر و یا خدایان داغ و درفش و دروغ بیعت کند. او در اوج دعامندی با خداوند به خطمشی پایدار عدم بیعت با یزید می‌رسد و این خطمشی صیقل می‌یابد.

بحثی در توحید است که اگر کسی صفات خدا را از ذات خدا جدا کرده و به خود نسبت دهد درواقع طغیان کرده و زمانبندی قیام فرارسیده است، برای نمونه فرعون ربوبیت خداوند را از ذات او جدا کرده و به خود نسبت داد و گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى (۸)» یا در جای دیگر در سوره قصص می‌گوید: «إِنِّ فِرْعَوْنَ عَلٰی فِی الْأَرْضِ»، فرعون بر زمینیان برتری جست. برتری‌طلبی و برتری‌جویی دیدگاه ذاتی شیطان است و خداوند به شیطان می‌گوید: «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»، یعنی تو برتری ذاتی داری و یا استکبار می‌کنی و برتری‌طلبی. ریشه امپریالیزم و صهیونیزم نیز همین برتری‌جویی است. وقتی فرعون برتری جست زمان قیام موسی فرارسید. امام حسین (ع) متوجه شد که یزید ادعای سلطنت جاودانه موروثی می‌کند و جاودانگی را به خود نسبت می‌دهد، بنابراین اطمینان از زمان‌بندی قیام به خطمشی استوار و پایدار عدم بیعت با یزید رسید. امام حسین (ع) با مسئولیت به دوش کشیدن این بار امانت و تکامل، شبانه با یارانش به سوی مکه مهاجرت کرده و با مردم روستاها و شهرهای سر راه، خطمشی عدم بیعت با یزید و دلایل آن را مطرح می‌کند و به جذب نیرو می‌پردازد. امام حسین (ع) هم حبل من الله را داشت و هم حبل من الناس؛ خطمشی برگرفته از صفات خدا و قانون‌اساسی زمان. در مکه با عبدالله عمر، عبدالله زبیر، ابن عباس و محمدبن حنفیه

سرود **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** سر می‌دهد، اما با آرامشی پویا به راه خود ادامه می‌دهد. طبیعی است که اگر امام تردیدی در خطمشی داشت باید برمی‌گشت. لشکریان حر مانع کاروان حسینی برای رفتن به کوفه می‌شوند. امام نامه‌های بیعت‌کنندگان را نشان می‌دهد. در اینجا امام عصمت و تقوا به حر می‌گوید اجازه دهید اگر مردم کوفه مایلند بیعتشان را پس بگیرند، من برمی‌گردم. این امر ارتقایی به دموکراسی است. حاکم نمی‌تواند بگوید چون چند سال پیش مردم به من رای داده و با من بیعت کرده‌اند باید به حکومتم ادامه دهم، بلکه باید روزبه‌روز رضایت و عدم رضایت مردم را در نظر داشت و امروزه این را دموکراسی شبکه‌ای می‌گویند. ممکن است یک رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر با علم به عدم رضایت مردم از کار کناره‌گیری کند. امام حر را به نظرخواهی مردم کوفه تشویق می‌کند. اگر از مردم کوفه آزادانه نظرخواهی می‌شد؛ نه‌تنها انتخاب طبیعی‌شان امام حسین(ع) بود، بلکه آن یوغ فاشیسم و ساماندهی تشکیلات مربوطه فرو می‌پاشید و امام و همراهانش در کوفه مستقر می‌شدند. در آن زمان از نظر کارشناسی نظامی گفته می‌شد هر نیرویی در کوفه مستقر شود از آنجا که آن شهر دژ بلاد اسلامی است به کل بلاد اسلامی اشراف پیدا می‌کند. به هر حال میان حر، ابن‌زیاد و ابن‌سعد مراوداتی صورت می‌گیرد و به‌طور جدی مانع رفتن امام حسین(ع) به کوفه می‌شوند.

خطمشی بازگشت به مدینه

البته امام نمی‌خواهد جنگی را شروع کند، امام حسین(ع) در این مرحله که من نام آن را به لحاظ راهبردی، «سه راهی حر» نامیده‌ام، ضمن «ثبات در خطمشی» به «دینامیزمی در خطمشی» می‌رسد. امام حسین(ع) می‌گوید حال که نمی‌گذارید به کوفه بروم بگذارید به مدینه بازگردم. واقعه ظریفی در اینجا رخ می‌دهد و آن این‌که امام حسین(ع) با وجود استراتژیک بودن آب نه‌تنها به لشکریان تشنه حر آب می‌دهد، بلکه اسب‌های لشکر حر را نیز



در زمینه‌سازی جنگ احد خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید گمان نبرید یهودیان که به‌نظر گروهی خونی و نژادپرست می‌آیند یکسان و یکدست هستند، بلکه در میان آنها گروه بالنده‌ای است که به خدا و روز آخرت ایمان داشته و در دل شب آیات خدا را بر زبان رانده و سجده می‌کنند، امر به معروف و نهی از منکر کرده و در کارهای خیر شتاب گرفته و از شایستگان هستند

ابن‌زیاد با لشکریان و میلیتاریسم بسیار قوی و پول پخش کردن بسیار زیاد با استراتژی عوام‌فریبی و خرید برخی رجال، کوفه را اشغال و قیام را به ظاهر سرکوب کرده است. فشار آن‌چنان «طاقت‌فرسا»ست که مردم کوفه باوجود پذیرش مسلم قادر به بیرون‌آمدن از منازلشان نبودند تا از او دفاع کنند. تحلیل مردم کوفه بحث مستقلمی می‌طلبد. برخی از تحلیلگران بر این باورند که امام حسین(ع) با شنیدن صحبت‌های فرزدق دودل شده و مایلند برگردند، ولی برداشت من متفاوت بوده و معتقدم امام حسین(ع) برگشت را خلاف انسانیت و خلاف دین می‌داند که مردمی را که زیر فشار فاشیسم‌اند رها کند. از اتفاق اینجاست که مردم بیش از پیش طلب ولی و نصیر نجات‌دهنده می‌کنند. (۹) مردم امامی را می‌طلبند که آنها را از غل و زنجیر فاشیسم ابن‌زیادی نجات دهد. امام حسین(ع) پس از آگاه‌شدن از خبر شهادت مسلم، هانی و قیس

و دیگر رجال به بحث می‌پردازند. اینها به هر حال و به هر دلیلی به آن صورت با خطمشی امام موافق نبودند. امام شبانه‌روز با زائران حج دعوت خود را مطرح می‌کند که پیام‌های مردم کوفه برای بیعت به ایشان می‌رسد. امام ضمن اطمینان از این بیعت و جدی‌بودن آن، مسلم‌بن‌عقیل را هم به کوفه اعزام می‌کند و همان‌طور که می‌دانیم قیامی شکوهمند در کوفه صورت می‌گیرد. در هشتم ذیحجه، امام حسین(ع) مکه را به‌سوی کوفه ترک می‌کند. امکان ترور ایشان هم وجود داشته است. ملاحظه می‌کنیم هم در مدینه و هم در مکه اراده سازمان‌یافته‌ای برای ترور ایشان بود، اما امام به آن تن نمی‌دهد. اگر هدف امام صرفاً شهادت بود هم در مدینه می‌توانست شهید شود و هم در مکه. امام حسین(ع) حج را که یکی از فروع دین است رها کرده و برای بیعت با مردم کوفه که یک حکم اجتماعی است رهسپار می‌شود. این درسی است که موضوعات اجتماعی قرآن بر موضوعات فرعی اولویت دارد. امام حسین(ع) با خطمشی عدم‌بیعت با یزید به‌سوی کوفه می‌رود تا دست مردمی را که آزادانه با ایشان بیعت کرده‌اند بفشارد و این عین آزادی هم‌زمان با عدم بیعت است. در راه کوفه با فرزدق شاعر ملاقات می‌کند. از وی می‌پرسند از کوفه چه خبر؟ او در پاسخ می‌گوید آنجا شمشیرها بر شما اما دل‌ها با شماست، یعنی تشکل و ساماندهی آنجا علیه شما، اما قلب‌ها با شماست. این وقتی است که

سیراب می‌کند و این زمینه‌ای برای طبقه‌سازی و حرافرینی می‌شود که بعدها اثر آن را خواهیم دید. به لحاظ دانش نظامی مدرن، طبقه‌سازی یا ایجاد ستون پنجم در درون دشمن از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. برخی معتقدند بازگشت به مدینه ناشی از تردید امام حسین(ع) و نادرستی خطمشی اوست، اما من بر این باورم که امام حسین(ع) در عین ثبات در خطمشی به دینامیزی در خطمشی می‌رسد و بازگشت به مدینه را مطرح می‌کند. ظاهراً ثبات با دینامیزم تضاد دارد، ولی از آنجا که خطمشی عدم‌بیعت با یزید عمیق و اصیل بود و الهام گرفته از جنگ احد و صلح امام‌حسن(ع) و از دل تکامل و صفات خداوند نشأت گرفته بود این انعطاف را در بستر زمان دارا بود. حضور این خطمشی را در کوفه دیدیم که چگونه به پیروزی می‌انجامید. حال ببینیم حضور آن در خطمشی بازگشت به مدینه چگونه است. برخی از سران کوفه مایل نبودند با امام حسین(ع) بجنگند. معاویه هم در توصیه‌اش به یزید، جنگ با اهل‌بیت را تجویز نکرده بود، بنابراین این دسته از سران از بازگشت امام حسین(ع) به مدینه خوشحال شدند، درحالی‌که شمر به‌شدت از این امر ناراحت بود. استدلال شمر این بود که اهل‌بیت را می‌شناسد و اگر امام حسین(ع) اجازه یابد که به مدینه برگردد، آن هم با خطمشی عدم بیعت با یزید، این خطمشی مصونیت یافته و قادر است مردم روستاها و شهرهای سر راه را جذب کرده و نیروهای بینابینی هم به امام حسین(ع) خواهند پیوست. عبدالله عمر، عبدالله زبیر، ابن‌عباس و محمدبن حنفیه نیز که از رجال معروف آن زمان بودند به این خطمشی می‌پیوستند. وقتی امام حسین(ع) با خطمشی عدم بیعت با یزید از چنگال فاشیست‌هایی چون شمر و ابن‌زیاد سالم به در آمده و مصونیت یابد این دیگر یک خطمشی جدید ارتقایافته‌ای است و می‌تواند نیروهای زیادی را جذب کند و حتی نیروهای عافیت‌طلب نیز به آن خواهند پیوست. شمر با پافشاری خود اجازه نداد

از آنجا که از صلح نامه که سند وفاق و وفاق بلاد اسلامی بود عدول آشکار شد، امام حسین(ع) قیام کرد

ابن‌سعد و ابن‌زبید چنین مجوزی را به کاروان حسینی بدهند. برای نمونه و تقریب به ذهن در تاریخ آمده وقتی اسرای کربلا به شام رفته و از آنجا به مدینه رفتند استقبالی از آنان شد که بسیار عجیب بود. حال اگر تمامی یاران امام حسین(ع) با مشی عدم بیعت با یزید به مکه و مدینه باز می‌گشتند تصور کنید چه می‌شد؟ استدلال‌های شمر ما را به این نتیجه می‌رساند که خطمشی بازگشت به مدینه یک راهبرد پیروز بوده است.

خطمشی کربلا

لشکریان حر امام حسین(ع) را به سوی وادی نینوا سوق می‌دهند، دینامیزم امام حسین(ع) در این مرحله چیست؟ می‌گوید از یک‌سو با یزید بیعت نمی‌کنم و از سوی دیگر جنگ را هم شروع نمی‌کنم، اسیر هم نخواهم شد. آنها می‌گفتند یا نزول یا منازل، یا اسارت یا جنگ. امام حسین(ع) راه سوم را مطرح می‌کند. این راه چیست؟ سوم محرم در کربلا مستقر می‌شوند. ماه محرم یکی از ماه‌های حرام است که صراحتاً جنگ در آن ممنوع است و هر کس جنگ را در این ماه‌ها شروع کند طبیعی است که مشروعیت قرآنی و اسلامی خود را از دست خواهد داد. این ماه‌ها ماه‌هایی است که مردم از یک‌سو به حج می‌رفتند و از سوی دیگر جنگ هم در این ماه‌ها ممنوع بوده، حج تمرینی بوده است برای اتحاد تمامی ملل و

امام حسین(ع) نمی‌خواهد با ارباب متفرق، خدایان زر، زور و تزویر و یا خدایان داغ و درفش و دروغ بیعت کند. او در اوج دعامندی با خداوند به خطمشی پایدار عدم بیعت با یزید می‌رسد و این خطمشی صیقل می‌یابد

نحل و نژادها و دیدگاه‌های مختلف و بسط امت واحد که همه با هم یکسان باشند و از امتیازات طبقاتی و اشرافی خبری نباشد و این که همه طعم شیرین امت واحد را بچشند. از سوی ماه‌های حرام، تمرین صلح بوده است که عشایر و قبایل جنگ‌طلب در این ماه‌ها جنگ‌طلبی را کنار گذاشته و شیرینی صلح را بچشند. این مکانیزمی است که تعبیه شده تا مردم به تدریج به صلح جهانی برسند. امام حسین(ع) و یارانش با علم به این که آیات قرآنی مبنی بر حرام بودن جنگ در این ماه‌ها صراحت دارد و در میان مردم نهادینه شده معتقد است که جنگی شروع نخواهد شد و در این میان نیروهای هوادار امام حسین(ع) از هرسو فراخوانند رسید. در بین فرماندهان اموی این پرسش مطرح می‌شود که امام حسین(ع) برای چه آمده؟ می‌گویند چون امام حسین(ع) آدم صادقی است از خود او بپرسید. امام در پاسخ می‌گوید من آمده‌ام تا با مردم کوفه بیعت کنم، شما نمی‌گذارید. از سویی هم نمی‌گذارید برگردم، جنگی هم آغاز نخواهم کرد، بیعت هم نمی‌کنم، اما اگر بخواهید بجنگید نخست با سوارکاران بنی‌هاشم روبه‌رو هستید. دوم، نیروها از هر سو خواهند رسید. فرماندهان سپاه یزید با متوسل شدن به مفسران دنیاطلب - به وسیله تفسیرهای تحریف‌گونه خود - اعلام می‌کنند که می‌شود در ماه‌های حرام جنگ را آغاز کرد. امام حسین(ع) پنج روز وقت می‌خواهد، اما آنها تنها ۲۴ ساعت وقت می‌دهند و به همین ۲۴ ساعت هم وفادار نمی‌مانند و صبح روز عاشورا جنگ را آغاز می‌کنند. این روش آنها خود دلیلی بر پیروزی خطمشی امام حسین(ع) است. به نظر من امام در اینجا استدلال جالبی می‌کند و آن این که اگر فرماندهانی چون ابن‌زیاد و... نگذاشتند من به کوفه بروم و با آنها بیعت کنم، با دست خودشان مردم کوفه را به کربلا آورده‌اند که با من بجنگند. لشکریان کوفه چه کسانی هستند؟ همان مردمی که با من بیعت کرده‌اند. این تهدید نیز به فرصتی برای امام حسین(ع) تبدیل می‌شود تا با آنها گفت‌وگو

را بر پیروزی در استراتژی بلاد ترجیح دادند. یاران صحبت‌های مختلفی با امام حسین (ع) کردند. حضرت عباس گفتند خدا هرگز چنین تصویری را در من نبیند و مسلم بن عوسجه گفت اگر هزار بار مرده و زنده شوم دست از یاری تو برندارم و هر یک از یاران نکاتی را یادآور شدند که کلام یاری آن را ندارد و مطلب مستقلی را می‌طلبید. امام حسین (ع) با حل بیعت سه کار بزرگ انجام داد: نخست به‌لحاظ تشکیلاتی همه یاران خود را منسجم، یکدل و یکزبان کرد و کادریهای ارزنده‌ای شدند و بعید بود که سستی در دل راه بدهند یا تنگه‌ای را مانند احد رها کنند. در تاریخ هم نشانی از ضعف آنها نیست. دوم، از نظر استراتژیک، اگر یاران به بلاد اسلامی می‌رفتند استراتژی‌های پیروزی داشتند. فرهنگ دیکتاتورها این است که مردم شعور و رشد ندارند و حتماً یکی آنها را تحریک کرده و یا در آغل را باز و گوسفندان را رها کرده و در اینجا محرک را امام حسین (ع) می‌دانستند که اگر او نابود شود همه‌چیز حل خواهد شد.

سوم، از نظر ایدئولوژیک - که بسیار ظریف است - امام حسین (ع) بر این باور است که فردا او را به شهادت می‌رسانند. امام حسین (ع) با این مکانیزم تکیه یاران را از خود برداشته و آنها را به خدا متکی می‌کند. اصولاً کار امامت و ولایت همین است که مردم و امت را رشد دهد. امام خود را وسیله می‌داند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱۰) ای گروه گروندگان تقوای قبیله‌ای و عشایری، تقوای قومی خود را ارتقا داده و تقوای خدا را پیشه کنید و به‌سوی خداوند وسیله‌جویی کنید» در اینجا امام حسین (ع) وسیله‌ای است به‌سوی خدا که هدف می‌باشد و امام هم در شب عاشورا همین کار را می‌کند و می‌گوید من، شفیع شما یعنی یک زوج بالابر و ارتقادهنده هستم، از تکیه به خودم تا تکیه به خدا.

فردای روز عاشورا دیدیم با این که روابط آنها

امام حسین (ع) با مسئولیت به دوش کشیدن این بار امانت و تکامل، شبانه با یارانش به سوی مکه مهاجرت کرده و با مردم روستاها و شهرهای سر راه، خط‌مشی عدم بیعت با یزید و دلایل آن را مطرح می‌کند و به جذب نیرو می‌پردازد

پر خواب و خواب‌آلود و... نبوده. برای آنها مقابله با کاروان پرشتاب امام حسین (ع) آن قدر مهم بوده که تا حد زیادی شایسته‌سالاری رعایت شده. افزون بر آن، ابن‌سعد پسر سعد وقاص و راوی حدیث بوده است. پس از این که چنین فرمانده‌ای از فیلترهای مختلفی می‌گذرد امام حسین (ع) می‌خواهد او را عضوگیری کند. وقتی میز و فرماندهی را دوست دارد کاری نمی‌توان کرد. برخلاف او، حر وقتی می‌فهمد که اینها نمی‌خواهند مساله حل شود و قصد دارند به هر شکلی امام حسین (ع) را بکشند خود را بین بهشت و جهنم می‌بیند و بلافاصله به اردوگاه امام حسین (ع) مهاجرت می‌کند. حر می‌دید که نه‌تنها شرایط امام حسین (ع) را قبول نکرده، بلکه ماه‌های حرام را نیز زیر پا گذاشته و می‌خواهند حسین (ع) را به هر شکلی بکشند.

حل بیعت

حل بیعت، ژرف‌نگری و آینده‌نگری عجیبی است که امام در شب عاشورا یارانش را فراخونده و بیعت خود را می‌گشاید و به آنها توصیه می‌کند که به بلاد اسلامی بروند و فعال شوند و از تاریکی شب استفاده کنند. «آنها فردا مرا خواهند کشت و با من کار دارند»؛ یعنی شما بروید. با توجه به این که کیفیت عملکرد حضرت عباس، علی‌اکبر، علی‌بن‌حسین (ع)، زهیر بن قین، بریر و... از مسلم بیشتر بود، اگر به بلاد اسلامی می‌رفتند، آن هم با خط‌مشی عدم بیعت با رهایی از چنگال فاشیسم، مسلماً خط‌مشی پیروزی بود و می‌توانستند مردم را که با این خط‌مشی مصونیت یافته بودند جذب کنند. اما یاران امام حسین (ع) پیروزی در کربلا

کنند (راه سوم). به هر حال امام حسین (ع) بر این باور بوده که در این ماه‌های حرام با توده‌های دشمن برخورد کرده و آنها را به راه راست و اسلام محمدی هدایت کند. امام حسین (ع) خود را امام همه بلاد اسلامی می‌دانست نه امام یک گروه و طیفی خاص. خود را امام کوفیان نیز می‌دانست و دلسوز آنان بود. او خود را امام ابن‌سعد و شیب و حجار و شمر هم می‌دانست. روش انبیا به‌ویژه امام حسین (ع) خط‌مشی انهدام نیرو نبوده است. علی‌بن‌ابیطالب همیشه کارزار را شب‌هنگام شروع می‌کرد تا که افراد بتوانند در تاریکی شب فرار کنند و نجات یابند و شمشیرش کوتاه‌ترین شمشیرها بوده تا یک قدم به آنها نزدیکتر شد و چشم در چشم قرار گیرد تا به هدایت نزدیکتر شود و انهدام نیرو در شأن امام حسین (ع) نبود و روش برخورد ایشان با حر و مهاجرت حر و یارانش به سوی اردوگاه امام حسین (ع) در روز عاشورا یکی از این موارد است که اگر جنگ را در ماه‌های حرام شروع نمی‌کردند و زمان کافی به امام حسین (ع) می‌دادند با همین روش سپاه کوفه دچار فروپاشی می‌شد.

امام حسین (ع) در شب عاشورا ابن‌سعد را که فرمانده کل قوای اموی بوده احضار کرده و با وی به مذاکره می‌نشیند که حضرت عباس نیز ناظر این گفت‌وگو بوده است. وقتی از ابن‌سعد می‌پرسند برای چه فرمانده شدی و می‌خواهی بجنگی، او می‌گوید برای ملک ری. امام بهتر از ملک ری را به او پیشنهاد می‌کند. آن‌گاه امام او را تشویق به مهاجرت به سوی اردوگاه خود می‌کند، اما ابن‌سعد می‌گوید اگر به‌سوی شما بیایم خانه را بر سر زن و فرزندانم خراب می‌کنند و من دیگر تحمل این سختی و فشار را ندارم. امام حسین (ع) از آنجا که اصل زور را قبول نداشت، مذاکره به بن‌بست می‌رسد. حال ببینیم ابن‌سعد چگونه به فرماندهی انتخاب شد. آن‌طور که در تاریخ آمده از بین ۱۰ فرمانده زبده ابن‌سعد انتخاب می‌شود. او ضعف‌های دیگر فرماندهان را نداشته، برای نمونه مشروب نمی‌خورد، درد کمر نداشته،

با امام قطع بود ولی تک‌تک یاران از آنجا که این خط‌مشی و ارتباط با خدا در آنها نهادینه شده بود هیچ‌کس خلافی نمی‌کنند و روز عاشورا هماهنگی عجیبی بین امام حسین(ع) و یاران او بوده است. مسلم بن عوسجه نخستین شهیدی است که امام حسین(ع) بالای سر او رفته و آیه‌ای از قرآن می‌خواند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (۱۱) خط‌مشی عوض نمی‌شود. برخی به تعهد خود عمل کردند و به شهادت رسیدند و برخی هم بدون این‌که در خط‌مشی تردیدی داشته باشند منتظر شهادتند.

دید حسین(ع) نسبت به آزادی

امام حسین(ع) نمی‌خواهد جنگ کند، یعنی برانداز نیست. او نمی‌خواهد اسیر شود. خط‌مشی او بیعت با مردم است. او می‌خواهد اصلاح دین کند و جلوی انحراف را بگیرد. روش امام حسین(ع) نوعی آزادی و ارتقای آزادی است. تعریف دموکراسی در ظاهر ترتیبات اکثریتی است و از نظر روش مبتنی بر رای اکثریت است، ولی از آنجا که دانش مدرن مبتنی بر تجربه و خطاست، بنابراین هر اصل و قانونی که داشته باشند وقتی ببینند که نتیجه‌ای خوب نمی‌دهد آن را اصلاح می‌کنند و مدتی است تبصره‌های تکمیلی به دموکراسی افزوده‌اند و می‌گویند گرچه دموکراسی شیوه اکثریت است و اکثریت می‌تواند قانونی وضع کند که اقلیت رشد نکند، ولی با افزودن این تبصره اقلیت هم باید امکان رشد داشته باشد. به همین دلیل است که در کنار دموکراسی می‌گویند اصل سرکوب مخالف هم محکوم است، یعنی مخالف نباید سرکوب شود و به نظر من این دست‌آورد بشر نزدیک‌شدن به دیدگاه امام حسین(ع) نسبت به آزادی است. امام حسین(ع) می‌گوید با کسی که از صفات خدا و از قانون‌اساسی زمان عدول کرده، بیعت نمی‌کنم؛ ولی آزاد هستم که بروم با پیروان و وفادارانم ملاقات کرده و دست آنها را بفشرم. این امر چیزی نیست جز رشد و گسترش

البته امام نمی‌خواهد جنگی را شروع کند.

امام حسین(ع) در این مرحله که من نام

آن را به لحاظ راهبردی، «سه راهی حر»

نامیده‌ام

امت و به عبارتی راه تکامل. دست‌آورد مرحوم طالقانی از کل قرآن این است که می‌گوید حکم اولیه قرآن رشد و گسترش امت‌واحد است. حتی ایشان می‌گویند شکل حکومت در قرآن نیامده، بلکه شکل حکومت تابعی از درجه تکامل اجتماعی آن جامعه است. در واقع این اصل‌ت دادن به راه رشد است. ایشان می‌گویند نخستین انحرافی که در تاریخ به وجود آمد عدول از امت‌واحد و پیدایش جامعه طبقاتی بود. سپس نتیجه می‌گیرند اصلی‌ترین کاری که باید انجام بگیرد، اتفاق به معنی پرکردن سوراخ‌ها، گودال‌ها و اختلاف طبقاتی است و بازگشت به امت واحد. امام حسین(ع) در حالی که نمی‌خواهد جنگ کند و برانداز نیست و نمی‌خواهد اسیر شود، اما به راه رشد، تکامل و گسترش امت می‌اندیشد. ممکن است رشد امت هزینه داشته باشد و یا دربرگیرنده شهادت نیز باشد، ولی اصالتاً جنگ‌طلب و برانداز نیست. ماهیت آن اصلاح دین است، بنابراین این راه قاعدتاً نباید هزینه داشته باشد، بلکه انحراف کوفیان از قرآن و شروع جنگ در ماه حرام بود که هزینه‌ها پیش آمد، آن هم به قیمت عدم مشروعیت و سقوط ایدئولوژیک آنها. در این طراحی پیروز و در این راه رشد، یزید، ابن‌سعد، ابن‌زیاد و شمر هم متناسب با نیروهای خود جایگاهی دارند و هیچ‌کس حذف نخواهد شد. رفتن به کوفه یک دینامیزم در خط‌مشی بود؛ بازگشت به مدینه هم دینامیزی دیگر و جل بیعت و استراتژی بلاد نیز دینامیزی دیگر و استراتژی کربلا نیز دینامیزی در خط‌مشی امام حسین(ع) بود. همه این چهار دینامیزم تابع ثبات در خط‌مشی بود. مرحوم طالقانی در «پرتوی از قرآن» در توشه‌گیری از آیه ۷ آل عمران در بحث محکم و متشابه معتقدند محکم نه تنها از متشابه جدا نیست، بلکه محکم

در متشابه موج می‌زند - که بحث مستقلی می‌طلبد - و ما می‌بینیم که خط‌مشی عدم بیعت با یزید از آنجا که بسیار اصیل است، در رفتن به کوفه، در بازگشت به مدینه و در جل بیعت و رفتن به کربلا موج می‌زند.

پیروزی در جنگ تن به تن

در جنگ تن به تن که روشی کم هزینه در جنگ است و توده‌ها در آن نجات می‌یابند، لشکریان امام حسین(ع) پیروز بودند. بریر با یکی مباحله کرد که هرکس کشته شود باطل است و بریر پیروز شد. در چند مورد دیگر نیز جنگ تن به تن به نفع یاران امام حسین(ع) تمام شد.

غوغاسالاری

وقتی دیدند جنگ تن به تن نیز به زیانشان تمام می‌شود با غوغاسالاری جنگ ناهنگامی را شروع کردند. امام حسین(ع) با سه خطبه و زهیر بن قین و بریر هر کدام با خطبه‌های خود به روشنگری پرداختند و اگر این سیر ادامه می‌یافت سپاه کوفه دچار فروپاشی می‌شد، چنان‌که حر و یارانش به امام حسین(ع) پیوستند. کار روی خطبه‌ها به بحث مفصل و مستقلاً نیازمند است.

زهیر بن قین فرماندهی است که پیش از پیوستن به کاروان حسینی مشکلاتی بر سر قتل عثمان داشته، امام حسین(ع) به سراغ او رفته و مشکل او را حل می‌کند. امام حسن(ع) و امام حسین(ع) خود مدافع عثمان و مانع قتل او شده و زخمی شدند. امام علی(ع) نیز مخالف این قتل بود. اما عوام‌فریبی و تحریف تاریخ توسط معاویه تا جایی پیش رفت که وقتی آب را به روی اردوگاه امام حسین(ع) قطع کردند می‌گفتند انتقام خون عثمان را می‌گیرند. وقتی زهیر به امام حسین(ع) می‌پیوندد آن چنان عظمتی داشته که لرزه به تن کوفیان می‌افتد. با برداشت من، زهیر در خطبه خدا را فاروق دانسته و قرآن را فرقان. فرقان یعنی شناخت حق از باطل، شناخت مراتب حق و شناخت مراتب باطل. آن‌گاه زهیر می‌گوید یزید با ابن‌زیاد تفاوت دارد. یزید طبق وصیت پدرش معاویه

کن تا اعمال صالح بیشتری انجام دهم و توشه بیشتری برای زندگی جاودان داشته باشم. در قرآن داریم که انسان‌ها پس از مرگ می‌گویند خداوند ما را به زندگی دنیا برگردان تا اعمال صالح بیشتری انجام دهیم. (۱۳) اگر عمر در پرتو لقای خداوند باشد چه اشکال دارد که طولانی‌تر باشد. این نگرش به توحید، به خطمشی بقای رزمنده می‌انجامد. عبادت این دسته نه به خاطر ترس از عذاب است و نه شوق بهشت، بلکه خدا را مستحق عبادت دانسته و او را بندگی کرده و بنده غیرخدا نشده و راه‌هایی و آزادی را طی می‌کنند. درسی که از قیام حسین (ع) می‌آموزیم نه استراتژی بقا و عافیت‌طلبی و نه مرگ شتابان، بلکه بقا و رزمندگی است و درس بزرگی است که برای هر لحظه زنده ماندن و رزمندگی تلاش کنیم، همان‌طور که امام حسین (ع) انجام می‌داد و همه مومنین به آن اذعان دارند. یکی از فرازهای خطبه امام حسین (ع) در خطاب به کوفیان این بود که ما همه یک خدا و یک آیین و یک پیامبر داریم و یک امت هستیم، مادام که شمشیری فرود نیاید و تعدی و تجاوزی رخ ندهد. متأسفانه ما «حسین - حسین» می‌کنیم، اما معیارهای وحدت را از امام حسین (ع) نمی‌آموزیم. ایشان در ادامه گفتند اگر شمشیری فرود آید کار شما با سوارکاران بنی‌هاشم است. اینها دلسوزی‌های امام حسین (ع) را گوش نکردند. اگر اجازه می‌دادند امام حسین (ع) به کوفه برود آنها هم به مصیبت‌ها دچار نمی‌شدند. هیچ‌یک از سران کوفه به هدف‌های دنیویشان نرسیدند. هدف امام حسین (ع) رشد و تکامل امت از راه اصلاح دین و درس آزادی بود و نگرش نوینی به آزادی داشت. در بستر تکامل، یک نهال می‌تواند درخت سایه‌گستر شود، به‌ویژه در جنگل انبوه یک نهال برای رسیدن به نور به سرعت از تاریکی جنگل عبور کرده و قد می‌کشد، بنابراین انسان‌ها هم می‌توانند راه رشد را انتخاب کنند بدون این که سرکوب شوند. می‌توان با حاکمی که از قانون حق

استدلال‌های شمر ما را به این نتیجه می‌رساند که خطمشی بازگشت به مدینه یک راهبرد پیروز بوده است

مگر وحی الهی را از دو لب مبارک پیامبر نشنیده‌ایم که «أَفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَاتَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (۱۲)، چرا با اراده خود می‌خواهی خود را هلاک کنی. امام حسین (ع) در پاسخ می‌گوید عافیت‌طلبی مصداق هلاکت است. اگر منفعل باشید یزید با سلطنت موروثی شما را به سقوط قائل می‌کشاند و دین نقض خواهد شد. در جبهه‌های دفاع مقدس هم مواردی داشتیم که یک یا چند نفر جلوی مسلسل دشمن می‌رفتند اما یک گردان یا بیشتر نجات می‌یافتند. اسم این کار استراتژی موج انسانی بود که به شکست صدامیان انجامید. امام حسین (ع) با این گروه از موحدان به چالش پرداخت. گروهی دیگر موحدانی بوده و هستند که از مرگ شتابان استقبال می‌کردند تا در دنیای دیگر با خدا ملاقات کنند. گویا خداوند سیاره ما را به این زیبایی نیافریده و حاضر و ناظر نیست. اینها از آنجا که روششان اثبات خداوند است و از این‌گونه روش به هیچ‌وجه به صفات خداوند و به عبارتی خدای سمیع و بصیر نمی‌رسند، از این‌رو منحصرأ ملاقات خدا را پس از مرگ می‌طلبند، گویا خدا رب‌العالمین نیست. توحید امام حسین (ع) با این دو نحله متفاوت بوده و براساس دعای عرفه و دیگر بیانات، خداوند را خالق آسمان و زمین دانسته و انسان‌ها لحظه به لحظه با خدا ارتباط دارند و برایشان لقاءالله مطرح است. امام علی (ع) می‌گوید خدا با طول عمر مرا بیشتر

دستاورد مرحوم طالقانی از کل قرآن این است که می‌گوید حکم اولیه قرآن رشد و گسترش امت واحده است. حتی ایشان می‌گویند شکل حکومت در قرآن نیامده، بلکه شکل حکومت تابعی از درجه تکامل اجتماعی آن جامعه است

مخالف قتل امام حسین (ع) است. از سوی یزید و امام حسین (ع) هر دو از طایفه قریش بودند، از این‌رو در خطبه‌اش در روز عاشورا می‌گوید ای کوفیان بیایید و دست حسین (ع) را در دست پسر عمش یزید بگذارید. کوفیان با این پیشنهاد بهت‌زده شدند، چرا که زهیر با این کار زمان را می‌خرد و بین فرماندهان کوفه اختلاف ایجاد می‌کند و هدفش بقای رزمنده و نجات حسین (ع) و یارانش است تا جنگی رخ ندهد؛ البته با رعایت خطمشی عدم بیعت. در این راستا ابن‌سعد نامه‌ای به ابن‌زیاد می‌نویسد که حسین (ع) اهل جنگ نیست و اهل برگشت است و اجازه دهید برگردد. ابن‌زیاد با این نامه موافقت کرد، اما وقتی شمر متوجه می‌شود برای بار دوم به ابن‌زیاد فشار می‌آورد که شما اهل بیت را نمی‌شناسید. اگر اینها از این‌معرفه خارج شوند قدرت ترمیم و ساماندهی‌شان زیاد است و با مصنوعیتی که در خطمشی پیدا می‌کنند همه را جذب می‌کنند. ابن‌زیاد نامه‌ای به ابن‌سعد نوشته و آن را به دست شمر می‌دهد. وقتی شمر، ابن‌سعد را ملاقات می‌کند او با خیالی راحت که جنگی در پیش نخواهد بود در حال شنا در نهی بوده. البته کاروان حسین (ع)، کاروان پرشتابی است که جنگ با آن خطرانی در بر دارد. شمر به ابن‌سعد می‌گوید یا فرماندهی جنگ را می‌پذیری یا کنار می‌روی تا دیگری فرمانده شود. وقتی ابن‌سعد می‌فهمد که شمر خود می‌خواهد فرمانده کل قوا شود از او می‌خواهد پیاده نظام را به عهده بگیرد و خودش فرماندهی را می‌پذیرد و جنگ را هم شروع می‌کند.

توحید و بقای رزمنده

می‌گویند امام حسین (ع) برای شهادت رفت. پس چرا برای بقا و رزمندگی تلاش می‌کند، چرا زهیر بن قین برای بقای بیشتر امام حسین (ع) پیشنهاد می‌کند که دست امام حسین (ع) را در دست پسر عمش یزید بگذارد؟ این کار از کدام اصل نتیجه می‌شود؟ نگاهی دوباره به توحید می‌اندازیم؛ موحدانی را می‌شناسیم که می‌گویند خدا نخواسته خود را به وادی هلاکت بیندازیم. به امام حسین (ع) هم می‌گفتند

و عدالت و قانون اساسی زمان عدول کرده بیعت نکرد، اسیر هم نشد و با مردم بیعت کرد. راهی که حسین(ع) نشان می‌دهد این است که سرکوب هم نشویم. امام حسین(ع) این را اصلاح دین می‌نامد. اگر در جنگ احد در پی ساده‌گزینی و اشتباه، مرحله دوم آن ضربه خورد اما در کربلا یاران امام حسین(ع) هیچ خطایی نداشتند، بلکه کوفیان بودند که با شروع جنگ در ماه حرام، سقوط اخلاقی و ایدئولوژیک کردند و مشروعیتشان از دست رفت؛ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ كَيْفَ مَنَ فِتْنَةً قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً يَأْذَنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۴)

آنهایی که به لقای خدا باور دارند معتقدند چه بسا یک گروه اندک بر انبوه، با رعایت قوانین الهی غلبه کنند و پیروز شوند. این همان چیزی است که دموکراسی را بدون آسیب کرده و از تروریسم دموکراتیک جلوگیری می‌کند. بر مبنای اراده خدا و سنت تکامل، هر نیرویی امکان رشد دارد و مخالف نباید سرکوب شود. در پایان و در این روز مقدس عاشورای حسینی دعا می‌کنیم: «رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (۱۵) خدایا دریچه‌های رحمتت را بر ملت ما بگشا که تو مهربان‌ترین مهربانانی. خدایا راه رشد و برون‌رفتی را در این گزاره بسیار دردناک به ما بنما تا از دور خشونت رها شویم.

پی‌نوشت:

۱- ر.ک: تحلیلی بر جنگ احد؛ قله مدیریت، قله بحران، تحقیقات لطف‌الله میثمی، هاله سحابی و نادر قیداری، انتشارات صمدیه.

۲- آل‌عمران: ۶۴: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ...؛ بگو ای اهل کتاب فرا آیید به سوی کلمه یکسان میان ما و میان شما که نپرستیم جز خدا را و هیچ چیز را با او شریک نسازیم و برخی از ما [افراد انسانی] برخی دیگر را به صورت خواجه و پروردگار به جای خدا نگیرند پس اگر

امام حسین(ع) با سه خطبه و زهیر بن قین و بریر هر کدام با خطبه‌های خود به روشنگری پرداختند و اگر این سیر ادامه می‌یافت سپاه کوفه دچار فروپاشی می‌شد، چنان‌که حر و یارانش به امام حسین(ع) پیوستند. کار روی خطبه‌ها به بحث مفصل و مستقلاً نیاز مند است

۳- آل‌عمران: ۶۱: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ پس هر که درباره آن بعد از آن چه که از علم ترا آمده است با تو احتجاج کند، بگو برتر آیی تا بخوانیم پسرانمان و پسرانانتان و زنانمان و زنانانتان و خود ما و خود شما را سپس روی نیاز و دعا آریم و بگردانیم لعنت خدا را بر دروغگویان.

۴- آل‌عمران: ۱۱۳: لِيُسْوَأَ سَوَاءٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ؛ از مردم اهل کتاب یکسان نیستند گروهی که به پا خاسته‌اند و آیات خدا را پی در پی در اثنای شب همی خوانند و آنان همی سجده می‌کنند.

۵- آل‌عمران: ۷۵: وَمَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ مَنْ إِِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۷۵؛ و از اهل کتاب هست کسی که اگر امانت دهی او را به مالی کلان آن را می‌رساند به تو و از آنان کسی هم هست که اگر امانت سپاری، او را به دیناری آن را به تو نمی‌رساند.

۶- آل‌عمران: ۱۱۸؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تَخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؛ هان ای کسانی که گراییده‌اید جز از خودتان دوست هم‌رازی نگیرید، از هیچ کوششی برای آشفتنگی شما باز نمی‌مانند بس دوست دارند که شما را به گرفتاری و رنجوری

اندازند. به‌راستی خشم و کینه از دهان‌های آنان هویدا گشته است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد بزرگتر است. ما نشانه‌ها را به روشنی برای شما بیان کردیم اگر خرد خود را به کار ببرید.

۷- خدای من، راضی به رضای تو هستم، بر بلا و آزمایشت صبر می‌کنم، تسلیم امرت هستم، معبودی جز تو ندارم، ای فریادرس فریادخواهان.

۸- نازعات: ۲۴: فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى؛ و گفت من پروردگار برتر شمایم.

۹- نسا: ۷۵: وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ و چرا در راه خدا و نجات مستضعفان از مردان و زنان و کودکان نمی‌جنگید که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که اهلس ستمکارند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده.

۱۰- مائده: ۳۵.

۱۱- احزاب: ۲۳؛ از مؤمنان مردانی هستند که به آن چه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند؛ پس برخی از آنها پیمان خود را به انجام رساندند و برخی‌شان در [همین] انتظارند و هرگز پیمان خود را تغییر ندادند.

۱۲- بقره: ۱۹۵؛ و انفاق کنید در راه خدا و نیفکنید به دست خود خود را به نابودی و نیکی کنید؛ همانا خدا نیکوکاران را دوست دارد.

۱۳- مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ آنگاه که مرگ هر یک از ایشان فرا رسد می‌گوید پروردگارا مرا باز گردانید. شاید من در آنچه پشت سر گذاشته‌ام کار نیکی انجام دهم. حاشا؛ این سخنی است که او گوینده آن است و پشت سرشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

۱۴- بقره: ۲۴۹.

۱۵- کهف: ۱۰.



عاشورا در کربلا و پرسش بی پاسخ



■ مصطفی ایزدی

روزنامه نگار و پژوهشگر تاریخ اسلام

بزرگ زده شده باشد. از آن پس تاکنون نیز تغییرات فراوانی در متون متعددی که درباره قیام امام حسین (ع) نگارش یافته، دیده شده است. به گونه‌ای که اهداف آن حضرت از قیامی که آغاز کرده، در میان نوشته‌ها و اظهار نظرها در پرده ابهام پوشیده شده است.

عاشورای سال ۶۱ هجری قمری و رخدادهای به غایت سهمگین کربلا، غم انگیزترین و

طولانی، هر کسی به گمان و فهم خویش، توجیه و تفسیری بر آن افزوده و تحویل ما داده است؛ به گونه‌ای که صدها و بلکه هزاران کتاب در بیان و شرح زندگی و مجاهدت‌های سرور شهیدان به رشته تحریر درآمده اما همچنان بر سرگردانی اهل تحقیق افزوده شده است. نقل قول یک پژوهشگر پر آوازه روایت جالبی از تاریخ نویسی برای رویداد غم انگیز عاشورا دارد که گفتن آن ضروری به نظر می‌رسد:

علامه مجاهد مرحوم آیت الله نعمت الله صالحی نجف آبادی، نویسنده کتاب تحقیقی شهید جاوید که در بررسی تاریخ عاشورا و قیام حضرت حسین ابن علی (ع) از پژوهشگران نامدار حوزه علمیه قم بوده، گفته‌اند اولین باری که تاریخ رخداد عظیم کربلا به رشته تحریر در آمده، ۱۵۰ سال پس از واقعه عاشورا است. یعنی آنچه در کتاب‌های تاریخ و مقاتل نقل شده در طول ۱/۵ قرن، سینه به سینه در اختیار دیگران قرار گرفته است. در چنین وضعی، بسیار عادی است که حرف‌های زیادی فراموش شده و حرف‌های غیر واقعی زیادی در وصف آن حادثه

حسین ابن علی (ع) را کم شناختیم، نه از این نظر که گفته‌ها و شنیده‌هایمان از عاشورا و کربلا کم بوده است، آنچه در تاریخ گفته و نوشته‌اند از عمق حقیقت کم بهره است. آرایه‌های تاریخی و روایی ناسازگار با اندیشه و عقل بشر پیرامون امام حسین (ع)، عاشورا و کربلا، بسی شگفت انگیز است. اگر امامان معصوم شیعه، الگو و اسوه انسان‌های دوران زیست بشر تا روز قیامت هستند - که هستند - نباید سرگذشت و سرنوشت آنان به گونه‌ای ترسیم شود که پند پذیری از رفتار و گفتار آن بزرگواران، خارج از توان دیگران باشد.

در مورد حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) که موضوع این نوشته است، شک نباید کرد که هزاران اشتباه و کج‌فهمی در واگویی سرگذشت آن حضرت، پس از هزار و چهارصد سال به ما رسیده که در جزئیات آن وامانده‌ایم. شاید این امر به تاریخ نویسی قرن‌های اولیه اسلام بازگردد، اما قرن‌های متمادی بر نقل و بازتعریف رویدادهای مهم زندگی حضرتش گذشته که تصور می‌شود روز به روز در این مدت بسیار

پندآموزترین نقطه دوران زندگی امام سوم شیعیان است، اما چه کنیم که همین نقطه، آن گونه که باید و شاید بدون تحریف و غلو و ناروا به دست ما نمی‌رسد. اگر چه رویدادهای این گونه‌ای در تاریخ ملت‌ها نه تنها یک قرن و دو قرن و ۱۰ قرن، بلکه صدها قرن و شاید بیشتر در اوراق رشادت‌ها و شجاعت‌های بشری بماند و مورد مطالعه نسل‌ها قرار گیرد، اما نمی‌توان نشست و نظاره‌گر تحریف‌ها و تغییر محتواها بود. شاید از ابتدا که شرح قیام سرور شهیدان کربلا و اصحاب با وفایش به قلم در آمده و وارد کتاب‌ها و رساله‌ها شده، تاکنون صدها و بلکه بیشتر عنوان کتاب توسط عالمان دین و پژوهشگران ایرانی و عرب و غیره، به علاقه‌مندان عرضه شده، اما برای امروزین، پرسش‌های فراوانی وجود دارد که همچنان بی‌پاسخ است. نه این که به سوالات متعدد هیچکس جواب نداده، بلکه پژوهشگران درباره هر پرسش، چه بسا مفصلاً بحث کرده‌اند ولی دیگرانی پیدا شده‌اند و پاسخ‌های ضد و نقیض داده‌اند و همین طور سال به سال و قرن به قرن، آگاهی‌های جدیدی به ذهن‌های مخاطب وارد کرده‌اند که بعضاً با یکدیگر متفاوت و مغایر است. البته در بسیاری از موضوعات تاریخی و علمی چنین رویه‌ای وجود دارد، اما درباره رخدادهای عظیمی که آزادگان عالم باید از آن درس بگیرند، این شیوه نامطلوب و ناپسند است.

در این نوشته یک‌سری از پرسش‌ها طرح می‌شود تا اگر کسانی پیدا شدند که کار گروهی بایسته و شایسته‌ای در سرگذشت و سرنوشت امام بزرگوار شیعیان حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع) و پیامدهای تاثیرگذار آن انجام دهند، به دغدغه‌های شیفتگان حقیقت اعتنا کنند و تاریخی منقح و پیراسته از تحریفات عرضه کنند.

اما بخشی از پرسش‌های مورد بحث به شرح زیر است :

۱- امام حسین(ع) در دوران جوانی که با پدر بزرگوارش زندگی می‌کرد، به چه شغل یا فعالیتی مشغول بود؟ پس از آن تا قبل از خروج از مدینه، به ویژه در دوران امامت حضرت امام حسن مجتبی(ع) چه می‌کرد؟

در مورد حضرت ابا عبدالله الحسین (ع)، شک نباید کرد که هزاران اشتباه و کج‌فهمی در واگویی سرگذشت آن حضرت، پس از هزار و چهارصد سال به ما رسیده که در جزئیات آن وامانده‌ایم

۲- امام همام، مجبور به خروج از مدینه شد یا برای قیام برضد یزید، ترک دیار کرد؟

۳- اگر مجبور شد، به چه دلیل؟ و اگر شخصاً تصمیم به خروج از مدینه گرفت، برای چه هدف یا اهدافی؟

۴- آیا برای شهادت رفت؟ اگر پاسخ مثبت است، ماندن یزید در قدرت و شهادت امام و خلیفه بر حق مسلمین چه نفعی برای اسلام و مسلمین داشت؟ چون امام هرگز گامی بر نمی‌دارد که به زبان اسلام و مسلمین باشد. یا این که شهادت از پیش تعیین شده امام(ع) برای پیشرفت اسلام راستین، متضمن فوائد فراوان دین ۶۰ ساله اسلام بود؟

۵- آیا امام حسین(ع) صرفاً برای امر به معروف و نهی از منکر علیه دستگاه ستم اموی به پاخاست؟ اگر چنین بود، در خود مدینه نمی‌توانست یا نمی‌خواست بماند و از همان منطقه با معرفی معروف‌ها و منکرها، یزید درباریان پلیدش را به چالش بکشد و از طریق اعتراض مدنی، پایه‌های سلطنت یزیدی را سست کند تا فروریزد؟ اگر اصلی‌ترین هدف آن امام معصوم امر به معروف و نهی از منکر بود، پسر عموی خود مسلم ابن عقیل را برای چه منظوری روانه کوفه کرد (برحسب قول مشهور) تا مردم آن شهر را آماده قیام و همراه خود کند؟ آیا برای انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر، ضرورت بردن زن و فرزند و یاران نزدیک وجود داشت؟ برای چه کاری؟ و نیز اگر امر به معروف و نهی از منکر در یک

عاشورای سال ۶۱ هجری قمری و

رخدادهای به غایت سهمگین کربلا،

غم‌انگیزترین و پندآموزترین نقطه دوران

زندگی امام سوم شیعیان است

میدان نابرابر منجر به کشتار بی رحمانه عده‌ای از بهترین ابناء بشر بشود، واجب است؟

۶- آیا امام حسین(ع) برای نابودی یزید و یزیدیان و برپائی یک سیستم زمامداری صالح حرکت کرد؟ اگر چنین تصمیمی داشت، به طور معمول می‌بایست قبل از حرکت، به جمع‌بندی جامعی از توان رزمی خود و دشمن رسیده باشد. برحسب قول مشهور، ایشان روی نیروی مردمی کوفه حساب باز کرده بود، اما کوفیان بی‌وفائی کردند و حتی از قتل فرستاده امام یعنی از مسلم ابن عقیل هم جلوگیری نکردند.

۷- آیا آن حضرت همه این اهداف را در نظر داشت؟ همان گونه که بعضی‌ها نظر داده‌اند و گفته‌اند که هر اقدام و عمل امام معصوم می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر باشد و لذا حرکت امام حسین(ع) برای مبارزه با حکومت فاسد یزید و استقرار حکومت اسلامی به جای آن از مقوله امر به معروف و نهی از منکر است، اما چون در جریان قیام آن حضرت، شرایطی پیش آمد که قابل پیش بینی نبود، پیروزی حاصل نشد و به هدف دیگری که شهادت بود، دست یافت.

بالاخره برای این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر، پاسخ‌های ممتاز و حقیقی هست، اما همان گونه که یادآوری شد یافتن پاسخ‌های صحیح و عقل پسند، نیازمند افرادی با همت بلند و بهره‌مند از روحیه کارگروهی است. بدیهی است این گروه کارآمد در مسیر تحقیق و پژوهش خود به جواب سوالات متعدد دیگر درباره افرادی که در صحنه حق حضور داشته و جانفشانی نموده و به فوز عظیم شهادت نائل شده‌اند، خواهد رسید. درباره حضرت عباس و لحظه‌های زندگی آن مجاهد فی سبیل الله، از تولد تا شهادت، درباره کودکی به نام علی اصغر و خواهرش رقیه و به‌ویژه افشاگر بزرگ و پرآوازه کربلا، حضرت زینب(س) که کمتر درباره شان آگاهی وجود دارد. رفع شبهه از ابهامات فراوانی که خصوصاً نزد جوانان یافت می‌شود، همه از وظایف گروه پژوهشگر است.

از زندانی به زندان دیگر!

کسی و هفت و نیم سال از هجرت طالقانی بزرگ می‌گذرد. غیاب طالقانی یک سال پس از پیروزی انقلاب، پایان «بهار» انقلاب ما بود. دکتر شریعتی چهار موتور حرکت تاریخ را «سنت، مردم، شخصیت و تصادف» دانسته است. حضور-و-غیاب شخصیت‌های تاثیرگذار در پویایی و تطور تاریخی ملت‌ها، چنان‌که رخدادها، تصادف‌ها یا «حوادث مستحده» بزرگ در قیاس با قوانین، سنن و روندهای بلندمدت جاری، تنها افت-و-خیزهایی نمادین و موقت محسوب می‌شوند؛ اما در غیاب نهادها و سامانه‌های قوی اجتماعی، ناشی از استقرار دیرپای استبداد، نقش شخصیت‌ها و حوادث در تاریخ تعیین‌کننده‌تر می‌شود. نقش طالقانی نه تنها از نظر هدایت فکری زمینه‌سازی اعتقادی جنبش مهم بود که در صحنه پویایی اجتماعی نیز عملاً رهبری حرکت مردم در داخل کشور را برعهده داشت.

«کیست مولی؟ آن‌که آزادت کند! بند رقیت ز پایت برکند!» (مولوی)

امروز این افتخار را داریم که به مناسبت سی و هفتمین سالگرد درگذشت زنده‌یاد آیت‌الله سید محمود علایی طالقانی زاده ۱۵ اسفند ۱۲۸۹، ۶ مارس ۱۹۱۱، ۴ ربیع‌اول ۱۳۲۹؛ که در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ (۱۰ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۱۸ ثوال ۱۳۹۹)، از میان ما هجرت کردند، از ۶۸ سال تلاش یکی از پیشگامان نواندیشی مکتبی معاصر و از نمادهای ملی اتصال حافظه تاریخی ۷۲ ساله میان دو انقلاب مشروطه ۱۹۰۶/۱۲۸۵ و انقلاب اسلامی ۱۹۷۹/۱۳۵۷ سخن بگوییم.



۱۳۴۲- حبس پنج ساله و محکومیت به همراه پنج تن از همراهان به ۱۰ سال زندان تا ۱۳۴۶؛ ۱۳۴۷- به جرم سخنرانی انتقادی؛ ۱۳۴۹- به جرم اعتراض به شهادت آیت‌الله سعیدی؛ ۱۳۵۰- حصر خانگی در آستانه نماز عید فطر؛ ۱۳۵۴- حبس و محکومیت ۱۰ ساله و حبس ابد تا وقوع انقلاب در ۱۳۵۷.

برجسته‌ترین نکات تلاش‌های سال‌شمار زندگی او عبارتند از: از شروع جلسات تفسیر با تشکیل «کانون اسلام» در خیابان امیریه تهران و انتشار مجله کانون به نام «دانش‌آموز» در آستانه ۱۳۲۰ تا آغاز فعالیت در «مسجد هدایت» و مشارکت در تأسیس «انجمن‌های اسلامی دانشجویان» (و سپس معلمان و مهندسی و پزشکان). (از دهه ۱۳۲۰ بدین سو)؛ همسویی با «کانون نشر حقایق اسلامی» استاد محمدتقی شریعتی (از همان دهه ۱۳۲۰)، در خراسان و نزدیکی با «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» محمد نخشب (۱۳۲۲)؛ دفاع از دکتر محمد مصدق و پیوستن به «جبهه ملی» (۱۳۲۸-۱۳۳۲)؛ «نهضت

اجتماعی آن بزرگوار، بلکه بیشتر ادامه و اجرای برنامه کار فکری و عملی جاری ماست. برای توفیق در پیشبرد همین برنامه کار، باید بتوانیم در آینده و از همین امروز، از چنین فرصت‌هایی برای ارائه گزارشی از موقعیت عمومی فعلی، ترسیم مسائل مبتلابه خویش و مطالبه نوعی کارنامه و ترازنامه خطاب به دوستداران و پویندگان مسیر امثال آن بزرگان بهره گیریم. عنوان عرایض بنده امروز «از زندانی به زندان دیگر» تعبیری است در مورد امام هفتم (یُنقلمن سجن إلی سجن) که در مورد نواده او، آیت‌الله طالقانی نیز به کار رفته است (از جمله در پیام امام خمینی «ره»).

طالقانی تا زمان انقلاب حدود ده بار بازداشت شده است: از ۱۳۱۸ - به جرم مخالفت با شیوه رضاخانی حجاب‌زدایی؛ ۱۳۳۴ - به جرم همکاری با نهضت مقاومت ملی و پناه دادن به نواب صفوی و فداییان اسلام؛ ۱۳۳۵ - به جرم حمایت از مصر و ناصر علیه اسرائیل؛ ۱۳۴۰ - به جرم برگزاری بزرگداشت شهدای ۳۰ تیر ۳۱؛ ۱۳۴۱ - به جرم مخالفت با «انقلاب سفید» شاه؛

۳۷ سال از هجرت طالقانی بزرگ می‌گذرد. غیاب طالقانی یک سال پس از پیروزی انقلاب، پایان «بهار» انقلاب ما بود. دکتر شریعتی چهار موتور حرکت تاریخ را «سنت، مردم، شخصیت و تصادف» دانسته است. حضور-و-غیاب شخصیت‌های تاثیرگذار در پویایی و تطور تاریخی ملت‌ها، چنان‌که رخدادها، تصادف‌ها یا «حوادث مستحده» بزرگ در قیاس با قوانین، سنن و روندهای بلندمدت جاری، تنها افت-و-خیزهایی نمادین و موقت محسوب می‌شوند؛ اما در غیاب نهادها و سامانه‌های قوی اجتماعی، ناشی از استقرار دیرپای استبداد، نقش شخصیت‌ها و حوادث در تاریخ تعیین‌کننده‌تر می‌شود. نقش طالقانی نه تنها از نظر هدایت فکری زمینه‌سازی اعتقادی جنبش مهم بود که در صحنه پویایی اجتماعی نیز عملاً رهبری حرکت مردم در داخل کشور را برعهده داشت.

بزرگداشت این پدر برای ما نه تکرار یک پاسداشت و آیینی صوری، یا بهانه‌ای برای جمع شدن مغتنم دوستان و خانواده اعتقادی-

مقاومت ملی» (۱۳۳۲-۱۳۳۹)، پس از کودتا به همراهی آیت‌الله سیدرضا زنجانی؛ همراهی با مهندس بازرگان-دکتر یدالله سبحانی، و پیوستن به «نهضت آزادی» (۱۳۴۰)؛ دفاع از شاگردانش و دانشجویان نهضت، محمد حنیف‌نژاد و یارانش، بنیانگذاران «مجاهدین» (۱۳۴۴)؛ و بالاخره، دفاع از دکترعلی شریعتی و همراهی با «حسینییه ارشاد» (۱۳۴۸-۱۳۵۲).

طالقانی در سال ۱۳۱۸ در اعتراض به نحوه حجاب‌زدایی رضاخان با سیلی زدن به یک سرباز که حجاب را به اجبار از سر یک زن می‌کشید، برای اولین بار دستگیر می‌شود. اگر این را در کنار موضع‌گیری‌های بعد از انقلاب در خصوص حجاب قرار دهیم که حجاب اجباری نیست و تیر اول روزنامه‌ها شد و آیت‌الله خمینی (ره) هم این دیدگاه را تأیید کرد، می‌بینیم که این شخصیت چگونه به دنبال تعدیل و تعادلی در تاریخ ایران بوده است.

در سال ۱۳۳۵ به جرم حمایت از مصر و ناصر علیه اسرائیل و متحدان او، در سال ۱۳۴۰ به جرم برگزاری بزرگداشت شهدای ۳۰ تیر و در سال ۱۳۴۱ به جرم مخالفت با انقلاب سفید شاه دستگیر و زندانی می‌شود و در سال ۱۳۴۲ به همراه پنج تن از همراهان به ۱۰ سال زندان محکوم و پس از پنج سال در سال ۱۳۴۶ آزاد می‌شود. سال ۱۳۴۷ به جرم سخنرانی انتقادی و در سال ۱۳۴۹ به جرم اعتراض به شهادت آیت‌الله سعیدی زندانی می‌شود. همچنین در سال ۱۳۵۰ حصر خانگی در آستانه نماز عید فطر و در نهایت در سال ۱۳۵۴ حبس و محکومیت ۱۰ ساله و حبس ابد تا وقوع انقلاب ۵۷ را متحمل می‌شود.

در این ۱۰ بار زندان شاهد تداوم خط‌مشی مستمر سیاسی طالقانی هستیم؛ از برگزاری جلسات تفسیر در «کانون اسلام» خیابان امیریه تهران در آستانه سال ۱۳۲۰ (مشابه کار استاد محمدتقی شریعتی در مشهد با تاسیس «کانون نشر حقایق اسلامی») تا آغاز فعالیت در مسجد هدایت در حدود سال ۱۳۲۷.

از آنجا که جایگاه قرآن در جهان‌بینی سنتی مشخص بود، یکی از کارهای پدر طالقانی آوردن قرآن به صحنه بود.

بزرگداشت این پدر برای ما نه تکرار یک پاسداشت و آیینی صوری، یا بهانه‌ای برای جمع شدن مغتنم دوستان و خانواده اعتقادی-اجتماعی آن بزرگوار، بلکه بیشتر ادامه و اجرای برنامه کار فکری و عملی جاری ماست

دفاع از رهبری سیاسی صدق و پیوستن به نهضت مقاومت ملی در سال‌های ۳۲ تا ۳۹ پس از کودتا به همراهی آیت‌الله سیدرضا زنجانی؛ همراهی با مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و پیوستن به نهضت آزادی ایران ۱۳۴۰؛ دفاع از شاگردانش، دانشجویان نهضت، محمد حنیف‌نژاد و یارانش، بنیانگذاران مجاهدین از سال‌های ۴۰ به بعد؛ و دفاع از دکترعلی شریعتی و همراهی با حسینییه ارشاد در سال‌های ۴۸ تا ۵۲ نمادهایی از سمت‌گیری‌های این عالم علوی است. این خط‌مشی در تاریخ روحانیت، از او چهره‌ای برجسته و استثنایی می‌سازد؛ سنتی که در بازبینی تاریخی «دریغ‌ها و آرزوها»، مورد نقد دکتر شریعتی قرار می‌گرفت و از طالقانی به عنوان یکی از استثناها یاد می‌کرد.

امروز اما این پرسش زیاد شنیده می‌شود که آیا نتیجه کلی کار و مبارزات ملت ما تاکنون چه بوده است؟ آیا در این نتیجه‌گیری نومیدانه اخوان، (م. امید) در شعر معروف «کتیبه»، حقیقتی نهفته است که - "کسی راز مرا داند، که از این رو به آن رویم بگرداند!" - و ما با لذتی بیگانه این راز غبارآلود را مثل دعایی زیر لب تکرار می‌کردیم و شب شط جلیلی بود پُرمهتاب! - نوشته بود، همان: "کسی راز مرا داند، که از این رو به آن رویم بگرداند. ...". نشستم و به مهتاب و شب روشن نگه کردیم. و شب شط علیلی بود! (با اشاره به این که از دهه ۶۰ بدین سو، در این شهر نشست‌هایی در بزرگداشت شریعتی و طالقانی برگزار می‌شد بنام «شط».)

خلاصه این که به تعبیر شریعتی آیا مبارزه انسان در طول تاریخ گویی انتقال او «از زندانی به زندان دیگر» بوده است؟ هر بار امید به تحولی و هر بار شکست و حرمانی؟

ما اما به‌خلاف ظاهر تراژیک کلام اخوان و معلمان شریعتی بر این باور نیستیم که محصول مبارزات بشر در راه‌هایی از حد و حبس و حصر و... تنها انتقال از زندانی به زندان دیگر، بدون هرگونه «پیشرفت» بوده است. راست و درست است که نسبت‌هایی و اسارت در زندگی تا لحظه مرگ، امری نسبی بوده و هست و خواهد بود و هر پیشرفتی همواره و همه جا با پسرفت‌هایی در بخش‌هایی، همراه است. به نحوی که امروزه آرمان «پیشرفت» خود به یک «کلان-روایت» زیر سؤال رفته مبدل شده است. اما اگر ما پیشرفت و انحطاط را مانند بهشت و جهنم یا سعادت و شوم‌بختی، اموری درون‌مان یعنی همین جایی و هم‌اکنونی و نه استعلایی و فراباشنده در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که به‌رغم تمامی مشکلات و موانع و مصائب وضع موجود و حاکم بر جامعه ما و جهان این است که به همان میزانی که تلاش می‌کنیم رشد می‌کنیم و رها می‌شویم و از پسرفت‌ها نباید غافل شد، پیشرفت‌ها را نیز نمی‌توان و نباید نادیده گرفت. بنابراین بدبینی و یاس همچون خوش‌خیالی ساده لوحانه «کاندید» وار به تعبیر ولتر (در برابر «بهترین جهان» لاینیتس)، به یک اندازه در واقع بی‌پایه و بی‌مصدق است.

موضوع سخن در تعبیر «از زندانی به زندان دیگر» (تعبیری درباره امام هفتم (ع) که همواره از زندانی به زندان دیگر منتقل می‌شد)، تامل در این نظریه شریعتی است که گویی مبارزه انسان در طول تاریخ، همیشه انتقالی از زندانی به زندان دیگر بوده است. البته بر این باور نیستیم که محصول مبارزات بشر در راه‌هایی از حد و حصر، تنها انتقالی از زندانی به زندان دیگر باشد و هیچ پیشرفتی در آن حاصل نشده باشد. هرچند امروزه مشهود است که بشر در بخش‌هایی پیشرفت غیرقابل‌انکار داشته، مانند تکنولوژی و سبیرنتیک اما آیا بشر در کل تاریخ خود «پیشرفت» همه‌جانبه فکری و اخلاقی در امر خودآگاهی و سعادت هم داشته است؟ این پرسش، امروزه در دنیای فکر مطرح است.

و ما هرچند در فلسفه توحیدی تاریخ معتقدیم حرکت جهان حرکت به سوی آزادی



است، واقعیت این گونه است که این راه بسیار پرپیچ و خم و پرفراز و نشیب است و با هر پیشرفتی، پسرفت‌هایی داریم. این موضوع در مورد مبارزات ملت‌ها، از جمله مردم ایران در سده گذشته نیز صادق است. پس از انقلاب، به‌رغم پیشرفت‌هایی که برای نمونه در زمینه استقلال و... داشتیم، پسرفت‌هایی نیز در حوزه‌های دیگر داشته‌ایم که چون عیان است زیاد محتاج بیان نیست! ارزیابی کلی و کلان اما در مجموع باید در بلندمدت سنجیده شود. به نظر من در تحلیل نهایی، خوش‌بینی و بدبینی، احساسات و ارزش‌گذاری‌ها گاه زیاده‌تر از حد ذهنی و انسانی است که نباید ما را از واقعیت پیچیده و بفرنج دور سازد. آیا به‌رغم همه تلاش‌ها و پیشرفت‌های نسبی، به نحو بهینه و رضایت‌بخش به تحقق آرمان‌ها رسیده‌ایم؟ پاسخ البته منفی است. در ایام انتخاباتی حاضر، بد نیست به واژه «کاندید» اشاره کنیم که در زبان فرانسوی به معنای ساده‌دل است و گاه به اشتباه و به‌جای «کاندید» در زبان فارسی، برای نامزدهای انتخاباتی به کار می‌رود! امید بستن زیاد به امکان تحول و- تغییر از طریق انتخابات و رای دادن نمی‌تواند نوعی ساده‌لوحی باشد، چنانکه یاس و نومیدی مطلق و به‌هیچ‌وجه شرکت نکردن در این گونه مبارزات نیز نوعی بدبینی انفعال‌آور است.

آنچه واقعی است این است که این سعادت و شقاوت، این بهشت و جهنم به تعبیر دکتر شریعتی در همین جا اتفاق می‌افتد. پیشرفت و پسرفت در همین جا و البته نسبی و بلندمدت و سنجش‌پذیر است. در حین مبارزه و تلاش و رنج است که به پیشرفت کیفی می‌رسیم، در هر رنجی شادی‌ای هست و در نگرشی ژرف‌تر، تغییر - و - تحولی جدی را شاهد خواهیم بود.

فوت پدر طالقانی یکی از حلقه‌های وصل این دو انقلاب بوده و زندگی او، از این منظر نیز ارزشمند است، علاوه بر کارهای فکری او و اینکه یکی از هادیان فکری نو اندیشی دینی بود، انسان ایرانی به این دستاورد بزرگ رسیده و شاید هنوز ملل دیگر به این مهم نرسیده باشند که در جهان اسلام، انسان ایرانی مصون

عنوان «از زندانی به زندان دیگر» تعبیری است در مورد امام هفتم (یُنْقَلَمَن سَجْنِ إِلَى سَجْنٍ) که در مورد نواده او، آیت‌الله طالقانی نیز به کار رفته است (از جمله در پیام امام خمینی «ره»)

شده است.

در سالگرد دکتر شریعتی، یکی از خبرنگاران در مصاحبه‌ای از دوستان استاد پرویز خرسند پرسید که محصول تلاش‌های شریعتی‌ها آیا قرین توفیق بوده است؟ ایشان پاسخ عمیقی داد: انسان ایرانی پیش از شریعتی (و طالقانی‌ها...) و پس از آنها دیگر یکی نیستند و این امر به‌خودی خود یک پیشرفت است. آن انسان و شهروند ایرانی که انقلاب کرده، با همه پیشرفت‌ها و گاه پسرفت‌ها دیگر مشابه انسان پیشاانقلابی نیست. انباشت این تجربه و آگاهی باعث می‌شود ما از لغزش‌ها و بسیاری از انحرافات و اشتباهات ملل دیگر مصون باشیم و هستیم. به این معنا از سایر هم‌تایانمان پیشرفته‌تریم و این نکته مورد تصدیق شاهدان خارجی است.

خوب است برای یادآوری پیشینه طالقانی و تبارشناسی تاریخی او به فعالیت مشترک فرهنگی پدر ایشان اشاره کنیم: آیت‌الله سیدابوالحسن طالقانی (از همراهان مرحوم

مدرس از سهم امام ارتزاق نمی‌کرد، بلکه از ساعت‌سازی روزگار می‌گذراند) با حمایت پدر مهندس مهدی بازرگان، حاج عباس‌قلی بازرگان انجمنی برای گفت‌وگو و مناظره با پیروان مسیحیت، یهودیت، بهائیت و... تشکیل داده بودند.

در دوران پس از سیدجمال و انقلاب مشروطه در ایران، میرزا ابوالحسن خان فروغی (۱۲۷۰ - ۱۳۳۸)، که مهندس بازرگان مستقیماً شاگرد او بود، و دکتر شریعتی هم در سال‌های ۲۸ و ۲۹ که به تهران می‌آمد در جلسات او شرکت می‌کرد، معتقد به استفاده از «روش علمی» برای شناخت قرآن بودند و نه رویکردهای کلامی، فلسفی و عرفانی.

فعالیت‌های چهره‌هایی چون محمدحسن شریعت‌سنگلجی (۱۲۷۱ - ۱۳۲۲) و سیداحمد کسروی (۱۲۶۹ - ۱۳۲۴) نیز در تحرک فکری آن دوران مؤثر بود. آیت‌الله طالقانی در سال ۱۳۳۴ یعنی دو سال پس از کودتای ۳۲، کتاب معروف علامه محمدحسین نائینی (۱۲۳۹ - ۱۳۱۵) را تجدید نشر می‌کند؛ کتابی که نخستین بار در ۱۲۸۸ ش - ۱۳۲۷ ق - ۱۹۰۹ م، ۱۰۷ سال پیش منتشر شده بود: «تنبیه الامه و تنزیه المله (آگاهی بخشی به مردم و پاکسازی دین) فی لزوم المشروطیه الدوله المنتخبه لتقلیل الظلم علی أفراد الامه و ترقیه المجتمع». در ص ۵۸ این کتاب می‌خوانیم:

«استبداد را به سیاسی و دینی منقسم و هر دو را مرتبط به هم و حافظ یکدیگر و با هم توأم دانسته‌اند و قلع این شجره خبیثه و تخلص از این رقیب خسیسه (بندگی فرومایه) - که وسیله آن فقط به التفات و تنبه ملت منحصر است - در قسم اول اسهل و در قسم دوم در غایت صعوبت و بالتبع موجب صعوبت علاج قسم اول هم خواهد بود.»

طالقانی متن ثقیل این کتاب را با نگارش مقدمه و شرح جهت تسهیل فهم عمومی منتشر ساخت. همچنین همزمان با لغو انجمن‌های ایالتی و ولایتی، «نهضت آزادی» علما را به الهام از تفکر نائینی دعوت می‌کند. او در این اثر، از دستاورد مشروطیت و دموکراسی در مقام نزدیکترین رژیم سیاسی به حکومت مورد پذیرش اسلام دفاع می‌کند و اسلام را مغایر با کلیه نظام‌های استبدادی می‌خواند. قانون اساسی نهضت مشروطه را برخاسته از آرای مردم و محدود ساختن قدرت و تقسیم قوا، در عصر غیبت، از هر دو منظر سیاسی و شرعی مشروع می‌داند. او کتاب نائینی را از آن‌رو که نظر اسلام را درباره حکومت روشن می‌سازد، ارزشمند می‌داند. در نظر وی این کتاب برای آنهایی که خواهان دانستن نظر نهایی اسلام و خصوصاً شیعه درباره حکومت‌اند، با ارائه مدارک و شواهد این موضوع را به صورت ریشه‌ای مشخص کرده است. از سوی دیگر طرفداران مشروطیت اصول و مبانی کامل آن را می‌یابند و مخالفان به اشکالات و ایرادات خود بیش از آنچه تصور می‌نمایند، برمی‌خورند. برای مجتهدین و علما کتاب استدلالی و اجتهادی و برای عوام رساله تقلیدی درباره وظایف اجتماعی است.

• به‌طور کلی، رئوس و سرخط‌های نوآورانه طالقانی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. الهیات رهایی‌بخش - لاهوت التحریر - Liberation theology

بازگشت به کتاب (قرآن‌شناسی معطوف به تبیین جهان‌بینی «توحید»، همچون نوعی یزدان‌شناسی - کلام یا الهیات - رهایی‌بخش). کتاب «پرتوی از قرآن»، اثر اصلی طالقانی محصول سال‌های زندان است. روش ایشان

دفاع از رهبری سیاسی مصدق و پیوستن به نهضت مقاومت ملی در سال‌های ۳۲ تا ۳۹ پس از کودتا به همراهی آیت‌الله سیدرضا زنجانی؛ همراهی با مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و پیوستن به نهضت آزادی ایران ۱۳۴۰؛ دفاع از شاکر دانش، دانشجویان نهضت، محمد حنیف‌نژاد و یاران‌ش، بنیانگذاران مجاهدین از سال‌های ۴۰ به بعد؛ و دفاع از دکتر علی شریعتی و همراهی با حسینیه ارشاد در سال‌های ۴۸ تا ۵۲ نمادهایی از سمت‌گیری‌های این عالم علوی است

در این تفسیر فقه الغوی-تاویلی (متدلوژی فیلولوژیک-هرمنوتیک) و اجتماعی است.

الهیات رهایی (دین و مذهب برای او، معنویت و اخلاق و عرفان بود و تضمین او خوانش او از قرآن، تعهد اجتماعی با سمت‌گیری انسانی-مردمی بود).

هرخوانش تاویلی به اصل و باطن برگرداندن معنای ظاهری یا هرمنوتیکی به‌معنای فهم منظور مؤلف در شرایط و مقتضیات و با رفتار فعلی خواننده، به دو کارکرد مکمل نیاز دارد:

۱. «ساخت‌گشایی»: واسازی یا زنگارزدایی از رسوبات نظامات فکری و فقی؛

۲. «زسرگیری»: تکرار تجربه‌های نخستین به‌صورت شروعی جدید و نو و آغازی «دیگر». این دو فرآیند بدون یکدیگر ناقص و معیوب خواهند بود.

در نقد نظریه‌های کنونی در پرسمان «وحی» باید به‌دو ورطه «پوزیتیویسم» و «سوپرکتیویسم»، تقلیل ساحت استعلایی نسبت آدمی با امر قدسی اشاره و از آن دو تله پرهیز کرد. تعبیر وحی به «خواب و رؤیا و...»، و بسنده کردن به هرگونه گزارش روانکاوانه-عرفانی، به ارائه یک گزارش پزشکی از وضع جسمانی پیامبر در هنگام دریافت وحی می‌ماند!

تقلیل هرمنوتیک استعلایی به تفسیرهای زبانی، منطقی، ذهنی. دریافت‌کنندگان وحی در یک دوران و محور تاریخی معین (دوران انبیای مرسل، نبأ و رسالت و دریافت وحی

قولی و...)، نیز تقلیلی سوپرکتیویستی (ذهن-محورانه) و انسان‌مدارانه است.

در مقابل، انتظار ما از معنایابی متن مقدس، اعتلای اخلاقی-معنوی عرفانی-قدسی، متضمن یا همراه با سمت‌یابی‌های انسانی-مردمی است؛ یعنی نوعی آگاهی رهایی بخش (از آگاهی علمی تا عرفان عملی و از آزادی مدنی تا فلاح و رستگاری اخروی).

طالقانی در تفسیر آیه ۱۵۷ سوره اعراف در مورد هدف رسالت پیامبر، «... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»، می‌گوید: «رسول آمده تا از آنها سنگینی «اِصْر» بگردد، حبس به قهر، و نیز: سنگینی که صاحبش را یعنی حبس و بی‌حرکت کند، و غل‌ها را بردارد و به شریعت آسان و طبیعی رهنمایی کند. «پیامبر آمد بارهای سنگینی که به‌دوش بشر است را بردارد، غل‌هایی که فکر و اندیشه مردم را، زندگی و حیات مردم را بسته بود، بگشاید. این، هدف این نبی بود. امر به معروف، نهی از منکر، تحلیل طبیعت، تحریم خبائث، برداشتن اِصْرها و غل‌ها. اِصْر یعنی چه؟ یعنی بار سنگین، باری که محکم بسته شده، آن تحمیلات فکری و اندیشه‌ای و عقیده‌ای که دنیای شرک و کفر بر افکار و اندیشه‌های مردم تحمیل کرده بود، آن نظام طبقاتی که بر توده مردم تحمیل و بسته‌شده بود، آن قوانین و آداب و سننی که مردم را زیر بار تحمیلات کمرشکن کرده بود، و آن غل‌هایی که دست و پای فکر و حرکت مردم را بسته بود. این پیامبر آمد، همه این‌ها را بردارد، این غل‌ها را بگشاید.» (در مکتب جمعه، مجموعه خطبه‌های نماز جمعه تهران، ج ۱/ ۴۹، ارشاد ا.).

رویکرد هرمنوتیک یا تاویل-تفسیرشناسی که امروزه از بحث‌های مطرح در عالم روشنفکری دینی ایرانی است در حوزه فلسفه، به‌ویژه در سنت فلسفه قاره‌ای یکی از چند جریان غالب فکری جهان است و در تاریخ اروپای مسیحی روش اصلاح‌گران رفرماتور در بازخوانی انتقادی-کریتیکی کتاب بوده است.

بازگشت در اینجا نه به‌معنای برگشت به گذشته و نه به تکرار طابق النعل بالنعل گذشته در حال، بلکه به‌معنای از سرگیری گذشته



اجتماعی - شورایی Council Democracy

از مشخصات نظام بدیل پیشنهادی طالقانی، یکی، تعهد «ملی» بود: نسبت مذهب (و ایدئولوژی) با امر ملی (میهن‌دوستی، استقلال‌طلبی، تمامیت ارضی و...)، در جهان‌بینی طالقانی نو و هنوز زنده است؛ تعهد ملی یعنی درک درست نسبت مذهب و ملیت؛ این مهم که ما یک امر ملی را یک امر عقیدتی، اخلاقی و دینی بدانیم، نکته بسیار مهمی است که طالقانی در همه مبارزات ملی-سیاسی به معنای غیر ایدئولوژیک مذهبی شرکت داشته و برای آن معیارهای ملی، مدنی و انسانی فراهم می‌کرده و نه عقیدتی و ایدئولوژیک و دینی. دفاع از حرکت دکتر مصدق و پیوستن به جبهه ملی در دهه ۳۰ را نیز در همین راستا باید فهمید.

دیگر، جهت‌گیری چپ اقتصادی است و ارائه نوعی سوسیال-دموکراسی «شورا»یی به‌عنوان بدیل اجتماعی؛ و در نهایت، سیاست خارجی مستقل ملی مبتنی بر موازنه منفی بین ابرقدرت‌ها. ارائه نوعی سوسیال دموکراسی

پرتوی از قرآن فیلولوژیک یا فقه‌الغوی است. جان کلام آیت‌الله طالقانی برای نمونه در تفسیر ایشان از آیه ۱۵۷ سوره اعراف و عبارت "و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الی کانت علیهم" است که هدف پیامبر توصیف شده و طالقانی اشاره می‌کند به دو مفهوم «اصر» و «غل». پیامبر آمد بارهای سنگینی را که به دوش بشر است بردارد. «غل» هایی که فکر و اندیشه مردم را، زندگی و حیات مردم را بسته بود بگشاید، این هدف این نبی بود، امر به معروف و نهی از منکر در داشتن «اصر»ها و «غل»ها.

می‌دانیم که دو کتاب معروف سید قطب و همچنین نامه‌های آنتونیو گرامشی در زندان نوشته شده‌اند و چنانکه سارا شریعتی هم اخیراً در بحثی پیرامون سید قطب اشاره کرده است، ادبیات زندان مشخصات خاص خود را دارند. نوشته‌شدن آثار اصلی طالقانی در زندان، بدون بهره‌گیری از منابع نیز گاه امکان ایده‌های جدید را فراهم آورده و این اتفاق نوینی در تاریخ تفسیر و معرفت‌های دینی به شمار می‌رود.

■ ۲. از ملی‌گرایی مردمی تا مردم‌سالاری

برای آغازی دیگر و نواست. یعنی بازگرداندن و احیای دگرگونه تجربه اولیه که برای این کار نیاز به زنگارزدایی و ساختارگشایی داریم. همان چیزی که امروزه به غلط فکر می‌کنند ساختار شکنی یا تخریب است.

حال این پرسش مطرح می‌شود انتظار پدر طالقانی‌ها و ما از این بحث چیست. انتظار ما از معنایابی متن مقدس چیست؟ پاسخ این است؛ اعتلای اخلاقی و معنویت قدسی دین برای رهایی انسان که متضمن یا همراه سمت‌یابی‌های انسان‌مدارانه باشد؛ یعنی دین، اخلاق، عرفان و معنویت پشتوانه‌ای باشد برای گردگیری‌های درست رهایی‌بخش، به معنای آگاهی رهایی‌بخش و نه صرفاً آگاهی علمی، بلکه از آگاهی علمی تا عرفان عملی و از آزادی مدنی تا فلاح و رستگاری معنوی و امکانی باشد برای راهیابی‌ها و جهت‌یابی‌ها.

محصول این خوانش از قرآن ارائه بدیل نوعی نظام مردم‌سالاری شورایی توحیدی بود. همان‌گونه که در شعارهای مردم، پیام طالقانی «شهادت و شورا» عنوان می‌شد.

روش هرمنوتیک رهایی‌بخش طالقانی در

توسط این نواندیش دینی با انواع نظام‌های توتالیتر دولتی دموکراتیک و تجربه‌های گذشته، متفاوت است و کاملاً بر پایه قسط و عدل بیان شده است. از بین رفتن شکاف طبقاتی از اصول دیدگاه طالقانی بود و متأسفانه از نقاط تاریک ما بعد از انقلاب طبقاتی‌تر شدن جامعه است.

«شورا، یک اصل مترقی است، بخصوص در دنیای امروز، یا باید مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند، یا نه... این شورا، فقط به عده‌ای که در کارهای مملکتی و سطوح بالا باید دور هم جمع شوند و با هم در مورد صلح و اقتصاد و وضع کشاورزی و اقتصادی و نظام سیاسی نظر و رای بدهند، اختصاص ندارد، بلکه این مسأله، اعم است. از نظر قرآن و از نظر اسلام، هر خانه‌ای باید یک مرکز شورایی باشد، هر دهکده و هر گروهی در کارشان یک شورایی داشته باشند. صدها بار من گفتم که مسأله شورا از اساسی‌ترین مسائل اسلامی است... ولی این اصل را اجرا نکردند، می‌دانم که چرا نکردند، هنوز هم در مجلس خبرگان بحث می‌کنند در این اصل اساسی قرآن که به چه صورت پیاده بشود: باید، شاید، یا اینکه می‌توانند... بعضی گروه‌ها و افراد دست اندرکار شاید این‌طور تشخیص بدهند که اگر شورا باشد دیگر ما چه کاره هستیم؟ شما هیچ! بروید دنبال کارتان! بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند. این مردم که کشته دادند، این‌هایی که اینجا خوابیده‌اند از همین توده‌های جنوب شهر بوده‌اند، منطبق این‌ها بود. می‌گویند در کارخانه‌ها اخلاص می‌شود، خوب یک‌مرتبه اخلاص بشود، آن اصل مهم‌تر از این است که در یک کارخانه اخلاص بشود. در کارخانه اخلاص شد، شورا را چرا تعطیل کنید؟» طالقانی، آخرین نماز جمعه، بهشت زهرا (منبع: خطبه‌های نماز جمعه، ص ۳۱۷-۳۱۸)

■ **۳. هم‌گرایی و تقریب مذاهب، ادیان و گرایش‌های سیاسی:**

گشودگی و سیاست‌گفت‌وگویی و «دیالوژیک» تفاهم بین‌الادیانی در رابطه با سایر مذاهب و ادیان و ایدئولوژی‌ها، چنان که پذیرش تنوع و پلورالیسم سیاسی و تعامل سازنده با

احزاب سیاسی گوناگون در کنار مناظره با ایدئولوژی‌های روز (ناسیونالیسم، کمونیسم، سکولاریسم و...)، در مسیر ایجاد نوعی جبهه ضداستعمار و استبداد و استثمار؛ امروز که جهان اسلام و منطقه خاورمیانه را خطر جنگ فرقه‌ای مذهبی به نفع قدرت‌ها و کارخانجات اسلحه‌سازی تهدید می‌کند، رویکرد طالقانی حیاتی می‌نماید. او در سال ۱۳۳۱ - در «مؤتمر شعوب المسلمین» - کنگره ملت‌های مسلمان - کراچی» و در سال ۱۳۳۸، در کنگره «دارالتقریب الاسلامی»، در اردن شرکت و به مصر و تونس سفر می‌کند و با شیخ محمود شلتوت دیدار کرده است؛ و در سال ۱۳۴۰، در «المؤتمر الاسلامی العام»، در بیت‌المقدس؛ و... شرکت می‌کند.

پدر آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله سید ابوالحسن با حمایت پدر مهندس بازرگان، حاج عباس قلی، انجمنی داشتند که پیروان سایر ادیان و مذاهب دیگر را به مناظره و بحث و گفت‌وگو دعوت می‌کرد. این سنت در خانواده طالقانی، سنت بسیار فرخنده و میمونی است که امروزه در جهان اسلام ما به آن احتیاج داریم؛ یعنی در این دورانی که می‌خواهند جنگ‌های مذهبی بین شیعه و سنی راه بیندازند.

■ **۴. رهبری داخلی مبارزه با روش خشونت‌پرهیز یا مسالمت‌آمیز، پیامبرگونه و گاندی‌وار:**

در میان مسئولان نظامی نظام سابق مطرح بود که آیت‌الله طالقانی نقش رهبری داخلی مبارزات جامعه را برعهده دارد و رهنمودهای او در ساماندهی مسیر حرکت مردم در تظاهرات‌ها تاثیرگذار است. با این حال امروز به شکل مضحکی می‌بینیم که در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس در پی کم‌رنگ کردن نقش امثال طالقانی و شریعتی هستند.

از ویژگی‌های حرکت طالقانی، نقش پیامبرگونه و مشی خشونت‌پرهیز و صلح‌طلبانه وی بود. این ویژگی پس از درگذشت طالقانی به تدریج به آیت‌الله منتظری منتقل شد که در دهه ۶۰ شاهد نگرانی‌های ایشان در قبال رویدادهای آن روزگار بودیم.

برگزاری چنین بزرگداشت‌هایی نباید تنها

به صورت مناسک آیینی باشد، بلکه برای ما به عنوان شاگردان طالقانی باید زمان ارائه گزارشی باشد از بیان کار از ابتدا تاکنون، طرح مسائل مبتلابه وضع موجود و ارائه چشم‌اندازهای نو.

سوگ طالقانی. اگر در آن زمان «ماتم آزادی» بود، امروز می‌بایست چنین سر داد که: «ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی، دل بی تو به جان آمد، وقت است که بازآیی!»

■ **منابع:**

I. آثار طالقانی:

- «پرتوی از قرآن» (اثر اصلی، محصول سال‌های زندان)، روش فقه‌الغوی-تأویلی (متدلوژی فیلولوژیک-هرمنوتیک)- جامعه‌شناختی (سوسیولوژیک)؛ (اشاره به سیدقطب که در زندان دو اثرش را نوشت: تفسیر قرآن «فی ظلال القرآن» و مانیفست «نشانه‌های راه»؛ و «نامه‌های زندان» آنتونیو گرامشی)؛

- ۱۳۳۴ - «حکومت از نظر اسلام»، مقدمه و پاصفحه و توضیحات «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله»، علامه م. ح. نائینی؛ «اسلام و مالکیت»، «تمرکز و عدم تمرکز»...

II. : پیرامون طالقانی:

- اسفندیاری، م.، انسانم آرزوست، تهران: ش. س. انتشار، ۱۳۹۵، ص ۱۵۱؛ افراسیابی، ب.، دهقان، س.، طالقانی و تاریخ، تهران: نیلوفر، ۱۳۶۰، ص ۲۴۸؛ بسته‌نگار، محمد. مناره‌ای در کویر، تهران: قلم، ۱۳۷۷؛ شیرخانی، علی، شورا و آزادی (بحثی در اندیشه سیاسی آ. طالقانی)، قم: آفتاب سبأ، ۱۳۸۱؛ صفحاتی از تاریخ معاصر ایران (اسناد نهضت آزادی ایران)، تهران: نهضت آزادی، ۱۳۶۱، صص ۱۷۴-۱۷۸؛ ملایی‌توانی، ع.، زندگینامه سیاسی آیت‌الله طالقانی، تهران: ن. نی، ۱۳۸۸، ص: ۳۸۷؛ نائینی، م. ح.، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، به کوشش س. م. طالقانی، تهران: ش. انتشار، ۱۳۵۸، صص ۱۰ + صص ۱۵-۱۸؛

*** (متن سخنرانی احسان شریعتی در بزرگداشت آیت‌الله طالقانی در سی و هفتمین درگذشت، برگزاری از سوی خانواده، پنجشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۹۵، «کانون توحید» تهران)



■ یاسمن عزیززک

سرانجام در سحرگاه نوزدهم شهریور سال ۱۳۵۸ این عالم مجاهد پس از سال‌ها فعالیت‌های علمی و مبارزات سیاسی علیه رژیم ستم‌شاهی و عمری تلاش خستگی‌ناپذیر در راه پیاده کردن احکام اسلام، دارفانی را وداع گفت.

بیکر مطهر این روحانی نواندیش و بزرگوار همان روز در میان اندوه صدها هزار نفر از مردم تهران تشییع و طی مراسمی باشکوه در بهشت زهرا(س) تهران به خاک سپرده شد. امام خمینی(ره) در پیامی به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی از او به‌عنوان «ابوذر انقلاب» یاد کردند و گفتند: «زبان گویای او، چون شمشیر مالک اشتر برنده بود و کوبنده؛ مرگ او زودرس بود و عمر او با برکت بود».

- دکتر موثقی در مصاحبه‌ای درباره طالقانی می‌گوید: «وی فاقد اصول نبود ولی درواقع ظرفیت فوق‌العاده‌ای داشت. مقایسه کنید مدرس را با شیخ‌فضل‌الله، مدرس با تمام کسانی که شیخ‌فضل‌الله آنها را تکفیر می‌کرد، در رابطه بود. با همه کار می‌کرد. این عدل است. سیاست‌مداری است. درواقع سیاست یعنی هنر برقراری سازش و آشتی؛ سیاست یعنی رفتن به سمت ساز و کارهای حل‌منزاعه، حکومت اساسا داور است نه طرف‌دعوا. بین افکار مختلف، اختلاف و تضاد وجود دارد و در این تضادهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی حکومت باید داورى کند؛ داورى بی‌طرف. بنابراین سیاست یعنی کاهش منازعات و حل‌دعوا؛ وقتی دعوا بالا می‌گیرد، بی‌سیاستی یعنی نفی سیاست. یعنی اثبات خشونت، یعنی کاربرد زور، اسلحه، نظامی‌گری، سیاست یعنی مدارا، گفت‌وگو و عقلانیت، سیاست یعنی رسیدن به

دو گزارش از سی و هفتمین

سالگرد آیت‌الله طالقانی

پیام ابراهیم: به مناسبت سی و هفتمین سالگرد درگذشت آیت‌الله طالقانی در کانون توحید، همکاران پیام ابراهیم دو گزارش از این نشست تهیه کرده‌اند. اگر چه در این دو گزارش مواردی تکراری است اما روایت و پررنگ شدن محتوی در دو بر داشت خود حاوی نکاتی آموزنده است. بدین سبب با پوزش از خوانندگان گرامی، هر دو روایت را عینا منعکس می‌کنیم. قابل ذکر است، متن کامل سخنرانی دکتر احسان شریعتی که بعدا به‌صورت دست‌نویست در اختیارمان قرار گرفته است نیز به‌صورت مستقل تقدیم خوانندگان می‌گردد.



پیام طالقانی به زندانبان: علم‌ابن‌یقطین باش و به شیعیان علم خدمت کن

مامور تشکیل نماز جمعه تهران شد و اولین و با شکوه‌ترین نماز جمعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در پنجم مرداد به امامت او در دانشگاه تهران برگزار شد. بعد از انتصاب به‌عنوان امام جمعه تهران، موفق به برگزاری پنج نماز جمعه شد که آخرین نماز جمعه به مناسبت فرا رسیدن سالگرد جمعه خونین ۱۷ شهریور در بهشت زهرا(س) و کنار مزار شهدا برگزار شد.

آیت‌الله طالقانی در دوران انقلاب اسلامی، پس از آزادی از زندان نقش مهمی در مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی و پیروزی انقلاب داشت و پس از پیروزی به ریاست شورای انقلاب اسلامی برگزیده شد و در انتخابات مجلس خبرگان قانون‌گذاری (۱۲ مرداد ۱۳۵۸) از سوی مردم تهران به‌عنوان نماینده انتخاب شد. در اوایل مرداد ۱۳۵۸ از سوی امام خمینی

توافق، برقراری ائتلاف، رفتن به سمت اجماع، به‌ویژه سیاست دموکراتیک، نمونه‌اش ماندلا، هم سیاست را خوب می‌فهمید و هم سیاست دموکراتیک را دنبال می‌کرد. دنبال این بود که افراد، گروه‌ها و صاحبان منافع را در چارچوب قانون و منافع ملی با نهادها و سازوکارهای مشخص به هم نزدیک کند. این خصوصیت بارز طالقانی و تاثیر آن در پیرامونش، غیرقابل انکار است.»

- حسین شاه‌حسینی نیز که همواره تفکرش یادآور آموزه‌های طالقانی و خاطراتش روشن‌کننده نقاط تاریک تاریخ معاصر و انقلابی ایران است درباره این سوال که «امروز چه باید کرد برای رسیدن به حدی از کمال در جامعه» می‌گوید: «هرگاه که به مردم راست گفتند و صادقانه قدم برداشتند توفیق پیدا کردند، قبل از انقلاب همه با هم همکاری کردند و در انقلاب موفق شدند، توانستند حرکتی در دنیا به وجود آورند که شرق و غرب گفتند در حاکمیت جهان زلزله رخ داده است. همه با هم دوست و رفیق بودند و مزیتی را بر یکدیگر قائل نبودند. رفاقت می‌کردن، شبانه بدون این که بدانم، بر مبنای انسانیت مطلق و معنویت به در خانه من نان آوردند! خودم فراری و زن و بچه من محصور. اما به در خانه من پیت نفت آوردند و هر روز به دلایل مذهبی که من داشتم کسانی می‌آمدند و پشت در خانه من می‌ایستادند که از زن و بچه من سوال کنند که گرسنه نمانند! در این شرایط موفق شدیم. ولی رسیدیم به جایی که نسبت به یکدیگر کینه، بخل، عداوت، خصومت و نندیدن‌ها را آوردیم و قبول کردیم؛ این تاسف‌بار است. با شعار دیگر نمی‌شود، باید با عمل باشیم؛ عملی توام با صداقت و ایمان. اگر این‌ها باشند دگرگونی در جامعه پیدا خواهد شد.»

طالقانی به‌عنوان معلم اخلاق و مروج شورا، شاگردان بسیاری تربیت کرد و حق معلمی به گردن همه آزاداندیشان و نوگرایان دینی دارد. پس از گذشت ۳۷ سال، کانون توحید میزبان مرور بر خاطرات و درس‌های پدر طالقانی و یادآور روح بزرگ این مبارز خستگی‌ناپذیر و هم‌رزم و یار او، حضرت آیت‌الله العظمی

کوهرنگی: روزی نزد طالقانی رفتم و گفتم از زندانی بودن شما ناراحتم و او با بردباری گفت علی‌این‌یقتین باش و به شیعیان علی خدمت کن

منتظری و همراهان او در روزهای سخت زندان و تبعید و همه کسانی که حقی بزرگ بر گردن ملت ایران دارند، بود.

مراسم بزرگداشت سی و هفتمین سالگرد درگذشت آیت‌الله طالقانی، روز پنج‌شنبه، ۱۸ شهریور از ساعت ۱۷ لغایت ۱۹؛ از سوی خانواده وی در کانون توحید واقع در میدان توحید، خیابان پرچم برگزار شد.

در این مراسم، رئیس زندان قصر در دهه ۴۰ و احسان شریعتی فرزند دکتر علی شریعتی سخنرانی کردند و میزگردی در خصوص کتاب پرتوی از قرآن نوشته آیت‌الله طالقانی تشکیل شد که شرح آن را در ذیل می‌خوانیم:

کوهرنگی، رئیس زندان قصر در دهه ۴۰: طالقانی خواستار عدالت در جامعه بود

سرتیپ اصغر کوهرنگی در سال ۱۳۰۷ در اصفهان متولد و در سال ۱۳۲۹ از دانشکده افسری پلیس فارغ‌التحصیل شد. از سال ۱۳۳۲ به‌عنوان افسر در زندان مامور به خدمت می‌شود. زندان آبادان نخستین زندانی است که ماموریت پیدا کرده تا به‌عنوان افسر زندان خدمت کند. در نهایت به ریاست زندان گنبدکاووس می‌رسد. زندان گنبدکاووس هم برای زندانیان و هم برای رئیس زندان غیرقابل تحمل و اسفناک است و وی با کمک مردم محیط زندان را تغییر می‌دهد و برای زندانی‌ها تخت، کلاس، سرویس بهداشتی و بهداشتی، درست می‌کند. بعد از بازدید تیمسار مبصر، رئیس شهربانی کل وقت از زندان گنبد در سال ۱۳۴۴ با نظر رئیس به ریاست زندان منصوب می‌شود. خانه‌ای در تجریش اجاره کرده که دست بر قضا آیت‌الله طالقانی نیز در همان محله زندگی می‌کند. دوران تحصیل در دانشگاه به مسجد هدایت می‌رود و جذب سخنان آیت‌الله طالقانی می‌شود، اما تقدیر دیگری رقم می‌خورد و آیت‌الله، زندانی زندان برازجان می‌شود. بعد از مدتی به زندان قصر

منتقل می‌شود که ریاستش بر عهده سرهنگ کوهرنگی است.

به گزارش پیام ابراهیم، کوهرنگی در سی و هفتمین سالروز درگذشت آیت‌الله طالقانی با اشاره به دوران استثنایی زندان قصر گفت: برای اصلاح زندان از طریق مبارزه مثبت با جرائم، آموزش علمی و حرفه‌ای زندانیان را برنامه‌ریزی کردیم، برای این امر، سعی می‌کردم از بزرگان حاضر بهره بگیرم. هفته‌ای یکی دوبار به اتاق آیت‌الله طالقانی می‌رفتم و درباره رفتار زندانی و زندانبان با هم صحبت می‌کردیم.

وی در همین خصوص گفت: من به سناتور ابراهیم خواجه‌نوری، روان‌شناس برجسته کشور مراجعه کردم و با استقبال از برنامه من، کتابی را به من پیشنهاد کرد به نام «شما خیلی برتر از آن هستید که خیال می‌کنید» و این برای زندانی بهترین نوید و بهترین تحفه است.

وی با مطرح کردن مشکل رابطه زندانی و زندانبان بیان کرد: اگر این مساله حل شود بسیاری از بارها سبک می‌شود. من به این منظور، نزد آیت‌الله رفتم و از او راهنمایی خواستم، او تنها روحانی در زندان شماره ۴ بود و از این برنامه بسیار استقبال کرد.

این سرتیپ بازنشسته به مشکلات زندانیان پس از آزادی اشاره کرد و افزود: زندانی در زندان خود را تحقیر می‌کند، افسرده می‌شود، می‌شکند، روحیه‌اش را از دست می‌دهد. اگر به او شخصیت بدهیم و تقویتش کنیم، می‌توانیم راه بازگشتش را به زندگی هموار سازیم و زمان برگشتش به زندان را طولانی کنیم. کار و تامین معاش شرافتمندانه برای زندانیان آزاد شده بهترین تحفه‌ای است که می‌توان برای آنها مهیا ساخت.

وی یکی از ویژگی‌های بارز طالقانی را این‌گونه بیان کرد: وی با تمام قدرتمندان روبه‌رو می‌شد، ولی حتی به یک پاسبان احترام می‌گذاشت و می‌گفت من با کسی که می‌خواهد در جامعه قدرتمند باشد موافق نیستم و باید عدالت مطرح باشد.

***بوسه رئیس زندان پهلوی بر دستان آیت‌الله طالقانی**

عصبانی شد و طالقانی گفت هیچ کس چیزی نمی‌نویسد. من این مساله را گفتم. با این حال، در جلسه بعدی، این آقایان عفو شدند و عکس‌العمل آنان در برابر این عفو، تنها تشکر از من برای رسیدگی به آنان بود، چرا که آنها در مقابل هر مشکلی توانا بودند و ضعف نداشتند.

رئیس سابق زندان قصر به اعلام حضور دانشجویان دانشگاه برای پیشواز آقایان به جلوی زندان اشاره کرد و گفت: من از آقایان خواستم شبانه از زندان بروند. ابتدا با مخالفت آنها روبه‌رو شدم اما طالقانی گفت این مرد چندین سال است که به ما خدمت می‌کند و بهتر است حرفش را بپذیریم و در ساعت یک بامداد نهم آبان از زندان بیرون آمدند.

وی در بخش دیگری از سخنان خود بیان کرد: بعد از انقلاب آیت‌الله منتظری از من درخواست کرد رئیس شهربانی شوم اما من گفتم توانایی آن را ندارم، بنابراین معاون اول شهربانی شدم. کوهرنگی در پایان به پیام خود برای زندان‌بانان کشور اشاره کرد و گفت: من از (آسیاب زندان) ۲ می‌آیم، جایی که بدون کوچک‌ترین هزینه‌ای می‌توان دیگران را شاد کرد، با یک لبخند یا احوال‌پرسی ساده، با مهربانی می‌توان زندانیان را از حالت جمود فکری و خسران و شکست روحی نجات داد. بدانید که زمان انقلاب با جمعیت ۳۵ میلیونی، ۳۷ هزار نفر زندانی داشتید که ۱۲ هزار نفر تحت قرار بود و بقیه محکوم و امروز با بیش از ۷۰ میلیون نفر جمعیت، تنها سه هزار و ۵۰۰ زندانی داریم.

* محمدعلی مهدوی‌راد:

انفاق به معنای ایجاد یک جریان نشر مالی در زندگی است

محمدعلی مهدوی‌راد در میزگردی که به مناسبت سی و هفتمین سالگرد درگذشت آیت‌الله طالقانی در کانون توحید تشکیل شد، گفت: مدت زیادی در خصوص پرتوی از قرآن تامل داشتم و قصد دارم فقط به یک نکته اشاره کنم. آن هم تاملات بسیار عمیق و ژرف درباره واژه‌شناسی طالقانی در قرآن است.

به گزارش پیام ابراهیم، استاد دانشگاه تربیت مدرس در پاسخ به پرسشی مبنی بر این که

مهدوی‌راد: طالقانی به صراحت می‌گوید وحی از ملکوت و از جایگاه قدسی وحی، لفظ و معنا با هم می‌آید به قلب پیامبر و او بدون اندکی اختیار به مردم عرضه می‌کند

ساعت ۲ بعدازظهر دستگیر شدم و به مدت ۲۹ روز در انفرادی بودم.

کوهرنگی با تاکید بر تحقیقات بسیار برای یافتن رابطه سیاسی بین او و زندانیان اظهار کرد: من گفتم کار من نبوده است و این افراد، خودشان باهوش و توانا هستند و اگر کسی این کار را کرده برای این بوده است که دشمنان مملکت تغییر عقیده بدهند؛ آنها نیز در بررسی تلفن‌های من به این نتیجه رسیدند که من رابطه عاطفی و دینی با این افراد دارم، نه رابطه سیاسی و گفتند اگر سمت شما را عوض کنیم دلیلی بر این است که این کار را انجام داده‌اید و من همچنان مسئولیت زندان قصر را تا دو سال بعد برعهده گرفتم.

وی در خصوص ارتباطش با طالقانی در زندان گفت: طالقانی در برابر مهندس بازرگان، دکتر سحابی و دکتر شیانی اعلام کرد که حضورشان در این جا به دلیل پیگیری‌های من بوده و من دست آیت‌الله طالقانی را بوسیدم؛ این امر عکس‌العمل بسیار عجیبی در زندان داشت.

* پیامی برای زندان‌بانان کشورم

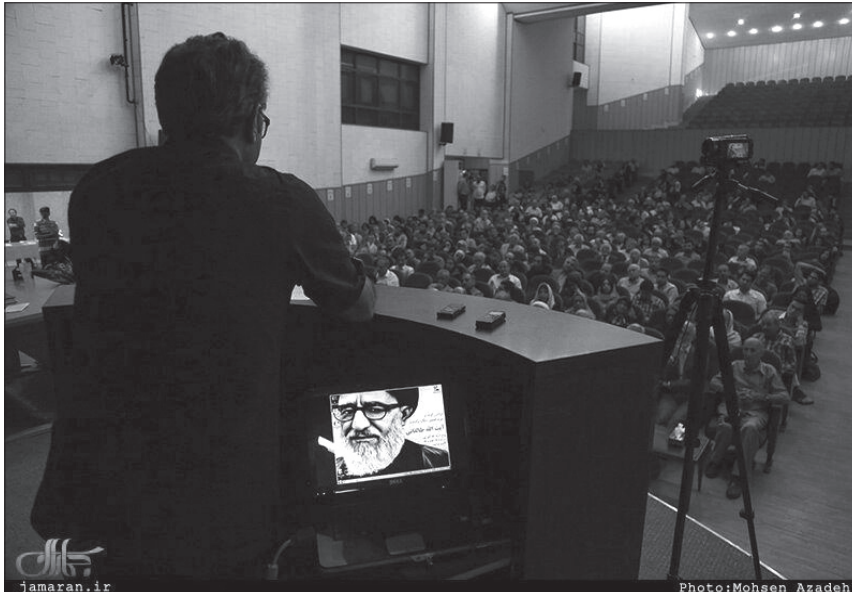
کوهرنگی در ادامه سخنانش افزود: روزی نزد طالقانی رفتم و گفتم از زندانی بودن شما ناراحتم و او با بردباری گفت علی‌ابن‌یقظین ۱ باش و به شیعیان علی خدمت کن. من میدان را برای جشن‌ها و برنامه‌هایشان آماده کردم. وضعیت غذا را تغییر دادم، چرا که تا غذا از زندان عمومی به زندان ۴ می‌رسید، سرد می‌شد؛ با تهیه دستگاه‌ها و کپسول‌های گاز، مشکل غذای زندان شماره ۳ و ۴ را رفع کردیم. وی به پروسه عفو آنان اشاره کرد و گفت: در جلسه آخر بررسی وضعیت عفو این آقایان، گفتند از زندانیان بخواهید بنویسند انقلاب سفید بسیار موثر بوده و... مهندس بازرگان

کوهرنگی در خصوص انتقال چندتن از زندانیان برازجان و نهضت آزادی به شهرهای اطراف گفت: الله‌یار صادق و نصرت‌الله امینی رفتند و صحبت کردند که این زندانیان را به تهران منتقل کنند و از من خواستند به‌عنوان زندان بان، به این امر کمک کنم. من به تیمسار مبصر، رئیس شهربانی که مردی باهوش و توانا بود گفتم این زندانیان اگر به شهرستان‌ها منتقل شوند، آنجا را به هم می‌ریزند. او از من خواست که حرف دلم را بزنم، چون معتقد بود این سخن، حرف دلم نیست. گفتم شاه گفته این زندانیان را برید ولی نگفته به کجا. پس به تهران می‌آوریم و من آنها را در شماره ۴ اسکان می‌دهم.

وی ادامه داد: با برخی از افراد شناخته شده زندانی در شماره ۴ که از شهرهای دیگر بودند صحبت کردیم که می‌خواهیم آنها را به شهرهای خود بفرستیم؛ آیت‌الله طالقانی هم از این کار خرسند بود.

سرتیپ بازنشسته به روزهای پایانی تعمیر و آماده‌سازی زندان برای این زندانیان اشاره کرد و افزود: در روزهای آخر انفرادی می‌آمدند به نام‌های «خوش‌صفت»، «نیک‌اخلاق» یا «خوش‌اخلاق» که اسامی مستعار ساواک بود. یک روز یکی از پاسبانان به من گفت که دیده این افراد در پنکه‌ها میکروفون کار می‌گذارند. وی در همین خصوص بیان کرد: من به آقایان طالقانی و بازرگان و دکتر سحابی شبی که از برازجان به زندان قصر برگشتند گفتم حواستان جمع باشد، اینجا در بند شما میکروفون و ضبط صوت کار گذاشته‌اند. آقای دکتر شیانی و مرحوم عزت‌الله سحابی هم بودند. این افراد نیز همه باسواد و باهوش، شبانه میکروفون‌ها را یافته بودند، صبح که افراد اطلاعات برای بردن نوار صدای ضبط‌شده به زندان آمدند به جز صدای سرفه و های‌وهوی چیز دیگری نشنیدند.

رئیس زندان قصر در دهه ۴۰ ادامه داد: به من گفتند که شما به زندانیان سیاسی ملاقات حضوری داده‌اید، یا این‌ها توانسته‌اند نامه به بیرون بفرستند یا شما بهشان اطلاع داده‌اید که در بند میکروفون نصب شده است؛ بنابراین



چه ویژگی‌هایی تفسیر پرتوی از قرآن را از دیگر تفاسیر معاصران و به‌ویژه نواندیشان دینی متفاوت و متمایز می‌کند، گفت: نکته بسیار مهم و کلیدی در فهم واژه‌ها و ترکیبات است. اولین نکته این است که قرآن به زبان عربی نازل شده و در دنیای نزول، لهجه‌های مختلفی وجود داشته و این بحث بسیار مهمی است که کدام لهجه در قرآن انتخاب شده و ما می‌پذیریم که این لهجه معیار بوده است. زبان معیار، مولفه‌ها و خصوصیات خاص خود را دارد و بر این اساس، واژه‌ها و ترکیب‌ها را در قالب‌های به کار گرفته شده عرضه می‌کند.

مهدوی‌راد با تاکید بر دقت بسیار عجیب طالقانی در کشف معنای کانونی واژه‌ها ادامه داد: در آستانه انقلاب، واژه انفاق، معنای سیاسی، انقلابی، اقتصادی و سوسیالیستی پیدا کرده بود و نقیض به معنای سوراخ و در باب افعال - که معنای ضد را در خود دارد - معنای ضد شکاف طبقاتی می‌دهد. حتی مطهری هم می‌گوید ممکن است معنای اضاله در آن وجود داشته باشد. اما این کلمه همه‌جا دارای چنین معنایی نیست و عرب باید معنای این واژه را بگوید. طالقانی اصلاً به این معنا اشاره نکرده، بلکه گفته انفاق به معنای ایجاد یک جریان نشر مالی در زندگی است، نه پر کردن خلاءها. چرا که پر کردن خلاءها نتیجه انفاق است. این از نکته‌های بسیار مهم اجتماعی، روانی و روحی واژه‌هاست.

وی واژه‌ها و لغات را در پرتوی از قرآن، راهنمای بسیار مهمی ذکر کرد و افزود: واژه فتنه نیز جریان، معنا و برداشت بسیار بد ایدئولوژیکی یافته است. در تمام تفاسیر شیعه و سنی، بیت‌الغزل این واژه این است که فتنه یا شرک است یا کفر و وقتی گفته می‌شود «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» یعنی بکشید تا همه لاله‌الله بگویند. اما فتنه به همان معنایی است که طالقانی گفته، یعنی آشوب‌گری به وسیله تحریف افکار در فساد و انحراف از اندیشه و استنتاج منطقی که موجب گمراهی و ستیزه شود یا به وسیله شکنجه و آزار، تعقل و اختیار انسان گرفته شود و به راحتی نتواند تصمیم بگیرد.

مهدوی‌راد تاکید کرد: اگر قرآن می‌گوید «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» یعنی این فضای تاریک سرد و یخ‌زده انسانی از بین برود و با شفاف‌شدن همه چیز، انسان بتواند انتخاب کند، اما پیغمبر زور نمی‌گفت. البته یک توسعه معنایی داریم. یعنی واژه را در فرهنگ تاریخی و فضای تاریخی خودش قرار دادن و برهنه کردن آن در گذر زمان و جاری و ساری کردن. این‌جاست که طالقانی شاهکاری را به نمایش گذارده است.

* نظر طالقانی درباره وحی

مهدوی‌راد در توصیف نظر طالقانی درباره وحی، شیوه نزول وحی، ماهیت نزول آن و نقش جبرئیل نیز بیان کرد: بر خلاف آنچه در بعضی نوشته‌ها آمده و در فضای جامعه مطرح شد که چقدر از قرآن وحی معنا و لفظ است و پس از آن نیز مطالب دیگری مطرح شد، لازم به ذکر است که این بحث، بسیار بحث کهنی است.

این مدرس دانشگاه، در توضیح این مساله با اشاره به آیات «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٌ» در سوره تکوین، ادامه داد: طالقانی به صراحت در ذیل این آیه، می‌گوید وحی از ملکوت و از جایگاه قدسی وحی، لفظ و معنا با هم می‌آید به قلب پیامبر و او بدون اندکی اختیار به

مردم عرضه می‌کند. او با اشاره به بحث‌های منتظری، اشاعره و عرش در صفحات ۱۹۱ و ۱۹۲ جلد سوم پرتوی از قرآن می‌گوید که وحی به لفظ است و به معنا. محمدعلی مهدوی‌راد، دانش‌آموخته حوزه علمیه مشهد و قم از سال ۱۳۷۰ وارد دانشگاه شد و در حوزه نشر، سال‌ها حضور داشت. مجله آئینه پژوهش از دستاوردهای اوست، در دانشگاه و حوزه علوم قرآن و حدیث تدریس کرده، استاد دانشگاه تربیت مدرس است و در تدریس تفسیر تخصص دارد. پایان‌نامه بسیاری از دانشجویان او در خصوص پرتوی از قرآن است.

* سید ابوالفضل موسویان:

طالقانی معتقد بود که یک حلقه را به‌عنوان حاکم نمی‌شناسیم

سید ابوالفضل موسویان یکی دیگر از اعضای شرکت‌کننده در این میزگرد گفت: یکی از بحث‌های مفید و ارزشمند در پرتوی از قرآن بحث واژه‌شناسی است. طالقانی نکات بسیار ارزنده‌ای به دست آورده و مطرح کرده است. به گزارش پیام ابراهیم، موسویان در خصوص این‌که مسایل سیاسی اجتماعی و علمی چه اندازه در تفسیر پرتوی از قرآن بازتاب یافته و طالقانی چگونه از قرآن در تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی روز استفاده می‌کند، بیان

کرد: در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی روز که طالقانی مطرح کرده، به عنوان نمونه در آیه «و اقلوهم حیث ثقفتموهم» و بحث‌های بسیار جدی درباره جهاد در آن مقطع زمانی و معنایی که به راحتی می‌شد بحث‌های جهاد را مطرح کرد، طالقانی می‌گوید: با دقتی که در کلمه ثقفتموهم داریم، این، غیر از کلمه وجدتموهم است. اگر آیه این‌گونه بود که «و اقلوهم حیث وجدتموهم» به این معنا بود: به هر شکلی که با کفار و مشرکان برخورد کردید آن‌ها را از بین ببرید و با آن‌ها بجنگید. وی در همین زمینه ادامه داد: طالقانی می‌گوید واژه ثقف، به معنی دست‌یابی و چیره‌شدن با آزمودگی است. یعنی وصف ضمنی فاعل یا مفعول هست؛ به این معنا که اگر شما آزمودید و آنها را در موضع مخالف و درگیری با مسلمانان یافتید، پس با آنان برخورد کنید. شاگرد مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی منتظری به برداشت بسیار ظریف طالقانی از آیه «ولا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام» اشاره کرد و افزود: بین محققان بحث است که وقتی در یک آیه چند مطلب آمده، آیا این‌ها به هم مرتبط هستند یا جدای از هم سفارش شده‌اند. طالقانی در این تفسیر نشان می‌دهد که ارتباط این آیات و مطالب آن کاملاً ملاحظه شده است و مطالب این آیه به هم مرتبط است.

موسویان در توضیح این مساله اظهار کرد: گروهی در جامعه اموال دیگران را به باطل می‌خورند و آن را به سمت حکام سوق می‌دهند و این‌گونه ارتباطی بین آنها و حاکمان برقرار می‌شود. اگرچه در این آیه منظور از حکام، قضات هستند ولی طالقانی تعمیم می‌دهد و می‌گوید قضات بخشی از حکومت است. طالقانی پدید آمدن چنین قشر حاکم را اعلام خطر می‌داند و در این جاست که این مساله که حاکمان باید یک گروه باشند و یا از خود مردم باشند و بحث شورا را مطرح کرده و می‌گوید از نظر اسلام، حکومت از آن شریعت الهی است که مظهر اراده و حاکمیت خداوند باشد و امام و خلیفه اسلامی مسئولیت نظارت بر اجرا دارد. یک حلقه را به عنوان حاکم نمی‌شناسیم که نه

سیدعلی میرموسوی: آنچه طالقانی در سنت قرآن‌گرایی به طور خاص مطرح می‌کرد، فهم هدایتی قرآن بود

از جانب خدا مصوب شده و نه مصوب آیین ماست.

عضو هیات علمی دانشگاه مفید حفظ ظواهر قرآن را از منظر طالقانی مهم قلمداد کرد و گفت: او علاوه بر تکیه روی لغات و دقت در کشف آنها - که در فهم معانی قرآن بسیار موثر است - بر حفظ ظواهر قرآن نیز تاکید دارد و در جایی که دیگران می‌خواستند آیات را به‌گونه‌ای دیگر تفسیر و خود را توجیه کنند در مقابل آنها می‌ایستاد و معتقد بود با تکیه بر همین ظواهر هم می‌شود به مطالبی که می‌خواهیم، برسیم.

گفتنی است، سیدابوالفضل موسویان از سال ۱۳۴۸ در حوزه علمیه خراسان و قم مشغول به تحصیل و تدریس شد و از شاگردان مرحوم حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری و عضو هیات علمی گروه معارف قرآن دانشگاه مفید قم است.

*سیدعلی میرموسوی:

باید قرآن را در عرصه اجتماعی زنده کنیم

سیدعلی میرموسوی در بخش دیگری از مراسم بزرگداشت آیت‌الله طالقانی و در میزگردی که به همین مناسبت تشکیل شد، گفت: طالقانی یک روحانی روشنفکر و نواندیش دینی بود و ادامه‌دهنده سنت قرآن‌گرایی بود که از عصر مشروطه با اندیشمندانی مثل خرقانی و شریعت سنگلجی آغاز شد.

به گزارش پیام ابراهیم، عضو هیات علمی و مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید ادامه داد: آنچه طالقانی در سنت قرآن‌گرایی به طور خاص مطرح می‌کرد، فهم هدایتی قرآن بود. او در آغاز پرتوی از قرآن، فهم هدایتی را توضیح می‌دهد و در فهم اسلام، در نهایت اصالت را به قرآن می‌دهد. البته نه مانند قرآن‌گرایان معاصر اهل سنت که حدیث را به کلی کنار بگذارند بلکه از نگاه او، قرآن بسیار ارزش و

اهمیت بیشتری می‌یابد و با تغییر شعر حافظ می‌گفت: مصلحت دید من آن است که یاران همه کار، بگذارند و سرحلقه قرآن گیرند. وی نگاه طالقانی به قرآن را بر چند اصل مهم استوار خواند و توضیح داد: رهاسازی قرآن از مجهولات، خرافات و موهومات که ساختگی است و اخباری که سند درستی ندارد و سرانجام این‌که طالقانی معتقد بود قرآن کتابی نیست که فهمش مختص یک طبقه خاص باشد، بلکه فهم قرآن امری عمومی است و باید آن را به گونه‌ای بیان کرد که همه طبقات بتوانند با وجود لایه‌های معانی متعدد قرآن از آن بهره ببرند. بنابراین طالقانی پرتوی از قرآن را با این نگاه نوشت که عموم طبقات و عمومی فارسی‌زبانان بتوانند لایه‌های عمیق معنایی قرآن را با زبان ساده‌تری درک کنند.

میرموسوی در خصوص نگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی روز در پرتوی از قرآن گفت: طالقانی معتقد بود در عرصه اجتماعی ما باید قرآن را زنده کنیم و نگاه اجتماعی و سیاسی به قرآن داشت. در راس و کانون این نگاه بحث توحید سیاسی و اجتماعی بود و می‌گفت در آموزه توحید: توحید عبادی، افعالی و صفاتی، وجهی مغفول است و آن توحید سیاسی است و همه انسان‌ها آفریده یک خدا هستند و هیچ انسانی بر دیگری برتری ندارد.

وی در همین خصوص ادامه داد: مردمی در لباس دین به کمک احادیث و آیات، فردی را بر خود مسلط می‌کنند و هنگامی که او بر آنان سلطه یافت شروع به آه و ناله و زاری می‌کنند و با توسل از امام زمان می‌خواهند که آنها را از دست این مستبد نجات دهد. در حالی که طالقانی در تفسیر آیات قرآن بر بحث استبداد به‌ویژه شکل دینی آن تاکید دارد و نوعی تفسیر دموکراتیک از آموزه‌های قرآن ارائه می‌کند که در کانون آن، بحث شورا قرار داشت.

عضو هیات علمی دانشگاه مفید با اشاره به این‌که بحث‌های طالقانی منحصر به مساله شورا نبود، گفت: تفسیر او در حوزه‌های مختلف مثلاً در تفسیر سوره نساء در حوزه حقوق زنان، تعدد زوجات و امثال آن همه برخاسته از نگاهی بود که او به قرآن داشت و

آن را الگویی برای زندگی اجتماعی و سیاسی می‌دانست.

وی به تفاوت میان این نوع نگاه و نگاه امثال سید قطب که بنیادگرایانه است و یا با قرآن‌گرایان اهل سنت اشاره کرد و افزود: برخلاف آنها که دستاوردهای تمدن جدید را به نوعی جاهلیت قلمداد می‌کردند و آن را در مقایسه با آموزه‌های دینی ارزش نمی‌دادند، طالقانی معتقد است دستاوردهای علوم جدید در جای خود ارزشمند است و ما باید از قرآن، هدایت را به دست آوریم.

مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید با اشاره به استفاده طالقانی از استعاره‌های علمی در پرتوی از قرآن ادامه داد: هنگامی که می‌خواهد بگوید شفاعت در حد محدود در قرآن مورد پذیرش است، در عین بیان آسیب‌های تفکر رایج در این خصوص می‌گوید شفاعت مثل قرار گرفتن در میدان مغناطیس است و اگر کسی در این میدان قرار بگیرد، مرکز او را به سوی خود می‌کشاند. اگر اعمال او به گونه‌ای باشد که خارج از میدان قرار بگیرد، شفاعت شامل حالش نمی‌شود و این گونه از استعاره‌های علمی بسیار زیبا استفاده کرده است. در مجموع بحث‌ها در پرتوی از قرآن در ارتباط با آموزه‌های سیاسی و آموزه‌های اجتماعی می‌تواند نقطه شروعی برای بحث‌های جدی‌تر باشد.

سیدعلی میرموسوی، عضو هیات علمی و مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید، از دانش‌آموختگان حوزه علمیه قم و فارغ التحصیل دکتری علوم سیاسی از دانشگاه تهران در حوزه مطالعات پژوهش، اندیشه سیاسی و حقوق بشر است و کتاب‌های مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، اسلام، سنت و دولت مدرن و بنیاد اندیشه سیاسی در اسلام را به رشته تحریر درآورده است.

***محمد مهدی جعفری:**

انسانیت را از واژگونی و سقوط نجات دهیم

محمد مهدی جعفری در بخش دیگری از مراسم بزرگداشت آیت‌الله طالقانی، خاطره‌ای از او نقل و بیان کرد: آیت‌الله طالقانی می‌گفت

محمد مهدی جعفری: طالقانی قرآن را نه

به عنوان متن مقدس - که باید به عنوان

تبرک از آن سود جست - بلکه کتاب

راهنمای زندگی عملی، زندگی نظری،

زندگی عقیدتی و راهنمای هر دو دنیا و به

صورت رهنمودهای عملی واقعی می‌داند

وقتی شاه اعلام کرد حزب رستخیز تاسیس شده و مخالفان بیایند گذرنامه بگیرند و بروند، من و آیت‌الله منتظری خوشحال شدیم. چرا که فهمیدیم که دیگر به اوج رسیده و همان طور که خدا به موسی می‌گوید: «ذهب الی فرعون انه طغی»، تطبیق دارد با تشکیل حزب رستخیز و این فریاد «انا ربکم الاعلی» است که سر می‌دهد، پس زمان سقوطش فرا رسیده است.

به گزارش پیام ابراهیم، جعفری، پرتوی از قرآن را حاصل تلاش‌های طالقانی از ۱۳۱۸ تا ۱۳۵۸ به مدت ۴۰ سال ذکر کرد و افزود: در این مدت او تفسیر می‌گفت، چه در زندان، چه در تبعید، چه در مسجد، خانواده و... اما آنها جمع‌آوری نشد و به دلیل مسئولیت‌های اجتماعی فرصت نیافت بیش از این را به صورت مکتوب تفسیر کند. اما همین اندازه هم که برای ما باقی مانده، نمایان‌گر این امر است که طالقانی قرآن را نه به عنوان متن مقدس - که باید به عنوان تبرک از آن سود جست - بلکه کتاب راهنمای زندگی عملی، زندگی نظری، زندگی عقیدتی و راهنمای هر دو دنیا و به صورت رهنمودهای عملی واقعی می‌داند.

وی به تفسیر طالقانی در خصوص سوره بینه اشاره کرد و گفت: در آیه «و ما تفرق الذین اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءتهم البینه» مفسران گفته‌اند مشرکان و اهل کتاب بعد از آمدن بینه، پذیرفتند اما طالقانی می‌گوید درست است که اسلام مصداق بسیار روشنی از بینه است و اهل کتاب زمان ظهور اسلام و مشرکان این صفات را داشتند ولی این، یک مساله بسیار کلی است و کسانی هستند که رو به کفر نمی‌روند و بعد از آمدن بینه، باز دچار تفرقه می‌شوند.

وی در توضیح این مساله از نگاه طالقانی گفت: تفرقه به گونه‌ای که پس از آمدن بینه کامل

و درخشان رسالت اسلام، مسلمانان از اهداف و تعلیم اصلی آن دور، روی گردان و متفرق گشته و دچار غرور به اندیشه‌ها و پندارهای محدود خود شده و قوای خود را برای خواری و نابودی یکدیگر به کار بردند؛ در فروع فرو رفتند و آنها را حجاب دریافت اصول ساختند... اکنون که هراسان و خودباخته و غارت‌زده چشم باز نموده‌اند، راه چاره از کسانی می‌جویند و چشم یاری به دست کسانی دوخته‌اند که خود بیچاره‌تر یا منشا بیچارگی و پراکندگی هستند. جعفری در همین خصوص افزود: طالقانی در این تفسیر می‌گوید چاره جز این نیست که اندیشمندان و مومنان به خدا، نخست با نور و بینه قرآن، خود را از بندهای اوهام هول‌انگیز و شرک‌آور برهانند و با فکر روشن، اندیشه و زبان پاک، نمایانده و رسول رسالت اسلام شوند و آیات صحیفه پاک را پی‌درپی و در میان امواج کفر و شرک بخوانند.

وی به تفاوت واژه‌های «برخوانند» و «بخوانند» اشاره کرد و توضیح داد: پی‌درپی برخوانند؛ این یعنی تلاوت بر افراد خواب و غفلت‌زده و معنایی غیر از قرائت دارد و مومنان باید احکام و اصول برپای‌دارنده و انگیزاننده اسلام را به پا دارند... و انسانیت را از واژگونی و سقوط نجات دهند و این پیام طالقانی در پرتوی از قرآن بود. محمد مهدی جعفری اظهار امیدواری کرد: امیدواریم بتوانیم افکار و رهنمودها را به صورت عملی وارد اجتماع خود کنیم، اول خود را اصلاح و بعد دیگران را از این غل و زنجیرها رهایی بخشیم.

در پایان سی و هفتمین مراسم سالگرد آیت‌الله طالقانی که در کانون توحید برگزار شد، پس از خوانده شدن شعر کوتاهی به نام «به یاد پدر طالقانی و بَغضی که فرو خورد» توسط منیژه گودرزی، اعظم طالقانی دختر آیت‌الله طالقانی با ذکر یک دعا، از حاضران برای حضور و همراهی‌شان در این برنامه تشکر کرد.

پانویس:

۱- علی بن یقطين کارگزار امام کاظم(ع) در دربار هارون

۲- استعاره از تجربه‌اندوزی است.



سی و هفتمین سالگرد درگذشت آیت الله طالقانی برگزار شد

تهران منتقل شوند، ساواک در بند چهار که بند آیت الله طالقانی بود میکروفن کار گذاشته بود. من از طریق یکی از خدمه زندان از این موضوع اطلاع پیدا کردم و قضیه را به مرحوم طالقانی اطلاع دادم. زندانیان هم شبانه همه میکروفن‌ها را کور کردند. صبح روز بعد که ماموران ساواک نوارها را گوش کردند دیدند فقط صدای سرفه در نوارها وجود دارد. همان روز ساعت ۲ بعد از ظهر من را دستگیر کردند و ۲۹ روز در انفرادی ماندم.»

او در خاتمه در حالی که با شور و حرارت سخن می‌گفت، پیامی به زندانبان‌ها داد: «می‌خواهم پیامی به همه زندانبان‌ها بفرستم. من از آسیاب زندان آمده‌ام. زندان جایی است که شما بدون کوچک‌ترین هزینه‌ای می‌توانید کسی را شاد کنید. زندان تنها جایی است که می‌توان با یک لبخند کسی را خوشحال کرد.»

انسان ایرانی پیش از طالقانی و بعد از طالقانی
دومین سخنران این مراسم فرزند دکتر علی

سر ویس اندیشه: عصر روز پنج‌شنبه ۱۸ شهریورماه گذشته مراسم بزرگداشت آیت الله طالقانی در سالن کانون توحید با حضور چهره‌های سیاسی برگزار شد. در این مراسم علاوه بر نزدیکان آیت الله طالقانی نظیر اعظم طالقانی و محمد بسته‌نگار، چهره‌هایی مانند احمد منتظری، لطف الله میثمی، محمد مهدی جعفری، هاشم صباغیان، محمد توسلی، غلامعباس توسلی، محمد ملکی، احسان شریعتی، مصطفی معین، ابوالفضل قدیانی، هاشم آقاچری و... حضور داشتند که خود به خود تداعی مبارزاتی قبل از انقلاب بودند. «پدر طالقانی» خطاب کردن حضار هم نکته دیگری بود که فضای نوشتار و یکی به بزرگداشت می‌داد.

«وقتی وارد زندان شدم برنامه‌ای برای اصلاح زندان داشتم. زندانی وقتی به زندان می‌آید به تدریج افسردگی پیدا می‌کند، برای همین می‌خواستم روحیه زندانیان را تقویت کنم و همچنین راه معاش شرافتمدانه را به زندانیان یاد بدهم. به همین خاطر برای این برنامه با بزرگانی همچون آیت الله طالقانی مشورت کردم.»

او در بخش دیگری از سخنان خود به خاطره بازداشت ۲۹ روزه خود به دلیل رساندن اطلاعات به آیت الله طالقانی اشاره کرد و گفت: «قبل از این که زندانیان برازجان به

پیام تیمسار کوه‌رنگی به زندانبان‌ها
یکی از سخنرانان همایش، زندانبان مرحوم طالقانی بود. سر تیپ احمد اصغر کوه‌رنگی در آغاز سخنانش دوران مسئولیت چهارساله خود در زندان قصر و آشنایی با آیت الله طالقانی، آیت الله منتظری، آیت الله ربانی و... را سعادتی برای خود عنوان کرد و گفت: «خوشبختی دیگر من در خارج از زندان همسایگی با آیت الله طالقانی بود. ایشان به شوخی به من می‌گفتند احتمالاً این منزل را شهربانی برای شما گرفته است که بیرون از زندان هم مراقب من باشید.» این تیمسار بازنشسته شهربانی ادامه داد

کار استاد محمدتقی شریعتی در کانون نشر حقایق اسلامی در خراسان عنوان کرد و گفت: «یکی از دستاوردهای آیت‌الله طالقانی آوردن قرآن به صحنه بود.»

تعبیر قرآنی پاره کردن زنجیرهای ظلم و استبداد

شریعتی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «جان کلام آیت‌الله طالقانی در تفسیر ایشان از آیه ۱۵۷ سوره اعراف و عبارت «لیضع عنهم اصرهم والاغلال» است که اشاره دارد به پاره کردن زنجیرهای ظلم و استبداد. علاوه بر این آیت‌الله طالقانی به مفهوم آگاهی رهایی‌بخش در این آیه اشاره می‌کند.»

این استاد دانشگاه ادامه داد: «نکته دیگری که درباره آثار آیت‌الله طالقانی می‌توان به آن اشاره کرد نوشتن آن‌ها در زندان و بدون بهره‌گیری از منابع است که خود امکان بیان ایده‌های جدید را فراهم آورده و این اتفاق نویی در تفسیر قرآن و معرفت دینی به شمار می‌رود.»

شهادت و شورا

او ادامه داد: «پیام طالقانی شهادت و شورا بوده است و او آن‌ها را از مهم‌ترین مسائل یک جامعه دینی معرفی می‌کرد. نکته دیگری که شریعتی در خصوص آیت‌الله طالقانی به آن اشاره کرد، ارائه نوعی سوسیال‌دموکراسی توسط این روشنفکر دینی بود.»



رفتن‌های آیت‌الله طالقانی اشاره کرد و گفت: «اولین باری که ایشان به زندان افتاد به خاطر کتک‌زدن سربازی بود که به زور می‌خواست حجاب از سر یک زن بردارد.» او ادامه داد: «اگر این موضع را در کنار موضع‌گیری ایشان بعد از انقلاب بگذاریم که حجاب اجباری نیست، می‌بینیم این یکی از دستاوردهای پدر طالقانی است.»

شریعتی کانون اسلام آیت‌الله طالقانی را مشابه

شریعتی بود. احسان شریعتی در سخنانش بارها از لفظ «پدر طالقانی» استفاده کرد. او «از زندانی به زندان دیگر» را عنوان سخنرانی خود قرار داد و گفت: «ممکن است اینگونه تصور شود که ما همیشه از زندانی به زندان دیگر منتقل می‌شویم اما اعتقاد نداریم که محصول مبارزات ملت از حد، حبس و حصر انتقال از زندانی به زندان دیگر باشد و هیچ پیشرفتی حاصل نشده باشد. ما در نگاهمان به تاریخ توحیدی معتقدیم حرکت جهان به سوی آزادی است، هر چند که این راه بسیار پرفراز و نشیب است و ما در کنار پیشرفت‌ها پسرتهایی داشته‌ایم.» او ادامه داد: «این مسائل در تاریخ انقلاب را باید در درازمدت نگاه کرد.»

او در ادامه سخنان خود گفت: «چندی پیش در محضر پرویز خرسند بودیم. خبرنگاری پرسید با همه فعالیت‌هایی که درباره شریعتی صورت می‌گیرد، آیا پیشرفتی صورت گرفته است؟ ایشان پاسخی داد که می‌خواهم آن را برای مرحوم طالقانی هم به کار ببرم؛ انسان ایرانی پیش از طالقانی و بعد از طالقانی با هم مشابه نیستند و این خودش یک پیشرفت است.»

اجباری نبودن حجاب؛ دستاورد طالقانی
شریعتی در بخشی از سخنان خود به زندان



آستانه انقلاب معنای سوسیالیستی گرفته بود، و به ضد «شکاف طبقاتی» بودن اسلام اشاره داشت. آیت‌الله طالقانی می‌گوید: واژه «انفاق» به معنای جریان‌سازی برای از بین بردن خلاءها و شکاف‌های اجتماعی است. از دیگر واژه‌هایی که آیت‌الله طالقانی درباره آن تفسیری نوین و متفاوت ارائه می‌کند، واژه «فتنه» است.

مهدوی‌راد ادامه داد: «متأسفانه این واژه در تفکر شیعه و سنی یک معنای بد ایدئولوژیکی پیدا کرده است و آن معنای شرک و کفر است. در حالی که معنای درست و صحیح «فتنه» همان چیزی است که آیت‌الله طالقانی بیان می‌کرد: فتنه به معنی آشوب‌گری است که به‌وسیله تحریک افکار در فساد و انحراف از اندیشه که موجب ایجاد ستیزه شود یا به وسیله شکنجه تعقل و اختیار انسان از او گرفته شود. یعنی به راحتی نمی‌تواند تصمیم بگیرد، اگر پیامبران می‌گفتند «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً...» یعنی این فضای تاریک غیرانسانی از بین برود و همه چیز شفاف شود تا انسان‌ها بتوانند انتخاب کنند، پیامبر ظلم نمی‌گفت که این یا آن را انتخاب کنید»

مهدوی‌راد تاکید کرد: «آنچه در آثار و رویکرد تفسیری آیت‌الله طالقانی دیده می‌شود، نوعی توسعه معنایی است که به جاری و ساری کردن مفاهیم در زمان می‌انجامد و اوج آن در تفسیر او از «تَفَاتَاتُ فِي الْعَقْدِ» دیده می‌شود.» حجت‌الاسلام مهدوی‌راد در پاسخ به این که مسائل سیاسی و اجتماعی در کتاب «پرتوی از قرآن» به چه شکل دیده می‌شوند و آیت‌الله طالقانی تا چه حد از قرآن برای تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی بهره می‌گرفت؟ گفت: «یکی از مباحث مفید این کتاب واژه‌شناسی است. آیت‌الله طالقانی مفاهیم اجتماعی ارزنده‌ای از آیه «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ» که به جهاد اشاره دارد عرضه و «ثقف» را به معنای دستیابی و چیرگی همراه با آزمودگی تعبیر کرده است، یعنی اگر شما آزمودید و آن‌ها را در موضع مخالف با مسلمانان یافتید آن‌گاه با آن‌ها برخورد کنید.»

او ادامه داد: «آیت‌الله طالقانی علاوه بر اینکه بر معنای لغات تأکید داشته بر ظواهر هم تأکید

«ای پادشاه خوبان داد از غم تنهایی، دل بی‌تو به جان آمد وقت است که باز آیی.»

زندادان قصر، هتل بود

بعد از سخنان احسان شریعتی، کتاب «پرتوی از قرآن» آیت‌الله طالقانی با حضور محمدمهدی جعفری، مسئول انتشار آثار علمی آیت‌الله طالقانی بررسی شد.

جعفری که مدیریت میزگرد قرآنی را برعهده داشت، در تأیید سخنان تیمسار کوهرنگی که در ابتدای همایش در مورد آیت‌الله طالقانی صحبت کرده بود، گفت: «زندادان قصر برای دوستان ما هتل بود.»

همچنین حجت‌الاسلام محمدمهدی مهدوی‌راد مدرس دانشگاه تربیت مدرس، حجت‌الاسلام ابوالفضل موسویان استاد دانشگاه مفید و حجت‌الاسلام سید علی میرموسوی، استاد علوم سیاسی دانشگاه مفید درباره چهره علمی و سیاسی آیت‌الله طالقانی به گفت‌وگو پرداختند.

مفهوم فتنه از نگاه طالقانی

حجت‌الاسلام مهدوی‌راد در پاسخ به این که کدام ویژگی‌ها، کتاب پرتوی از قرآن آیت‌الله طالقانی را از سایر تفاسیر نواندیشان دینی از قرآن متمایز می‌کند؟ گفت: «تأکیدات آیت‌الله طالقانی بر واژه‌شناسی و تفاسیر و تعبیر وی از عبارات و اصطلاحات بی‌نظیر است.» او ادامه داد: «به طور مثال واژه «انفاق» در

طبقاتی‌تر شدن جامعه بعد از انقلاب

او تصریح کرد: «از بین رفتن شکاف طبقاتی از اصول دیدگاه طالقانی بود و متأسفانه از پسرفت‌های ما بعد از انقلاب طبقاتی‌تر شدن جامعه است.» او افزود: «در زمان انقلاب مطرح بود که آیت‌الله طالقانی رهبری داخلی جامعه ایران را برعهده داشت و رهنمودهای ایشان همواره در جریان و مسیر انقلاب تأثیرگذار بود. با این حال امروز می‌بینیم در کتاب‌های درسی و تاریخی در پی کم‌رنگ کردن نقش او و شریعتی هستند.» از دیگر ویژگی‌های طالقانی که شریعتی به آن اشاره کرد، نقش پیامبرگونه و مشی صلح‌طلبانه او بود.

شریعتی‌ها، مطهری‌ها و بهشتی‌ها در نگرانی‌های «پدر» شریک‌اند

او ادامه داد: برگزاری چنین بزرگداشت‌هایی نباید تنها به صورت آیینی باشد، بلکه باید این مراسم‌ها زنده‌کننده و بازآورنده تفکرات طالقانی باشند و برای ما به‌عنوان شاگردان طالقانی گزارشی باشد از وضع موجود. فرزند دکتر شریعتی گفت: «هر سنتی که پایه‌گذاری می‌شود بعدها تکرار می‌شود. نگرانی‌هایی را که آیت‌الله طالقانی نشان دادند، همه خانواده‌های مشارکت‌جو در انقلاب اعم از خانواده بهشتی، شریعتی، مطهری و ... در آن شریک هستند.» احسان شریعتی سخنرانی خود را با این بیت از حافظ در مدح آیت‌الله طالقانی به پایان رساند:





است. مرحوم طالقانی معتقد بود این وجه مغفول توحید است و باید آن را مورد توجه قرار داد. موضع گیری او در برابر استبداد دینی و ارائه نوعی تفسیر دموکراتیک از قرآن است که در بحث شورایی شدن جامعه دینی و اسلامی، حقوق زنان و تعدد زوجات دیده می شود و این بیانگر آن است که قرآن الگویی برای زندگی سیاسی و اجتماعی است و بیان آموزه های دینی در پرتوی از قرآن نقطه آغازین حرکت های جدی تر است.»

دستاوردهای علوم جدید مهم و ضروری اند
میرموسوی در بخش پایانی سخنان خود گفت: «مرحوم طالقانی معتقد بود دستاوردهای علوم جدید مهم و ضروری اند و باید از قرآن برای هدایت جامعه بهره برد؛ استفاده از استعاره علمی در تفاسیر او و نسبت دادن مفهوم «شفاعت» محدود در قرآن به «میدان مغناطیس» برای آسان فهم شدن آن خود نشان از عدم ستیز او با علم نوین است.»
حجت الاسلام مهدوی گفت: «آیت الله طالقانی به صراحت گفته است وحی از ملکوت اعلا و با لفظ و معنا به قلب پیامبر آمده است، بدون اندک تغییری.»

نواندیش دینی بود. آنچه در دیدگاه طالقانی دیده می شود، همان فهم هدایتی از قرآن است.»

او تصریح کرد: «مرحوم طالقانی در تفاسیر و تحلیل های خود، قرآن را اصل قرار داده است. البته در این دیدگاه با اهل سنت تفاوت نظر دارند، چرا که آن ها به طور کلی حدیث را مردود می دانند.»

میرموسوی ادامه داد: «آیت الله طالقانی بر این باور بود که تفسیر قرآن بر چند اصل استوار است؛ از جمله رهاسازی قرآن از مجعولات و خرافات و تاکید بر اینکه فهم قرآن باید به یک امر عمومی تبدیل شود، به این معنا که تفسیر قرآن را باید به گونه ای بیان کرد که طبقات مختلف آن را دریابند و نوشتن»، پرتوی از قرآن «از آن جهت است که عموم، لایه های پیچیده و متعدد معنایی قرآن را دریابند.»

او همچنین افزود: «طالقانی معتقد بود قرآن را باید در عرصه اجتماع زنده کرد و نسبت به آن رویکرد سیاسی و اجتماعی داشت. از جمله مباحثی که آیت الله طالقانی به آن اشاره داشت و تفسیر ایشان را از دیگران متمایز می کرد مفهوم «توحید سیاسی و اجتماعی» در قرآن

داشته اند و معتقد بودند ظاهر عبارات و کلمات قرآن را باید همانگونه که هست تفسیر و تعبیر کرد. نمونه ای از تاکید او بر ظواهر برای تفسیر مربوط به آیه «اضرب بعضاک الحجر فانفجرت» است.»

نظام تک حزبی به سقوط نزدیک می شود
جعفری نیز پیرو این آیه به تعبیر اجتماعی آیت الله طالقانی از آن اشاره کرد و گفت: «آیت الله طالقانی روایت می کرد زمانی که شاه حزب رستاخیز را به عنوان تنها حزب مجاز در کشور معرفی کرد و گفت ایران یک نظام تک حزبی است و مخالفان می توانند از کشور بروند من و آیت الله منتظری خوشحال شدیم؛ چراکه دریافتیم او به اوج رسیده است و این همان فریاد «انا ربکم الاعلاء» است و بعد از آن سقوط خواهد کرد.»

تفسیر دموکراتیک از قرآن

حجت الاسلام میرموسوی نیز در پاسخ به این که مسائل سیاسی و اجتماعی در کتاب «پرتوی از قرآن» به چه شکل دیده می شوند و آیت الله طالقانی تا چه حد از قرآن برای تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی بهره می گرفت؟ گفت: «مرحوم طالقانی یک روشنفکر و

فلسفه نیایش و عرفان



■ ابراهیم خوش سیرت

آمیزش افق‌ها می‌نویسد: «نیروانا هدف ممتاز آیین بوداست. نیروانا یعنی فرونشاندن عطش تمایلات و گریز آزادی از سلسله علل پیدایش‌ها و رنج‌های جهانی و ساحل ممتاز و کمال مطلوبی که بر اثر طریق هشتگانه بودایی تحقق می‌پذیرد. نیروانا سکوت محض است و سکوت را به لباس اصوات نتوان آراست و آن را به هیچ عبارت و گفتاری مزین نتوان ساخت. نیروانا خود دلیل خود است تا کسی بدان مقام نرسیده و ارتقا نیافته باشد، بحث در اطراف آن بی‌حاصل است»^۲

غرض از طرح بحث در سیاق یوگایی بُعد قدسانی آن است نه ابعاد دیگری نظیر تمرینات ورزشی در تقویت جسم و روح به روش‌هایی که در آسیای جنوب شرقی به ویژه در هند و ایران متداول است. به هر روی بنا به این شرح، نیایش و عرفان مبتنی است بر کارکردهای نفسانی یعنی تهذیب و تزکیه نفس و روی آوری به اخلاقیات سازنده و سامان بخش و از سویی تجربه علمی و رهیافت‌هایی که در توضیح این بحث به آن پرداخته خواهد شد. هیچ یک از دو کارکرد بالا به تنهایی برای رسیدن به مقصد تعالی بخش محقق نمی‌شود و ره بجایی نمی‌برد، جز اینکه این مهم بر پایه فراگردی دوسویی و همزمانی اتفاق بیفتد. از همین روی برای ورود به عرفان و حضور در آن نیاز به سازوکارهای ویژه‌ای داریم.

با ذکر این نکته که نظرگاه‌ها در امر دعا و نیایش گری تفاوت‌هایی دارد، اما برآیند و فصل مشترک میان روش‌های مختلف همان بعد قدسانی و عرفانی است که باید مورد تأمل قرار گیرد. سالکان و پویندگان بزرگ معرفت و عرفان، چون ابن عربی، ابوسعید ابوالخیر، شیخ حیدر

در چارچوب علوم فیزیکی نمی‌گنجند و به تعبیری می‌توان گفت پدیده عرفان در اصل گفتمانی است تعریف ناپذیر از منظر سازوکارهای فیزیکی و علمی؛ چون سازه‌های ورود به عالم معنویات با ابزار علوم تجربی چنانکه در توضیحات پس از این خواهد آمد متفاوت هستند.

در بحث فلسفه دعا و نیایش در واقع این یک نگاه سطحی و ساده‌اندیشانه است که به اشتباه به عنوان تعریف عرفان هم مطرح می‌شود. عارف به کسی گفته می‌شود که از تعلقات دنیوی بگذرد و چنین بینشی درباره عرفان بیشتر رویکردی صوفی‌اندیشانه است تا رویکردی عرفانی. با علم به اینکه صوفی منشی در فرهنگ ادبیات ما به مفهوم پشمینه پوشی بوده که اهل تصوف در انزواگری و خلوت‌گزینی بدین وسیله حال و هوای روحانی و معنوی پیدا می‌کنند.

از سویی گرایشی مشابه آن در تفکر «دیوگنس» بانی مکتب کلی‌ها و «زنون» موسس مکتب رواقی دیده می‌شود. بنیان مکاتب بالا اعتقاد داشتند رخدادهای جهان از هر منظر جزء مقدرات و سرنوشت است؛ تا آنجا که در این اعتقاد هرگونه ظلم و جنایتی که از جانب حاکمان خودکامه نسبت به طبقات فرودست جامعه و مظلومان اعمال می‌گردد، ریشه در تقدیر و سرنوشت طبقات مظلوم دارد.

اما راهکارهایی که زنون و دیوگنس برای دستیابی به فضیلت و رستگاری ارائه کرده‌اند ترک دنیا و صرف‌نظر کردن از تمامی لذت‌هایی است که آدمیان به آن نیازمندند. گرچه در فلسفه زنون لذت‌جویی از روی انزواگری و خلوت‌نشینی توجیه می‌شود. در مکتب بودائیسیم، متدولوژی یوگا، یکی از مبانی ورود به راز و رمز هستی تلقی می‌شود. یوگا در اصل به مفهوم «تمرکزگیری» است. یک یوگانیست در فراگرد زیست این جهانی و در طی یک سلسله مراتب سلوک روحانی در اوج روی آوری به تعالی طلبی به «نیروانا» (به عبارتی پاکی محض و آرامش مطلق) می‌رسد.

دکتر داریوش شایگان در این باره تعبیر زیبا و کارشناسانه‌ای در ادیان باستانی دارد. وی در کتاب

پیش‌پردازشی به مقوله نیایش و عرفان

ابتدا می‌خواهیم حسب ضرورت بحث، اشاره‌ای به مقدمه‌ای در باب علوم تجربه‌پذیر داشته باشیم. مباحث علمی هر اندازه هم که پیچیده به نظر آیند، ولی به هر روی تجربه‌پذیرند و با سازوکارهای علمی امکان سنجش آن‌ها فراهم است.

شاید پیچیده‌ترین و دور دست‌ترین موضوعات علمی ستارگانی باشند که بنا به گزارش کیهان‌شناسان حدود «هفت میلیون سال نوری با زمین فاصله دارند». ۱ بی‌تردید این مقیاس، فاصله کمی نیست که در علم فیزیک نجومی توسط منجمین مورد محاسبه قرار گرفته است.

اخیرا آرکتولوژیست‌ها (باستان‌شناسان) توانستند فسیل‌هایی را بیابند که حاکی از عصر مرجان‌ها بوده است. «حدافل ۲۵۱ میلیون سال از عمر آن می‌گذرد. با توجه به پس از یک فرآیند ۱۹۱ میلیون ساله، تازه عصر دایناسورها آغاز می‌شود و فاصله زمانی دوران دایناسورها با ما حدافل ۶۰ میلیون سال است.»^۲

اکنون چندین دهه است که فضانوردان به طور مداوم در تحقیقات کیهان‌شناختی و به کمک سفینه‌های فضانوردی و ابررابط‌ها تلاش می‌کنند تا در خصوص عناصر و گازهای حیات بخشی چون اکسیژن، ازت، هیدروژن، هلیوم و آب اطلاعاتی را به زمین مخابره کنند و تا به امروز برخی از کرات آسمانی از جمله کره مریخ به بخشی از تحقیقات بالا پاسخ مثبت داده‌اند. هرچند این کنکاش‌ها ادامه دارد. به هر حال هر پدیده علمی و کشف آن مبتنی است بر مشاهدات، تجربه و آزمایش‌های متعدد و سرانجام داده‌های اثباتی و آزمون‌پذیر به صورت قانون علمی و فراوانیت در تاریخ علم ثبت و ضبط می‌شود. مانند نقطه جوش آب، اعداد و ارقام میعان گازها، وزن مخصوص اشیاء و مایعات و ...

اما موضوع نیایش و عرفان مقوله‌ای است بیشتر انتزاعی و معرفتی و به‌طور اعم با نرم افزارهای درون وجودی و بسا رویکردهای برون تجربی معنا پیدا می‌کند.

درواقع سپهر عرفانی و نیایش در هر دو فرآیند فوق یک امر متافیزیکال (فرامادی) بوده و چندان

آملی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق، هر کدام از این عرفا به نوعی و به روشی جداگانه کسب طریق معرفت نمودند. پدیده عرفان گرایی در حقیقت ریشه در ذات هستی و وجود انسان‌ها دارد؛ مثل بسیاری از تمایلات اعم از خوردنی‌ها، زیباگرایی‌ها، تنوع‌طلبی‌ها و ... از سویی اگر به فلسفه عرفان و تاریخ‌مندی آن رجوع کنیم مثنی فلسفی افلاطون از نوع گرایش اشراقی است و از دیگر سو ابن عربی یکی از پایه‌گذاران عرفان اسلامی به‌شمار می‌آید و عارفی به‌نام سهروردی (شیخ اشراق) بین فلسفه ایران باستان و فلسفه اسلامی پیوند محکمی ایجاد می‌کند. مهم‌تر اینکه، میر حیدر آملی جهت گستره عرفان اسلامی بر کتاب نصوص ابن عربی شرحی می‌نویسد که بیان‌گر «عرفان کلام شیعه» است. و اما ابزار و سازه‌های ورود به عرفانیات از دیدگاه این راقم:

الف) معرفت

معرفت یا حکمت به مفهوم علم، دانش و آگاهی است. البته معرفت یک تفاوت اساسی با علم و تخصص دارد و آن «بار اخلاقی و فرهنگی» است. چون در زبان محاوره‌ای و عرف اجتماعی به کسانی که دارای وجدان پاک بوده و آدمی با انصاف به‌نظر می‌آیند، می‌گویند فلانی آدم با شعور و معرفتی است و یا در جلسات معارفه اداری و هر اجتماع دیگری وقتی ساحت و شخصیت افرادی را می‌خواهند بازگو و معرفی کنند، درواقع او را با تمامی ابعاد شخصیتی یعنی تجربیات علمی، تخصصی، اخلاقی و فرهنگی به آن جمع می‌شناسانند.

فلاسفه یونان باستان از جمله: افلاطون و ارسطو معرفت را به مانند فضیلت و اخلاقیات می‌دانستند، در حالی که فیلسوفان متقدم اسلامی از قبیل فارابی، مسکویه رازی تا عصر متفکران اسلامی متاخر یعنی خواجه نصیرالدین طوسی، شهاب‌الدین سهروردی و جلال‌الدین رومی (۹۰۷-۳۳۹ ه.ق) که حدود ۵۰۰ سال فاصله زمانی نسبت به هم دارند، بین معرفت نظری و معرفت علمی و فضائل اخلاقی تفاوت قائل بودند. دکتر کمال‌الدین پولادی در بحث اندیشه سیاسی در اسلام می‌نویسد: «اندیشمندی از قبیل فارابی، سهروردی و دوانسی این کار را با ظرافت و نیز فعالیت عقلانی مرتبط کردند و آن عبارتست از "شهود عرفانی" و "بینش عقلانی" و هر دو به

اخیر آرکئولوژیست‌ها (باستان‌شناسان) توانستند فسیل‌هایی را بیابند که حاکی از عصر مرجان‌ها بوده است. «حداقل ۲۵۱ میلیون سال از عمر آن می‌گذرد. با توجه به پس از یک فرآیند ۱۹۱ میلیون ساله، تازه عصر دایناسورها آغاز می‌شود و فاصله زمانی دوران دایناسورها با ما حداقل ۶۰ میلیون سال است

یک هدف می‌رسند، فیلسوف با عقل و عارف با شهود و حضور به حقیقت می‌رسند.»^۴

ب) ایمان

واژه ایمان به معنای "اَمَنٌ"، امنیت و پناهندگی است؛ ولی در مفهوم به گرایش و وابستگی به هر امری اطلاق می‌گردد. با ذکر این مهم که معنای واقعی ایمان فراتر از معانی لغوی و مفهومی آن است؛ زیرا در تمامی ادیان و فرهنگ‌های بشری ایمان با رویکرد قدسانی تعریف می‌شود. موضوع ایمان در فرهنگ اسلامی کلیدواژه اعتقادات و باورهای دینی به‌شمار می‌آید و مهم‌تر اینکه در قرآن کریم صدها مورد مفاهیمی چون ایمان، مؤمن، مؤمنات و سایر مشتقات آن آمده است که گویای باب ورود به امر قدسانی و راهیابی به سوی عرفان است. سوره والعصر با همین واژه ایمان و سایر واژگان، سازوکارهایی را به ما بازگو می‌کند که در حقیقت بر پایه آن سازه‌ها ما می‌توانیم مراتب هدایت‌مندی و رهیافت‌های معرفت و عرفان را بیابیم. «الذین آمنوا ... آنانکه ایمان می‌آورند»، در واقع مؤمنین در سایه این امر

موضوع نیایش و عرفان مقوله‌ای است بیشتر انتزاعی و معرفتی و به‌طور اعم با نرم افزارهای درون وجودی و با رویکردهای برون‌تجربی معنا پیدا می‌کند. درواقع سپهر عرفانی و نیایش در هر دو فرآیند فوق‌یک امر متافیزیکال (فرامادی) بوده و چندان در چارچوب علوم فیزیکی نمی‌گنجند و به تعبیری می‌توان گفت پدیده عرفان در اصل گفتمانی است تعریف ناپذیر از منظر ساز و کارهای فیزیکی و علمی

ایمانی و اعتقادی به آفریدگار رحمت و برکت، به امنیت و آرامش می‌رسند.

ج) عمل صالحانه

در ادامه آیات وحیانی "عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ"، اشاره به "عمل" دارد. به عبارتی شرط ایمان آوری و خداپاوری «عمل و تکلیف در شریعت اسلام» است که به اصطلاح به اجرای احکام باید‌ها و نباید‌ها، ایدئولوژی هم گفته می‌شود. با ذکر این مهم که هرگاه کار و عملی بدون پسوند و به شکل ساده بیان شود درواقع تبیین‌گر فرایض دینی فردی مسلمین است؛ مثل اینکه گفته شود بر مومنان و مسلمانان اعمال عبادی از قبیل نماز، روزه، خمس، حج، جهاد و ... واجب است. هرگاه اعمال و کارکردهای مومن از مرز فردی فراتر رفته و نقش خدمات‌رسانی جمعی و اجتماعی و حتی جهانی پیدا کند، درواقع آن کنش‌های فرامرزی را "اصلاحات اجتماعی و یا عمل مصلحانه" نامند.

با این توضیح که اصلاحات اجتماعی دارای صورتبندی‌های مشخص و معینی هستند، ازجمله: اصلاحات فکری و آگاهی‌بخشی یعنی اصلاحات فرهنگی و اجتماعی، اصلاحات عقیدتی و دینی، اصلاحات سیاسی و مدنی و ... کاری است که انبیا تاریخ و روشنفکران و نواندیشان دینی انجام می‌دهند. «انَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ... در آیه مذکور دو معنا از واژه "خسر" استخراج می‌شود: معنای اول به کسانی اشاره دارد که بار سنگین مسئولیت‌های اجتماعی را برعهده می‌گیرند که باید برای این اهداف متعالی مال، جان و حیثیت خود را هزینه کنند. معنای دوم واژه خسر که خداوند به عصر (زمان) سوگند یاد می‌کند چنین است که به انسان‌ها هشدار می‌دهد ما همان‌گونه به کسانی که از زمان و تاریخ زیست این جهانی بهره برمی‌گیرند و استفاده بهینه می‌نمایند پاداش می‌دهیم، در مقابل کسانی را که از فرصت زمانی سوء استفاده می‌کنند و به فجایع اخلاقی و اجتماعی دامن می‌زنند و به آسیب‌های اجتماعی روی می‌آورند، مکافات می‌کنیم.

پدیده نیاز و نیازمندی

نیاز یک امر فطری و ذاتی است. این ویژگی از بدو تولد تا آخرین دقایق حیات آدمی همواره ادامه دارد. رابطه دعا و نیاز به دو شکل امکان‌پذیر است. دعاهای عامیانه و دعاهای عارفانه و عاشقانه. فرق است میان دو گونه دعاهایی که مؤمنین به آن متمسک می‌شوند. مفهوم دعا به طور کلی دعوت،

**مثنوی فلسفی افلاطون از نوع گرایش
اشراقی است و از دیگر سو ابن عربی
یکی از پایه‌گذاران عرفان اسلامی به‌شمار
می‌آید و عارفی به‌نام سهروردی (شیخ
اشراق) بین فلسفه ایران باستان و فلسفه
اسلامی پیوند محکمی ایجاد می‌کند**

می‌نمود یعنی آموزه‌های فلسفی، حدیث، کلام و غیره را کنار گذاشته و به دنیای اشراق و عرفان روی می‌آورد. دنیای جدید مولانا پس از ملاقات با استادش، شمس تبریزی ورود به عالم شعر و شاعری بود. مولانا تمامی افکار و آرای نظری، علمی و عرفانی خود را به آن سان که در دیوان مثنوی معنوی و دیوان شمس تبریزی آمده است، خلاصه می‌کند.

مولانا از این منظر در جهان امروز هم در میان اندیشمندان و ادبا و عرفای مشرق زمین و نیز در میان عده‌ای از ادبای مُستشرق اروپا و آمریکا به‌عنوان فیلسوف عارف شرق مشهور است.

در پایان بحث منتخب "فلسفه نیایش و عرفان" مراجعه می‌کنم به گفتمان مراتب اندیشه ورزی و عرفانی شمس تبریزی که خود یکی از رهروان بزرگ عرفانیات ماست.

- «اندیشمندی» رویکردی است مبتنی بر تفکر، عقلانیت و خردورزی؛

- «بینش‌مندی» روشی است مبتنی بر ادراکات حسی، تجربه باطنی، علم شهود و خودآگاهی جهت خودکاوی و خودیابی و بصیرت ذاتی؛

- «آگاهی» مبتنی است بر شناخت بیرونی و تجربه عملی حاصل از یک فرآیند زمانی؛

- «خویشتن‌داری» مبتنی است بر صبر، استقامت و تسلط بر قوای نفسانی در پیدایش تعادل روحی و آرامش و در غایت برای حفظ ارزش‌ها و اصالت انسانی»^۵

منابع:

- ۱ و ۲- برنامه چرخ، آبان ماه سال ۱۳۹۴ در شبکه جمهوری اسلامی ایران
- ۳- کتاب آمیزش افق‌ها صفحه ۴۲ دکتر داریوش شایگان
- ۴- کتاب اندیشه سیاسی ایران و اسلام صفحه ۱۰۹ دکتر کمال پولادی
- ۵- کتاب خط سوم، نویسنده ناصرالدین الزمانی صفحه ۵۸۳

**پدیده عرفان‌گرایی در حقیقت ریشه در
ذات هستی و وجود انسان‌ها دارد**

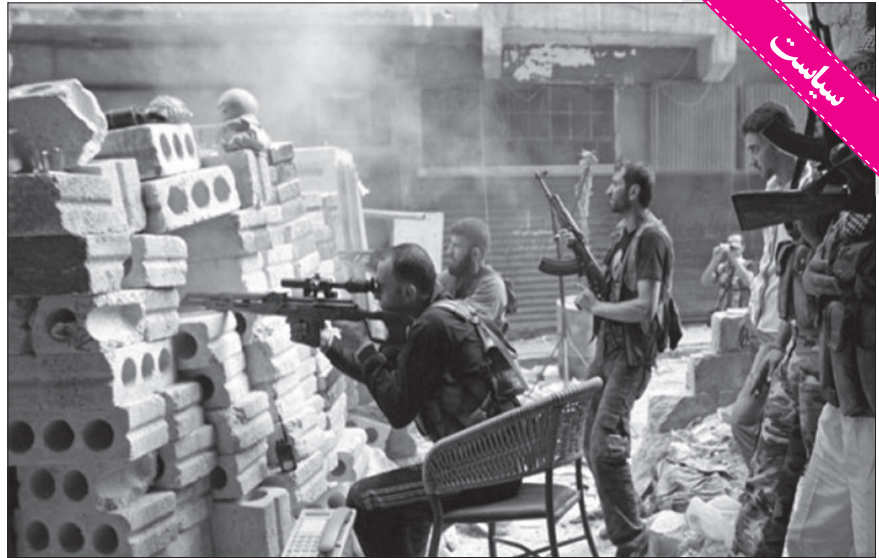
طلبیدن و خواستن است. در واقع خواستن براساس نیاز و نیازمندی تعریف می‌شود. البته نوع نیازها و مطالبات بستگی به اشخاص توکل کننده دارد. اگر دعای نیایشگر از جنس مادی دنیوی باشد به آن دعای "عامیانه" گویند؛ مانند بسیاری از متوسلین به اماکن مقدسه عتبات و عالیات، آنانکه با همان اعتقادات سنتی برای درمان بیماران، جهت سروسامان گرفتن زندگی خویش و فرزندانشان یا برای دستیابی به مال، مکنّت و موقعیتی از خداوند با واسطه قرار دادن ائمه اطهار و بزرگواران نذر و نیاز می‌کنند، در ردیف نیایش‌گران عامیانه قرار می‌گیرند.

دعاهای عارفانه و عاشقانه

در این فراز از نیایش‌گری، عارف فراتر از عقل و علم عمل می‌کند؛ رهیافتی است درون تجربی و متفاوتیکال که "به کار دل و به عشق عرفانی" مربوط می‌شود. واژه عشق در ادبیات تمامی فرهنگ‌های بشری با مؤلفه‌های دیگری چون

«ذوق، لذت و زیبایی» معنا و مفهوم می‌یابد. در ادبیات شعری کلاسیک بدون استثنا شعرا با واژگان عشق، اشعارشان را مزین و آراسته‌اند. عشق یک پدیده فعال و موجودی زنده است بسان الکترو مغناطیسی عاشق را به سوی معشوق جذب و جلب می‌نماید. عشق، همیشه محرک و سازنده است، هر چند اگر نابه‌سامان و ناامیدکننده باشد، چیزی شبیه شکستن جام لیلی و مجنون است. البته عشق‌های کور و زودگذر دنیوی و یک‌جانبه ممکن است به تخریب و ویران‌گری بینجامد. ولی عشق‌های هدفمند و مقدس تعالی بخش و پایدارند و جاودانه می‌مانند. چنین عشقی از جنس دل است و مثنوی اشراق؛ اشراق یعنی نوری که از شرق به دل و جان عاشق و معشوق می‌تابد. می‌گویند در نخستین دیدار جلال‌الدین محمد بلخی با شمس تبریزی، مولانا ناگهان منقلب می‌شود و در این حال «نوری مکاشفه‌گونه» بر قلب و جان او می‌دمد. از آن پس آنچنان تغییری در حالات روحی مولوی به وجود می‌آید که روایت است بعد از آن مولانا تمامی روش‌های پیشین خود را که بیشتر به سبک قدیمی و کلاسیک





نگرانی ایران از طرح توافق روسیه و آمریکا در سوریه

سردار صفوی: سهم ایران نباید نادیده گرفته شود

سیاست خارجی کشور عنوان کرد، افزود: «دنیای سیاست دنیای غیرقابل اعتمادی است و باید بدانیم که در سیاست اطمینان و اعتقاد در میان نیست و آنچه مطرح است بازیگری و منافع در صحنه سیاست است.»

سرلشکر رحیم صفوی در عین حال گفت: «هم‌اکنون سازوکاری بین آمریکایی‌ها و روس‌هاست که امیدواریم آمریکایی‌ها سر روس‌ها کلاه نگذارند و روس‌ها را در یک بازی که منافع آمریکایی‌ها بیشتر باشد یا در بازی‌ای که سهم کمتری به ایران داده شود، قرار ندهند.» او تاکید کرد که این دو قدرت با یکدیگر «زد و بندهایی می‌کنند» و سیاستمداران جمهوری اسلامی باید «حواسشان باشد» و در این میان «منافع ایران و سهم ایران نباید نادیده گرفته شود.» فرمانده سابق سپاه پاسداران گفت که در «سیاست اطمینان و اعتقاد مطرح نیست» و «بازیگری و منافع مطرح است.» او اضافه کرد: «باید مراقب منافع خود باشیم، مخصوصاً در ایجاد امنیت پایدار و عمق دفاع استراتژیک برای ایران که مهم‌ترین بخش کاری ماست.» سرلشکر صفوی در پاسخ به این سوال که برخی معتقدند در اختیار قرار دادن یا کمک کردن و اینکه یک پایگاه هوایی را به روس‌ها بدهیم و به نوعی کمک کنیم که از این طریق هواپیماهایشان بیایند و به سمت سوریه بروند شاید زیادی اعتماد کردن به روس‌ها خواهد بود، افزود: «خیر؛ کاملاً رهبری و دولتمردان ما با هوشیاری اقدام می‌کنند؛ یعنی با پیروی از یک عقلانیت سیاسی و تعاملات راهبردی با روس‌ها این اقدام انجام می‌شود.»

وضعیت سخت سوریه

یحیی رحیم صفوی در پاسخ به این سوال که آیا فکر می‌کردید که روزی سوریه به چنین وضعیتی برسد، ابراز داشت: «غرب آسیا طی ۱۰، ۲۰ سال گذشته بیشترین تغییر و تحولات را داشته است و این تغییر و تحولات هم تغییرات ژئوپلیتیکی و هم راهبردی بوده است. نظام سیاسی صدام از بین رفت و نظام افغانستان سرنگون شد و

مناطق خودمختار بسیاری به وجود آید.» وی همچنین در رابطه با رخنه داعش به یمن که جنگ داخلی در آن ادامه دارد، چنین گفت که داعش در یمن با گروه‌های وابسته به شبکه تروریستی القاعده همکاری می‌کند.

چند هفته پس از این اظهارات همزمان با اعلام آتش‌بس در سوریه سردار یحیی رحیم صفوی، فرمانده سابق سپاه به‌طور تلویحی عنوان کرد که در بحران سوریه، روسیه نیز ممکن است شریک قابل اعتمادی برای جمهوری اسلامی ایران نباشد. او ابراز امیدواری کرد که در این بحران، دولت آمریکا با تامین منافع مسکو «کلاه سر روس‌ها نگذارد» و سهم ایران نادیده گرفته نشود.

به گزارش تسنیم، دستیار و مشاور عالی رهبر انقلاب در امور نظامی ابراز نگرانی کرد که مبادا در «زد و بند» روسیه و آمریکا در موضوع سوریه، منافع آمریکا بیشتر تامین شود و در این میان «سهم کمتری به ایران» داده شود. او که این هشدار را خطاب به مسئولان

گروه سیاسی: در ماه گذشته برقراری آتش‌بس در سوریه گرچه چند روزی به‌طور موقت از شدت درگیری‌ها کاست، با نقض مکرر آن توسط طرفین به‌طور رسمی شکست خورد و نشان داد که حداقل تا امروز بحران سوریه پیچیده‌تر از آن است که با روش‌های دیپلماتیک قابل حل باشد.

اما پیش از اعلام آتش‌بس اوایل ماه گذشته «جان برنان» رئیس سازمان سیا در تحلیلی عنوان کرد شرایط دو کشور سوریه و عراق به سمت تجزیه پیش می‌رود. او ضمن اشاره به اینکه بافت دولتی این دو کشور به‌شکلی غیر قابل جبران و ترمیم تخریب شده است، گفت «من شک دارم که این دو کشور بتوانند تمامیت ارضی خود را دوباره تامین بکنند.»

جان برنان ضمن اشاره به اینکه دو کشور می‌توانند از سوی یک حکومت مرکزی اداره شوند گفت: «در سوریه و عراق که به اندازه خونریزی‌ها و تخریبات فراوان، بحران‌های قومی و مذهبی اوج گرفته است، می‌تواند

تلاش‌ها تاکنون بسیار قابل توجه بوده‌است. در بسیاری از لحظات آنها گروهی دو نفره - و بعضا با حضور استفان دی میستورا، نماینده سازمان ملل، سه نفره - به نظر می‌رسیدند که مصمم بودند برای مردم سوریه صلح و آرامش فراهم کنند و همکاری‌هایشان در مبارزه با تروریست‌ها را بیشتر کنند. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی در واشنگتن و مسکو بدبینی‌شان - و حتی در مواردی مخالفت‌شان - با این توافق را ابراز کرده بودند. باید این سوال را پرسید که طرف‌های درگیر منطقه‌ای در هر دو طرف این جنگ، برای حمایت از این توافق چه کردند؟ حدس ما این است که پاسخ این سوال این باشد که هیچ کاری نکرده‌اند و یا اگر کرده‌اند، بسیار کوچک بوده است.

مخالفت بشار اسد با ادامه طرح

به نظر می‌رسد بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه قصد ندارد به توافق روسیه و آمریکا شانس‌ی دوباره بدهد. دستکم در حال حاضر. او هیچگاه اشتیاق زیادی به این طرح نداشت. در روز ۱۲ سپتامبر، چند ساعت پیش از اجرای توافق آتش‌بس، او اعلام کرده بود که «همه مناطق را از تروریست‌ها خواهد گرفت و بازسازی خواهد کرد.» رئیس‌جمهور سوریه ایالات متحده را به همدستی با دولت اسلامی و جبهه النصره در حمله به سربازان سوری در دیرالزور متهم کرد.

آخرین تلاش‌های جان کری برای ممنوع کردن پرواز در سوریه و تاکیدش روی اینکه راه‌حلی نظامی وجود ندارد، پس از اینکه او بیشترین زمان طی یک‌سال گذشته رهبری دیپلماسی سوریه را در دست داشت، با توجه به شرایط و رویدادهای امروز بی‌فایده به نظر می‌رسد. لاوروف اعلام کرده که ممنوع کردن پرواز هواپیماهای سوری به‌شکلی که مورد پذیرش همگان باشد "دیگر توسط آنها به‌عنوان گزینه‌ای جدی در نظر گرفته نمی‌شود. او همچنین افزود تا زمانیکه ایالات متحده و مؤلفینش اقدامی جدی برای جدا کردن گروه‌های میانه‌رو از جبهه فتح شام نکنند، ظن ما در این مورد که همه این

پیش از اعلام آتش‌بس اوایل ماه گذشته «جان برنان» رئیس سازمان سیا در تحلیلی عنوان کرد شرایط دو کشور سوریه و عراق به سمت تجزیه پیش می‌رود. او ضمن اشاره به اینکه بافت دولتی این دو کشور به‌شکلی غیر قابل جبران و ترمیم تخریب شده است، گفت «من شک دارم که این دو کشور بتوانند تمامیت ارضی خود را دوباره ترمیم بکنند»

لاوروف می‌گوید از طرف ایالات متحده از بشار اسد عذرخواهی کرده‌است.

روز ۱۹ سپتامبر، دو روز بعد از این رویداد بیانیه‌ای از طرف فرماندهی کلی ارتش و نیروهای مسلح سوریه صادر و در آن پایان آتش‌بس اعلام شده بود. ایالات متحده، روسیه را مسئول حمله مرگبار به کاروان کمک‌رسانی سازمان ملل در همان شب دانست. در این حمله ۱۲ نفر کشته شدند. «استفان ابرایان»، هماهنگ‌کننده کمک‌های اضطراری سازمان ملل، بدون اشاره به روسیه عنوان کرد که اگر حمله به این کاروان عمدی بوده باشد، جنایت جنگی قلمداد می‌شود.

روز ۲۲ سپتامبر نیروهای ارتش سوریه که توسط ایران و روسیه حمایت می‌شوند حمله‌ای جدی برای بازپس‌گیری مناطقی از حلب که تحت کنترل جبهه فتح شام بود، انجام دادند. این گروه که پیش از این خود را جبهه النصره می‌نامید از گروه‌های وابسته به القاعده است که با متحدینش از جمله گروه احرار الشام کنترل این مناطق را در دست داشتند. شکست توافق و از سرگیری درگیری‌ها امید سوری‌ها برای صلح را نقش بر آب کرد. ایالات متحده و روسیه امیدوار بودند طی «هفته سران» در مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک بتوانند تا حدی نزدیکی دیپلماتیک در مورد سوریه پیدا کنند. توافق همواره به تلاش‌های جان کری و سرگی لاوروف، وزرای امور خارجه دو کشور بستگی داشته است. این

نظام‌های جدیدی روی کار آمدند و سوریه نیز هم‌اکنون پنج سال و نیم است که مورد تهاجم تروریستی - تکفیری و همچنین توطئه بزرگی که آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و برخی کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی و قطر با پول‌های کلان خود و با همکاری اردن و ترکیه به‌وجود آوردند، قرار گرفته است.» او با اشاره به این موضوع که پنج سال و نیم است که دولت و ملت سوریه دچار آشفته‌گی شده‌اند و بیش از ۳۰۰ هزار نفر کشته و حدود ۹ میلیون نفر از مردم سوریه و عراق آواره شده‌اند، گفت: «بسیاری از زیرساخت‌ها از بین رفته است و اتفاقاً بیشتر خرابی‌ها نیز در منطقه اهل تسنن صورت گرفته است. شهرها تقریباً خراب شده؛ ولی در مناطق علویان سوریه مثل لاذقیه و مناطقی مانند بانیاس و دمشق درصد خرابی کمتر است؛ یا در عراق از بغداد به سمت جنوب مناطق کمتر تخریب شده، هرچه تخریب صورت گرفته بیشتر در مناطق اهل سنت است. اهل سنت هم به این نتیجه رسیده‌اند که این گروه‌های تروریستی جز ایجاد رعب و وحشت و جنایتکاری چیزی به ارمغان نیاورده‌اند.»

المائیتور: سوود ایران از شکست طرح روسیه و آمریکا

پایگاه خبری المائیتور در تحلیلی عنوان کرده شکست طرح روسیه و آمریکا در سوریه به نفع ایران است. این پایگاه خبری به حمله اشتباه هواپیماهای آمریکایی در روز ۱۷ سپتامبر در شهر دیرالزور اشاره کرده که منجر به کشته شدن ۶۲ سرباز سوری شد. این حمله آغازی بود بر پایان توافق ایالات متحده و روسیه برای کمک‌رسانی به سوری‌ها، آغاز گفت‌وگوهای صلح و هماهنگی برای حمله کردن به گروه‌های تروریستی. توافقی که عمر بسیار کوتاهی داشت.

سرگی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرد که برایش بسیار سخت است باور کند که ایالات متحده چنین اشتباهی را در دیرالزور انجام داده است. جایی که سربازان سوری در حال جنگ با دولت اسلامی بودند؛ با این وجود

اقدامات برای برداشتن فشاری که روی جبهه النصره است انجام می‌شود، تقویت خواهد شد. در پیش بینی قدم بعدی در سوریه مهمترین بازیگر ایران خواهد بود. ایران به شکلی تمام عیار از عملیات دولت بشار اسد در حلب دفاع می‌کند. اولین ایستگاه برای بحث در مورد آینده سوریه، پس از دمشق، تهران است. ما در دسامبر ۲۰۱۲ و در دومین ستون هفتگی مان نوشتیم که "نفوذ ایران در سوریه از نفوذ روسیه بیشتر است. هیچ کشوری رابطه‌ای نزدیکتر از ایران با سوریه ندارد و به اندازه ایران در سوریه منافع ندارد."

المائیتور در ادامه می‌نویسد حسن روحانی در مصاحبه‌ای با شبکه NBC با ممنوع کردن پرواز هواپیماهای سوری و روس در سوریه مخالفت کرد و گفت: «اگر پروازها در سوریه متوقف شوند، معنی‌اش این خواهد بود که دولت اسلامی در کشتار وحشیانه مردم توانمندتر خواهد بود. بنابراین متوقف کردن پروازها صد در صد به نفع داعش خواهد بود. بنابراین حرکت در این راستا، حرکت در جهت

به گزارش تسنیم، دستیار و مشاور عالی رهبر انقلاب در امور نظامی ابراز نگرانی کرد که مبادا در «زد و بند» روسیه و آمریکا در موضوع سوریه، منافع آمریکا بیشتر تامین شود و در این میان «سهم کمتری به ایران» داده شود

شود. این خواسته در توافق روسیه و آمریکا در نظر گرفته شده بود. این مورد برای ایران کافی بود که علیرغم همه نگرانی‌هایش در مورد مسائل دیگر از این توافق استقبال کند. تروریست قلمداد شدن جبهه النصره برای ایران بسیار حیاتی بود. زیرا ایران این بیم را داشت که این گروه بتواند با تغییر نام، جایی در بین گروه‌های دیگر اپوزیسیون باز کند و به میز مذاکرات راه یابد. نهایتاً شکست این توافق - درست مانند خود این توافق - چیز خاصی را برای ایران تغییر نمی‌دهد. برنامه ایران این است که تا زمانی که بشار اسد از مهلکه جان سالم به در برود، از او حمایت کند. در واقع سفر روز ۱۹ سپتامبر حسین جابر انصاری، معاون امور کشورهای عرب و آفریقایی وزیر امور خارجه ایران به دمشق نشان‌دهنده این موضع ایران بود. انصاری پس از دیدار با اسد اعلام کرد ایران مصمم است هرگونه کمکی را که سوریه برای مبارزه با تروریسم نیاز دارد، فراهم کند.

منافع تروریست‌ها خواهد بود.» به نوشته «علی هاشم» تحلیلگر این پایگاه خبری ایران شرایط را با توجه به منافع و برنامه‌هایش ارزیابی می‌کند. این منافع همواره با منافع روسیه هم‌راستا نیست. با این وجود هر دو کشور در تلاشند تا از منافع مشترکشان در سوریه بهره ببرند تا جبهه‌شان را متحدتر کنند. هدف اصلی آنها این است که بشار اسد را در قدرت نگه دارند، ساختار قدرت در سوریه را حفظ و با تروریست‌ها مبارزه کنند. یکی از خواسته‌های اصلی ایران در مذاکرات مختلف این بوده که گروه جبهه فتح شام که پیش از این جبهه النصره نامیده می‌شد، مانند گروه دولت اسلامی سازمانی تروریست قلمداد



سیدعلی خرم در گفت‌وگو با پیام ابراهیم: باید ارزش روابط دوستانه کشورمان با جهان را بدانیم

گروه سیاسی: روز پنجشنبه یکم مهرماه امسال حسن

روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای آخرین بار به‌عنوان رئیس دولت یازدهم به سخنرانی پرداخت و ضمن اشاره به موضوعاتی همچون تروریسم و جنگ در خاورمیانه، عربستان سعودی و برجام نسبت به اوضاع نابسامان جهان ابراز نگرانی کرد. روحانی در این سخنرانی همچنین به سیاست دولت و کشورش پرداخت و اظهار کرد: «رویکرد اصولی جمهوری اسلامی ایران، همواره مشارکت سازنده با همسایگان برای تحقق نظم پایدار مبتنی بر امنیت جمعی و حمایت از توسعه کشورهای منطقه و ایجاد پیوندهای متقابل اقتصادی است.»

سیدعلی خرم، کارشناس مسائل سیاسی منطقه و جهان در همین رابطه و حواشی سخنان رئیس‌جمهور در نیویورک و همچنین سخنان او در اجلاس سران جنبش عدم تعهد به خبرنگار «پیام ابراهیم» گفت: «رئیس‌جمهور در سخنرانی خود در ونزویلا و نیویورک در خصوص این موضوع که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر رویکرد اعتدال و تعامل و تلاش برای حل و فصل منازعات، اختلافات و سوء تفاهمات از طریق گفت‌وگو و همکاری است سخنان قابل ملاحظه‌ای را ایراد کرد که طی سه سال گذشته هم این دولت همواره بر این اصل تاکید ویژه‌ای داشته است.»

او ادامه داد: «هر چند ظاهراً این سخنان به مذاق برخی تندروها در داخل کشور خوش نیامده و همواره سعی می‌کنند که برخلاف این اصل حرکت کنند اما حقیقت موضوع این است که ما نمی‌توانیم کشور را فدای این حرف‌ها و موضع‌گیری‌های عجیب کنیم.»

این کارشناس مسائل بین‌الملل با بیان اینکه سخنان رئیس‌جمهور بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور ایراد شده اظهار داشت: «ما سند چشم‌اندازی داریم که به امضای رهبری رسیده و در آن تاکید شده است که جمهوری اسلامی ایران باید از سال ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۴ با کشورهای جهان تعامل سازنده داشته باشد. پس این موضوعی که روز گذشته (یکم مهرماه) رئیس‌جمهور بر آن تاکید کردند مسأله‌ای نیست که تنها خود ایشان به آن رسیده باشند، بلکه این سیاست نظام جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با سایر کشورهای جهان

است.»

خرم تصریح کرد: «این سند ملی کشور است که همه باید به آن متعهد بوده و آن را اجرا کنند. رئیس‌جمهور هم موظف است از آن تبعیت کند که تاکنون هم شخص ایشان و هم وزارت امور خارجه و تیم دیپلماسی کشور به‌درستی آن را اجرا کرده‌اند.»

سفیر اسبق ایران در چین و لیبی با اشاره به این نکته که امروز در جهان روابط بین‌الملل جز با تعامل سازنده پیش نمی‌رود، ابراز داشت: «اگر کسی فکر کند که با جنگ زدن بر سر و صورت دیگر کشورها می‌شود منافع جمهوری اسلامی ایران را حفظ کرد، اشتباه می‌کند.»

خرم ادامه داد: «همانگونه که در جهان هم مشاهده می‌کنیم به‌طور مثال دو کشور روسیه و آمریکا با اینکه دو ابرقدرت ۵۰ سال اخیر جهان هستند و در بیشتر موارد هم با یکدیگر به مشکل و چالش برمی‌خورند، ولی با این حال با یکدیگر تعامل کرده و در مرحله اول با حفظ منافع گفت‌وگو را در دستور کار خود قرار داده و به مذاکره می‌نشینند.»

سفیر اسبق ایران در مقر اروپایی سازمان ملل در ژنو تاکید کرد: «بنابراین تعامل سازنده تنها فرمولی است که به‌واسطه آن می‌توان ضمن حفظ منافع کشور و اجرای اسناد چشم‌انداز، با سایر کشورهای جهان به مذاکره نشست و به نقاط مشترک خوبی هم در جهت اعتدالی کشور دست پیدا کرد. اما در باب اینکه برخی افراد در کشور همواره با این روند سیاست خارجی کشور و دولت مخالفت می‌کنند می‌توان گفت که این افراد یا اصولاً به تعهدات و قوانین درون کشور متعهد نیستند و یا اینکه اطلاع ندارند.»

این تحلیلگر مسائل سیاست خارجی با بیان اینکه سخنرانی‌های رئیس‌جمهور طی سه سال گذشته در مجامع بین‌المللی نشان داده که ایشان به‌طور کامل در جریان تحولات منطقه و جهان قرار دارد، گفت: «روحانی با توجه به فرمول داخلی و جهان‌پسندی اظهار نظر می‌کند و مواضع ایران را که همان گفت‌وگو با جهان است، به‌درستی بیان می‌کند.»

او ادامه داد: ما به خاطر داریم که تا همین چند سال قبل وقتی رئیس‌جمهور دو دولت گذشته برای سخنرانی به چنین مراسم‌ها و اجلاس‌های دعوت می‌شد با استقبال

سرد رهبران جهان مواجه شده و هشت سال منزوی بود؛ به‌طوریکه هر کجا می‌رفت با طعنه مواجه می‌شد و به تبع آن کشورمان هم مورد بدترین تصمیم‌گیری‌ها قرار می‌گرفت. این در حالی است که در حال حاضر اکثر کشورها از شرق و غرب به کشور ما سفر می‌کنند و برای تعاملات بیشتر پیش قدم می‌شوند.»

خرم همچنین با اشاره به برخی اظهار نظرهای منتقدین داخل کشور هم اظهار کرد: «اگر فکر می‌کنیم که مرکز عالم هستیم و می‌توانیم دور کشور دیوار بکشیم و مشت به دهان کشورهای دیگر بزنیم این بحث دیگری است که خود آقایان باید پاسخگو باشند.»

او گفت: «اما اگر می‌خواهیم که در جهان رشد کنیم، توسعه داشته باشیم و منافع خودمان را در دنیا رقم بزنیم باید راه تعامل سازنده با کشورها را در پیش بگیریم. یعنی اگر ما با ترکیه یا عربستان بنشینیم حرف‌های خودمان را بزنیم و حرف‌های آنها را بشنویم حداقل بخشی از سوء تفاهمات برداشته می‌شود. ولی اگر در هر شرایطی بخواهیم با حالتی پر خاشاکانه مقابل کشورها بایستیم و دلمان را هم به موشک‌های اس-۳۰۰ خوش کنیم و بگوییم با این دست محموله‌ها می‌جنگیم خدای ناکرده به وضعیت عراق دچار خواهیم شد که من دعا می‌کنم آن دسته از افرادی که دچار این توهمات هستند واقع‌گرا شوند و ارزش روابط دوستانه کشورمان با جهان را بدانند و درک نمایند.»

این تحلیلگر مسائل سیاست خارجی همچنین با توجه به سفر حسن روحانی به کوبا و دیدار با رهبر این کشور اظهار داشت: «کوبا جزء کشورهایی است که در بین کشورهای جنبش عدم تعهد سابقه طولانی به همراه دارد و از تجارب بسیار خوبی در زمینه رابطه با آمریکا در طول جنگ سرد و عادی‌سازی روابط برخوردار است.»

خرم خاطرنشان کرد: «هر چند کوبا چیز زیادی برای ایران ندارد، به هر جهت اینگونه نیست که ما با کوبا تعامل بیشتری نداشته باشیم. ما باید به دلیل نقش این کشور در جنبش عدم تعهد و منطقه آمریکای جنوبی روابط خود با این کشور را توسعه بدهیم؛ کما اینکه ما پس از انقلاب هم همواره روابط خوبی با این کشور داشتیم.»

کارمند سابق وزارت امور خارجه کشورمان تصریح کرد: «پس از سفر آقای روحانی به اروپا و سفر به کشورهای مهم این قاره، برخی به او انتقاد می‌کردند که چرا رئیس‌جمهور تاکنون به کشورهایی نظیر ونزویلا و کوبا یا برخی کشورهای کوچک سفر نکرده که حال با انجام این سفر امیدوارم این آقایان هم خوشحال شوند.»



سعید لیلیز

به مدت مشابه سال ۱۳۹۴ حدود ۱۷ درصد افزایش یافته است. در سال ۱۳۹۴ مجموع کسری بودجه دولت بدون احتساب درآمد نفتی به حدود ۶۰۰ هزار میلیارد ریال یعنی ۶۰ هزار میلیارد تومان بوده است. اگر فرض کنیم آهنگ رشد پنج ماه اول امسال تداوم یابد، تا پایان امسال به حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان بالغ خواهد شد که معادل پنج درصد کل تولید ناخالص داخلی ایران است و تقریباً دوبرابر استاندارد بین‌المللی کسری بودجه دولت‌ها خواهد بود.

شاکله اصلی درآمد حاصل از واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای «در نظام بودجه‌ای دولت ایران را درآمدهای نفت تشکیل می‌دهد. در سال ۱۳۹۴ این درآمدها کلاً ۶۷/۴ هزار میلیارد تومان رشد داشتند که ۹۹/۵ درصد آن یعنی ۶۷ هزار میلیارد تومان را درآمد حاصل از صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی و تبدیل آن به ریال بر مبنای نرخ رسمی و نرخ بازار ارز در ایران تشکیل می‌داد. درآمد حاصل از صادرات نفت در بودجه دولت در مقایسه با سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۲ در سال ۱۳۹۴ به ترتیب ۶/۶ و ۱۰ درصد رشد داشت که آشکارا نشان می‌دهد شکاف آن با رشد هزینه‌ها در حال افزایش است. این شکاف، دولت را بر سر این دوراهی تلخ قرار می‌دهد که یا بر این تامین هزینه‌های خود به کسری بودجه تن بدهد و در پی آن استقراض بیشتر و تورم بالاتر را بر اقتصاد ملی تحمیل کند و یا از هزینه‌های خود به همان نسبت کاهش درآمدها بکاهد و به کوچکترین حجم اقتصادی ملی و تشدید رکود دامن بزند. خطرناک‌تر این‌که بنا به آمار



قیمت نفت

تحت تاثیر معادلات سیاسی منطقه‌ای

صورت پایداری سالانه تا یک میلیارد دلار به درآمد ارزی ایران و چهار تا پنج میلیارد دلار به درآمد ارزی عربستان می‌افزاید. بنابراین توافق سیاسی اخیر در پایتخت بزرگ خاورمیانه اسلامی تاثیر مهمی بر بهبود اوضاع اقتصادی هردو کشور نیز داشته و خواهد داشت. این افزایش قیمت برای ایران به‌تنهایی می‌تواند تا ۱۰ درصد به درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت بیفزاید.

انتشار جدیدترین آمارهای اقتصادی کلان کشور توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد در کوتاه مدت، کاهش شدید درآمدهای نفتی و اثر آن بر بودجه عمرانی دولت، مستقیماً بر رونق اقتصادی و هم میزان اشتغال‌زایی اثر می‌گذارد. این امر به‌مثابه قوی‌ترین موضوعات، مساله اصلی دولت در حل مشکلات اقتصادی کشور است. در ۵ ماه نخست امسال در مجموع درآمدهای غیرنفتی دولت عمدتاً حاصل از مالیات ستانی، در مقایسه با مدت مشابه سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۳ به ترتیب ۲۲ و ۳۸ درصد رشد داشته است. در همین مدت رشد هزینه‌های جاری دولت ۲۳ و ۳۳ درصد بوده که تقریباً مشابه رشد درآمدهاست. در پنج ماه نخست امسال کسری بودجه دولت به استثنای درآمد نفت معادل ۳۲/۳ هزار میلیارد تومان بوده که نسبت

تحولات هفته اخیر قیمت جهانی نفت خام نشان می‌دهد، در حال حاضر نوسانات قیمت نفت خام به‌مثابه اصلی‌ترین صادرات ایران در بازار جهانی، بیشتر از معادلات سیاسی و روابط بین کشورها ریشه و مایه می‌گیرد. در همین حال تغییرات در رشد اقتصادی، در حال حاضر بیشتر تحت تاثیر عوامل درونی است. نشست غیررسمی کشورهای صادرکننده نفت موسوم به اوپک در الجزیره، در نیمه ماه اکتبر سال ۲۰۱۶ میلادی مصادف با مهر ماه امسال برگزار شد. در این نشست به‌صورت توافقی سیاسی میان دو قطب اصلی و متقابل یکدیگر یعنی ایران و عربستان صورت گرفت. طی آن قرار شد مجموعه اعضای اوپک به‌ویژه عربستان و به استثنای ایران تا روزانه ۷۰۰ هزار بشکه از تولیدات حدوداً دو میلیون بشکه‌ای خود بکاهند تا اندکی از مازاد در حوزه نفت جهانی کم شده و به تقویت بازار قیمت جهانی نفت خام کمک کند. بلافاصله پس از توافق تاریخی میان تهران و ریاض که اتفاقاً بیشتر سیاسی بود تا اقتصادی - زیرا معلوم نیست توافق کنندگان واقعا تا چه حدی به آن عمل خواهند کرد - قیمت نفت در بازار جهانی بین هفت تا ۱۰ دلار افزایش یافت. تا نگارش این سطور در دو هفته بعد هم‌چنان در سطح بالای ۵۰ دلار باقی مانده است. می‌دانیم که هر یک دلار افزایش در قیمت نفت خام در

درآمد نفتی نیز افزایش می‌یافت درآمد نفتی پنج ماه منتهی به مرداد ۱۳۹۵ می‌بایست به جای ۱۷ هزار میلیارد تومان بیش از ۲۸ هزار میلیارد تومان بود که پیداست همان مشکلات مالی و تنگناهای دولت را به تنهایی حل می‌کرد. از اینجا می‌توان به اهمیت نوسان اخیر در قیمت جهانی نفت خام پی برد. با فرض تاثیر پنج دلاری این نوسان بر قیمت نفت درآمد سالانه ایران از بابت این افزایش قیمت به حدود پنج میلیارد دلار می‌رسد که ۱۸ تا ۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد اضافی برای دولت فراهم می‌آورد و قادر خواهد بود تا ضمن صفر کردن کسری بودجه سال ۱۳۹۵، تا ۳۰ درصد بر عملکرد بودجه عمرانی سال ۱۳۹۴ دولت بیفزاید و به رونق اقتصادی بیانجامد.

آمارهای رسمی نشان می‌دهند که درآمد ارزی دولت حاصل از صادرات نفت خام و میعانات گازی از حدود ۱۱۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۰ یعنی بالاترین رکورد و عملکرد همه تاریخ ایران به کمتر از ۳۳/۶ تا سال ۱۳۹۴ یعنی یک سوم کاهش یافته است. اساسا اصل این واقعیت را که کشور توانسته کاهش ۸۵ میلیارد دلاری در درآمد ارزی را طی این مدت کوتاه و بدون هیچ تلاطم سیاسی و اجتماعی قابل اعتنایی از سر بگذراند، باید یک معجزه حاصل از بازگشت فضای باز سیاسی به کشور از سال ۱۳۹۲ به این سو به شمار آورد و تمامی آن را به شعور سیاسی بسیار بالا تحمل پذیری و وسعه صدر ملت ایران نسبت داد. مهمترین پیام این سلسله بی‌پایان و ملال آور اعداد و ارقام این است که ساختار بودجه دولت و وضعیت اقتصادی کشور با وجود همه کوشش‌ها، اقدامات و نتایج به دست آمده در سه سال اخیر همچنان در وضعیتی بحرانی قرار دارد. برای رسیدن به شرایطی عادی مانند سال‌های نیمه نخست دهه ۱۳۸۰ خورشیدی هنوز راهی دراز و بس خطرناک در پیش است.

وضعیت منابع و مصارف دولت حتی در پنج ماه نخست سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که تا اطلاع ثانوی در کوتاه مدت و میان مدت، جز از طریق افزایش درآمدهای نفتی دولت راه چندان برای بهبود اوضاع مالی دولت و آثار

توجهی در آن صورت داد. بنابراین هرگونه نوسان منفی در درآمدهای دولت تقریبا همه آثار خود را بر هزینه‌های عمرانی آن وارد می‌آورد به عنوان نمونه جمع هزینه‌های عمرانی دولت در سال ۱۳۹۴ در مقایسه با سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۲ به ترتیب حدود ۸ درصد کاهش و ۲۶ درصد افزایش یافت که با احتساب تورم به قیمت ثابت تغییرات آن تقریبا در مقایسه به سال ۱۳۹۲ صفر بود. در پنج ماه نخست امسال این شاخص به وخامت گراییده و عملکرد پرداخت قطعی بودجه عمرانی دولت نسبت به مشابه سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۹۳ به ترتیب ۱۸ و ۲۱ درصد کمتر شده است. در پنج ماه اول امسال کل پرداخت عمرانی قطعی دولت فقط ۵/۲ هزار میلیارد تومان بوده است. البته انصاف این است که در این پنج ماه بیش از ۴۳ درصد کل درآمد حاصل از صادرات نفت صرف هزینه‌های عمرانی شده حال آن که در همان مدت طی سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۳ این رقم به ترتیب ۳۷ و ۲۹ درصد بوده است در مقایسه با هزینه‌های جاری، طی سه سال گذشته هزینه‌های عمرانی عقب‌گرد داشته و از ۱۱ درصد در پنج ماه نخست سال ۱۳۹۳ به ۶/۷ درصد در مدت مشابه سال ۱۳۹۵ رسیده که روندی ناخوشایند و خطرناک است.

با وجود تلاش‌های بی‌وقفه دولت، شکاف بین درآمدهای نفتی و هزینه‌های جاری در حال افزایش است و فشار شدیدی بر بودجه عمرانی کشور وارد می‌کند. این شکاف درآمد- هزینه دولت علاوه بر اثر گذاری در رونق اقتصادی و اشتغال، مستقیما با رضایت عمومی از دولت در حوزه سیاسی نیز کشورها سر و کار دارد. مثلا در ۵ ماه نخست امسال رشد درآمدهای مالیاتی دولت ۲۶ درصد و درآمدهای ناشی از فروش اوراق مشارکت در خصوصی سازی بیش از ۹۳ درصد بوده است اما به ازای افزایش حدودا ۱۷ هزار میلیارد تومانی این دوقطره درآمد، اولاً نه تنها ۱۵ هزار میلیارد تومان در هزینه جاری دولت یعنی حقوق و دستمزد کارکنان دولت افزوده شده، بلکه ۶ هزار میلیارد تومان نیز از درآمد نفتی دولت کاسته شده است. اگر به همان نسبت افزایش هزینه‌های جاری دولت،

بانک مرکزی درآمدهای نفتی دولت در پنج ماه نخست امسال برخلاف سال‌های گذشته نه تنها همان افزایش اندک را هم نداشته، بلکه در مقایسه با مدت مشابه سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۳ به ترتیب ۲۶ و ۴۵ درصد کاهش هم یافته است. اگر حدود ۲۵ درصد نرخ تورم دو سال اخیر را از این مبلغ کسر کنیم آن‌گاه درآمد ریالی دولت از محل صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی به خارج به حدود یک سوم پنج ماه نخست سال ۱۳۹۳ کاهش یافته است که محصول مستقیم کاهش قیمت جهانی نفت خام به شمار می‌آید. به این ترتیب اگر پنج ماه نخست امسال را ملاک قرار دهیم، مجموع درآمدهای نفتی دولت در این پنج ماه جمعا نصف کسری بودجه عملیاتی دولت را می‌پوشاند و بدون واگذاری دارایی‌های مالی از جمله فروش اوراق مشارکت، استفاده از وام‌های خارجی یا واگذاری سهام شرکت‌های دولتی، دولت در پنج ماه نخست امسال بیش از ۲۳ هزار میلیارد تومان کسری بودجه داشته است. این کسری در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ به ترتیب ۹، ۱۳ و ۲۰ هزار میلیارد تومان بود که نشان می‌دهد کسری تراز عملیاتی و سرمایه‌ای دولت در پنج ماه نخست امسال از مجموع عملکرد سال ۱۳۹۴ بیشتر است. اگر ۷ ماه بعدی سال ۱۳۹۵ در این عنوان پیش برود، کسری دولت در این تراز به ۴۰ هزار میلیارد بالغ خواهد شد و کل بودجه مصوب سال ۱۳۹۵ برای درآمد ناشی از واگذاری دارایی مالی به مبلغ ۳۵ هزار میلیارد تومان هم قادر به جبران و تامین آن نخواهد بود.

طبعاً آثار این تنگنای بی‌سابقه مالی ناشی از کاهش شدید درآمد حاصل از صادرات نفت و میعانات گازی بر بودجه دولت تمامی وزن خود را بر هزینه‌های عمرانی دولت آوار کرده و خواهد کرد.

به طور کلی در ساختار اقتصادی - سیاسی ایران در دوران نظام بودجه ریزی دولت، هزینه‌های جاری قابلیت انعطاف پذیری بسیار کمتری در مقایسه با هزینه‌های عمرانی دولت دارد؛ زیرا شاکله اصلی آن را دستمزد کارکنان دولت تشکیل می‌دهد و به جز مواردی محدود و غیر محسوس نمی‌توان صرفه جویی قابل

مثبت آن بر اقتصاد ملی وجود ندارد. تا پایان مرداد امسال درآمدهای مالیاتی دولت نسبت به مدت مشابه سال ۱۳۹۴ حدود ۲۶ درصد افزایش یافته که عملکردی فراتر از نرخ تورم بوده است.

درآمدهای مالیاتی قابلیت افزایش بیشتر و فشار و مضاعف بر مالیات دهندگان ندارد؛ به‌ویژه آنکه در ساختار درآمد مالیاتی این پنج ماهه، هزینه‌های مالیاتی نهادها و بنیادهای انقلاب اسلامی صفر درصد، مالیات مستغلات ۰/۸ درصد، مالیات بر ارث ۰/۵ درصد، نقل و انتقال املاک ۰/۴ درصد، مالیات حقوق کارکنان دولتی و خصوصی ۱۰/۷ درصد و مالیات شرکت‌های غیردولتی ۲۳/۳ درصد بوده است. به این ترتیب، عملاً بخش مهمی از اقتصاد ایران شامل نهادها، مالکان املاک و مستغلات و دارندگان مشاغل آزاد مالیات نمی‌پردازند و بار مالیات ستانی دولت تماماً بر دوش حقوق‌بگیران و شرکت‌های غیر دولتی است. بنا بر این بیش از این نمی‌توان در بخش روشن اقتصاد ایران برای دریافت مالیات فشار آورد.

تنگنای مالی اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر و به‌ویژه طی ۱۰ سال گذشته ژرف‌تر شده است. گشودن گره تنگنای مالی بر فرض انتخاب مجدد حسن روحانی به ریاست جمهوری دوازدهم در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ خورشیدی منوط به گشایش در عرصه صادرات نفت خام است. علاوه بر آن دسترسی دولت به ارز حاصل از این صادرات و نیز ارزهای نفتی توقیف شده ایران در بانک‌های خارجی به‌ویژه شبکه بانکی غربی اهمیت دارد. اطلاعات به دست آمده از روند تغییرات در تولید ناخالص داخلی ایران طی سه ماه نخست سال ۱۳۹۵، نشان می‌دهد رشد اقتصادی کشور در این سه ماه و در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۵/۴ درصد بوده است. مطابق شواهد موجود، همه بخش‌های اقتصاد ملی به استثنای بخش ساختمان در این مدت، رشد مثبت تجربه کرده‌اند اما اطلاعات واصله از بانک مرکزی حاکی است که موتور محرکه این رشد بخش نفت بوده که به‌تنهایی تا ۳/۹ درصد از رشد اقتصادی ۵/۴ درصدی سه ماه نخست امسال را تامین کرده است که به‌معنای

دستیابی به رشد تقریباً ۴۰ درصدی ارزش افزوده این بخش است.

این رشد خیره‌کننده اساساً مرهون تلاش هوشمندانه وزارت نفت در بهره‌برداری از فضای بین‌المللی پس از لغو تحریم‌ها بوده است. این وزارتخانه در مدتی کوتاه‌تر از پیش‌بینی‌های کارشناسی سیاسی داخلی و بین‌المللی توانست تولید واقعی بخش نفت ایران - شامل نفت و گاز - را روزانه بیش از یک میلیون بشکه افزایش دهد. همچنین صادرات نفت خام ایران را ظرف چند ماه از حدود ۱/۱ میلیون بشکه به حدود ۲/۷ میلیون بشکه رساند. این رقم صادرات انواع فرآورده‌های نفتی و میعانات گازی را نیز شامل می‌شود.

ارقام به‌دست آمده از رشد تولید ناخالص داخلی ایران ظرف سه ماه نخست امسال با وضع مالی دولت در پنج ماه نخست امسال منتشره از سوی بانک مرکزی هم‌خوانی ندارد. اگر صادرات غیرنفتی و نفتی کشور در سه ماه نخست امسال و سپس تا زمان نگارش این افزایش دائمی افزایش یافته - که یافته - درآمد ارزی ایران از صادرات نفتی و میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی اکنون به روزانه ۱۳۰ تا ۱۵۰ میلیون دلار معادل روزانه ۴۱۰ تا ۴۵۰ میلیارد تومان بالغ می‌شود؛ آنگاه می‌بایست درآمد نفت در پنج ماه نخست امسال دست‌کم ۶۰ هزار میلیارد و نه ۱۷ هزار میلیارد تومان مندرج در گزارش مالی دولت بوده باشد. این تفاوت عظیم در ارقام منتشره دو احتمال را نشان می‌دهد؛ یا همه درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام طبق مصوبات قانون بودجه سال ۱۳۹۵ در اختیار دولت قرار گرفته و مثلاً به ذخایر ارزی افزوده شده است که نامحتمل است و یا منابع ارزی حاصل از صادرات نفت هنوز در کنترل جمهوری اسلامی ایران قرار ندارد و به‌خاطر تحریم‌ها نمی‌توان هنوز حتی ۱۰۰ درصد درآمدهای جاری ارزی را به داخل کشور و خزانه دولت منتقل کرد.

حالت دوم به‌ویژه از آن رو محتمل‌تر است که در همین پنج ماه نخست امسال پیش‌بینی مصوب قانون بودجه برای درآمد ریالی حاصل از صادرات نفت تقریباً دوبرابر عملکرد ۱۷ هزار

میلیارد تومانی یعنی حدود ۳۲ هزار میلیارد تومان تعیین و برآورد شده بود. در صورت تحقق این درآمد کسری تراز عملیاتی و سرمایه‌ای پنج ماه منتهی به مرداد ۱۳۹۵، به جای ۲۱ هزار میلیارد تومان فقط به ۶ هزار میلیارد تومان محدود می‌شد. مجموع عملکرد هزینه‌های عمرانی نیز به جای ۵/۲ هزار میلیارد تومان می‌توانست به عدد افسانه‌ای ۲۰ هزار میلیارد تومان بالغ شود و رکورد همه پرداخت‌های عمرانی تاریخ ایران را بشکند و کشور را در شرایط بحرانی کنونی اشتغال، به یک کارگاه بزرگ عمرانی تبدیل کند. در کنار این مساله در ابهامی بزرگ که مقامات دولتی باید به تشریح و توضیح آن بپردازند، نقطه ضعف بزرگ عملکرد مالی دولت در پنج ماه نخست امسال رشد کمابیش لگام‌گسیخته ۲۴ درصدی عملکرد بودجه جاری دولت در این مدت نسبت به عملکرد مدت مشابه است. بودجه جاری دولت طی پنج ماه نخست سال ۱۳۹۴ در مقایسه با پنج ماه نخست سال ۱۳۹۳ فقط هفت درصد افزایش یافته بود. رشد ۲۴ درصدی عملکرد بودجه جاری دولت در سال ۱۳۹۵ نشان‌دهنده افزایش سه برابری سرعت رشد هزینه‌های جاری دولت نسبت به مدت مشابه در سال ۱۳۹۴ است. این در حالی است که متوسط افزایش حقوق و دستمزد کارکنان دولت برای امسال حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد پیش‌بینی و تعیین شده بود. اهمیت این موضوع در آنجا است که اگر دولت در عملکرد بودجه جاری و هزینه‌های خود انضباط مالی را حمایت کرده بود در پنج ماه نخست امسال به‌جای ۱۴ هزار میلیارد تومان افزایش هزینه جاری، کمتر از هفت هزار میلیارد تومان به هزینه‌های بی‌بازگشت دولت افزوده می‌شد و دولت می‌توانست عملکرد هزینه‌های عمرانی خود را ۱۲۰ درصد بیشتر از ارقام کنونی انجام دهد.

این اعداد و ارقام دو مساله بزرگ اقتصاد ایران را نشان می‌دهد: ۱- هزینه‌های جاری دولت هم‌چنان لجام‌گسیخته ادامه دارد ۲- نفت هم‌چنان و تا اطلاع ثانوی عنصر تعیین‌کننده در درآمدهای دولت است.



سرکشی خطرات؛ غفلت امنیت از «تضمین رفاقت»

ک هر روز خبری ناگوار، لرزه بر جان حیات می‌اندازد و سرکشی خطرات را به پرسش می‌کشد. از طرف دیگر، هر روز، بر ساز و برگ امنیت افزوده می‌شود و همچنین عجز و ناتوانی امنیت در مقابله با خطرات بیشتر آشکار می‌گردد. چرا آسایش و آرامش به جهان، روی خوش نشان نمی‌دهند؟ مقاله حاضر با بیان سه خصیصه جامعه امروز، «برتری طلبی»، «زورگویی» و «خسونت» که موجب غفلت امنیت از مسند و عملکرد اصلی خویش، یعنی «تضمین رفاقت» شده است، به شکستگی و ناپایداری روابط انسانی اشاره دارد که قادر به دفع خطرات نیستند. در واقع، فراموشی امنیت از حراست و پاسداری از خیرخواهی و نوع دوستی باعث شده است که پیوندهای انسانی به چنان سستی و وضعی دچار شوند که خطرات، فرصت را برای سرکشی مهیا ببینند.



رکتر منیره نویدینا

خطر، چاره و راهی هویدا نیست. صدای مهیب انفجارها، کشته شدن زن و کودک، پیر و جوان، عملیات ناجوانمردانه تخریب و بسیاری رفتارهای دردآور دیگر، چنان زنگ خطر بزرگی را در جهان به صدا در آورده است که تحمل و مدارا را تاب نیست و نابودی خطرات و خطررسانان، لازم و ضروری به نظر می‌آید.

اما، لحظه‌ای تامل را جایز بدانیم و به حال و روز عصر خویش به دیده فرصت نگاه کنیم. آیا امنیت باید به تعقیب و گریز خطرات برود؟ آیا

امنیت در مفهوم «نبود خطر» چنان جاافتاده و روشن می‌نماید که جایی برای پرداختن به جنبه‌های مهم‌تر نمانده است. جنبه‌هایی که بسترها و زیربنای زایش و تولید خطر را ناممکن می‌گردانند و از چرخش باطل میان تعقیب خطر و نابودی آن، به چرخه طبیعی و زاینده تولید سازه‌های انسانی و تحقق امنیت می‌رسند. «خطرات» چنان میدان دار زندگی شده اند و اقدامات انهدامی تروریستی چنان وحشت بر جان مردم انداخته است که جز نابودی و از بین بردن

جایز است امنیت همان خشونت و پرخاشگری، همان رفتارهای بی‌رحمانه و سنگدلانه، همان بزن و بکش ها، همان خرابی ها و غیره را در قبال خطرات و نابودی خطرها انجام دهد؟ آیا براستی امنیت، تضمین «نابودی خطر» است؟ اگر چنین باشد، فرق عملکرد امنیت با خطر سازان در چیست؟ تفاوت دستورات و برنامه‌های امنیت، با خطر آفرین در کجاست؟ اگر اهداف امنیت به نابودی آن ختم می‌شوند، چگونه امنیت را از آدم کشان می‌توان باز ساخت؟ اگر شیوه امنیت، دست به اسلحه بردن و تجهیز به ابزارهای زور است، تمایز امنیت با سایر دست به سلاح بردگان در چیست؟ و سوالات دیگری از این دست.

امنیت را به یادآوری فلسفه وجودی اش دعوت کنیم. برگردیم به نقطه شروع، آنجا که امنیت دعوی آرامش و آسایش داشت! زمانی که امنیت، دغدغه فرو نشانندن دلشوره ها و دل نگرانی ها را در سر داشت! وقتی که امنیت عزم راسخ داشت که به تلخ کامی‌ها پایان دهد و شادی، نشاط و سرزندگی را بپرواند! آنجا که امنیت به خنده کودکانه تعهد داشت و آن را تا لبخندهای دنیای بزرگسالی دنبال می‌کرد! زمانی که امنیت پا به پای پیران و ناتوانان قدم بر می‌داشت و آنان را در رسیدن به سر منزل مقصود، یاری می‌کرد! وقتی که امنیت با دشمنی و نفرت قهر بود و آغوش مودت به سوی همه، برای دوستی باز کرده بود! آنجا که امنیت پهلو به پهلو می‌مهربانی و رفاقت، حصارها و فاصله‌ها را بر می‌داشت و مردم را به نزدیکی و هم نشینی دعوت می‌کرد! آنجا که امنیت سفره بزرگ خویش را گسترانده بود و همه در جای جای سفره دوستی و مهرورزی، به ادامه زندگی ایمان داشتند! آنجا که امنیت سراغ از همه می‌گرفت و کاستی‌ها را با بزرگی انسانیت جبران می‌کرد!

بله، تعجب و حیرت پیداست. کسی از چنین زمانه و چنین جایی آگاه نیست. کسی چنین زمانه و چنین جایی را در خاطر ندارد. کسی تاکنون چنین اقداماتی از امنیت ندیده است و کسی چنین چیزهایی در مورد امنیت نشنیده است. کسی به یاد ندارد که امنیت در پی دلبستگی و دلدادگی بوده باشد. کسی با سخنان لطیف و آشتی طلبانه امنیت آشنا نیست. ولی امنیت زمانی

فراموشی امنیت از حراست و پاسداری از خیرخواهی و نوع دوستی باعث شده است که پیوندهای انسانی به چنان سستی و وضعی دچار شوند که خطرات، فرصت را برای سرکشی مهیا ببینند

که ادعای «محافظت و تضمین زندگی» را دارد، مگر بیانیه‌ای جز این خواهد داشت؟ وقتی امنیت مدعی «مصونیت و تحقق آسودگی» است، مگر مرام نامه‌ای جز این می‌تواند داشته باشد؟ امنیت، وقتی امنیت پیمان به «ضمانت و حراست» دارد، مگر دستور کاری جز این دارد؟

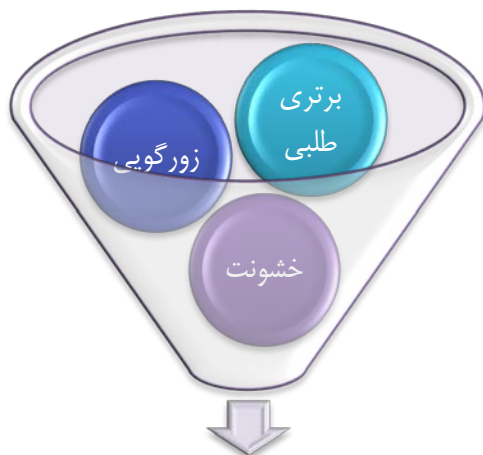
اگر شیوه امنیت، دست به اسلحه بردن و تجهیز به ابزارهای زور است، تمایز امنیت با سایر دست به سلاح بردگان در چیست

مگر می‌شود به حفظ جان نظر داشت و از حفظ ارزش جان که به کمالات و فضائل است، گذشت؟ مگر می‌شود، به حفظ شهر و زیستن پرداخت و از اهمیت شهروندی و شهر دوستان غافل شد؟ مگر می‌شود به پاسداری از مرزها و خط و نشانه‌ها کمر بست و از خط و خطوط دوستی و صلح رد شد؟ مگر می‌شود حراست از مسیرهای دور و صعب العبور را به عهده گرفت و از هدایت مسیر

حیات به روشنی و نور فارغ بود؟ مگر می‌شود شبانه روز دل نگران سارقین و مجرمان بود و به سارقان شادی و رضایت از زندگی نظر کرد؟ مگر می‌شود عاملان تجاوز به تن را حبس و در زندان کرد و تجاوز به مهر و مهربانی را جایز شمرد؟ مگر می‌شود دغدغه قانون و نظم را داشت و قواعد دوستی و محبت را زیر پا گذاشت؟

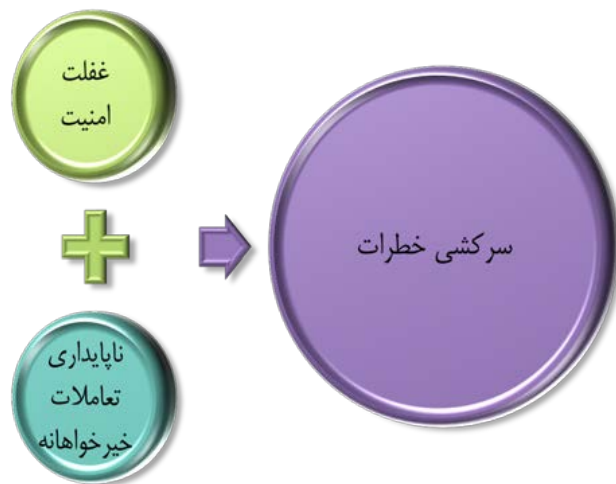
نیازی به شاهد نیست که امنیت چه کرد! و چه‌ها می‌کند! نیازی نیست اسناد را به میان آورد که امنیت چنین کرد و چنان است! نیازی به پرسش و وارسی نیست که امنیت چه آورده است! چه برده است! نیازی به حقیقت یاب و حقیقت جویی نیست که امنیت چنین است و چنان کند! نیازی به تحقیق و تفحص ندارد که امنیت چه می‌کند! چنین باشد! در عین حال، جای تردیدی نیست که امنیت به ورطه ناکجا آباد افتاده است. جای شکی نیست که امنیت به بیراهه رفته است. جای حجت نیست که امنیت از فراز به فرود آمده است. جای سوالی نیست که امنیت راه گم کرده است. جای چرایی نیست که امنیت از اصل خویش وامانده است.

واقعیت این است که دنیای انسانی در گردونه نامایمات، شتاب تغییرات، سلطه تکنولوژی، سیطره رسانه‌ها و مصرف، رنگ و لعابی از جنس «برتری طلبی»، «زورگویی» و «خشونت» به خود گرفته است. امروز انسانی را پیدا نمی‌کنی که دغدغه قدرت و سرکشی نداشته باشد، دل نگران قلمرو فرمانروایی خویش بر دیگران نبوده که حاضر باشد کمی از پرخاش و جنجال در دستیابی



غفلت امنیت

مگر می‌شود به پاسداری از مرزها و خط و نشانه‌ها کمر بست و از خط و خطوط دوستی و صلح رد شد؟ مگر می‌شود شبانه روز دل نگران سارقین و مجرمان بود و به سارقان شادی و رضایت از زندگی نظر کرد؟



عاشقانه و مهرورزانه ممکن است. امنیت تضمین حیات و استمرار هستی است و این امر با تعامل خیرخواهانه میان انسان‌ها، آشنی و شادی، محبت و الفت به همدیگر میسر می‌شود. امنیت ضامن راستی و درستی است و این حکایت با حراست از نوع خواهی و مرادات صبورانه ممکن خواهد شد. امنیت حراست و پاسداری از زندگی است که با راضی بودن از یکدیگر و خرسندی از با هم بودن، انجام می‌شود. امنیت نگرانی از سرمایه‌هاست که سرمایه‌ای بالاتر از مهربانی و نشاط و سرزندگی وجود ندارد.

لذا، امنیت محتاج بازنگری و باز اندیشی در حال و احوال خویش است تا مسئولیت اصلی خویش را که حفظ حیات است به انجام رساند. امنیت باید از برتری طلبی، زورگویی و خشونت بگذرد و بنایی برای پیوند زدن میان آدمیان، تحقق دوستی و رفاقت میان آنان بسازد تا مقاوم در برابر تکانش هر خطری باشد. امنیت باید مردمان را به یکدیگر نزدیک کند تا از گرمی وجودشان هر خطری ذوب شود. باید ظرفیت‌های انسانی را بسط و پرورش دهد تا خیرخواهی چنان اوج گیرد که جایی برای نفرت و کینه نگذارد. امنیت باید آسایش را با خیرخواهی توأم گرداند و زندگی را با تکیه بر خلقیات نیک ضمانت کند. امنیت با آگاهی بر غفلت خویش می‌تواند به یکه تازی خطرات پایان دهد و با خشت و آجر دوستی و مهربانی، سرپناهی برای رهایی از خطرات فراهم آورد. امنیت با بازخوانی اقدامات خویش می‌تواند آتش سرکش خطرات را با آب حیات انسانیت، خاموش نماید از سرایت خطرات به هر گوشه و کنار جهان، با ساخت و پرداخت عایقی از جنس نوع دوستی، جلوگیری کند. به امید تحقق واقعی امنیت.

زور و قدرت صحنه گذاشت و خشونت را هر روز به کمک پوشش خبری رسانه‌های جهانی مشروعیت بخشید. از این‌رو، امنیت بیشتر از آنکه منادی آشنی، صلح، دوستی، خیر خواهی و نوع دوستی باشد و به ضمانت خیرخواهی و تضمین رفاقت همت گمارد، به نمایش بی‌رقیب برتری طلبی، زورگویی و خشونت مشغول است. لذا، ضمانت مهربانی، حمایت حلقه‌های رفاقت و یاری، ضمانت دوستی‌ها و آشنایی که بنیان انسان و انسانیت بر آن استوار است، از دایره امنیت دور افتاد و سازه‌های ضعیف انسانی را یارای تقابل با خطرات نماند.

در این وادی سرگشتگی و پریشان احوالی امنیت که به ضعف و ناتوانی انسانیت منجر شد و پیوندهای مهربانانه و خیرخواهانه انسانی رو به افول گذاشت، خطرات و تهدیدها جسارت یافتند و دیوارهای زندگی را سُست یافته و بر آن تاختند و چون به هر کجا رسیدند، از استواری تعاملات و پایداری مناسبات خبری نبود، توانستند تا خلوت خانه‌های زندگی جلو آیند و حرمت زندگی خصوصی و عمومی را بشکنند. خطرات هر روز بی‌محابت‌تر از روز قبل بر زندگی شکننده انسان آوار می‌شوند و همان هست و نیست کوچک و کم را نیز به نابودی می‌کشند.

کلام پایانی:

امنیت، ضمانت زندگی و زیستن در آسایش و آرامش است و این واقعیت تنها در سایه پیوندهای محکم دوستی، دلدادگی‌ها و وابستگی‌های

به خواسته‌ها کوتاه بیاید. امروزه، کسی را نمی‌یابی که از تاخت و تاز بر کوچک و بزرگ ایایی داشته باشد، از دستور دادن و به حکم خواندن، پرهیز داشته باشد و از هیاهو، آشوب و ناسزا در مواجهه با مسائل خودداری کند. امروز فردی را نمی‌یابی که از دیگران برای بالا رفتن خویش، سود نجوید و از لرز ترس و هیبت خویش بر قامت دیگران خرسند نشود و کلام ملایم را بر سخنان درشت و تکان دهنده ترجیح دهد.

در چنین حال و احوالی، امنیت نیز مستثنی نماند و در ورطه این گرداب افتاد. در نتیجه امنیت، «برتری طلبی» را با قدرت نظامی به جهان نشان می‌دهد، «زورگویی» را با کنترل‌های محسوس و نامحسوس و به زیر تیغ کشیدن همه چیز و همه کس ثابت کرده است و «خشونت» را نیز با توسل جستن به هر رفتار و اقدام نابودکننده و ویران ساز برای اجرای فرامین، انجام داده است. امنیت در طوفان مهیب برتری طلبی، زورگویی و خشونت، چنان گرفتار آمده است که امنیت دنیای انسانی و امنیت انسان را از یاد برده است و از ارزش انسان به انسانیت و ارزش زندگی به خاطر انسان غفلت کرده است. امنیت با صف آرایی‌های نظامی بر تخت برترطلبی تکیه زد و با رژه‌ها و لشکرکشی‌ها حجت را بر همگان در رقابت‌های نظامی و تسلیحات رزمی تمام کرد. امنیت با گسترش همه جانبه سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی، قبض و بسط‌های کنترلی و نظارت‌های شبانه روزی بر اجرای تک تک فرامین خویش بر سیطره

شرح زندگی انسانی خارق العاده و شگفت‌انگیز محبوبه خلوق در چهارمین نشست «تجارب زیبا»

گروه اجتماعی: جامعه امروز با معضلات اجتماعی فراوانی روبه‌روست و استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در رفع یا کاهش آن نقش بسزایی دارد. سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به نظر جامعه‌شناسان، بدون سرمایه اجتماعی، هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد. به عبارت دیگر، هیچ مجموعه انسانی بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید، هدفمند و پایداری را انجام دهد.

با وجود این که برخی معتقدند جامعه ما از نظر سرمایه اجتماعی به شدت آسیب دیده است، اما همواره افرادی را مشاهده می‌کنیم که برای بهبود جامعه تلاش می‌کنند. افرادی که کمتر دیده شده‌اند و تجربیات و موفقیت‌هایشان کمتر به جامعه عرضه شده است.

اکنون به نظر می‌آید یکی از اقدامات مفید و موثر در تقویت سرمایه اجتماعی و جلب مشارکت مردم در حل معضلات خودشان، معرفی و ثبت و ضبط این تجربیات و فعالیت‌های مردمی است. به همین منظور، نشست‌هایی با عنوان «تجارب زیبا» به صورت دوره‌ای یا دعوت از کسانی که در یک حوزه خاص اجتماعی برای رفع یک مشکل فعالیت کرده و موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند، برگزار می‌شود تا مشکلات، کمبودها، موانع و نحوه مقابله با آن‌ها و نیز مسیری که برای این امر طی شده است، بررسی شود.

این امر، با ثبت و ضبط تجربه‌های موفق و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند، بسیار موثرتر خواهد بود و امیدواریم سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی، خیریه‌ها و... در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت‌ها مشارکت کنند. به هر روی این برنامه سعی دارد به جای تزیین روحیه یاس و بی‌تفاوتی به جامعه و سیاه‌نمایی، نهال امید، میل به مشارکت و احساس مسئولیت را در دل‌ها بیوراند.

چهارمین جلسه نشست «تجارب زیبا» که به همت کمیته اجتماعی برگزار شد، میزبان دکتر محبوبه خلوق بود که پس از شرح فعالیت‌های این بانوی فعال، نحوه گذار زندگی، عملکرد و علل موفقیتش را در زیر می‌خوانید:

مهم‌ترین فعالیت‌های دکتر محبوبه خلوق:

- رئیس هیات‌مدیره و مدیرعامل انجمن بُرنا (معلولان، سالمندان و زنان سرپرست خانوار با بیش از سه هزار و ۵۰۰ نفر عضو فعال و دارای پرونده)

- رئیس کمیسیون فرهنگی - اجتماعی و عضو کمیته ناظران (بازرسان) اتحادیه جهانی معلولان (WDU) با ۷۵ کشور عضو و ارتباط مستمر با سازمان‌های غیردولتی معلولان کشورهای عضو

- تنها نماینده ایران در مجمع جهانی زنان معلول در کره جنوبی و عضو مجمع WSBT

- عضو شورای مرکزی شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان جمهوری اسلامی ایران با یک‌هزار و ۱۴۰ سازمان غیردولتی عضو

- رئیس کارگروه خیرین ستاد توان‌افزایی و حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد شورای شهر تهران

- رئیس کارگروه خیرین سازمان هم‌اندیشی مجلس شورای اسلامی

- عضو ستاد مناسب‌سازی فضاهای شهری و ساختمان‌های عمومی شهرداری تهران و بنیاد

شهید و امور ایثارگران

- عضو کمیته تدوین و بازنگری و اصلاح قانون جامع حمایت از حقوق معلولان

- عضو کمیته تدوین گزارش دوره‌ای کنوانسیون انسانی حقوق افراد دارای معلولیت جهت ارائه به سازمان ملل و همکاری با اداره حقوق بشر وزارت امور خارجه در تدوین گزارش ایران

- پیگیری، اجرا و بهینه‌سازی قانون جامع حمایت از حقوق معلولان

- همکاری در پروژه بررسی چگونگی اجرای کنوانسیون انسانی حقوق افراد دارای معلولیت در کشورهای کمتر توسعه‌یافته با دانشگاه هاروارد (برگزاری دوره‌ها در کشور ترکیه)

- برگزاری برنامه‌های مشترک آموزشی با سازمان بین‌المللی معلولان HI

- عضو هیات موسس و بیش از هشت سال فعالیت در سمت مدیریت عامل انجمن معلولان ضایعات نخاعی استان تهران

- عضو هیات‌مدیره جامعه معلولان ایران در یک دوره

- عضو کارگروه آموزش و اطلاع‌رسانی، کارگروه

شهرسازی و کارگروه اجتماعی ستاد مناسب‌سازی فضاهای شهری و ساختمان‌های عمومی شهرداری تهران

- نماینده رئیس سازمان بهزیستی کشور جهت پیگیری مصوبه خودروی معلولان (که خوشبختانه به نتیجه رسید)

- حضور فعال در کنفرانس‌های بین‌المللی از جمله: کنفرانس ضد نژادپرستی دوربان، کنفرانس‌ها و نشست‌های سازمان ملل در ژنو، کمیسیون مقام زن در سازمان ملل در نیویورک، کنفرانس پکن + ۱۰

- حضور در کارگاه‌های آموزش کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت CRPD در استانبول ترکیه، ارمنستان، تاجیکستان، افغانستان و...

- انتخاب به‌عنوان زن برتر در سال ۱۳۹۲ از سوی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری

- انتخاب به‌عنوان زن برتر در حوزه توانمندسازی در سال ۱۳۹۲ از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

- دارنده نشان برتر همیار فرهنگی از شهرداری تهران

شهری و اماکن عمومی»

-ارائه مقالات و مصاحبه‌های متعدد در حوزه‌های معلولان و سالمندان در نشریات و خبرگزاری‌ها

*فعالیت‌های ورزشی:

-قهرمان کشور در رشته‌های ورزشی تیراندازی با تفنگ و دوومیدانی (ویلچررانی) به مدت پنج سال *فعالیت‌های هنری:

-فعال و مدرس در رشته‌های هنری و صنایع دستی -انتخاب در سطح ملی و شرکت در مسابقات جهانی مهارتی (المپیک) در کشور کره جنوبی

شرح زندگی دکتر خلوق:

من در سن ۱۵ سالگی در اثر یک جراحی اشتباه دچار معلولیت ضایعی نخاعی شدم که از نظر علم پزشکی سخت‌ترین نوع معلولیت است و بیش از ۸۰ درصد از اندام‌ها را درگیر می‌کند.

بعد از این جراحی و به دلیل وجود تومور وخیم سرطانی روی نخاع، پزشکان طول عمر باقی‌مانده مرا حدود ۶ ماه اعلام کردند. در آن زمان من دانش‌آموز فعالی در سال دوم دبیرستان بودم و نمی‌توانستم این اتفاق را باور کنم، اما می‌دانستم این مساله از سوی پزشکانی گفته شده که در نوع خود بهترین هستند.

به دلیل دردهای بسیار پس از عمل جراحی و مصرف داروهای مسکن تجویز شده، حدود ۵ ماه از عمر ۶ ماهه باقی‌مانده را در خواب سپری کردم. خانواده در برآورده کردن آخرین خواسته‌های من می‌کوشیدند و از آن‌جا که من نمی‌توانستم این مساله را بپذیرم، از آن‌ها خواستم که کتاب‌های سال سوم تجربی را برای من تهیه کنند.

کتاب‌ها را هم‌چون اسباب بازی کودکان در کنار تخت من گذاشتند و من سعی می‌کردم با تصور خود در مدرسه، درس‌ها را مرور کنم. پس از گذشت ۶ ماه، خانواده‌ام مرا به نزد پزشکان بردند و آن‌ها بدون اعتراف به اشتباه خود، زندگی من را تا دو سال آینده اعلام کردند و گفتند در طول این زمان به تدریج نابینا می‌شوم و قدرت حرکت دست‌هایم را نیز از دست خواهم داد.

هر روز صبح مادرم دست‌ها و چشم‌های من را کنترل می‌کرد و من تنها از عدم تحرک پاهایم



-مدیرسایت خبری و تحلیلی برنا www.bornaa.org

-مدیرمسئول فصلنامه تخصصی معلولان «پوش نوین» به مدت ۳ سال

-برگزارکننده اردوهای هفتگی و فصلی آموزشی -تفریحی با حضور معلولان، سالمندان و زنان سرپرست خانوار در شهرهای ساری، بابلسر، تنکابن، لواسان، همدان، سمنان، شهمیرزاد، مشهد و... در سال با حضور حداقل ۱۵ هزار نفر

-برگزارکننده جشنواره‌ها، همایش‌ها، مراسم افطاری و برنامه‌های مناسبتی

-حضور در برنامه‌های مختلف صدا و سیما به‌عنوان کارشناس جهت آموزش حقوق شهروندی و فرهنگ‌سازی در حوزه معلولان و سالمندان -ارائه سخنرانی و شرکت در پنل همایش‌ها و سمینارهای علمی و تخصصی

*سوابق پژوهشی و مطالعاتی:

-قاری و مدرس قرآن مجید و نفر اول رشته قرائت ترتیل در استان تهران

-گردآورنده کتاب «واژه‌نامه معماری سنتی ایران»

-همکاری در تدوین کتاب «بررسی نقش ورزش بر دختران معلول»

-گردآورنده کتاب «خاطرات سالمندان از روزهای انقلاب شکوهمند اسلامی ایران»

-تدوین کتاب «راهنمای مناسب‌سازی فضاهای

همکاری با موسسات خیریه و انجمن‌های بین‌المللی

-مجری و مدرس برنامه‌های آموزشی و توانمندسازی معلولان کشور و زلزله بوم

-مجری و مدرس کارگاه‌های سکس‌تراپی (مشکلات جنسی معلولان و خانواده)

-مجری برنامه‌های آموزشی و توانمندسازی زنان (سلامت زنان، مهارت‌های زندگی با رویکرد دینی و سبک زندگی)

-مدرس دوره‌های آموزشی حقوق شهروندی و حقوق افراد دارای معلولیت و کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت

-مدرس دوره‌های آموزشی: سلامت سالمندی، توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی جوانان، مناسب‌سازی فضاهای شهری و اماکن عمومی و مبلمان شهری

-فعال در حوزه دفاع از حقوق معلولان

-فعال در سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری در حوزه معلولان، زنان و کودکان و حضور

در کنفرانس‌های بین‌المللی

-فعال درحوزه دفاع از مردم مظلوم فلسطین و غزه و بیداری اسلامی

-مدیرسایت «رهایی غزه» در حمایت از زنان، کودکان و معلولان غزه و فلسطین و راه‌اندازی

اولین کمپین حمایت از زنان، کودکان و معلولان غزه و فلسطین در سال ۱۳۸۸ تاکنون

www.gazafreedom.com

می‌گفتم. خانواده‌ام مذهبی بودند و من یک‌سال از این دو سال فرصت زندگی را در کنار پدرم که بسیار باتجربه و علاقه‌مند به کتاب بود، سپری کردم؛ اما فوت پدرم در این زمان ضربه سنگینی را بر من وارد کرد؛ ضربه‌ای که شاید بسیار سهمگین‌تر از معلولیت بود.

این اتفاق برای من تلنگری بود تا برای زندگی‌م تلاش کنم. با خود گفتم که نباید روی تخت بمیرم. روی ویلچری که بیش از یک‌سال در کنار تخت‌م بدون استفاده مانده بود نشستم و در اولین برنامه، به همراه خانواده‌ام به پارک رفتم. نگاه‌های سنگین و ترحم‌آمیز مردم به گونه‌ای آزاردهنده بود که خانواده تصمیم گرفتند این برنامه را هرگز تکرار نکنند.

پس از این اتفاق با این‌که معمولاً خانواده‌ها به فرزندان یا بیماران خود دلداری می‌دهند، من با مادرم صحبت کردم و با آرام کردن او، خواستم به من اجازه بدهند که به بیرون بروم؛ وارد جامعه شوم و بتوانم زندگی کنم. ابتدا با مخالفت آن‌ها روبه‌رو شدم، چراکه نگران بودند برای من اتفاقی بیفتد.

خانواده من از نظر مالی، در سطح متوسط بودند و من پس از فوت پدرم تصمیم گرفتم حتی ریالی از حقوق او را نگیرم. از کودکی به کارهای هنری علاقه داشتم و به منظور درآمدزایی لباس می‌بافتم و در بوتیک‌های مختلف می‌فروختم. این کار را هم‌زمان با دانشگاه نیز انجام می‌دادم و حقوقی به اندازه یک کارمند سطح پایین به دست می‌آوردم.

در امتحانات متفرقه شرکت کردم و بدون معلم، دیپلم گرفتم. در انتخاب رشته دانشگاه گفتند به دلیل معلولیت در بسیاری از رشته‌های علوم تجربی نمی‌توانم شرکت کنم. با شرکت در کنکور انسانی، بدون فکر و مشاوره، رشته تاریخ را انتخاب کردم و تا درجه دکتری با نمره عالی پیش رفتم.

*حضور در دانشگاه

به دلیل داشتن خانواده مذهبی در رشته معارف اسلامی ثبت‌نام کردم و یک ترم در این رشته درس خواندم. اما این رشته با روحیه من سازگار نبود و به همین خاطر، تغییر رشته دادم و تاریخ را انتخاب کردم.

شرایط فیزیکی دانشگاه شرایطی نبود که من

در امتحانات متفرقه شرکت کردم و بدون معلم، دیپلم گرفتم. در انتخاب رشته دانشگاه گفتند به دلیل معلولیت در بسیاری از رشته‌های علوم تجربی نمی‌توانم شرکت کنم. با شرکت در کنکور انسانی، بدون فکر و مشاوره، رشته تاریخ را انتخاب کردم و تا درجه دکتری با نمره عالی پیش رفتم

بتوانم به راحتی در آن تردد کنم. در خاطر هست که روز ثبت‌نام مسئول آموزش از من پرسید «شما با این وضعیت در دانشگاه می‌خواهی چه کنی؟»، من بدون هیچ عکس‌العمل بدی گفتم شما لطف کنید و کلاس‌های من را در اتاق‌های طبقات پایین برگزار کنید.

همواره تلاش کردم تا با ارتباط خوب و مناسب بتوانم کارهایم را پیش ببرم. در زمانی که صحبت کردن با پسران بسیار ناپسند بود، با روابط عمومی صحیح، جای هیچ‌گونه مساله‌ای را برای مسئولان باقی نگذاشتم و توانستم با ایجاد رابطه مناسب و رسمی با آنان، در بالا و پایین رفتن از طبقات دانشگاه از آنان کمک بگیرم.

من با علاقه‌مندی فراوان درس می‌خواندم و با کسب نمرات عالی، رضایت اساتید دانشگاه را حاصل می‌کردم. پس از اخذ مدرک کارشناسی، دوره کارشناسی ارشد و دکتری را نیز با اشتیاق فراوان گذراندم.

*شرکت در اردوهای علمی دانشگاه

یک بار در تابلوی اعلانات دانشگاه اردوی شیراز و تخت‌جمشید را برای دانشجویان اعلام کرده بودند و من تنها به این اطلاعیه نگاه کردم. مبلغ شرکت در این اردو برای من بسیار زیاد بود؛ از طرفی مشکلات رفت و آمد هم وجود داشت. در کلاس نشسته بودیم که اعلام شد رئیس دانشگاه من را در این اردو ثبت‌نام کرده است. من از حل شدن مشکل مالی برای شرکت در این اردو بسیار خوشحال بودم و از سوی دیگر، اولین بار بود که با افراد سالم، به‌ویژه دانشجویان به یک سفر می‌رفتم. رئیس دانشگاه ثبت‌نام من را در تمام اردوهای برگزار شده در آن دوره انجام داد.

هنگام سوار شدن به اتوبوس، ناراحت و نگران از خدا کمک خواستم. در آن هنگام یکی از دانشجویان نزد من آمد و گفت: «برادر من جانباز قطع نخاع است و من کاملاً شما را درک می‌کنم، اگر اشکالی نداشته باشد من در این سفر به شما کمک می‌کنم» و پس از گرفتن اجازه از مسئولان برگزاری اردو، همچون برادرم به یاری من شتافت. به یاد دارم که ۲۱۲ پله تخت جمشید را زودتر از سایر دانشجویان بالا رفتم و من از بالای معبد آن‌ها می‌دیدم که همه دوستانم در پایین پله‌ها در حال بالا آمدن هستند و من به صورت واقعی، دست خدا را همیشه در کنارم دیدم؛ من با ویلچر توانسته بودم زودتر از آن‌ها به بالای این پله‌ها بیایم. این‌ها هیچ یک کلیشه‌ای نیست. همه اتفاق افتاده و من با هر لحظه آن‌ها زندگی کرده‌ام.

*مشکلات رفت و آمد به دانشگاه

برای ایاب و ذهاب مشکلات فراوانی داشتم. به دلیل مشکلات مالی فقط می‌توانستم با اتوبوس شرکت واحد رفت و آمد کنم. مجبور بودم بیش از دوساعت زودتر از زمان کلاس‌هایم در ایستگاه حاضر باشم، تقریباً همه راننده‌ها و اتوبوس‌ها را می‌شناختم. می‌دانستم در کدام اتوبوس خراب است، راننده کدام اتوبوس عصبی است و یا چه زمان‌هایی ایستگاه شلوغ است. مادرم مرا تا سرکوه همراهی می‌کرد؛ چون کوجه ما پستی و بلندی بسیاری داشت. از آنجا تا ایستگاه اتوبوس راهی بلند و طولانی بود و من به کمک دست‌هایم ویلچر را حرکت می‌دادم.

یک روز صبح برف شدیدی می‌بارید و من برخلاف میل مادرم و نگرانی‌های او برای رفتن به دانشگاه به ایستگاه رفتم. لباسم یک کت بود که کلاه داشت و من در زیر برف و انتظار برای کمک دیگران و سوارشدن در اتوبوس شبیه یک آدم برفی شده بودم. حتی مردم در ایستگاه چتر خود را بالای سرم نگرفتند!

*قهرمانی در رشته‌های ورزشی ویلچرانی و تیراندازی

روزی یکی از دوستانم با من تماس گرفت و گفت برای مسابقات کشوری ویلچرانی در سمنان یک نفر نیرو نیاز دارند، تا تعدادشان به حد نصاب برسد. یکی از اعضا بیمار شده بود و امکان مسافرت

فرهنگی، یک NGO را به ثبت رساندم. به عنوان عضو هیات‌موسس و هیات‌مدیره، در جذب دوستانم با شرایط مشابه خودم کوشیدم و همه با هم برای احقاق حقوقمان فعالیت کردیم.

در این دوره من با فعالیت‌های بین‌المللی شروع به کار کردم که یکی از آنان حضور شورای مرکزی مجمع زنان جمهوری اسلامی ایران بود.

در کیش، چندین نماینده و عضو شورای شهر از کلانشهرهای ایران و فعال در سازمان‌های غیردولتی کاندیدای شورای مرکزی مجمع عمومی زنان بودند. برخی از آن‌ها در دانشگاه‌های انگلیس تحصیل کرده و برخی دیگر، همزمان عضو مجلس بودند. من نیز برای این امر، کاندیدا شدم. هر یک از کاندیداها خود را در سه دقیقه معرفی کردند تا این که نوبت به من رسید. در این زمان تمام میکروفون‌ها قطع شد و من نتوانستم صحبت کنم. مسئول خبرنگاران خانمی بود که با صدای محکم و رسا گفت: «همه رزومه‌ها خوانده شده و حالا این قطعی سیستم‌ها چه معنایی دارد؟ این همه ادعا داریم که در بخش فرهنگی می‌توانیم به عنوان لیدر گروه‌های دیگر فعالیت کنیم اما این گونه عمل می‌کنیم؟...» در نتیجه میکروفون‌ها بلافاصله درست شد. از آنجایی که به دلیل وجود پله، نتوانستم به بالای سکو بروم و کسی هم در این امر مرا یاری نکرد، پشت به مردم اهدافم را در این حوزه بیان کردم.

پس از اتمام انتخابات با همراهانم به بازار کیش رفتیم. حدود ساعت ۱۱ شب از «ایسنا» با من تماس گرفتند و اعلام کردند که نفر اول شدم. اختلاف رای من نسبت به نفر دوم ۵۰ رای بود. انتخاب من در میان کاندیداهاى مجمعی بود که حدود یک هزار و ۱۳۰ سازمان غیردولتی عضو آن هستند و من باز هم دست خدا را در گره‌گشایی مسائل مشاهده کردم.

قطعی میکروفون‌ها و مشکلات به وجود آمده، تبلیغی بزرگ برای من بود.

این گونه با سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی آشنا شدم و در سفرهای دولت وقت، همراه رئیس‌جمهور بودم. به عنوان نماینده ایران در سازمان ملل در حوزه معلولان و زنان فعالیت کردم.

پس از آن به WDU، اتحادیه جهانی معلولان

همواره تلاش کردم تا با ارتباط خوب و مناسب بتوانم کارهایم را پیش ببرم. در زمانی که صحبت کردن با پسران بسیار ناپسند بود، با روابط عمومی صحیح جای هیچ‌گونه مسأله‌ای را برای مسئولان باقی نگذاشتم و توانستم با ایجاد رابطه مناسب و رسمی با آنان، در بالا و پایین رفتن از طبقات دانشگاه از آنان کمک بگیرم

اولین اقدامم، مناسب‌سازی محیط برای معلولان بود؛ چرا که این قشر از جامعه با حضوری کم‌رنگ در میان مردم، به حقوق خود آگاهی کامل ندارند. همکارانم به دلیل ارتباطم با معلولان و سالمندان و سازمان‌های غیردولتی مرتبط، درباره من گفته بودند «این خانم فکر کرده این‌جا کمیته امداد است؛ دائماً می‌گوید معلولان این‌گونه‌اند و سالمندان آن‌گونه». یک روز رئیس من آمد و همین‌ها را به من گفت و از من درخواست کرد همانند دیگران راس ساعت بیایم، کارت بزنم و راس ساعت بروم. من هیچ حرفی نزد اما نمی‌توانستم با آن شرایط کار کنم. جالب این که در کمتر از یک ماه، پرونده خلاف‌کاری‌هایش فاش شد اما به دلیل جانباز بودنش، فقط مدیریت را از او گرفتند.

پس از ۱۰ سال حضور در این سازمان، متوجه شدم که روحیه من با روحیه کارمندی متفاوت است و این کار خرسندم نمی‌کند. بنابراین از این کار خارج شدم.

من دوره توانمندسازی را در کشور ارمنستان گذراندم و اگر شما این مدرک را داشته باشید، بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته تلاش می‌کنند با شما همکاری کنند. در حال حاضر، پروژه بزرگی در افغانستان دارم و با تاجیکستان نیز کار می‌کنم. این پروژه‌ها، پروژه‌های خودم هست و می‌توانم بگویم چندین برابر حقوق یک کارمند، درآمد دارم. البته همه این‌ها را مرهون لطف و محبت پروردگارم هستم.

*عضویت در شورای مرکزی مجمع زنان ج.ا.ا.

در طول دوران فعالیتیم در سازمان میراث

نداشت. من قبول کردم و همراهشان رفتم. اردویی سه روزه و بسیار شاد و جذاب بود.

من گفتم که تا به حال تمرین مسابقه‌ای نداشتم و از من توقع برنده شدن نداشته باشید. من همیشه از سرک‌کوچه تا ایستگاه اتوبوس که مسافتی طولانی بود روی زمین‌های ناهموار با ویلچر می‌رفتم، غافل از این که این مسأله سبب شده بود بسیار قوی شوم و مشکلات زندگی ناخودآگاه از من یک قهرمان ساخته بود.

در مسابقات استقامتی شرکت کردم، ویلچر مخصوص روی پیست عالی! در آن دوره با چهار مدال طلا، قهرمان قهرمانان شدم! و این مسأله باعث شد که هرگز ورزش را رها نکنم.

تیراندازی و حس تفنگ داشتن را نیز بسیار دوست داشتم. همیشه می‌گفتند برای این ورزش، تمرکز بالایی نیاز است. با گذراندن دوره‌های کوتاه، توانستم حدود پنج سال در این رشته نیز قهرمان کشور باشم.

اما در حال حاضر، به دلیل کارهای اجرایی فراوان، فرصت زیادی برای انجام ورزش‌های حرفه‌ای ندارم و تنها در کلاس‌های بدن‌سازی شرکت می‌کنم.

*فعالیت در سازمان میراث فرهنگی

روزی یکی از دوستانم با من تماس گرفت و گفت قرار است آزمون‌های برگزار شود و در کل کشور دو نفر را برای سازمان میراث فرهنگی استخدام می‌کنند. به صورت تلفنی فرم را تکمیل کردم و در روز آزمون در آنجا حضور یافتم.

صبح زود در محل سازمان میراث فرهنگی حاضر شدم غافل از این که آزمون عصر برگزار می‌شود. به کمک چهار نفر سرباز، به داخل یکی از اتاق‌ها رفتم و بدون صبحانه و ناهار تا شروع آزمون منتظر ماندم. متوجه شدم بیشتر افراد شرکت کننده از کارمندان سازمان با حدود ۲۰ سال سابقه در تلاش برای رسمی شدن هستند و من در میان این افراد جایگاهی ندارم.

پس از چند روز خبر دادند که رتبه اول را در آزمون کسب کرده‌ام و پس از انجام مصاحبه، به عنوان کارمند رسمی سازمان میراث فرهنگی در سمت کارشناس دانشجویان در تهران مشغول به فعالیت شدم.

پس از استخدام در سازمان میراث فرهنگی،

دعوت شدم و در آنجا نیز در پیشامدهای مشابه، خداوند همیشه در کنارم بود؛ به من کمک می‌کرد و مشکلات را از پیش پای من برمی‌داشت.

فعالیت‌های داخلی و سازمان مردم‌نهاد برنا
ما عادت داریم در جلسات مختلف، با واژه‌ها و آمار و ارقام بازی‌های عجیب و غریبی کنیم. من بارها گفته‌ام اگر کسی می‌آید و عدد می‌آورد که من این اندازه کمک می‌کنم، درحالی که دولت نمی‌تواند چنین کند، پس این آمار نمی‌تواند آمار صحیحی باشد.

ما در سازمان خود به شکل واقعی، سه هزار و ۵۰۰ نفر را تحت پوشش داریم. معلولان، سالمندان و زنان سرپرست خانوار که برخی تحت پوشش حمایتی و برخی در بخش فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی یا فعالیت‌های تفریحی هستند. به اعتقاد من، توانمندسازی یک پکیج است.

عضوگیری از طریق سایت اینترنتی انجام می‌شود و افراد در فرم عضویت، نیازهای خود را اعلام می‌کنند. برخی نیاز حمایتی دارند و ما در حمایت از آنها، فرزندان و خانواده‌هایشان می‌کوشیم. اما برخی از نظر روحی نیازمند حمایت هستند. نیاز به شادی، دوست داشتن، دوست داشته شدن، مهرورزیدن و مسائلی را که در جامعه ما کمتر به آن پرداخته می‌شود، در کارگاه‌های آموزشی، مشاوره‌های فردی یا گروهی با برگزاری برنامه‌های شاد، تامین می‌کنیم.

روزی شاد برای ۴۰۰ نفر از زنان سرپرست خانوار و سالمندان به همراه موزیک و خنده با دوره‌هم بودن مهیا می‌کنیم. جالب‌تر این که از سالمندان می‌خواهیم یار خود را نیز به همراه بیاورند. می‌دانیم که تنهایی مشکلات فراوانی به همراه دارد؛ مثل مرگ زودرس یا افسردگی. در این دوره‌ها، بسیاری از سالمندان، همسری برای خود یافته‌اند؛ بدین گونه که در این برنامه‌ها یکدیگر را انتخاب می‌کنند، با یکدیگر صحبت کرده مسائل خود را مطرح می‌کنند و در نهایت با هم ازدواج می‌کنند. در بسیاری از مواقع، جشن عروسی آن‌ها را نیز خودمان برگزار می‌کنیم.

سکس تراپی معلولان

اولین کسی بودم که مبحث سکس تراپی را در حوزه معلولان مطرح کردم و آموزش دادم. این امر

در طول دوران فعالیت‌م در سازمان میراث فرهنگی، یک NGO را به ثبت رساندم. به عنوان عضو هیات موسس و هیات مدیره، در جذب دوستانم با شرایط مشابه خودم کوشیدم و همه با هم برای احقاق حقوقمان فعالیت کردیم

زمانی اتفاق افتاد که مسئولان می‌گفتند «معلولان ما به نان شب خود محتاجند و تو از سکس معلول حرف می‌زنی؟» و من گفتم که این مساله از نان شب برای آن‌ها مهم‌تر است؛ چرا که این امر، چسب زندگی است و عدم توجه به آن، می‌تواند سبب آسیب‌های اجتماعی جدی‌تری شود.

در حال حاضر، بیش از ۱۵ سال است که مجری این امر هستم و الان برای دولت، سازمان بهزیستی، وزارت بهداشت و... مشخص شده که این مساله نه تنها برای معلولان که برای همه آحاد جامعه از اهمیت بسزایی برخوردار است. این مهم است که مردم یاد بگیرند که چگونه ارتباط برقرار کنند؛ چرا که عدم برقراری صحیح این ارتباط، انواع طلاق به‌ویژه طلاق‌های عاطفی را منجر می‌شود.

شاید باور نکنید که سازمان آب و فاضلاب، در اجرای پروژه سکس تراپی به من کمک کرد. من به سراغ آن‌ها رفتم و گفتم می‌دانم این مساله به حوزه شما هیچ ارتباطی ندارد، اما اگر پولی دارید که می‌خواهید در حوزه‌های اجتماعی خرج کنید، این پول را در اختیار من بگذارید و من نیز در تمام کلاس‌هایم در خصوص صرفه‌جویی آب صحبت می‌کنم.

الان در حال اجرای یک پروژه به کمک سازمان پسماند هستیم. در تمام دوره‌هایی که همه در حال شادی و خنده هستند، تمام آموزش‌های لازم را به صورت غیرمستقیم ارائه می‌دهم و باید بگویم این نوع آموزش بسیار کاراثر است.

البته این مساله هم مهم است که این سازمان‌ها کارگاه‌های واقعی را نظاره‌گردند. بسیاری می‌آیند و گزارش‌های واهی می‌دهند.

در ماه مبارک رمضان، سه برنامه برگزار کردیم که در یکی از آن‌ها با بیش از یک هزار نفر جمعیت، آقای قالیباف و معاونان او نیز حضور یافتند. وقتی

شهردار پتانسیل کار ما را ببیند، نامه‌ها و پروژه‌های ما را رد نمی‌کند.

برنامه دیگری را با تعداد ۵۰۰ نفر از بچه‌های معلول ذهنی برگزار کردیم؛ چون معتقدم برای این‌گونه افراد، باید برنامه‌های خاصی برگزار شود. مجدداً برنامه‌های را با ۸۰۰ نفر جمعیت با حضور پنج نفر از اعضای شورای شهر برگزار کردیم و البته این نکته مهم است که این تعداد جمعیت، کاملاً واقعی است.

من اعتقاد راسخ دارم که اگر در زندگی صادق باشی، خداوند به تو کمک می‌کند و می‌توانم به‌واقع بگویم که حرف اول و آخر همه موفقیت‌های من در مراحل مختلف زندگی، صداقت است.

زلزله بم

بعد از زلزله بم، اولین مساله‌ای که به ذهن من خطور کرد این بود که عده‌ای معلول می‌شوند و شرایط من را پیدا می‌کنند، بدون این که کسی متوجه این افراد شود و در نهایت این افراد رها می‌شوند.

پس از جمع‌آوری اولین کمک‌ها، هنوز بم در وضعیت وخیمی بود که من با دوستانم به آنجا رفتیم و متوجه شدم بیش از ۲۵۰ نفر دچار معلولیت ضایعی نخاعی شده‌اند. پس از پیگیری دریافتیم که این افراد به بیمارستان‌های مختلف در استان‌های دیگر مراجعه کرده‌اند. به دلیل وابستگی به شهر خود، پس از زمان کوتاهی همه برگشتند و در چادر یا کانکس زندگی می‌کردند.

در پروژه‌های که برای وزارت بهداشت نوشتم، حرف دلم را بیان کردم و پرسیدم با این معلولان می‌خواهید چه کنید؟ اما هیچ‌کس پاسخختم را نداد. نامه‌ای برای سازمان ملل نوشتم؛ برای HI؛ (سازمانی بین‌المللی در حوزه معلولان)؛ از آنها پرسیدم شما قرار است چه کنید برای این معلولان که در اثر زلزله با این مشکل دست و پنجه نرم می‌کنند؟ بلافاصله پاسخختم را دادند و گفتند ما گروه‌هایی را داریم که ارتباط شما را با آن‌ها برقرار می‌کنیم تا بتوانید با آنها کار کنید. در بم به نزد آن‌ها رفتم و از من خواستند که مسئولیت توانمندسازی این معلولان را در بم بر عهده بگیرم و آن‌ها به من امکانات بدهند. امکانات از کشورهای دیگر می‌آمد و من سعی می‌کردم به وسیله این

انسان است؛ خارج از این که نابیناست، ناشنواست، مشکل دارد یا...

و من این مساله را با همین صراحت در گزارش خود اعلام کردم و معتقدم اگر ما بادی یک نفر را می‌گوییم، باید جنبه‌ها و کارهای مثبت او را نیز ببینیم و بگوییم.

*اسپانسر

ما نه قلق داریم و نه برگه و قبض. من معتقدم کرامت انسانی افراد زیر سوال می‌رود اگر من پول پاره خود را به صندوق صدقات بیندازم.

ما تنها، پروژه اجرا می‌کنیم. این یک فن است. در حال حاضر یکی از پردرآمدترین شغل‌ها در دنیا، پروژه‌نویسی است. با دانستن نیاز جامعه، شناخت جامعه هدف و سازمان مخاطب، نوشتن یک پروژه خوب و کاربردی بسیاری از مشکلات مالی و هزینه‌های سازمان را برطرف می‌کند.

در پروژه‌نویسی، با ایده‌های خوب و خلاقانه در حوزه معلولان بیشتر با سازمان بهزیستی و وزارت رفاه و در حوزه زنان سرپرست خانوار، معلول و سالمند با معاونت خانواده ریاست جمهوری کار می‌کنیم. با توجه به این که از بدو تشکیل ستاد مناسب‌سازی شهرداری تهران حضور داشتیم و عضو و مدرس این مجموعه بودم و از آنجا که بسیاری از پروژه‌ها با فعالیت‌های فرهنگی که در سطح شهر تهران انجام می‌شود مرتبط است، پروژه‌های بسیاری را در این مجموعه انجام می‌دهیم.

این امر با داشتن دوستان بسیار خوب در سطوح مختلف جامعه و دو نفر از حامیان ما که در حال حاضر در هیات‌امنا این سازمان مشغول به فعالیت هستند و شرکت‌های بزرگی دارند و در رفع مشکلات مالی، بسیار به ما یاری می‌رسانند تسهیل می‌شود. در این روند پس از رویت و تایید پروژه‌های ما بخشی از هزینه‌های آن را تقبل می‌کنند و ناظر بر چگونگی خرج کردن آن هستند. عامل محرک من هر لحظه دعای مادرم بود که آن را با تمام وجود حس می‌کنم؛ حتی الان که به‌تازگی به رحمت خدا رفته‌اند و در قید حیات نیستند. مادرم در ۱۰ سال اخیر، به‌جز سفرهای خارجی در تمام سفرهای داخلی همراه بود.

این کمک‌ها را نمی‌پذیرم.

من در تمام فعالیت‌های بین‌المللی، مجری پروژه‌ها هستم؛ ولی تمام پول را به خود آن کشور می‌دهم. فرآیند هزینه-فایده را خودشان انجام می‌دهند و من فقط پروژه را مدیریت می‌کنم. بارها از طرف سازمان ملل به ژنو و نیویورک دعوت شدم و هنگام مصاحبه به صراحت گفتم که من «نماینده زنان مسلمان معلول ایرانی» هستم و در دفاع از حقوق زنان در این مکان حاضر شده‌ام.

*سومین دوره مجمع جهانی زنان معلول در کره جنوبی

سال گذشته از طرف وزارت رفاه با من تماس گرفتند و گفتند سومین دوره مجمع جهانی زنان معلول (WSBT) در سئول در کره جنوبی برگزار می‌شود و ما برای اولین سال قرار است نماینده‌ای به این مجمع معرفی کنیم.

منظور از این سفر را کسب تجربیات کشورهای دیگر و استفاده از این تجربه‌ها در کشور خودمان اعلام کردند. من پس از تحقیق در این خصوص، دیدم وضعیت کشور ما در حوزه زنان معلول خیلی جالب توجه نیست. به معاون وزیر گفتم اگر قرار است من در آنجا این واقعیت را اعلام کنم، ممکن است مشکلات بسیاری به وجود بیاید. آیا من اجازه دارم بروم و برنامه‌هایم را بگویم و آماری از کشور ندهم؟

این مساله پذیرفته شد و من رفتم. از من خواسته شد لباس سنتی کشورم را بپوشم. به دلیل حجابم، لباسی را با رنگ‌های مختلف طراحی کردم که بتوانم بگویم کشور من، کشوری با محیط بسته نیست. برنامه‌هایم را مطرح کردم و چند مورد از آنها پذیرفته شد.

یک خاطره خوب از این سفر دارم، در سالن دور میزی نشسته بودیم. نماینده اسرائیل و نماینده فلسطین در دو طرف من نشسته بودند. در گزارش‌های اعلام‌شده، اسرائیل حرف اول را در حوزه کمک به معلولان زد. حتی بسیار بالاتر از امریکا و کانادا. جالب‌تر این که نماینده فلسطین همه را تایید کرد.

وقتی از نماینده اسرائیل پرسیدم که هدفتان چیست؟ گفت نگاه ما به معلول، فقط نگاه به یک

امکانات، معلولان را آموزش بدهم و آنها را نسبت به برگشتن به زندگی و جامعه آماده کنم؛ تلاش می‌کردم که آنها دو سال انتظار به همراه مشکلاتی که من گذراندم را تجربه نکنند.

این معلولان سخنان و تجویز پزشکان و پرستاران را نمی‌پذیرفتند اما چون من مثل خودشان بودم و روی ویلچر به کمک آنها رفته بودم، سخنم را می‌پذیرفتند.

آموزش‌های مختلفی برای آنها تدارک دیده بودیم؛ این که چه کنند تا بدنشان زخم نشود، برخی دچار این مشکل بودند و کمک می‌کردم پانسمان و بانداژ خود را عوض کنند؛ سونداژ را بلد نبودند؛ بسیاری از آنها مادر بودند؛ همسر بودند و به آن‌ها می‌گفتم الان معلول شدم، اشکالی ندارد، تو هنوز مادری، همسری و باید سعی کنی به وظایفت به بهترین شکل عمل کنی و مشکلات بسیار دیگری داشتند که نسبت به برطرف کردن این مسائل، آموزش‌های لازم را به آن‌ها می‌دادم. خوشبختانه بیش از ۹۵ درصد از معلولان زلزله‌بم به زندگی خود بازگشته‌اند، کار می‌کنند، در جامعه حضور دارند و زندگی می‌کنند.

تعداد خیلی کمی هم چه خانم‌ها چه آقایان اعتیاد داشتند. تلاش کردیم اعتیادشان را ترک کنند. تعداد انگشت‌شماری هم هنوز در مرکز زندگی می‌کنند و خوشبختانه به زندگی خود برگشته‌اند.

* فعالیت و حضور در مجالس بین‌المللی

فعالیت‌های ما در دو بخش بین‌المللی و ملی انجام می‌شود.

در فعالیت‌های بین‌المللی به عنوان اولین کمپین حمایت از زنان و معلولان غزه و فلسطین به عنوان فعال حقوق بشری کار می‌کنیم. البته ما هیچ کمک بین‌المللی دریافت نمی‌کنیم؛ چون تبعات بسیار زیادی دارد؛ مثلاً اگر حتی یک دلار بخواهیم از کمک‌های بین‌المللی استفاده کنیم، این پروسه باید از طریق وزارت امور خارجه انجام شود و برای هزینه آن باید از دستور این وزارت تبعیت کنیم. البته کشورهای بسیاری حاضرند به این گونه سازمان‌ها کمک کنند، چرا که می‌توانند از لحاظ ژورنالیستی، بهره‌های فراوانی ببرند، اما من هرگز



عاقبت انحصار طلبی و خودشیفتگی شاه



■ مهدی غنی

به مرور سال گذشته و کمی هم به تدریس دروس جدید می‌پرداختند تا چهارم آبان برگزار و کلاس به‌طور جدی شروع می‌شد. در آن دوران این امر پذیرفته شده بود و کمتر کسی اعتراض می‌کرد که چرا این همه امکانات و نیرو برای یک فرد باید هزینه شود. همه چیز وابسته به آن یک نفر بود. او میرا از هر عیب و نقصی معرفی می‌شد. به یاد دارم در دوره تحصیلات ابتدایی، ما دانش آموزان گمان می‌کردیم شاه در دوره تحصیلاتش هیچ نمره‌ای کمتر از ۲۰ نداشته است. در بازی‌های کودکانه با عنوان دزد و شاه همواره این شاه

اغلب دانش‌آموزان و دیگر مردمان به‌ویژه کارمندان ادارات بودند سرگرم می‌کرد. اما مهم‌تر از همه برنامه حرکات جمعی نمایشی بود که توسط دانش‌آموزان برگزار می‌شد. دانش‌آموزان که لباس‌های رنگی زیبایی به تن داشتند با حرکات هماهنگ جمعی اشکال زیبایی در وسط میدان می‌ساختند که تماشاگران را خیره می‌کرد. اما این برنامه نیاز به تمرینات زیادی داشت تا این دانش‌آموزان بتوانند با هم و با آهنگی که پخش می‌شد خود را هماهنگ کنند و اشکال از پیش طراحی شده را روی زمین بسازند. نگارنده که خود در دهه ۴۰ دانش‌آموز دبیرستان بودم چند سالی در این برنامه شرکت داشتم. نکته مهم این است که از ابتدای سال تحصیلی یعنی هفته اول مهرماه از هر کلاس تعدادی برگزیده می‌شدند. افراد برگزیده به جای شرکت در کلاس درس، ساعاتی را به تمرین برای برنامه چهارم آبان می‌پرداختیم. در نتیجه کلاس‌های درسی مهرماه به صورت جدی برگزار نمی‌شد. چون تعدادی از دانش‌آموزان غایب بودند. برای آنکه عقب نیفتند معلمان هم معمولاً در این مدت

انحصار طلبی به تدریج در همه ارکان نظام رسوخ یافت. شاه و اطرافیانش هیچ جریان و شخصیت و ایده‌ای به‌جز خود را بر نمی‌تافتند. در حالی که اگر علی‌رغم همه خطاها و انحرافات کمی انعطاف به خرج داده و مشارکت برخی منتقدین را در حکومت می‌پذیرفتند اساساً پدیده‌ای به نام انقلاب شکل نمی‌گرفت. شاهد بر این داورى اینجاست که قبل از سال ۵۰ و حتی بعد از سرکوب ۱۵ خرداد، براندازی سلطنت مشروطه فراگیر نبود و اکثر نیروهای سیاسی خواهان اصلاح نظام بودند.

آنها که قبل از انقلاب در مدارس ابتدایی یا متوسطه تحصیل کرده‌اند، روز چهارم آبان را به خاطر دارند. این روز که در تقویم شاهنشاهی تعطیل بود، سالروز تولد محمدرضا شاه بود. هر سال برای بزرگداشت این تولد، از روزهای قبل سراسر کشور آذین‌بندی و چراغانی می‌شد. در روز چهارم آبان چهره شهرها دگرگون می‌شد. در همه شهرها مراسم خاصی برگزار می‌شد. در طی این برنامه، مراسم رژه و نمایش‌های دیدنی آکروبات یا نمایش‌های ورزشی و زورخانه‌ای و ... تماشاچیان را که

بود که قدرت فائقه بود و بر دزد و یارانش غلبه می‌کرد.

در دهه ۳۰ شاه بارها به مشهد سفر کرد و طی مراسمی به زیارت امام رضا(ع) می‌رفت. من از بزرگترها می‌پرسیدم شاه برای چه به زیارت می‌آید؟ می‌گفتند او وقتی با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود که خودش نمی‌تواند حل کند نزد امام رضا(ع) می‌آید و با ایشان مشکلات را در میان می‌گذارد و امام به او راه چاره را نشان می‌دهد.

خودشیفتگی شاه

محمدرضا هم خود گویا باورش شده بود که دستی از غیب او را هدایت کرده و پشتیبانی می‌کند. در کتاب انقلاب سفید منتشره در سال ۱۳۴۵ چنین نوشت: "توجه به حوادث گوناگون گذشته که در آنها هر بار به طوری معجزه آسا از مهالک گوناگون رهایی یافته بودم، ... مرا متوجه این حقیقت می‌کرد که هنوز ماموریت من در خدمت به این آب و خاک به پایان نرسیده است. شاید رازی را فاش نکرده باشم اگر بگویم برای خودم مسلم بود که خداوند مایل بود کارهایی به دست من و برای خدمت به ملت ایران انجام بگیرد که شاید از دست دیگری ساخته نبود. من در تمام آنچه کرده‌ام و آنچه خواهم کرد خود را عاملی برای اجرای مشیت الهی بیش نمی‌بینم و فقط از درگاه احدیتش مسئلت دارم که همواره مرا در انجام مشیات کامله خویش به راه راست هدایت فرماید و از اشتباه دور بدارد."^۱

جمله آخر وی قابل توجه است که شاه فقط از خداوند می‌خواهد او را از اشتباه دور بدارد. در حالی که بسیاری از فرهیختگان و بندگان دلسوز و دانای خداوند او را نصیحت می‌کردند و اشتباهاتش را گوشزد می‌کردند اما او گویی برای شنیدن نداشت. او غیر از خدا کسی را قابل نمی‌دانست که او را راهنمایی کرده و مورد مشورت قرار دهد. در حالی که خداوند پیامبر خود را هم امر به شورا و نظرخواهی از مردم کرده بود.

در حقیقت شاه خود را در برابر مردم پاسخگو نمی‌دانست بلکه تصور می‌کرد اوست که باید مردم را راهنمایی کرده و به راهی که خود

به یاد دارم در دوره تحصیلات ابتدایی مادانش آموزان گمان می‌کردیم شاه در دوره تحصیلاتش هیچ نمره‌ای کمتر از ۲۰ نداشته است. در بازی‌های کودکانه با عنوان دزد و شاه همواره این شاه بود که قدرت فائقه بود و بر دزد و یارانش غلبه می‌کرد

می‌خواهد بکشاند. باز در مقدمه کتاب انقلاب سفید می‌خوانیم: "امروز من و ملت یک پیوند قلبی و روحی ناگسستنی با یکدیگر داریم که شاید نظیر آن را در هیچ جای دیگر جهان نتوان یافت... به قول کریستن سن، دانشمند و ایرانشناس معروف دانمارکی یک پادشاه واقعی در ایران فقط یک رئیس سیاسی مملکت نیست، بلکه در درجه اول یک معلم و یک مرشد است. کسی است که نه تنها برای ملت خود راه و پل و سد می‌سازد، بلکه روح و اندیشه و قلب مردم را رهبری می‌کند."^۲

او بعد از کودتای ۱۳۳۲ کتابی نوشت با عنوان "ماموریت برای وطن" که عنوان آن خود بیانگر این است که او از جایی مأمور به یک انجام وظیفه شده است. در این کتاب او چنین گزارش کرده که از ابتدای کودکی دستی از غیب او را در برابر حوادث نگه‌داشته تا روزی بر مسند شاهی بنشیند و ماموریت بزرگ خویش را انجام دهد. از جمله داستانی نقل می‌کند که در دوران کودکی زمانی همراه خانواده به سمت امامزاده داود(ع) در کوه‌های شمال تهران می‌رفته است. می‌گوید: من در جلو زین اسب با یکی از خویشاوندان که افسر بود نشسته بودم که ناگهان هردو از اسب روی سنگ‌ها افتادیم. من بیهوش شدم و بعد که به هوش آمدم اطرافیان از اینکه سالم ماندم در شگفت شدند. ناچار برای آنها فاش کردم که در حین فرو افتادن از اسب حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، فرزند برومند علی علیه‌السلام ظاهر شده و مرا در هنگام سقوط گرفت و از مصدوم شدن مصون داشت."^۳

در ادامه همین مطلب از سومین واقعه از این سری یاد می‌کند که روزی در حوالی کاخ

سلطنتی سعدآباد در یک کوچه سنگفرش قدم می‌زده است: "در آن هنگام ناگهان مردی را با چهره ملکوتی دیدم که برگرد عارضش هاله‌ای از نور مانند صورتی که نقاشان غرب از عیسی ابن مریم می‌سازند نمایان بود. در آن حین به من الهام شد که با خاتم ائمه اطهار حضرت امام قائم روبه‌رو هستم. مواجهه من با امام آخر زمان چند لحظه بیشتر به طول نینجامید که از نظر ناپدید شد و مرا در بهت و حیرت گذاشت."^۴

این سخنان برای یک جامعه مذهبی سنتی بسیار دلچسب و خوشایند و در عین حال باورکردنی بود. به‌ویژه که مهر تأییدی بر باورهای سنتی مذهبی می‌زد. در این دوران سعی می‌شد برای شخص شاه کرامات و سجایای ویژه‌ای جعل و گفته شود.

با این وصف شاه و اطرافیان برای وی شخصیتی کاریزماتیک ساختند و نوعی تقدس همراه با اقتدار را از ویژگی‌های ذاتی وی معرفی می‌کردند. چنین تبلیغ می‌شد که همه کیان کشور و ساختار نظام و تمامیت ارضی و استقلال مملکت انحصارا به وجود شخص وی وابسته است. اقتضای این تفسیر از نقش شاه، نوعی انحصارطلبی و استبداد رای در اداره حکومت تلقی می‌شد.

انحصارطلبی

در سرود شاهنشاهی که در افتتاحیه هر برنامه‌ای و مراسم صبحگاهی مدارس و حتی آغاز فیلم در سینماها و ... پخش می‌شد، آمده بود: «شاهنشاه ما زنده باد! / پاید کشور به فرّش جاودان - کز پهلوی شد ملک ایران / از دشمنان بودی پریشان / در سایه اش آسوده ایران - صدره بهتر از عهدباستان - ایرانیان پیوسته شادان / همواره یزدان او را نگهبان.» چنانکه می‌بینیم هیچ حرف و سخنی و یادی از ملت و مردم نیست. پایداری کشور از فر و شکوه اوست. سایه او موجب آسودگی ایران از دشمنان است. ایرانیان هم خوشحال و شادان اند و خداوند هم نگهبان و پشتیبان اوست.

در حقیقت ملت و مردم تنها وظیفه‌شان شاه‌دوستی و شاه‌پرستی بود. تا چه رسد به

این که خواهان نقشی در تعیین سرنوشت و یا اداره حکومت باشند. شعار خدا- شاه - میهن بر در و دیوار همه جا خودنمایی می کرد. بعد از خدا به شاه می رسیدی و از وجود مبارک او بود که میهنی وجود داشت. مردم عددی به حساب نمی آمدند.

نگاهی به اسامی خیابان ها و اماکن، فرهنگ زمانه را تا حدی نشان می دهد. خیابان های تهران چنین نامگذاری شده بود: خیابان انقلاب: خیابان شاهرضا- خیابان هفده شهریور: خیابان شهناز- خیابان جمهوری: خیابان شاه- خیابان سهروردی: خیابان فرح- خیابان ولیعصر: خیابان پهلوی- خیابان آزادی: خیابان آینه‌هاور- میدان توحید: میدان کندی- خیابان مفتوح: خیابان روزولت- خیابان فاطمی: خیابان آریامهر- خیابان مدرس: بزرگراه شاهنشاهی- خیابان دستغیب: خیابان اشرف پهلوی- خیابان وحدت اسلامی: خیابان شاهپور- ...

میادین و پارک ها نیز به همین نحو نامگذاری شده بود. به عنوان مثال پارک ملت، پارک شاهنشاهی بود و پارک دانشجو، پارک ولیعهد و...

این انحصارطلبی به تدریج در همه ارکان نظام رسوخ یافت. شاه و اطرافیان هیچ جریان و شخصیت و ایده‌ای به جز خود را بر نمی تافتند. در حالی که اگر علی‌رغم همه خطاها و انحرافات کمی انعطاف به خرج داده و مشارکت برخی منتقدین را در حکومت می پذیرفتند اساسا پدیده‌ای به نام انقلاب شکل نمی گرفت. شاهد بر این دآوری اینجاست که قبل از سال ۵۰ و حتی بعد از سرکوب ۱۵ خرداد، براندازی سلطنت مشروطه فراگیر نبود و اکثر نیروهای سیاسی خواهان اصلاح نظام بودند. به این سخنان امام خمینی (ره) توجه کنید:

امام خمینی (ره) در ۱۸ شهریور ۱۳۴۳ در آغاز درس حوزه سخنرانی مفصلی می کنند و در آنجا به توطئه‌های صهیونیسم و غفلت کشورهای اسلامی و خیانت‌های سران کشورها اشاره کرده و در پایان خطاب به حاکمیت چنین می گویند:

"این دعوا نیست؛ این نصیحت است؛ این خیرخواهی است؛ خدا می داند خیر شما را

ما می خواهیم. خوب به ما هم یک دستگاه فرستنده بدهید؛ اجازه بدهید مسلمین خودشان یک دستگاه فرستنده درست کنند، من ضامن می شوم که برخلاف صلاح شما- خیلی- نباشد. بله، برخلاف صلاح ارباب بزرگ‌ها هست و نمی گذارند؛ نخواهند گذاشت. اینجا باید «بدتر از یهودی» تلویزیون داشته باشد و هر طور دلش می خواهد تبلیغات بکند؛ لکن تبلیغات ما آزاد نیست".

"راه اصلاح مملکتی فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود. دست استعمار توی فرهنگ ما کارهای بزرگ می کند؛ نمی گذارد جوان های ما مستقل بار بیایند؛ نمی گذارد در دانشگاه جوان های ما درست رشد بکنند. اینها را از بجگی یک طوری می کنند که وقتی بزرگ شدند، اسلام هیچ و آنها همه، همه چیز. اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می شود.

برای این که از فرهنگ است که در وزارتخانه‌ها می رود؛ از فرهنگ است که در مجلس می رود؛ از فرهنگ است که کارمند درست می شود. شما یک فرهنگ مستقل درست کنید یا بدهید ما درست کنیم. شما می ترسید از امریکا، می ترسید از دیگران، بدهید ما درست کنیم؛ اختیار فرهنگ را دست ما بدهید". ص ۳۹۱ "خوب ما در این مملکتی که وزارتخانه نداشته باشیم؟ همه وزرا از امریکا؟! خوب یکی اش هم از ما. خوب بدهید این فرهنگ را دست ما؛ ما خودمان اداره [می کنیم]. ما یک کسی را وزیر فرهنگ می کنیم و اداره می کنیم. اگر از شما بهتر اداره نکردیم، بعد از ده- پانزده سال ما بیرون کنید. تا یک مدتی دست ما بدهید، فرهنگ را دست ما بدهید، وزیر فرهنگ را از ما قرار بدهید، یک مدتی هم مهلت بدهید که ما کار را درست انجام بدهیم، اگر ما گفتیم که شما تحصیل نکنید؛ اگر ما گفتیم شما خوب تحصیل نکنید؛ اگر ما گفتیم شما به اعماق آسمان نروید. شما عرضه‌اش را ندارید؛ والا، چون عرضه‌اش را ندارند می گویند روحانیون نمی گذارند، مملکت ما، حالا باز وقت اینکارها نشده است. بفرمایید کی جلوتان را گرفته؟ بفرمایید کارخانه ذوب آهن بیاورید، کدام

روحانی گفته بیاورید؟ هر کدام گفته بگویید تا ما بشناسیم. بفرمایید طیاره سازی کنید؛ اتومبیل سازی کنید؛ آقا، عرضه‌اش را ندارید، بیچاره‌ها! یک مملکت بی عرضه‌اید! و این هم که شما عرضه ندارید، نه اینکه عرضه ذاتی ندارید؛ شما را دست استعمار اینجور کرده است؛ غریزه هستید."

این سخنان قبل از تبعید ایشان به ترکیه و عراق است. بالاترین مطالبه این است که یک ایستگاه رادیویی و یک وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) را در اختیار روحانیت بگذارند. اگر شاه انحصارطلبی نمی کرد و اجازه می داد چنین مطالبه‌ای حتی در سطح محدودتر تحقق یابد چه اتفاقی می افتاد؟

مشارکت افشار و نیروهای مختلف در اداره کشور نه تنها آنها را از فکر سرنگونی دور می کرد، بلکه هر نیرویی در صحنه عمل وزن و توانمندی خود را می سنجید و واقع‌گرا می شد. اما شاه که خود را نظر کرده و مامور خداوند می پنداشت به هیچ کس اجازه کوچکترین مشارکتی نداد و سرانجام کار به جایی رسید که وقتی در سال ۱۳۵۷ از طریق تلویزیون متنی را خواند که در حقیقت توبه‌نامه وی بود، کسی آن را باور نکرد و مردم همه می گفتند توبه گرگ مرگ است. حتی پس از فرار شاه به خارج از کشور و پیروزی انقلاب باز همه مصیبت ها را از او می دیدند و خواهان استرداد وی به مملکت و محاکمه وی بودند. در همین راستا بود که دانشجویان خط امام (ره) برای فشار به امریکا برای استرداد شاه، دست به تصرف سفارت امریکا زدند که روند کشور را وارد فاز دیگری کرد که جای تامل و تحلیل دیگری دارد.

پی نوشت:

- ۱- محمد رضا پهلوی، انقلاب سفید، کتابخانه سلطنتی، ۱۳۴۵، ص ۲۱
- ۲- همان، ص ۳
- ۳- محمد رضا پهلوی، ماموریت برای وطنم، چاپ دوم، ۱۳۵۰، جیبی، ص ۶۷
- ۴- همان.
- ۵- صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۸۱



مهندس مجتبی بدیعی در گفت و گو با پیام ابراهیم:

اشغال لانه جاسوسی از منظر بین المللی غیرقابل دفاع است



■ مصطفی آشوری

اشاره: در سی و هفتمین سالگرد اشغال سفارت آمریکا، همچنان دیوار بی اعتمادی بین ایران و آمریکا بلند است و برخی همچنان راه های تازه ای برای بلندتر کردن این دیوار جست و جو می کنند. پیامدهای این رویداد در ابعاد مختلفی قابل ارزیابی است. وقوع جنگ ایران-عراق و حذف جریانهای سیاسی همراه با انقلاب به ویژه نیروهای ملایم و مردم سالار آن و... همچنان مورد پرسش و واکاوی بیشتر است. اگرچه در این ارزیابی ها همچنان برخی واکنش ها، دلایل و مسیر تصمیم ساز حمایت رهبر انقلاب از ماجرای اشغال سفارت فعال روشن نیست و مکتوم باقی مانده اما آنچه دانشجویان درگیر در ماجرای سفارت تاکنون گفته اند، خواندنی و البته عبرت آموز است. در ادامه گفتگوی پیام ابراهیم با آقای مهندس مجتبی بدیعی از دانشجویان پیرو خط امام (ره) و عضو فعلی شورای مرکزی حزب اتحاد ملت را پی می گیریم.

؟ چه زمینه های تاریخی و عینی در جامعه ایران منجر به اشغال سفارت آمریکا در آبان ماه سال ۵۸ شد؟

برای پاسخ به این سوال لازم است نظری به رابطه ایران و آمریکا در دهه های قبل به ویژه دوران پس از جنگ جهانی دوم بیندازیم. در این دوران ما نه تنها چهره استعماری و جهانگشایی از آمریکا نداشتیم، بلکه آمریکا عمدتاً خود را یک

نیروی کمک کننده به توسعه و پیشرفت کشورها نشان می داد. پایان و نتیجه جنگ دوم جهانی که در واقع شکست متحدین و پیروزی متفقین بود به این حالت منجر شد که کلیه کشورهای متحد و متفق آسیب های جدی و اساسی دیدند و تنها کشوری که آسیب زد ولی آسیب جدی ندید، آمریکا بود.

به همین دلیل بعد از جنگ، عمده کشورهای درگیر، مساله بازسازی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را در اولویت قرار دادند. در نتیجه

آمریکا این فرصت را یافت که در غیاب این کشورها، به سرعت در نقاط مختلف جهان حضور پررنگ تری بیابد. در ایران نیز همین وضعیت اتفاق افتاد. نقش آمریکا که در قبل از جنگ عمدتاً در حوزه مستشاری و کارشناسی بود، بعد از آن در حوزه سیاست کلان رخ نمود. با مجموعه اتفاقاتی که در جریان کودتای ۲۸ مرداد روی داد، آمریکا در کنار انگلیس نقش تعیین کننده ای بازی کرد و عملاً مدیریت کودتا را از دست انگلیس گرفت. نقش انگلیس در

کودتای ۲۸ مرداد فقط از حیث اطلاعاتی بود و عملاً کودتا را امریکا کارگردانی کرد.

بنابراین دوره خوشبینی به این کشور در ایران کوتاه بود و بعد از کودتا و سرنگونی دولت مردمی دکتر مصدق، ذهنیت منفی بالایی را در اذهان مردم برجای گذاشت.

در دهه بعد با طرح ضرورت اصلاحات اقتصادی-اجتماعی و به منظور جلوگیری از عواقب مشابه قبل از کودتای ۲۸ مرداد، با روی کار آمدن کندی، از سوی دولت دموکرات امریکا به شاه فشار آورده شد که در نظام سیاسی و مدیریتی کشور اصلاحات جدی به عمل آید. شاه با اینکه تمایلی به انجام این روند نداشت، با فشار امریکایی‌ها مجبور شد انقلاب سفید شاه و ملت را انجام دهد.

به طور طبیعی این اصلاحات در جنبه‌هایی کشور را در مسیر توسعه و پیشرفت قرار می‌داد ولی در همین حال با یک سری مسائل از جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در تعارض بود. همین تعارضات به رویداد ۱۵ خرداد به رهبری امام خمینی(ره) انجامید که رژیم ضمن سرکوب نیروهای مذهبی و سیاسی، تصمیم به تبعید ایشان به ترکیه در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ گرفت. بعد از این تبعید نهضت مردم ایران به مثابه آتش زیر خاکستر شد و به تدریج از حرکت‌های اعتراضی مردمی، تبدیل به حرکت‌های مسلحانه و تشکیل گروه‌های چریکی شد.

درواقع با سرکوب گروه‌های چریکی خصوصاً در سال ۱۳۴۹ شاه به این نتیجه رسید که توانسته است همه مخالفین خود را از پیش پا بردارد، لذا جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران را در سال ۱۳۵۰ برگزار و خودش را ادامه‌دهنده راه کوروش بزرگ قلمداد کرد.

در سال ۱۹۷۳ و با وقوع جنگ اکتبر اعراب و اسرائیل، برای اولین بار اعراب از نفت به عنوان اسلحه سیاسی استفاده و فروش آن را به غرب تحریم کردند. شاه برخلاف اعراب از طریق بالا بردن تولید نفت، به واسطه افزایش انفجاری قیمت آن تا ۴۰ برابر (از سه دلار به دوازده دلار) ثروت بادآورده زیادی کسب کرد. بر همین اساس تصور کرد می‌تواند به صورت یکی از قدرتمندان اقتصاد جهانی درآمد و نقش پررنگی را در مسائل منطقه بازی کند. اما از آنجا که بیشتر

با سرکوب گروه‌های چریکی خصوصاً در سال ۱۳۴۹ شاه به این نتیجه رسید که توانسته است همه مخالفین خود را از پیش پا بردارد، لذا جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران را در سال ۱۳۵۰ برگزار و خودش را ادامه‌دهنده راه کوروش بزرگ قلمداد کرد

سیاست‌های اقتصادی پیش گرفته شده بر مبنای الگوی ازدیاد مصرف بود و تحکیم زیرساخت‌های اقتصادی در آن جایی نداشت، بعد از چندی عواقب و عوارض تورمی این سیاست‌ها آشکار شدند.

از سویی کشورهای عربی با کنار گذاشتن تحریم نفت به بازارهای جهانی بازگشتند و سهم ایران تعدیل شد.

در این شرایط اقتصاد ایران با تجربه تورم روبه رو شد. شاه برای مهار این تورم و کنترل نقدینگی مجبور شد سرمایه‌گذاری‌های متعددی در شرکت‌های غربی نظیر کروپ آلمان انجام دهد. در همین دوران وام‌هایی به کشورهای نظیر مصر و اسرائیل و حتی دولت‌های اروپایی اعطا شد.

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد تولد حزب به اصطلاح اراده ملت ایران یا حزب رستاخیز بود. شاه در اوج غرور و سرمست از تحکیم قدرت در ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۳ با انحلال کلیه احزاب حکومتی اعلام کرد ما دیگر بازی و نمایش مستخره دموکراسی را ادامه نمی‌دهیم. با تاسیس حزب فراگیر رستاخیز تمام ملت ایران باید در آن عضو شده و هر کس که این حزب را نمی‌خواهد باید کشور را ترک کند.

با روی کار آمدن دموکرات‌ها و کارتر در سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶ م) مجدداً به رژیم شاه جهت انجام اصلاحاتی به خصوص در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی فشار وارد شد. این بار با باز شدن فضای سیاسی، شب‌های شعر و نشست‌های روشنفکرانه که از دی ماه ۱۳۵۵ آغاز شد، فرصتی فراهم شد تا نیروهای مبارز به نحوی گسترده‌تر و توده‌ای‌تر از قبل عمل نمایند.

با گسترده‌تر شدن اصلاحات عمدتاً فرهنگی و اجتماعی و کمتر سیاسی، برگزاری شب‌های

شعر در سفارت‌های آلمان و شوروی و موسسه گوته که عمدتاً به صورت نمایش فیلم بود، تداوم یافت. هجرت دکتر علی شریعتی در اردیبهشت و شهادت ایشان در خرداد سال ۱۳۵۶ بستر مناسبی شد تا مراسم پاسداشت این شهادت در گوشه و کنار کشور برگزار شود. همچنین کتاب‌های دکتر که تا آن مقطع با اسم مستعار و محدود در سطح کشور توزیع می‌شد در قالب نمایشگاه‌های کتاب و در سراسر کشور به خصوص در مراکز دانشگاهی و فرهنگی به مردم و به خصوص جوانان ارائه می‌شد.

این تغییر اوضاع با حادثه دیگری یعنی شهادت حاج آقا مصطفی خمینی در آبان ماه ۱۳۵۶ همراه شد و به اوج خود رسید. به تدریج و در سطح کشوری شاهد برگزاری پرتعداد و وسیع این نشست‌ها و بزرگداشت‌ها بودیم. در نهایت با انتشار مقاله‌ای در سالگرد کشف حجاب و به اصطلاح در تکریم آزادی زنان در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات، حرکت‌های اعتراضی مردم در بستر جدیدی قرار گرفت. اولین اعتراض در ۱۹ دی در شهر قم سرکوب شد.

به مناسبت بزرگداشت سوم، هفتم و چهلم این وقایع در شهرهای تبریز و یزد مراسم‌هایی برگزار شد. سپس در سال ۵۷ همزمان با حلول ماه مبارک رمضان و برگزاری نماز عید فطر معروف تهران در تپه‌های قیطریه اولین راهپیمایی میلیونی در تهران، راهپیمایی ۱۶ شهریور برگزار شد که در ادامه آن در روز ۱۷ شهریور سرکوب و با اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر کشور به نقطه عطفی در رابطه بین مردم و حکومت تبدیل شد.

تاسیس دولت نظامی از هاری، آزادی دو مجاهد عظیم‌الشان، آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری در هشتم آبان ماه سال ۱۳۵۷ و سرکوب تظاهرات دانش‌آموزان در ۱۳ آبان برای اولین بار به تلویزیون شاه رسید و در آن انعکاس یافت. مرحوم صابر (برادر بزرگتر مرحوم هدی صابر) به عنوان کارمند رسمی صدا و سیما آن زمان، گزارشگر این حادثه بود.

تظاهرات و درگیری تا سرنگونی رژیم شاه ادامه یافت و در تمامی آنها نوک تیز شعارها متوجه امریکا بود. ابتدا شاه از ایران به مصر رفت و سپس از مدتی عزیمت شاه و خانواده‌اش به امریکا

مطرح شد. همین موضوع یعنی اجازه ورود شاه به امریکا مردم را بیش از پیش متاثر و تحریک کرد.

۴ پذیرش شاه توسط امریکا با سالگرد کشتار دانش آموزان در سال ۱۳۵۷ و تبعید امام خمینی(ره) به ترکیه در سال ۴۳ هم زمانی داشت. مردم انقلابی و آسیب دیده از امریکا متزصد این بودند که در برابر تصمیم دولت امریکا چه عکس العملی را انجام دهند؟

وقتی که امریکا شاه را پذیرفت این در واقع یک دهن کجی به جریان انقلاب بود و نشان می داد در مقابل ملت ایران ایستاده است. البته توجیه آنها رعایت مسائل انسان دوستانه بود ولی برداشت مردم تقابل رسمی و آشکار دولت امریکا با حرکت انقلاب مردم ایران بود.

۵ همه مانده بودند که باید چه عکس العملی نسبت به این موضوع نشان داد؟

در آن زمان سه دیدگاه نظریه وجود داشت: گروهی معتقد بودند سفارت امریکا را به نشانه اعتراض اشغال کنیم و اعتراض مردم ایران به امریکا را نشان دهیم.

گروهی دیگر اعتقادشان این بود که چون شعار محوریمان در سیاست خارجی نه شرقی و نه غربی است بنابراین برای این که نشان بدهیم کماکان برای این مورد هم استقلال خودمان را داریم، به نفع یک جریان عمل نمی کنیم. بنابر این بهتر است توامان سفارت های امریکا و شوروی را اشغال کنیم.

جریان سوم نیز می گفت اساسا این رویکرد به دلیل اینکه به تضعیف دولت منصوب به امام(ره) می انجامد، تا مجوز و دستور صریح از امام نگرفته ایم این عمل یک اقدام خودسرانه است.

این بحث ها در میان جریانات دانشجویی یعنی دفتر تشکل ها و انجمن های اسلامی عملا به جمع بندی نرسید. بنابراین جریانی که قائل به تصرف سفارت امریکا بود در حلقه بسته تر، به طور مستقل امر سازماندهی برای تحقق این اشغال را پیگیری کرد. آن ها به این جمع بندی رسیدند که به سفارت امریکا حمله کنند و اگر از درون سفارت مقاومت و مقابله ای صورت

گرفت این ها متقابلا به شکل قهرآمیز سفارت را اشغال کنند. بر مبنای این تحلیل، سازماندهی حمله را انجام دادند.

قابل ذکر است قبل از اشغال، با تردید در تحلیل خود به این جمع بندی رسیدند، از نظر بین المللی حمله مسلحانه به یک سفارت به منزله حمله به خاک آن کشور است. بنا بر این آنها را در موضع مظلومیت قرار می دهد. پس بهتر است به جای حمله مسلحانه از همان الگوی پیروزی انقلاب که تظاهرات مردمی با ابزار شعار و مشت بود استفاده شود. در نتیجه اگر آنها تیراندازی کردند، مردم شهیدانشان را بالای دست گرفته و با این بهانه برای ادامه حرکت توجیه لازم را به دست می آورند.

وقتی تغییر استراتژی نحوه اشغال سفارت مطرح شد، با توجه به ضیق وقت باید از یک جمع محدود به یک جمع کثیر تغییر وضعیت داده می شد.

در آن مقطع تنها دانشگاهی که نگذاشته بود از این جریان به نفع گروه های نظام بهره برداری شود و تعادل خودش را در باب خواسته های مشروع از حکومت برای توجه به دانشجویان حفظ کرده بود، بچه های دانشگاه ملی بودند. از آن طرف بچه های دانشگاه ملی در دام گروه های مخالف حکومت نیفتاده بودند. این دانشجویان در هتل انقلاب (هتل مجاور جهاد سازندگی آن موقع خیابان طالقانی) مستقر بودند و مقابله جدی هم از نظر برخوردهای تحلیلی و سیاسی با مجاهدین و نیروهای چپ داشت.

بنابراین در این تغییر استراتژی می شد از آن استفاده کرد. حدود دو روز به انجام این حرکت، ما در جریان کار قرار گرفتیم. صبح ۱۳ آبان بعد از نماز صبح اعلام کردیم می خواهیم هتل را ترک کنیم و به این چنین حرکتی بپیونددیم. بخش غالب بچه هایی که در هتل بودند با این حرکت موافقت کردند و عملا با هماهنگی قبلی به بچه های دیگر پیوستیم و جریان اشغال سفارت امریکا بدین صورت شکل گرفت.

خوب در این جا از همان بحث هایی است که بگوئیم لانه جاسوسی یا سفارت امریکا. در آن مقطع ما باید بگوئیم سفارت امریکا؛ ادبیات لانه جاسوسی، ادبیاتی بود که بعد از اشغال سفارت امریکا رایج شد؛ بنابراین بهتر است اینجا بگوئیم اشغال سفارت امریکا.

اشغال سفارت امریکا با واکنش های عجیب و غریبی روبه رو شد. شاید هیچ حرکتی به میزان اشغال سفارت امریکا از حمایت آشکار و گسترده کلیه اقشار مردمی و جریانات سیاسی درونی و بیرونی نظام برخوردار نبود.

تنها جریانی که آشکارا با آن مخالفت کرد جریان دولت بود که یکی از هوشمندانه ترین برخوردها با این اشغال را انجام داد؛ دولت مرجعی است که مسئولیت پاسخگویی به نهادهای بین المللی را دارد، بنا بر این با استعفایی که داد، عدم مشارکت و عدم موافقتش را در این حرکت به جهانیان نشان داد.

چون همه می دانستند که هنوز در ایران سازمان ها و نهادهای حاکمیتی مستقر نشده اند؛ یعنی ما دولت، مجلس و قوه قضائیه نداریم. درست در همان زمان بحث راجع به تصویب قانون اساسی در مجلس خبرگان در جریان بود و معلوم بود قانون اساسی هم نداریم که بر مبنای آن رابطه قوا تنظیم شده باشد.

بنابراین در دنیا هم به جای اینکه حرکت، یک حرکت ضد نهادهای بین المللی از طرف دولت ایران محسوب و دولت ایران متهم شود این اقدام، یک اقدام حالا سنجیده یا سنجیده دانشجویی قلمداد شد.

البته فکر نمی کنم دانشجویان باز بچه کسی یا جریانی بودند و این یک تحلیل واقعا درون دانشجویی بود. بچه هایی که آن مقطع این کار را کردند از وزنه های برخوردار بودند که کسانی دیگر که امروز معروفند به این که آنها به این ها خط دادند از تفاوت وزن معنا داری با این ها برخوردار نبودند.

اساسا نحوه برخورد دانشجویان با آن ها، بر اساس رابطه مراد و میریدی نبود؛ آنها هم با ما از این دریچه و از این ادبیات برخورد نمی کردند. کسی به دانشجویان به عنوان پیاده نظام تصمیم گیران ارشد نگاه نمی کرد.

به همین دلیل من فکر می کنم حرکت اشغال لانه جاسوسی را چه مثبت و چه منفی ارزیابی کنیم، یک حرکت خودجوش و مستقل بود. اما از نظر دیپلماسی جهانی یک حرکت غیر قابل دفاع و بدون دخالت دولت بوده است.

در این قضیه بحث سر این بود که امام(ره) را در جریان بگذاریم یا خیر. رابط بین ما و امام چه کسی باشد؟ آدم هایی که برای برقراری ارتباط

با امام مطرح شدند بنی صدر، آقای خامنه‌ای (چون آن موقع آقای خامنه‌ای نماینده اما در رابطه با دانشجویان بود)، آقای موسوی خوئینی و جلال الدین فارسی بودند، با بررسی‌ها بنی صدر به دلیل نوع مواضعش کنار گذاشته شد.

آقای خامنه‌ای نیز نماینده امام خمینی (ره) بود و طبیعتاً منعکس کننده نظریات امام (ره) بودند. بنابراین در جریان قرار نگرفتند. در آن مقطع آقای موسوی خوئینی‌ها به دلیل این که مسند اجرایی و قدرتی نداشتند انتخاب شدند. قرار شد به مجرد این که این حرکت انجام شد، آقای موسوی خوئینی‌ها مسلمان و غیر آناز شییست بودن این افراد را به اطلاع امام (ره) برسانند؛ به هر حال تحلیل بچه‌ها این بود که با توجه به چند سخنرانی قبلی امام (ره)، ایشان با این حرکت برخورد منفی نمی‌کنند. جریان موضع‌گیری امام (ره) بعد از این اتفاق نشان داد که تحلیل بچه‌ها غلط نیست و امام (ره) از این حرکت به عنوان انقلاب دوم که از انقلاب اول مهم‌تر است یاد کردند.

۴ با توجه به کنار کشیدن هوشمندان دولت موقت دانشجویان به سمت حذف دولت موقت هم کشیده شدند؟

بله؛ یعنی در واقع بازتاب این واقعه منجر به کناره‌گیری دولت موقت شد. به تدریج حرکت لانه جاسوسی به حرکت ضدلیبرالی تبدیل شد و ادبیات خط امام (ره) محصول اشغال لانه جاسوسی بود؛ اگر شما به اعلامیه‌های دانشجویان نگاه کنید در چند اعلامیه اول امضای بچه‌های دانشجویان مسلمان پیرو امام (ره) بود اما از اعلامیه ۷ و ۸ به بعد امضای آنان تبدیل به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) گردید. این تغییر نام نتیجه تحلیلی بود که درون سفارت انجام شد و این نشان می‌دهد که جریان حاکم بر سفارت قبل از این که شخص محورانه بود، خط محورانه این کار را انجام داد و گرنه با همان امضا ادامه پیدا می‌کرد.

بعدها در مقابل جریان‌های سیاسی که می‌خواستند از جریان اشغال لانه به نفع خودشان استفاده کنند، دانشجویان پیرو خط امام (ره) به عنوان جریان سوم سیاسی مطرح شدند. بدین ترتیب آن‌ها جریان وابسته به حزب جمهوری اسلامی و یا جنبش مسلمانان مبارز و جریان‌های راست افراطی محسوب نمی‌شدند؛ خط و مرزشان با

پذیرش شاه توسط امریکا همزمانی با سالگرد کشتار دانش‌آموزان در سال ۱۳۵۷ و تبعید امام خمینی (ره) به ترکیه در سال ۴۳ داشت

جریان‌های گروه‌های سیاسی پرتنگ بود.

در داخل لانه جاسوسی بچه‌های ولایت‌مدار با تعبیر ذوب شدن در ولایت حضور داشتند، جریان‌های عقل‌مدار هم در داخل سفارت وجود داشتند. این نشان می‌داد که جریان سفارت یک جریان طیف بود نه یک خط مشخص و واحد. مثلاً بنده در داخل سفارت به اتفاق یکی دو نفر از دوستان مورد هجوم آدم‌های نقاب‌دار و اسلحه به دست قرار می‌گیریم و به ناگاه دست و پایمان را می‌گیرند و در داخل آمبولانس می‌اندازند و از سفارت بیرون می‌برند. بعد از این واقعه من و دوستانم هرگز به داخل سفارت برنگشتیم، در حالی که هیچ منعی برای ورود نداشتیم. این نشان می‌دهد در داخل سفارت یک جریان یکدست که توسط یک تیم از بیرون هدایت شود، نبود.

در سالگرد اشغال لانه جاسوسی مسئول گروه سیاسی صدا و سیما بودم. یک برنامه انقلابی و هفتگی به نام جنگ سیاسی داشتیم. من در آن زمان تصمیم گرفتم که یک تحلیل کلان در سالگرد اشغال لانه جاسوسی ارائه و آینده روابط ایران و امریکا را مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهم. آبان ۱۳۵۹ یعنی اولین سالگرد و دقیقاً مهمترین سالگرد یعنی وقتی که بچه‌ها هنوز داخل سفارت بودند فکر می‌کنم شش برنامه را طراحی کردم که محورهای آن عبارت بودند از ۱- مصاحبه با خود بچه‌های داخل و شورای لانه؛ ۲- مصاحبه با رهبران احزاب گروه‌های تاثیرگذار در آن مقطع؛ ۳- مصاحبه با سردبیران روزنامه‌های مطرح در آن مقطع؛ ۴- مصاحبه با نمایندگان مجلس با طیف‌های مختلف آنها؛ ۵- مصاحبه با روسای قوای سه گانه؛ ۶- با مردم؛ این مصاحبه‌ها را تماماً خودم انجام دادم، مصاحبه‌ها تماماً چالشی بود و آن مصاحبه‌ها تمامشان دچار سانسور شد و امروز در آرشیو صدا و سیما خاک می‌خورند. الان بسیاری از کسانی که طرف مصاحبه من بودند در قید حیات نیستند یا در زندان هستند. مثلاً

از رهبران قوای کشور من با آقایان بهشتی، موسوی اردبیلی، رفسنجانی و با آقای رجایی مصاحبه داشتیم. تمامی این مصاحبه‌ها باید یک روز از آنجا بیرون بیاید و مورد بازخوانی قرار گیرد. از نمایندگان مجلس یادم می‌آید که با آقای خامنه‌ای مصاحبه داشتیم؛ با آقای منتظری هم مصاحبه داشتیم.

۴ با آقایان دادمان و میردامادی چطور؟

عرض می‌کنم که با شورای لانه در داخل لانه روی زمین نشستیم؛ تنها مصاحبه‌ای بود که حالت خاص داشت؛ یعنی من هم مصاحبه‌کننده بودم و هم جزء حلقه مصاحبه‌شوندگان. در این مصاحبه این جانب، میردامادی، اصغرزاده و آقای بی طرف حضور داشتند. مصاحبه با مردم خیلی خوب بود، مصاحبه با سردبیران روزنامه یادم می‌آید با کیهان بود.

۴ الان در آستانه سی و هفتمین سالگرد اشغال سفارت هستیم، لطفاً جمع‌بندی خودتان را از آثار این حرکت در بُعد کشوری، منطقه‌ای و جهانی بیان بفرمایید. توجه بفرمایید که یک سال پس از اشغال سفارت در انتهای دوره چهار ساله کارتر بودیم؛ کارتر دردی ماه سال ۱۳۵۵ به ریاست جمهوری رسید و در ماه ۵۹ هم دوره اول ریاست جمهوری او به پایان می‌رسید.

انتخابات امریکا در آبان ماه به اوج می‌رسد و باید نتیجه مشخص شود. در واقع سالگرد اشغال لانه جاسوسی هم‌زمان با اوج‌گیری مبارزات انتخابات امریکا بود، در این برهه یک تحلیل کلان بود که ما باید با انتخابات امریکا چه بکنیم؟ یک جمله معروفی امام (ره) داشت که کارتر باید خواب دوباره انتخاب شدن را ببیند. در واقع موضع‌گیری امام (ره) این بود که نشان بدهیم که این حرکت توانایی ساقط کردن و تاثیرگذاری بر انتخابات امریکا را دارد.

از آن طرف محمد منتظری که خدایش رحمت کند تحلیل می‌کرد دمکرات‌ها برای ما بهتر از جمهوری خواهان هستند. ما باید کاری بکنیم که گروگان‌ها قبل از انتخابات آزاد بشوند تا بهانه را از دست جمهوری خواهان بگیریم. چرا که در صورت راه یافتن آنها به کاخ سفید، بعداً تحت زور هم که شده مجبور بشویم اینها را آزاد کنیم. بین تحلیل محمد منتظری که این طرف طیف بود و نگاه امام (ره) که می‌گفت آقای

به دفاع از جریان‌های مخالف سیاسی آن حکومت‌ها شده است. بنابراین آن حکومت‌ها هم برای دفاع از خودشان، آن جریان‌ها را بیشتر سرکوب کردند و هم بهانه کافی در اختیار داشتند که ایران با دفاع آشکار و علنی از نهضت‌های داخل آن کشورها، عملاً تا مرحله براندازی آن حکومت‌ها پیش می‌رود. این در ادبیات بین‌المللی دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر تلقی شد و از این طریق، ایران در واقع محکوم به این شد که جهان و منطقه را به سمت بی‌ثباتی می‌کشد. این در حالی بود که زلزله‌ای در منطقه شده بود و توده‌های مردم انتظار این را داشتند که حکومت‌ها، متأثر از حکومت انقلاب اسلامی ایران، در برخوردشان با مردم تغییر روش بدهند.

۹ در بعد منطقه ای، علاوه بر تجربه جنگ هشت ساله شاهد بی‌ثباتی‌های گسترده ای در منطقه هستیم که با حضور نظامی مستقیم و غیرمستقیم آمریکا نیز همراه هست. به نظر شما اگر این اشغال انجام نشده بود اصلاً جنگی در منطقه به وجود می‌آمد؟ اگر تسخیر سفارت انجام نمی‌شد آمریکا اینقدر در منطقه حضور پیدا می‌کرد؟

من حرکت لانه جاسوسی را به دو قسمت تقسیم می‌کنم؛ یک پیام اشغال لانه جاسوسی، پیام مظلومیت مردم ایران در اعتراض به یک ابرقدرت بود. زیرا با وجود این که مردم ایران اراده کردند یک حکومت را براندازند، به نماد فراری آن حکومت پناهندگی می‌دهد. تا این مرحله، این پیام با توجه به وجه اعتراضی آن مقبولیت بین‌المللی داشت و هم اینکه آمریکا حرف چندانی نداشت بزند.

اشغال لانه جاسوسی نه تنها افکار بین‌المللی را به‌طور منفی علیه خودش تهییج نکرده بود بلکه نماد و نمود اعتراض مظلومانه یک ملت به دخالت یک ابرقدرت در مسائل داخلی خودش بود؛ اما وقتی شما به اشغال لانه جاسوسی ادامه دادید و به نظر جامعه بین‌المللی و وساطت‌هایی که برای این حرکت می‌شد اهمیتی ندادید، این کار جواب که نمی‌دهد هیچ، بلکه آمریکا را مجاب می‌کند از طریق فیزیکی بیاید و دیپلمات‌هایش را نجات بدهد. این منجر می‌شود به طراحی عملیات طبعاً که تقریباً در میانه کاریم؛ یعنی بعد از گذشت ۶ ماه آمریکا به این نتیجه می‌رسد که

بی‌اعتمادی و جنگ سرد بین ایران و آمریکا همین جوری ادامه پیدا کرده تا به امروز.

۹ آیا می‌شود جنگ ایران و عراق را ناشی از قضیه سفارت دانست؟

البته؛ این نکته خیلی مهم است که شما اشاره کردید. بحث صدور انقلاب و برداشتی که ما از صدور انقلاب داشتیم یکی از پاشنه‌های آشیل ما در بدو پیروزی انقلاب بود. من خاطر هست که شهید محمد منتظری معتقد بود که تنها راه مبارزه با آمریکا درگیر کردن آمریکا در نقاط بیشتری از جهان است. چرا که به هر میزان آمریکا در نقاط بیشتری از جهان درگیر شود نشان از آن دارد که آمریکا تنها با ما مساله ندارد بلکه با کشورهای دیگر هم مساله دارد. ایشان معتقد بود ما می‌توانیم در سطح جهانی این تحلیل را جا بیندازیم. زمانی که آمریکا در نقاط بیشتری درگیر شود بالتبع نیروهایش را باید در جاهای بیشتری پخش کند و ضریب آسیب ما از آمریکا کمتر می‌شود. در غیر این صورت تمرکز آمریکا روی ما خواهد بود و این یک تحلیل بود. رویکرد دوم این سوال را ارزیابی می‌کرد که صدور انقلاب صدور پیام انقلاب است یا صدور فیزیکی انقلاب؟ یک تحلیل این بود، هر انقلابی که واجد پیام‌های انسانی و ظلم‌ستیزانه باشد چه بخواهیم چه نخواهیم پیامش صادر می‌شود. اما از آن جایی که شما ورود عملیاتی می‌کنید برای تاثیرگذاری بر سر نوشت حکومت‌های کشورهای پیرامون به‌خصوص کشورهای همسایه آنها را وادار می‌کنید که برای دفاع از حیات و بقا مانع صدور انقلاب شوند.

وقتی که آمریکا شاه را پذیرفت این

درواقع یک دهن کجی به جریان انقلاب

بود و نشان می‌داد در مقابل ملت ایران

ایستاده است

متاسفانه ما هر چقدر جلوتر آمدیم از سیاست تسری پیام آزادی خواهانه و عدالت خواهانه انقلاب دور شدیم و جنبه‌های دخالت‌اجرای عملیاتی‌مان بیشتر شد. کشورهای همسایه ابتدا مبهوت انقلاب شده بودند و با انقلاب به‌عنوان یک حرکت نوین برخورد می‌کردند. اما به مرور دیدند که مدعای انقلاب ایران تبدیل

کارت‌ریاست جمهوری مجدد را باید در خواب ببیند، معلوم بود که حرف امام (ره) باید درست در می‌آمد. خوب رقیب کارتر هم ریگان بود. پس می‌بینیم که در جریان اشغال لانه جاسوسی و نحوه استفاده از این حرکت دچار تناقض بودیم و یک نگاه واحد و ثابت نداشتیم.

خیلی مهم بود که قبل از انتخابات این‌ها را آزاد نکنیم. اگر ۶۰ روز قبل از انتخابات این کار را انجام می‌دادیم اثر قطعی روی انتخابات داشت ولی متاسفانه ما در مقطعی گروهان‌ها را آزاد کردیم که نتایج انتخابات ریاست جمهوری کاملاً مشخص شده بود. این بار تحلیل کلان این بود که ایران برای اینکه مورد غضب حکومت جمهوری خواه ریگان قرار نگیرد، اینها را آزاد کرده است. دولت ریگان برای نجات اینها با اسلحه آمده بود و ما نتوانستیم از حربه انتخابات آمریکا حسن استفاده را بکنیم. این یکی از ضعف‌های دیپلماسی ایران در آن مقطع بود. در مقطع اول مسائل انسانی در اشغال لانه حاکم بود. وقتی امام (ره) گفتند سیاه پوستان را آزاد کنید یا اینکه زنان و کسانی را که مشکل دارند آزاد کنید، ما تعداد گروهان‌ها را کم و کمتر می‌کردیم. این نشان می‌داد که مشکل ما با این افراد نیست؛ آنها خودشان دچار مظلومیت و فشار بودند. بنابراین این حرکت به سمت نمادین کردن این اسارت سوق پیدا کرد و ما در پایان کار می‌توانستیم بگوییم که ما با حرکات توسعه طلبانه و نظامی گرایانه مشکل داریم؛ اما اقدام دیر هنگام ما در آزادی گروهان‌ها موجب روی کار آمدن جریان جمهوری خواه که اساساً جریان‌های نظامی‌گری پشت آنها هستند، شد.

این یکی از نکات ضعف جدی حکومت و دیپلماسی آن زمان ما بود. به جای تحلیل بین‌المللی این رویداد و سنجش قوای آن، خیلی‌ها می‌گفتند اگر ما این کار را بکنیم حرف امام (ره) زمین می‌ماند. در صورتی که از نظر من گفته امام یک رجز خوانی سیاسی بود و اگر خلافت هم عمل می‌شد و کارتر نیز دوباره می‌آمد، امام (ره) می‌گفتند آقای کارتر ما به توطئه کردیم و در واقع با آزاد کردن اینها باعث تحکیم تو شدیم و حالا باید یک تغییر اساسی در سیاست‌های آمریکا نسبت به ایران به عمل آید.

همه اینها را از دست دادیم و این دیوار

از طریق دیپلماتیک نمی‌تواند کارمندان سفارت را آزاد بکند و در یک تحلیل غلط به این نتیجه می‌رسد که از طریق نظامی این کار را انجام دهد. حالا چه بخواهیم بگوییم قهر طبیعت و امداد خداوندی و چه بخواهیم بگوییم محاسبات غلط باعث شد آمریکا در آن اقدام نتواند گروگان‌هایش را آزاد کند. اما به‌جای این که از این قضیه درس بگیریم و زودتر این موضوع را جمع و جور بکنیم آن را به‌عنوان الهامات غیبی تلقی کردیم و تاییدی بر این حرکتیمان. در واقع ما با دو رویکرد روبه‌رو هستیم؛ از دید من نفس اشغال لانه جاسوسی آمریکا موجب اتحاد وانسجام جامعه بین‌المللی در ضرورت براندازی نظام جمهوری اسلامی نشد. بلکه برخورد و تحلیل ناصحیح در ادامه این حرکت بود که جامعه بین‌المللی را بیشتر مجاب کرد که ایران به نهادهای بین‌المللی و قراردادهای و قوانین بین‌المللی پایبند نیست و جز حرف زور هیچ چیز نمی‌فهمد. از آن طرف کشور عراق هم آمادگی و انگیزه کافی برای گسترش قدرت خودش در منطقه را داشت. براساس تحلیلی که آمریکایی‌ها به عراق داده بودند، کار حکومت ایران به مرز فروپاشی رسیده بود و از تجربه و انسجام لازم برای دفاع برخوردار نبود. بنا براین حمله نظامی به ایران می‌تواند باعث فروپاشی انقلاب بشود.

این تحلیل در ابتدا درست از آب درآمد. وقتی عراق به ایران حمله کرد توانست بخش قابل توجهی از ایران را بگیرد، ولی چون انقلاب ایران به‌معنی واقعی کلمه یک انقلاب مردمی بود و رهبری انقلاب هم قدرت بسیج توده مردم را در عالی‌ترین سطح ممکن داشت، باعث شد که استراتژی ساقط کردن انقلاب ایران از طریق مرحله نظامی به نتیجه نرسد، ولی به تدریج اسرائیلی که انقلاب ایران را یک زلزله می‌دانست و عامل اصلی تهدید برای خودش، با غلط کاری‌های ما از یک سو و با رایزنی سیاسی آنها، کشورهای دیگر به این جمع‌بندی رسیدند که باید مقابل این انقلاب ایستاد.

انقلاب ما می‌توانست منشأ خیر و تحول در منطقه بشود. پیام‌های معنوی و انسانی و عدالت خواهانه‌اش را به اقصی نقاط جهان برساند اما با این جور حرکت‌ها به کشوری تبدیل شد که تقریباً در میان همسایه‌های خود منزوی و در محاصره است. ما در واقع آمدمیم

جریانی که قائل به تصرف سفارت امریکا بود در حلقه بسته‌تر، به طور مستقل امر سازماندهی برای تحقق این اشغال را پیگیری کرد

امریکا را همسایه دیوار به دیوار خودمان کردیم؛ یعنی امروز امریکا حرفش در عراق تاثیرگذار است؛ در ترکیه تاثیرگذار است. در کشورهای شمالی تاثیرگذار است. یعنی تا این میزان که همسایگان ایران در هماهنگی با امریکا هستند و به هیچ عنوان در تعامل مثبت وسازنده با ایران قرار ندارند. ما امروز با دست خودمان، خودمان را محاصره بین‌المللی کردیم و این به‌نظرم بر می‌گردد به‌نحوه استنتاج و استنباط از اثرات اشغال لانه جاسوسی که یک فرصت حق طلبانه و موجه را به تهدید تبدیل کرد. من اصلاً قبول ندارم که خود اشغال لانه جاسوسی باعث این کار شد؛ نحوه بهره‌برداری از اشغال لانه جاسوسی و بی‌تدبیری‌های بعدی در مدیریت کلان این حرکت، سرانجام آن را به این روز کشانید.

من هیچ حرکتی را مثل اشغال لانه جاسوسی سراغ ندارم که با حمایت حداکثر اقبال و افکار روبه‌رو شده باشد. شب تا صبح بیدار ماندن‌های مردم در جلوی سفارت تحت هیچ شرایطی حرکت‌های هدایت شده حکومتی نبود. حمایت جریانات مارکسیستی و کلیه جریانات انقلابی و مذهبی در کنار سفرهای خودجوشی که ملت از اقصی نقاط کشور انجام می‌دادند، نشان می‌داد که نفس حرکت با پشتوانه حمایت اکثریت ملت ایران همراه بود.

اگر کسی این واقعیت تاریخی را بخواهد انکار کند به‌دور از این که بخواهیم بگوییم اثرش مثبت یا منفی بوده، به مردم ایران ظلم کرده است. امثال آقای دکتر جعفری و آقای مهندس سبحانی کسانی بودند که بدون هیچ نوع دوگانگی ادبیاتی از این حرکت حمایت کردند.

من فکر میکنم حرکت اشغال لانه جاسوسی را چه مثبت و چه منفی ارزیابی کنیم، یک حرکت خودجوش و مستقل بود. اما از نظر دیپلماسی جهانی یک حرکت غیر قابل دفاع و بدون دخالت دولت بوده است

عرض کردم تنها جریانی که مخالفت علنی کرد دولت بازرگان بود. به‌نظر من باید دست و پای مهندس بازرگان را طلا گرفت. هیچ حرکتی را هوشمندانه‌تر از حرکت مهندس بازرگان نمی‌شناسم.

نمی‌دانم آیا در جمهوری اسلامی آن شعور پیدا می‌شود که از دوران یک ماهه اشغال لانه جاسوسی فیلم تهیه بکنند. من به ضرس قاطع می‌گویم که در آن یکی دو ماهه اول هیچ سندی برتر از حضور شبانه‌روزی مردم در دور سفارت وجود نداشت. این بی‌تحلیلی و بی‌تدبیری مسئولین بود که از یک حرکت با این میزان پتانسیل بالا به‌جای اینکه در جهت تثبیت و تحکیم انقلاب استفاده کنند آن را تبدیل کردند به وحدت بین‌المللی علیه یک انقلاب.

فکر نمی‌کنید حمایت جمعیت‌های سیاسی، ملی - مذهبی و مردمی که اشاره کردید، تا زمانی بوده است که مساله اشغال قرار بود کوتاه مدت باشد؟ آیا در اعلامیه‌هایی که در آن زمان دانشجویان پخش می‌کردند مشخص شده بود که این حرکت چند روزه است؟ دفاع افراد سیاسی از جمله مرحوم سبحانی و دیگران در روزهای نخستین صورت گرفت.

من با نظر شما موافقم. حداقل تا وقتی که من در داخل سفارت بودم کسی را به یاد ندارم که به حرکت اشغال لانه بیشتر از چند روز یا یکی دو ماه فکر کرده باشد؛ در واقع مجموعه جریانات با توجه به درگیری‌ها و تحلیل‌هایشان راجع به لانه جاسوسی، اختیار تصمیم‌گیری را به تدریج از درون لانه گرفتند. حق هم این بود که تصمیم بعد از چند روز از داخل لانه به بیرون لانه منتقل بشود و با نگاه عقلانی مدیریت گردد. قرار نیست که یک تعداد دانشجوی پرشور برای خودشان جایگاهی قائل شوند که بگویند ما کسی را آزاد می‌کنیم و کسی را آزاد نمی‌کنیم، ولی هر چه زمان گذشت مرکز ثقل تصمیم‌گیری برای آزاد کردن یا آزاد نکردن گروگان‌ها از داخل سفارت بیشتر به بیرون سفارت منتقل شد. به هر میزان که تصمیم‌گیری در خارج سفارت بیشتر می‌شد بازرگان سیاسی، چه بازرگان خوب و چه بازرگان بد تاثیرگذارتر شدند. البته در این سازوکار بازرگان بد بر بازرگان خوب غلبه پیدا کردند و نتیجه تصمیمات آنها به ضرر این حرکت تمام شد.

روایت‌های زنانه از جنگ

گفت‌وگوی پیام ابراهیم با خانم فاطمه جهان‌آرا، خواهر شهید محمدعلی جهان‌آرا



■ حوریه خانجری



ارتش تا به دندان مسلح عراق تسخیر نشد و مردمان و زنان خرمشهر مقاومت به‌سزایی از خود نشان دادند؛ نقش زنان، معلمان، پزشکان و پرستاران را در این مقاومت چگونه دیدید؟

پس از شروع جنگ مردم شهر همگی دست به دست هم داده و توانستند ۳۵ روز در برابر سهمگین‌ترین حملات دشمن از شهر دفاع کنند. من در میان شهدای شهرم هم‌کلاسی‌های زیادی چون شهیدان شهناز محمدی و شهناز حاجی شاه و تعدادی از معلمان و همچنین خدمتگزار مدرسه‌ام را دیدم که همگی در راه دفاع از شهرمان به شهادت رسیده بودند. این دل‌آوری‌ها هیچگاه فراموش نمی‌شود و هر سال در سالگرد جنگ از این عزیزان به نیکی یاد می‌کنیم.

۴ زنانی که در شهر ایستادگی کرده و همپای مردان به دفاع از شهر پرداختند چه تعدادی بودند؟ آیا آنها سازمان‌یافته بودند و از رموز جنگ اطلاعاتی داشتند؟ آیا دارای ستاد و فرماندهی بودند؟

آمار دقیقی از این خواهران جان بر کف که با وجود کمی سن در برابر دشمن تا به دندان مسلح ۳۵ روز ایستادگی کردند در اختیار ندارم ولی تا آنجایی که می‌دانم حدود ۳۰ الی ۴۰ نفر از این خواهران چه در صحنه نبرد و چه در پشتیبانی از رزمندگان در خرمشهر حضور داشتند، که دو نفر از آنان نیز به شهادت رسیدند و عده زیادی نیز

کینه دشمنان ایران زمین در شهریور ۵۹ با تجاوز عراق به خاک میهنمان آشکار شد. اما در کنار این تجاوز، تبلور مقاومت و ایستادگی با نسکوهی است که علی‌رغم همه دردهایش همچنان برگ سبزی در تاریخ رشادت‌های مردم این سرزمین است.

خرمشهر اما، آماج نخستین گلوله‌ها، تجاوز به سرزمین ایران و نیز تبلور مردمی‌ترین شکل مقاومت و پایداری در نخستین ساعات و روزهای جنگ تحمیلی است. ثبت لحظه‌ها و پرداختن به ناگفته‌های این مقاومت و جنگ علی‌رغم گذشت ۳۸ سال، همچنان اهمیت دارد.

در این میان نقش زنان در جنگ کمتر مورد توجه قرار گرفته است و یا تحت تاثیر روایت‌های ایدئولوژیک به عرصه محدودی در امور امدادی خلاصه شده است. هر چند در عمل، حضور زنان در حوزه امدادی جنگ چشم‌گیرتر بوده است از حضور رزمی زنان در جنگ به‌ویژه در لحظه‌های نخست شروع جنگ نمی‌توان غافل شد.

خانواده جهان‌آرا از جمله نام‌های آشنا در این مقاومت است و البته این شهرت باعث نشده است تا آنها نام و حضور هم‌رزمان در جنگ را به فراموشی بسپارند و مقاومت مردم خرمشهر را در وجود خود خلاصه کنند. برای روایت لحظه‌های شروع جنگ تحمیلی و نقش زنان در این مقاومت حماسی به سراغ خانم فاطمه جهان‌آرا، خواهر شهید محمدعلی جهان‌آرا (سردار فاتح و غایب خرمشهر) و همسر شهید منصور مفید رفتیم. ایشان ضمن قبول زحمت، به سوالات پیام ابراهیم به صورت کتبی پاسخ دادند که در اینجا تقدیم خوانندگان می‌گردد:

۴ در زمان شروع جنگ ایران و عراق، وضعیت خرمشهر چگونه بود و مردم شهر چه واکنشی در برابر شروع جنگ از خود نشان دادند؟

جنگ به‌طور رسمی ۳۱ شهریور ۵۹ شروع شد ولی از ۱۰ روز قبل از آن در مرز شلمچه درگیری‌های پراکنده بین نیروهای سپاه و عراقی‌ها بوجود آمده بود و هر شب شاهد پرواز هواپیمای دشمن در آسمان شهر بودیم، حتی دو نفر از سپاهیان نیز به شهادت رسیده بودند.

۴ می‌دانیم که خرمشهر به سادگی توسط

ولی با وجود این اتفاقات باورمان نمی‌شد که ادامه این درگیری‌ها به جنگی هشت ساله منجر شود و کسی جرأت تجاوز به خاک ایران را داشته باشد. به همین سبب مردم به زندگی عادی خود مشغول بودند و مدارس نیز در تدارک بازگشایی بودند، ولی به یک‌باره ساعت ۶ بعد از ظهر روز ۳۱ شهریور بود که با سر و صدای وحشتناک بمباران شهر، همه چیز به هم ریخت و جنگ نابرابر هشت ساله شروع شد.

زخمی شدند. وجود شهید بهناز محمدی گویای این رشادت‌هاست. او با وجود کمی سن "حدود ۱۲ سال" با شجاعت در برابر عراقی‌ها تن به تن جنگید و با افتخار به شهادت رسید.

۹ چه خاطراتی از روزهای نخستین جنگ دارید؟

خاطرات من از جنگ چندان خوشایند نیست، زیرا در همان ساعات اول جنگ در اثر بمباران خواهر کوچکم به همراه مادرم به سختی مجروح شدند. همینطور عده زیادی از دوستان و آشنایانمان به شهادت رسیده یا زخمی شدند. به همین دلیل یادآوری این روزها برایم همراه با درد و ناراحتی است. در آن ایام بود که من برای اولین بار با چهره خشونت و مرگ، آوارگی و دربه‌دوری آشنا شدم. آرزو می‌کنم که هیچگاه وطنم دوباره به این مصائب دچار نشود.

۹ سخت‌ترین روز مقاومت به نظر تان چه روزی بود؟

همسرم از گروه بچه‌های ۴۵ روز مقاومت بود. او قبل از شهادتش، همیشه از دو روز به عنوان بدترین روزهای جنگ یاد می‌کرد. یکی روز ۵ مهر ۵۹ بود که ستون پنجم به دشمن گرا داده بود که عده‌ای از پاسداران در مدرسه شهید مقبل جمع شده و در حال استراحتند؛ دشمن نیز به شدت محل را بمباران کرد. به قدری اجساد شهدا تکه پاره شده بودند که امدادگران و نیروهای کمکی قادر به جداکردن و تشخیص هویت آنان نبودند. دومین روز نیز ۷ مهر سال ۶۰ بود که برادرم شهید محمد جهان آرا به شهادت رسید، که هنوز هم بعد از سی و اندی سال باورش برایم سخت است.

۹ چه تصویری از جنگ در ذهن شما باقی مانده است؟

تأثیر جنگ بر روح و روان من تا حدی است که هرگاه سالگرد دفاع مقدس و آزادی خرمشهر فرا می‌رسد تمام اتفاقات آن دوران برایم دوباره تداعی می‌شود. با وجودی که روحم آزرده می‌شود ولی خوشحالم که به مردم دنیا نشان دادیم که چه مردم مقاوم و مستحکمی هستیم. مقاومتی که این مردم رشید در آن ۳۵ روز از خود نشان دادند حتی ارتش‌های بزرگ در خاورمیانه مثل ارتش عراق و کویت نتوانستند از خود نشان بدهند. البته تأثیرات بدی نیز به همراه داشت؛ بدین صورت که ما هنوز عواقب ناگواری جنگ را در زندگی عده زیادی از هموطنانمان می‌بینیم.

پس از شروع جنگ مردم شهر همگی دست به دست هم داده و توانستند ۳۵ روز در برابر سهمگین‌ترین حملات دشمن از شهر دفاع کنند. من در میان شهدای شهرم همکلاسی‌های زیادی چون شهیدان شهناز محمدی و شهناز حاجی شاه و تعدادی از معلمان و همچنین خدمتگزار مدرسه‌ام را دیدم

همسر من پاسدار بود و به دلیل اینکه در جبهه شیمیایی شده و دچار جراحت‌های زیادی شده بود، در اوج جوانی به شهادت رسید. من خیلی از بچه‌های خرمشهر را می‌بینم که هنوز آثار جنگ و بمباران‌های شیمیایی را روی جسم و جانشان دارند. سرفه‌هایی که می‌کنند یا تاول‌هایی که هنوز بر بدنشان دیده می‌شود، زندگی‌شان را مختل کرده است. یکی از دوستانم در دوران جنگ شیمیایی شده و امروز اثرات آن به فرزندش نیز منتقل شده است. خانم حسینی نویسنده کتاب "دا" به قدری از بیماری‌شان در رنج هستند که نمی‌توانند کارهای روزمره را به راحتی انجام دهند. من خودم هنوز چشم به راه یکی از برادرانم هستم که مفقودالثر است و این اتفاق روی زندگی همسر و دختر او تأثیر بسزایی گذاشته است و امثال ما کم نیستند که در زندگی‌شان آسیب‌های جدی دیده‌اند.

۹ به نظر شما مهم‌ترین تأثیر جنگ در خرمشهر چه بود؟

نمی‌دانم شما خرمشهر را قبل از جنگ دیده بودید و آیا بعد از جنگ به آنجا سفر کرده‌اید؟ زمان جنگ من ۱۵ ساله بودم. قبل از جنگ خرمشهر یک شهر بندری و تجاری بود، به دلیل وجود رود زیبای کارون شهر زیبایی خاصی داشت و کشورهای حاشیه خلیج فارس در آنجا دارای کنسولگری بودند. مردم شهر اکثراً وضعیت مالی خوبی داشتند و در شهر نیازمند دیده نمی‌شد. ولی متأسفانه بعد از جنگ مردم آن مجبور شدند به دیگر شهرها مهاجرت کنند و شهر من به ویرانه‌ای تبدیل شده که هنوز سر پا نشده است. شهر من به اردوگاهی از فقرا تبدیل شده است و دلیل آن برایم روشن نیست.

شهید محمد جهان آرا در یکی از مصاحبه‌هایش به مردم خرمشهر قول داده بود که وقتی شهر را از دست عراقی‌ها پس گرفتیم آن را می‌سازیم و

به شما تقدیم می‌کنیم. ولی متأسفانه هنوز که هنوز است وقتی در شهر قدم می‌زنید غیر ممکن است آثار جنگ را در گوشه و کنار شهر نبینید و الان متأسفانه بی‌کاری و اعتیاد در شهر بیداد می‌کند. شهری که چنین در برابر دشمن مقاومت کرده و رشادت‌ها از خود نشان داده شایسته چنین وضعیتی نیست. من خودم الان موسسه خیریه‌ای دارم و حدود ۸۰۰ خانواده ایتم را تحت پوشش داریم. امثال موسسه ما در خرمشهر زیاد است. واقعا چرا باید وضعیت این شهر بعد از حدود ۳۰ سال اینگونه باشد. امیدوارم که نگاه دولتمردان به خرمشهر و دیگر شهرهای مرزی تغییر کند و اهمیت بیشتری به آبادی این شهرها بدهند.

۹ از حضور زنان در پشت جبهه‌ها سخن زیاد گفته شده است و نقش‌های پشتیبانی و امدادگری آنان بر کسی پوشیده نیست، اما از حضور زنان در میانه کارزار و نقش رزمی و دفاعی آنان کمتر سخن به میان آمده است، لطفاً از نقش رزمی آنان برایمان تعریف کنید و بفرمایید خانم‌ها چه کارهای رزمی را انجام می‌دادند؟ آیا از تعداد زنانی که به اسارت نیروهای عراقی افتادند یا تعداد بانوان جانباز، آزاده و شهید اطلاعی در دست هست؟

البته خیلی از خانم‌ها در بخش پشتیبانی و امدادگری بودند تا رزم، آنها هر کاری از دستشان بر می‌آمد انجام می‌دادند. ولی گروهی نیز علاوه بر آن همگام با نیروهای مردمی و سپاه، گام به گام جنگیدند که تعدادشان به ۴۰ تا ۵۰ نفر می‌رسید، که اکثر آنان هم قبل و هم در طول جنگ دوره‌های رزمی دیده بودند، به‌عنوان نمونه خانم‌ها زهره فرهادی، شهلا طالبزاده، رباب حورسی، حسینی، نجار، اون باشی و عارف زاده از رزمندگان ۴۵ روز مقاومت بودند که دوش به دوش مردان و دلیرانه با اسلحه به جنگ دشمن رفتند و رو در روی بعی‌ها جنگیدند، که متأسفانه بسیاری از آنان مجروح نیز شدند. ولی نمی‌دانم چرا این مسائل در رسانه‌ها و خصوصاً صدا و سیما مطرح نمی‌شود. ما بانوانی داشتیم که با تیر زخمی شدند. به عنوان نمونه تمام بدن خانم فرهادی به علت اصابت ترکش زخمی است و همین‌طور دو تن از بانوان ما خانم‌ها شهناز محمدی و شهناز هادی‌شاه هنگامی که عازم کمک‌رسانی به رزمندگان بودند، در میدان اصلی شهر خرمشهر مورد اصابت خمپاره قرار گرفته و به شهادت رسیدند. تعداد

چگونه دیدید؟

نیروهای بسیج مردمی و سپاه از ابتدای شروع جنگ در منطقه حضور داشتند و بعد از مدتی نیروی دریایی و ارتش خود را به منطقه رساندند، مخصوصاً لشکر ۹۲ زرهی اهواز که خیلی خوب توانستند جلوی پیشروی عراقی‌ها را بگیرند. نیروی هوایی و نیروی هوایر عملیات‌های بسیار خوبی انجام دادند. ولی متأسفانه به دلیل مسائل داخلی ایران در آن روزها ارتش از اوایل جنگ به خرمشهر اعزام نشد و این علامت سوالی در ذهن ماست که چرا چنین شد، زیرا همین امر سبب شد به دلیل کمبود نیرو و سلاح، خرمشهر به دست عراقی‌ها بیفتد و آن فاجعه روی دهد و بهترین فرزندان میهن‌مان همچون شهیدان محمد جهان‌آرا، موسوی، خسروی، گرگ‌پور، برادران اقبال‌پور، برادر دیگر "مفقودالتر" محسن جهان‌آرا و ... را از دست بدهیم که غیر قابل جبران است. البته بعد از تغییر دولت، ارتش به سرعت به منطقه اعزام شد و با عملیات‌هایی که به کمک دیگر نیروها انجام داد به شکر خدا منجر به آزادی خرمشهر شد.

۴ در پایان اگر مطلب خاصی هست، بفرمایید.

امیدوارم توانسته باشم گوشه‌ای از خاطرات جنگ را که در قلب و ذهنم بود به شما انتقال داده باشم. یادآوری خاطرات آن روزها در وجودم غوغایی بر پا می‌کند، ولی زبانم قاصر از انتقال همه آن‌هاست. غم از دست دادن عزیزانمان هنوز بر سینه‌هایمان سنگینی می‌کند. مادرمان به دلیل کوله‌باری از درد که بر پشت خویش احساس می‌کرد به مدت ۱۰ سال، قبل از فوتش به بیماری آلزایمر دچار شد. زیرا علاوه بر محسن که مفقودالتر بود و محمد که قبل از آزادی خرمشهر به شهادت رسیده بود و یکی از پسرانش "علی جهان‌آرا" که قبل از انقلاب توسط رژیم شاه به شهادت رسیده بود خواهر کوچکترم نیز جزء جانبازان بود. او که کوهی از صبر بود در برابر این دردها ذره آب شد. امیدوارم هیچوقت در هیچ جای دنیا جنگ و خونریزی به وجود نیاید. جنگ و کشتن انسان‌ها و کشتار مسلمان‌ها به دست یکدیگر، همه و همه اتفاق دردناکی است که باید همگی مانع به‌وجود آمدن آن شویم.

در آخر برای شما و خصوصاً خانم اعظم طالقانی عزیز که واقعا خانوادگی به ایشان علاقه‌مندیم آرزوی موفقیت و کامیابی دارم. ایشان که یادگار آیت‌الله طالقانی هستند در قلب و دل ما جای دارند.

شهید محمد جهان‌آرا یکی از مصاحبه‌هایش به مردم خرمشهر قول داده بود که وقتی شهر را از دست عراقی‌ها پس گرفتیم آن را می‌سازیم و به شما تقدیم می‌کنیم. ولی متأسفانه هنوز که هنوز است وقتی در شهر قدم می‌زنید غیر ممکن است آثار جنگ را در گوشه و کنار شهر ببینید

مالی و حتی بخشیدن طلاهای خود دریغ نمی‌کرد. همین برخورد مادرمان باعث شده بود که شهید محمد دید بازی داشته باشد؛ او اعتقاد داشت که خانم‌ها می‌توانند در جبهه و دوشادوش مردان با بعضی‌ها بجنگند. خیلی‌ها مخالف حضور زنان در جبهه بودند ولی شهید محمد اجازه نمی‌داد تا آن نگاه در جبهه‌ها مسلط شود.

اگر فیلم‌های آن زمان مسجد جامع خرمشهر را ببینید متوجه می‌شوید که زنان و مردان در کنار هم در حال انجام کارها هستند. گروهی آشپزی می‌کنند و گروهی به درمان مجروحان مشغولند؛ گروهی هم در حال ساختن کوکتل مولوتوف هستند. همانطور که می‌دانید کوکتل مولوتوف

بسیار حساس است و با کوچکترین ضربه یا گرمایی منفجر می‌شود، ولی در آن زمان زن و مرد مطرح نبود و هر کس اگر کاری از دستش بر می‌آمد، انجام می‌داد. ولی بعد از شهادت برادر محمد و مدتی که از اوایل جنگ گذشت شهرهایی که بیش از همه در معرض بمباران بودند تخلیه شدند و حضور زنان هم از خط مقدم به بیمارستان‌ها و مراکز امداد و بیمارستان‌های صحرایی انتقال یافت و کمتر در صحنه‌های رزم دیده شدند. من خودم وقتی به بیمارستان‌ها سر می‌زدم خانم‌هایی را که به عنوان پرستار و پزشک در بیمارستان‌ها فعال بودند، می‌دیدم. یکی از خانم‌ها به نام مژده اونبانشی که از نیروهای جوان امدادگر بود، آمبولانس‌شان هنگام نقل و انتقال رزمندگان به آبادان مورد اصابت کاتیوشا قرار می‌گیرد، به‌طوریکه همه رزمندگان به شهادت می‌رسند و یکی از اجساد شهدا روی ایشان می‌افتد و با وجودیکه عراقی‌ها فکر می‌کنند او نیز فوت کرده، باز به او تیر خلاص می‌زنند. اما خوشبختانه با وجود جراحی زنده می‌ماند. البته هم اینک ایشان جانباز هستند.

۴ نقش دولت و ارتش و سپاه را در زمان شروع جنگ در پشتیبانی از مردم شهر

زیادی از بانوانمان نیز هم‌اکنون جانباز هستند. ولی متأسفانه نامشان جزء جانبازان در جایی ثبت نشده در حالیکه هنوز از جراحات زمان جنگ درد می‌کشند و از جایی کمک مالی به آن‌ها نمی‌شود. آن‌ها حتی در تهیه داروهایشان نیز در زحمت هستند. البته از مردم عادی تعداد زیادی به اسارت عراقی‌ها افتاده بودند و بعضی‌ها حتی خانوادگی اسیر شده بودند، ولی از میان بانوان رزمنده من خانم‌ها آباد و ناهیدی را می‌شناسم. خانم آباد که اصالتاً آبادانی هستند در زمان پیشروی نیروهای صدام زمانی که تعدادی از کودکان یک مهد کودک را به اهواز برده بودند، در مسیر بازگشت به اسارت عراقی‌ها در می‌آیند. زمانی که ایشان آزاد شدند به ما گفتند که برادر محسن را "که تا آن زمان مفقودالتر بود" در میان کمپ اسرای ایرانی در عراق، در حال رسیدگی به دیگر رزمندگان اسیر دیده با او صحبت کرده بودند. در واقع ایشان اولین کسی بودند که خبر زنده بودن برادر محسن را به ما دادند. به همین دلیل ما پیگیری یافتن او در بین اسرا شدیم، ولی متأسفانه از او هیچ ردیابی نیافتیم. بعد از حمله آمریکا به عراق هم که هیچ اسیری باقی نماند و بنیاد شهید همه مفقودالترها را شهید اعلام کرد.

۴ در جبهه‌ها نگاه به بانوان از نظر جنسیتی چگونه بود؟ و از چه زمانی حضور زنان به عنوان رزمنده در خط مقدم جبهه‌ها کمتر شد؟ چرا؟

جنگ به قدری ناگهانی به وقوع پیوست و همه در کمال ناباوری درگیر آن شدیم که دیگر بحث جنسیت مطرح نبود. همه مردم در کنار هم از زن و مرد در دفاع از شهر همکاری می‌کردند. روز دوم یا سوم جنگ بود که رفته بودم بیمارستان برای عیادت خواهرم. به چشم خود دیدم زن و مرد، پیر و جوان، همگی در حال ساختن سنگر بودند و گونی‌های سنگین خاک را جا به جا می‌کردند. هیچ کس به فکر سن و یا ناتوانی خودش نبود. زیرا نیروها محدود بود و اگر او این کار را انجام نمی‌داد، فرد دیگری به عنوان جایگزین وجود نداشت. مخصوصاً برادر "شهید محمد" خلق و خوی برابری طلبانه داشت و به نقش زنان بسیار اهمیت می‌داد. در خانواده ما شهید محمد به مادر بسیار علاقه‌مند بود و احترام خاصی می‌گذاشت و نقش مفید مادر را در مبارزات خود کاملاً احساس می‌کرد. مادر همیشه مانند یک کوه حامی و پشتیبان مبارزات او بود و در این راه از کمک‌های

گزارشی از سفر هیات صلح کنفرانس اسلامی به مجلس اول ارائه نشد در طول جنگ تحمیلی، ملت و دولت تحت فشار شدیدی قرار داشتند

اعظم طالقانی، نماینده مجلس اول شورای اسلامی از تهران و فرزند آیت‌الله طالقانی است. در جریان جنگ برای اقدامات امدادی و در راستای فعالیت‌های نمایندگی بازدیدهای متعددی از مناطق جنگی داشته است. هر چند مشاهدات ایشان امروز تقریباً از سوی همه فعالان جنگ به‌نحوی بازگو شده است، بیان این رویدادها از جانب این سیاسی با سابقه و فعال حوزه زنان خالی از لطف نیست. در ادامه این گفت‌وگو را پی می‌گیریم.



■ جواد رحیم پیر

۴ شما فرمودید که ۶ یا ۷ ماه قبل از جنگ ارتش عراق لب مرز مستقر شده بود و نگرانی از شروع جنگ در خرمشهر و غیره وجود داشت، آیا این یک دید عمومی بود. و اهالی خوزستان احساس می‌کردند جنگ در حال وقوع هست یا نه؟

ببینید بمب که در کاخ جوانان خرمشهر منفجر شد بلافاصله مردم گفتند عراقی‌ها بودند. یعنی نظرشان این بود که این بمب را عراقی‌ها گذاشتند و استدلالشان هم این بود که آنها تا به حال چند لوله نفت را منفجر کرده‌اند. مردم نگرانی داشتند که چه خطری در راه است. فکر می‌کنم که مردم متوجه بودند، منتها مردم در حالی که متوجه بودند چه کار می‌توانستند بکنند؟! جز این که بارها درخواست می‌کردند ما را مجهز به تسلیحات دفاعی کنید.

۴ در سطح سیاسی هم هشدارهایی در خصوص احتمال وقوع جنگ داده شد.

نظرتان در این خصوص چیست؟

همان‌طور که می‌دانیم نمایندگی ایران در عراق بارها متذکر شده بود که نسبت به دولت عراق تبلیغات سوء نکنید؛ آنها آماده‌اند



در درون خورجین موتوری گذاشته بودند که منفجر شد و در این حادثه پنج نفر کشته و زخمی شدند و در بین آنها چند کودک سوار بر موتور هم بودند. به هر حال به جای صحبت در کاخ جوانان به بیمارستان رفتیم.

با توجه به اصرار مردم شلمچه در امر تسلیح، بعد از این هر شهری که می‌رفتیم سعی می‌کردیم نزدیک مرز بشویم. در این سفرها هم تنها نمی‌رفتیم. گاهی اوقات با خانواده یا با دوستان با هر کس که علاقه‌مند بود از جمله داماد یا آقای بسته‌نگار به مناطق می‌رفتیم. در اهواز دوستی داشتم به نام خانم خراسانی که در منزل ایشان مستقر می‌شدیم و در بازدیدهای زمان جنگ، ایشان ما را در مسیر جبهه‌ها همراهی می‌کرد.

۴ قبل از آغاز جنگ شواهدی دال بر وقوع این رویداد وجود داشته است؟ شما چه نمونه‌ای از این شواهد به خاطر دارید؟ حدود ۶ الی ۷ ماه قبل از آغاز جنگ در سفری به خرمشهر جهت سخنرانی در کاخ جوانان دعوت شده بودم. قرار شد قبل از رفتن به مراسم از مرز شلمچه بازدید کنم. در این مرز کانالی بود که سربازهای عراقی آن طرف ایستاده بودند اما در سمت ایران نیروی نظامی رسمی وجود نداشت و فقط مردم و مرزبانان محلی حضور داشتند. وقتی به سمت شهر برگشتم، مشاهده کردم مردم با آمبولانس و ماشین‌های خود به سمت بیمارستان می‌رفتند؛ پرسیدم که چه اتفاقی افتاده است؟ گفتند بمبی در مقابل در ورودی کاخ جوانان



مرز ایران و عراق در نزدیکی خسروی بازدید کردیم. رزمندگان همگی شان از نبود امکانات ناراحت بودند. به‌رحال ما آمدیم تهران و با مسئولین تماس تلفنی گرفته و گزارشی ارائه کردیم. این شهر در معرض خطر حمله است و مردم قصر شیرین اسلحه می‌خواهند و می‌گویند ما بدون اسلحه چه کاری می‌توانیم بکنیم. البته بعداً متوجه شدیم که عراقی‌ها به قصر شیرین حمله کردند و مردم اغلب اسیر شده یا به سمت کوه‌ها فرار کرده بودند.

؟ شما به‌عنوان نماینده می‌رفتید؟

بله؛ چون باید از سپاه و ... مجوز ورود به جبهه را می‌گرفتیم.

؟ در مراحل اولیه شروع جنگ مهم‌ترین ضعف ما در دفاع از کشور چه عاملی بود؟

بعد از سفر اول به قصر شیرین برای انجام کمک‌های امدادی تعدادی از دوستان به نواحی مرزی که در تیررس دید عراقی‌ها بود رفتند. آنها با یک جیب همراه تعدادی از همکاران جامعه زنان انقلاب اسلامی برای راه‌اندازی بیمارستان صحرائی به‌سمت پادگان ابوذر که نزدیک قصر شیرین بود رفتند.

همکارانی که به آنجا رسیده بودند با من تماس گرفته و گفتند که داخل پادگان فقط دکتر

همان‌طور که می‌دانیم قبل از انقلاب، عراق با ایران بر سر حاکمیت اروندرود اختلاف داشتند و رژیم قبل از طریق مذاکرات این اختلاف را مسکوت گذاشته بود. اما به‌هر حال با اشتباهات تحریک‌آمیزی که داشتیم و حاکمیت عراق هم با ویژگی‌ها و خصائلی که داشت و از شرایط اول انقلاب هم مطلع بود و فرصت مناسبی برای حمله به ایران می‌دید در اوایل مهر سال ۱۳۵۹ به ایران حمله کرد.

شد ما در مجلس بودیم. بعد از آن بمباران حمله سراسری به مرز ایران شروع شد و آقایان خامنه‌ای و چمران از مجلس به منطقه جنوب رفتند و در آنجا مستقر شدند. اهالی قصر شیرین ما را برای بازدید دعوت کردند. مردم به ما التماس می‌کردند که ما برای دفاع از خودمان هیچ امکاناتی نداریم. ستادی هم تشکیل داده بودند و فردی به‌نام سروان مجاهدی آنجا را اداره می‌کرد. ایشان می‌گفتند که اگر عراقی‌ها به شهر حمله کنند، مردم مجبورند به کوه‌ها فرار کنند و دیگر معلوم نیست که چه به سرشان خواهد آمد. در آنجا که بودیم از

که با توجه به شرایط داخلی ایران به ایران حمله کنند اما کسی آن‌چنان که باید به این تذکرات توجه نکرد. همان‌طور که می‌دانیم قبل از انقلاب، عراق با ایران بر سر حاکمیت اروندرود اختلاف داشتند و رژیم قبل از طریق مذاکرات این اختلاف را مسکوت گذاشته بود. اما به‌هر حال با اشتباهات تحریک‌آمیزی که داشتیم و حاکمیت عراق هم با ویژگی‌ها و خصائلی که داشت و از شرایط اول انقلاب هم مطلع بود و فرصت مناسبی برای حمله به ایران می‌دید در اوایل مهر سال ۱۳۵۹ به ایران حمله کرد. حاکمیت عراق قصد داشت که نظام را ساقط کند، چون این انقلاب و نظام را برای خودش خطری محسوب می‌کرد. در مورد مسائل و قراردادهای تاریخی اروندرود می‌توانستیم مفاد آن‌را هم‌چنان از راه‌گفت و گو دنبال کنیم. باید اول مشکلات داخلی را برطرف و همبستگی را حفظ می‌کردیم.

؟ نخستین مواجهه شما با جنگ در کجا شکل گرفت و اولین واکنش شما به پدیده جنگ چه بود؟

یکی از اولین رویدادهای آغاز جنگ، حمله عراق به فرودگاه مهرآباد بود. در همین رابطه هنگامی که فرودگاه مهرآباد تهران بمباران

**هر جاکه دیدار داشتیم نگرانی اصلی مردم
نداشتن اسلحه برای دفاع از خودشان بود.
البته یک مساله‌ای هم مطرح بود که اگر به
مردم اسلحه می‌دادند، این امکان وجود داشت
که بین خود مردم هم درگیری ایجاد شود**

ریشه این مشکل در کجا بود؟

دولت در مدیریت جنگ هماهنگی نداشت. مثلاً در دزفول بودم که بمباران شد. برای حفاظت در برابر بمباران، مردم دزفول و برخی مناطق جنوبی در داخل سرداب‌ها پناه می‌گرفتند. در این زمان رئیس‌جمهور وقت بنی‌صدر هم توی سرداب بود. به ایشان گفتم من دیروز در اهواز بودم. مردم برای دفاع از خودشان وسایل دفاعی می‌خواستند. ایشان گفتند که دیروز تعداد زیادی از من اسلحه گرفتند!

نمی‌دانم چه کسی این‌ها را وسوسه می‌کرد و نمی‌گذاشت به همدیگر کمک بدهند و هماهنگ شوند. هر کدام برای خودشان تصمیم‌گیری می‌کردند. فرض کنید بنی‌صدر می‌گفت بگذارید نیروها بیایند و سپس حمله گازانبری می‌کنیم، گروهی دیگر می‌گفتند این کار خطرناک است، اگر بیایند زمین‌گیر می‌شوند. این اختلافات سبب آن شد که

مانده‌است. آنها گفتند یک مقداری می‌ایستیم و اگر دیدیم که این وضعیت ادامه پیدا کرد برمی‌گردیم. بالاخره تصمیم می‌گیرند پادگان را ترک کنند و به سمت کرمانشاه حرکت می‌کنند. آنها با کیسه‌های خوابی که برده بودند کنار خیابان خوابیده بودند. برادرم که همراه آنها بود می‌گفت پدر به خوابم آمد و به من گفت کجا می‌روید؟ من گفتم که می‌خواهم برگردم. ایشان گفتند برگردید به همانجا (پادگان ابوزر). بیدار شدیم و به سمت پادگان حرکت کردیم و در آنجا مشاهده کردیم که عراق نتوانسته پادگان را تصرف کند؛ بنابراین آنها نتوانستند در آنجا بیمارستان صحرایی را بر پا کنند.

به جبهه‌های مهران و ایلام و چند نقطه دیگر رفتیم. به‌طور خلاصه هر جا که دیدار داشتیم نگرانی اصلی مردم نداشتن اسلحه برای دفاع از خودشان بود. البته یک مساله‌ای هم مطرح بود که اگر به مردم اسلحه می‌دادند، این امکان وجود داشت که بین خود مردم هم درگیری ایجاد شود.

۹ اشاره‌ای داشتید به کمبود امکانات و مشکل تامین اسلحه برای دفاع از کشور،

تانک‌های ما در اطراف کرخه به دست عراقی‌ها بیفتند. برای دیدن این ماجرا با ظهیرنژاد به سمت جبهه حرکت کردم. در مسیر پلی بود. مدام در طی مسیر که جلوتر می‌رفتیم پشت سر ما گلوله توپ می‌خورد. در این جبهه تمام سربازها توی سنگرها به‌صورت سه یا چهار نفری بودند. آنها می‌گفتند ما فقط می‌خواهیم اینجا بمانیم و دفاع کنیم و غذا یا چیزی دیگر نمی‌خواهیم. سپس به یکی از سنگرهایی که خالی بود رفتیم. سرهنگ ظهیرنژاد کلاهش را به من داد؛ چون چادر مشکلی بود عراقی‌ها می‌توانستند مرا نشانه بگیرند. و آنجا را بمباران کنند و با دوربین تانک‌ها را دیدم، خیلی ناراحت شدم که ما به سختی وسایل جنگی تهیه می‌کنیم و آن وقت این‌طور به دست عراقی‌ها آن طرف کرخه می‌افتد. به همین علت هم تیمسار ظهیرنژاد قدری عصبانی بود و یکی از مسائل همین بود که در واقع چه ناتوانی و مساله‌ای باعث شده که این اتفاق بیفتد.

۹ محور اصلی فعالیت‌های شما در جنگ بر چه موضوعی متمرکز بود؟

در اهواز به ستاد جنگ رفتیم و دیدم آقای چمران در حال نوشتن متنی است. پرسیدم چه می‌نویسید؟ گفت دیروز ۲۰ نفر از بهترین





■ **فخرالارادت محترم پور**

ضرورت روایت زنانه از جنگ

روایت های زنانه وقایع تاریخی در کنار روایت های رایج می تواند چهره "حقیقت" را روشن تر وشفاف تر برای مشتاقان آن تصویر کند. چرا که تاکنون مردانه نویسی و تاریخ نگاری متأثر از فرهنگ مردسالارانه موجب شده است که بخشی از واقعیت های تاریخی یا ثبت و ضبط نشود یا با تحریف، نقص وکاستی گزارش شود.

"جنگ تحمیلی" سال ها کشور ما را درگیر و مبتلا کرد. تبعات آن و تاثیرات اسف بارش در اوضاع سیاسی-اجتماعی کشورمان غیرقابل انکار است. اما کیست که نداند نسبت به این "رویداد تاریخی" نگاه ها و روایت ها و تحلیل های متفاوتی وجود دارد.

می دانیم از حضور زنان در پشت جبهه ها سخن زیاد رفته است؛ اما با نگاهی دقیق تر روشن می شود که زنان فقط در پشت صحنه جنگ نقش آفرینی نکرده اند. بلکه گاه در میانه کارزار حضور داشته اند و دوشا دوش مردان به دفاع از مرز و بوم و مردمان خویش دفاع کرده اند که در این باب کمتر گزارش و روایت و مستندات گردآوری شده است.

از این رو بزرگداشت جنگ فرصتی است تا زنان گوشه ای از حضور خویش در جبهه های جنگ تحمیلی بپردازند. باشد که این روایت زنانه از جنگ در کنار دیگر روایت های رسمی و قدیمی تصویری واقعی تر از آنچه گذشت در اختیار کسانی که یا آن روزها را درک نکرده اند و یا در گذر ایام به دست فراموشی سپرده اند قرار دهد.

نمی دانم چه کسی این ها را او سوسه می کرد و نمی گذاشت به همدیگر کمک بدهند و هماهنگ شوند. هر کدام برای خودشان تصمیم گیری می کردند

دوباره برمی گردانند. امثال این خانم های پیر و جوان زیاد بودند. در مساجد شاهد بودم که زنان بسیاری همین کار شست و شوی وسایل رزمندگان را انجام می دادند. هم در اینجا و هم در جبهه کمک و امکانات می رساندند؛ همه کمک می کردند و لوازم مورد نیاز جبهه ها را به کسانی که می شناختند می دادند تا ارسال شود.

۹ قبل از شروع جنگ سفری داشتید به خرمشهر، بعد از آزادی وضعیت این شهر چگونه بود؟

یک هفته بود که خرمشهر آزاد شده بود و ما هم در خرمشهر دفتر داشتیم؛ زیرا جامعه زنان در سراسر ایران شعبه داشت. بالاخره مجوز گرفتیم و وارد خرمشهر شدیم. ابتدا به قبرستان شهر رفتیم و اولین چیزی که توجهمان را جلب می کرد این بود که چقدر زن شهید شده اند؟! با این همه زن شهید هیچ اسمی از ایشان مطرح نمی شد. البته خانم خراسانی خدا رحمتشان کند تعدادی از آنها را می شناخت. با گذشت یک هفته از آزادسازی خرمشهر از بازگشت سکنه آن خبری نبود. از مرز شلمچه و درحالی که نیروهای عراقی به آن سوی مرز عقب رانده شده بودند بازدید کردیم. بعد از بازگشت از خرمشهر، از محل اقامت جنگ زدگان در ساختمانی در سیدخندان بازدید کردیم. اغلب آنها خرمشهری بودند و آنها اکثرا شهید داده بودند و گفتند که ما قبل از حمله آخر از خرمشهر خارج شدیم.

۹ پس از فتح خرمشهر هیات صلح کنفرانس اسلامی وارد ایران شدند، آیا نمایندگان مجلس در جریان مذاکرات صلح و روند و جزئیات آن بودند؟

خیر. در این زمینه مطلبی در مجلس مطرح و منعکس نشد. هیچکس نه پشت تریبون چیزی گفت و نه گزارش کتبی به ما دادند و تنها کمیسیون دفاع احیانا نظر مشورتی داده باشد که از آن اطلاعی ندارم.

رزمندگان من شهید شدند و من الان مشغول وصیت نامه هستم، گفتم خدا نکند برای شما خطری پیش بیاید، چرا نگرانید؟ دائم اهواز بمباران می شد و دیوار ستاد آنها خراب شده بود. در این میان آقای خامنه ای به همراه آقای غرضی وارد شدند. آقای خامنه ای گفتند تو کجا بودی؟ چرا آمدی؟ ماجراجویی تو، تو را به اینجا آورده است. گفتم این طور نیست؛ آمده ایم به شما و عزیزانمان در این منطقه سری بزنیم. آمدیم ببینیم چه کار می شود کرد. یکی از کارهای ما این بود که از نظر روحیه تقویت کنیم، تشکر می کردیم، صحبت می کردیم.

در این بازدیدها هر جا که می رفتیم از قبل وسایل تهیه می کردیم و با خودمان می بردیم. همین جا بد نیست یادآوری کنم جبهه ها به خاطر شرایطی که داشتند، حیوانات و حشرات در فضا و اطراف رزمندگان بودند؛ بنابراین اسپری حشره کش یکی از وسایل ضروری بود که برای کاهش آلودگی لازم بود. در ادامه از اهواز همراه با برادرم و دو سه نفر دیگر به سمت پل دختر رفتیم. آنجا راه را بسته بودند و چون پمپ بنزین بمباران شده بود، تعداد زیادی از مردم شهید شده بودند و ماشین ها و... در آتش می سوختند. بعد از آن که از پل دختر عبور کردیم، شاهد تاثیر بیشتر جنگ در شهرها بودیم. مردم در شهرها پراکنده بودند. اردوگاه هایی هم برای استقرار مردم در اطراف بندر ماهشهر برپا شده بود. خیلی شرایط مناسبی نداشت؛ اما بالاخره کمک های مردمی به آنجا می رسید. در واقع اگر کمک های مردمی نبود دولت نمی توانست به تنهایی این جنگ را پیش ببرد. این را خودشان هم اظهار می کنند.

۹ در زمینه فعالیت خانم ها در جنگ چه تجربه ای دارید؟

خانم ها خاکباز و خسروی را می شناختم که خدا رحمتشان کند. آنها مرتب وسایل آشپزی را توی جبهه می بردند و برای سربازها و بچه های جبهه غذا می پختند؛ بعد حرکت می کردند از آنجا به جای دیگر. آنها خانم های مسنی بودند، با این حال این بنده های خدا در تهران مرتب به مجروحین و معلولین سر می زدند و کمک می کردند. یکی دیگر از کارهای خانم ها این بود که پتوهای کثیف را که از جبهه می آوردند، در منزل می شستند و خشک می کردند و

روزی به نام حافظ

ترا چنانکه توئی هر نظر کجا ببند
به قدر بینش خود هر کسی کند ادراک - حافظ
بیستم مهر ماه، روز بزرگداشت شاعر نامآور و
غزلسرای بزرگ، حافظ شیرازی است.
شاید کمتر شاعری پیدا شود که به اندازه حافظ
درباره‌اش قلمفرسایی شده است. هر کسی بر اساس
اندیشه و به فراخور حال و ذوق خویش و آنگونه که
دوست میدارد حافظ را مینمایاند یا تصوّر و معرفی
میکند. اطلاعات چندانی از زندگی حافظ در دست
نیست. در اشعار او اشارات اندکی از زندگی شخصی
او یافت میشود. از زمان زندگانی حافظ هفت قرن
میگذرد. درباره او بسیار سخن و مطلب گفته و نوشته
شده است، تا بدانجا که بسیاری "ره افسانه زدند".
شاعری پیشه اصلی او نبوده و او از طریق شغلی دیگر
امرار معاش میکرد است.

بیتربدید او " نادره زمان خویش و اعجوبهای در
آسمان ادب فارسی بوده است. در دیوان او از می و
انواع آن و از معشوق و وصف زیبایی وی تا مضمونهای
عالی عرفانی و حمله به ریاکاران و زهدنمایان، مفصل
سخن گفته شده است. غزلیات او نسبت به غزلیات
دیگر شاعران، در سلاست و روانی و فصاحت، حکم
قصاصد ظهیر را دارد نسبت به قصاصد دیگران و چون
در شعر وی اثری از تکلف نیست او را " لسانالغیب "
گفته‌اند. (امیر علیشیر نوایی، ۸۷) اشعار حافظ، شرح
آرزوهای آدمی است. ترجمه اشعار حافظ - با توجه
به اینکه اشعار وی ترجمه‌ناپذیر است - در وجود
بزرگانی - حتی خارج از مرزهای زبان فارسی - تاثیر
گذاشته و شور آفریده است.

به شعر حافظ شیراز میرقصند و مینازند
سیهچشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
بسیاری از سلاطین معاصر حافظ - حتی بیرون از
حدود ایران - خواستار دیدار او بودند. حافظ در زمان
محمودشاه، از سلاطین بهمنی دکن به هندوستان
دعوت شد و هزینه سفر او را نیز میرفضلالله انجو،
وزیر محمودشاه به شیراز فرستاد. حافظ دعوت را
پذیرفت، اما طوفانی شدن دریا موجب هراس او شد
و به بهانه اینکه با بعضی دوستان وداع نکرده است،
کشتی را ترک کرد و در غزلی عذر خواست.
دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمی‌آرزد به می
فروش دلق ما کزین بهتر نمی‌آرزد...

حافظ بهترین غزلهای مولوی و کمال و سعدی و
همام و اوحدی و خواجه و یا بهترین بیتهای آنان



را مورد استقبال و جوابگوی قرار داده است. در میان شاعرانی که حافظ از آنها استقبال کرده
و یا تاثیر پذیرفته است بعد از خواجه، سلمان را باید نام برد. دیوان حافظ مشتمل بر حدود
۵۰۰ غزل، پنج قصیده، دو مثنوی به نامهای " آهوی وحشی " و " ساقینامه "، چندین قطعه و
تعدادی رباعی است. در هر حال حافظ شاعری غزلسراست، اما برشهایی از مسائل اجتماعی نیز
در شعرش منعکس شده است.

مشخصات اصلی شعر حافظ:

سمبلها و اصطلاحات ویژه او

ایهام که بزرگترین هنر حافظ در شعر است

تشبیهات مضمّر و غیرمستقیم یا عالی که از هنرهای بیانی حافظ است

لحن طنز گونه و استهزا آمیز خواجه

موسیقی کلام که از تکرار حروف و هماهنگی کلمات پدید آمده است

انتخاب واژگان مناسب و ترکیب کلمات

عشق، مهمترین موضوع مورد علاقه حافظ است که در اشعارش جلوه‌های ویژه دارد. موضوع
عشق - چه انسانی و چه الهی - پیشتر نیز در اشعار شاعران بزرگی چون عطار، سنایی، مولانا

فرید عهد شمس الدین محمد نگه کردم صفا و نور مرقد
براساس این ماده تاریخ وفات حافظ در سال ۷۶۹ - ۷۹۲ هجری - است.
گفته شده، هنگامی که قصد دفن حافظ را داشتند، عده‌ای از متعصبان با استناد به اشعار حافظ درباره میگساری با دفن وی به شیوه مسلمانان مخالف بودند و در مقابل عده دیگر وی را فردی مسلمان و معتقد میدانستند. قرار شد از دیوان حافظ فالسی بگیرند که این بیت آمد؛

قدم دریغ مدار از جنازه حافظ
که گرچه غرق گناه است، میرود به بهشت
آرامگاه حافظ در شهر شیراز و در منطقه حافظیه واقع شده است. بسیاری از مردم، این مکان را همچون نمادی از عشق راستین و رندی عارفانه با دیده احترام مینگرند.

تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود
سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود
حلقه پیر مغان از ازلم در گوش است
بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود
بر سر تربت ما چون گذری همت خواه
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود
برو ای زاهد خودبین که ز چشم من و تو
راز این پرده نهران است و نهران خواهد بود
ترک عاشق کش من مست برون رفت امروز
تا دگر خون که از دیده روان خواهد بود
چشم آن دم که ز شوق تو نهد سر به لحد
تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود
بخت حافظ گر از این گونه مدد خواهد کرد
زلف معشوقه به دست دگران خواهد بود

منابع:

- ۱- دانشگر، احمد، دولت قرآن. برداشتهای صریح حافظ از قرآن کریم. چاپ اول، نشر اوحدی، تهران ۱۳۸۲
- ۲- یثربی، سید یحیی، طربناک آب، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۸۵
- ۳- قزوینی، محمد، غنی. قاسم، دیوان حافظ، چاپ زوار، ۱۳۲۰
- ۴- قراگوزلو، محمد، چنین گفت حافظ شیراز، چاپ اول، انتشارات سایه گستر، قزوین، ۱۳۸۳
- ۵- فتی، هوشنگ، حافظ را چنین پنداشتند. چاپ اول، نوید شیراز، ۱۳۸۵

مینویسد؛

"ابیات دلکش و نغز آن به مذاق عاشقان عارف و عارفان عاشق موافق و کلام ایشان را حالی است که در گفتار هیچیک از استادان نیست و به کلام هیچکس مشتبه نمیشود، همانا واردات غیبی است. به این جهت لسانالغیب یافته. "سخن" پیکاسو" برای زوروس، چه خوب درباره حافظ صدق میکند؛" من برای دیگران میبینم "آری حافظ به جای مردم نگاه میکند و میبیند و مشاهداتی را که از چشم‌ها پنهان مانده است به وسیله غزلش پیش روی ما میگسترده." هر کس دیوان حافظ را مطالعه میکند، احساس مینماید که این اشعار را خودش سروده و یا به خود میگوید من اگر میخواستم شعر بسرایم مثل حافظ میسرودم. حافظ پیوسته انسان را به طرف درک زیبایی و عشق و محبت سوق میدهد و این فرهنگ والای انسانی است که به کار او لطافتی در عین عظمت میبخشد." شعر حافظ همیشه تازگی، جلوه و کمال و جلال خاصی دارد. حافظ با گوشه‌های از حافظه، آن هم حافظه ادبیات شعر نمیسورده است بلکه با تمام طبعش و با تمام دلش. همدلترین، همدلترین و محرمترین هنرمندی که از این سرزمین برخاسته و در کنار دل یکایک ما نشسته، حافظ است. حافظ قرآن را با روایات چهاردهگانه حفظ بوده است. تقریباً مفهوم حدود ۷۷ آیه قرآنی در غزلیات حافظ آورده شده که دقیقاً منطبق با آیات کلام الله است. وی در بیتی گوید؛

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد
مطالب حکمی با نکات قرآنی
تفسیر منطق و الهیات، عرفان و موسیقی از جمله علومی بوده که وی در آنها استاد بوده است، اما او هیچگاه به دانش و دانستنیهای خود مغرور نمیشود؛
شاه شوریده سران خوان من بی سامان را
زانکه در کم خردی از همه عالم بیشم
- علم و فضلی که به چهل سال دلم جمع آورد
ترسم آن نرگس مستانه به یغما برد
وفات حافظ به گفته محمد گلندام، جامع دیوان حافظ پس از مرگش اینگونه است؛
به سال با و صاد و ذال ابجد به سوی جنت
اعلی روان شد

به خاک پاک او چون برگذشتم ز روز هجرت
میمون احمد

و سعیدی تاویل و بازگو شده است، اما حافظ نگاهی ژرفتر به مقوله عشق دارد. او نمود معرفت را در عشق میشناسد؛

- عشقت رسد به فریاد گر خود بهسان حافظ
قرآن ز بر بخوانی در چهارده روایت
از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
یادگاری که در این گنبد دوار بماند
- هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما
در تورات آمده که بهشت در شرق و در عدن
واقع شده و عدن در زبان عبری به معنای لذت
است و حافظ آن را درخت عشق شناخته و
مرکز لذتها میدانند. از دید او آن کس که عاشق
است آینده نگری نمیداند و رانده شدن از بهشت
به خاطر عاشق شدن آدم نیست، بلکه بهخاطر
طمعی است که در صلاح کاری و آینده نگری
دارد؛

- در بزم دور، یک دو قح در کش و برو
یعنی؛ طمع مدار وصال دوام را
- در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند
آدم بهشت روضه دارالسلام را
با این حال اسرار عشق و عاشقی را به هر کس
نمی توان گفت؛ خاصه که مدعی باشد؛
با مدعی مگوید اسرار عشق و مستی
تا بیخبر بمیرد در عین خود پرستی
از سوی دیگر، گفتوگوهای عاشقانه در اشعار
حافظ، سرشار از طنز و ظرافت و زیرکی و رندی
و لطف است؛

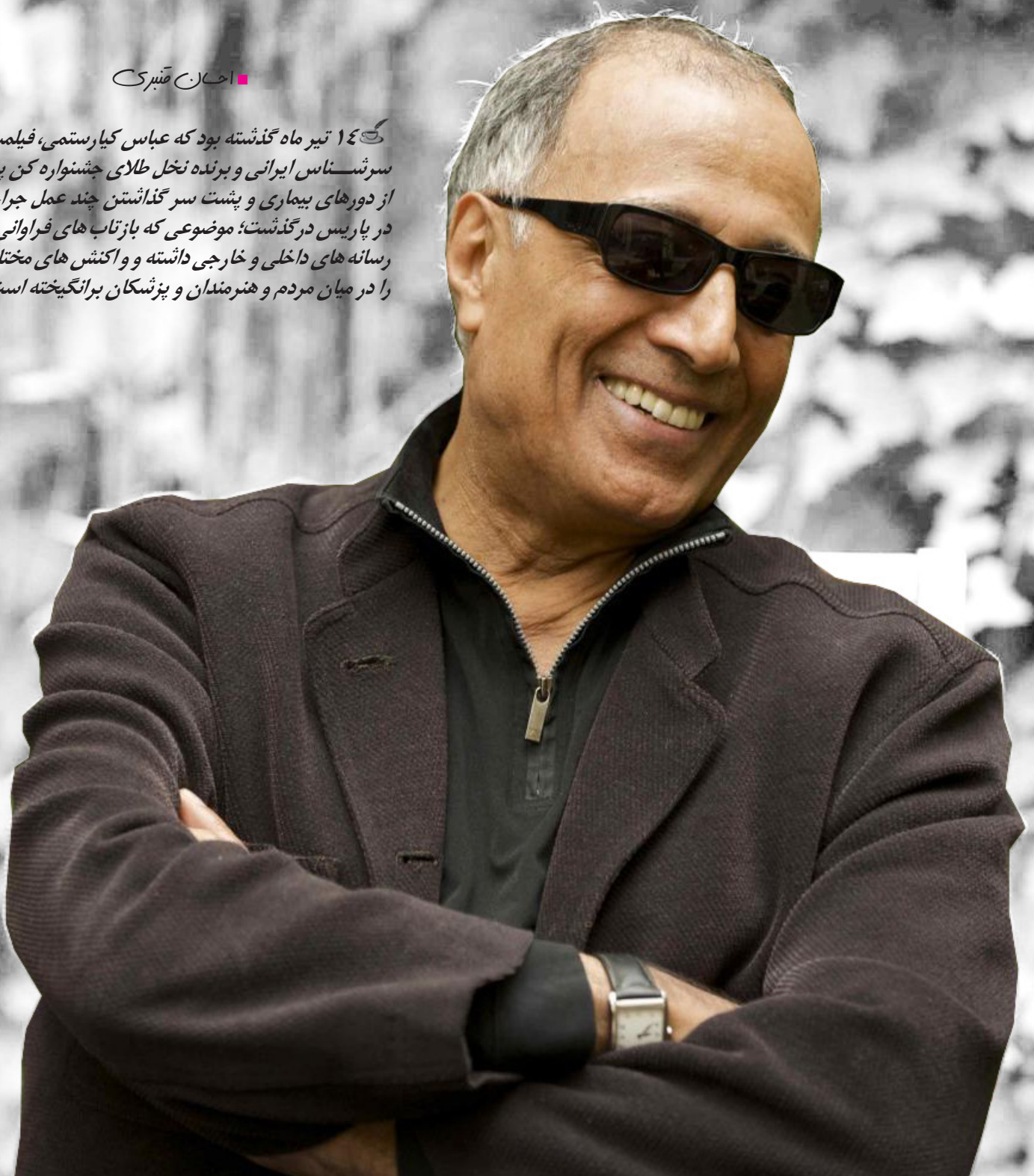
- من چه گویم که ترا نازکی طبع لطیف
آنقدر هست که آهسته دعا نتوان کرد
- گفتمش: "سلسله زلف بتان از پی چیست؟
گفت: "حافظ گل‌های از دل شیدا میکرد"
حافظ به گفتمان اخلاقی که افلاطون در
جمهوریت بدان اشاره داشته است، توجه دارد؛
رقم مغلظه بر دفتر دانش نکشیم
سر حق بر ورق شعبده ملحق نکنیم...
- گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید
گو تو خوش باش که ما گوش به احمق نکنیم
حافظ از خصم خطا گفت نگیریم برو
ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

کلام حافظ شبیه هیچ یک از استادان نیست.
کلمات در جای مناسب خود قرار گرفته‌اند و
دارای بار معنی خاص خود هستند. آذر بیگدلی

مردی با طعم گیلاس

■ احسان منیری

۱۴ تیر ماه گذشته بود که عباس کیارستمی، فیلمساز سرشناس ایرانی و برنده نخل طلای جشنواره کن پس از دوره‌های بیماری و پشت سر گذاشتن چند عمل جراحی در پاریس درگذشت؛ موضوعی که بازتاب‌های فراوانی در رسانه‌های داخلی و خارجی داشته و واکنش‌های مختلفی را در میان مردم و هنرمندان و پزشکان برانگیخته است.



و روایی در آن وجود دارد که تا به امروز، در همه آثار کیارستمی مشترکند و آن سبک مستندگونه و ادغام دو ویژگی پارادوکسال، یعنی سادگی و پیچیدگی است.

در ۱۳۵۴ کیارستمی دو فیلم کوتاه به نام‌های من هم می‌توانم و دو راه حل برای یک مساله را کارگردانی کرد. در آغاز سال ۱۳۵۵ فیلم رنگ‌ها و پس از آن فیلم ۵۴ دقیقه‌ای لباسی برای عروسی را به نمایش درآورد. این فیلم برنده دیپلم افتخار جشنواره بین‌المللی فیلم مسکو و برنده دیپلم ویژه هیات داوران و جایزه تلویزیون ملی ایران در یازدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان تهران شد. نخستین فیلم بلند کیارستمی، فیلم ۱۱۲ دقیقه‌ای گزارش است که در سال ۱۳۵۶ به نمایش درآمد. در این فیلم به یک ممیز مالیاتی پرداخته می‌شود که متهم به دریافت رشوه شده و در ادامه ماجرا یک خودکشی هم در داستان روی می‌دهد. انقلاب که شد فیلم قضیه شکل اول، شکل دوم را ساخت؛ فیلم نیمه‌بلند و نیمه‌مستندی که بسیاری از چهره‌های سیاسی و اجتماعی را روبه‌روی دوربین نشانند. از کیانوری و قطب‌زاده گرفته تا بهشتی و خلخالی. این فیلم تقریباً ۳۰ سال اکران نشد. بسیاری از فیلم‌هایش به‌خصوص فیلم‌های کوتاه و کانونی‌اش روی لبه میان سینمای مستند و داستانی پیش می‌رفت.

با این حال خودش قائل به مرزبندی میان سینمای مستند و داستانی نبود و می‌گفت که همه این‌سال‌ها تلاشش این بوده که همان "مرز باریک میان مستند و داستانی" را هم از میان بردارد. به گفته خودش:

"تعریف مشخصی برای فیلم داستانی و مستند ندارم. تصور می‌کنم تمام فیلم‌های مستند هم ساختگی هستند؛ حتی فیلم‌های مستندی هم که از طبیعت ساخته می‌شود. چون به محض اینکه شما دوربین را برای فیلمبرداری آماده می‌کنید از آن پس شما در ساخت آن فیلم چه مستند و چه داستانی دخیل هستید و دارای قدرت تصمیم‌گیری. همیشه تلاشم این بوده که چگونه می‌توان سینمای مستند و داستانی را کاملاً با هم ترکیب کرد و چگونه می‌توان یک تعریف واحد از سینمای مستند و داستانی

در سال ۱۳۴۸ هنگامی که موج نوی سینمای ایران با فیلم «گاو» ساخته داریوش مهرجویی آغاز شد، کیارستمی کمک کرد تا بخشی برای فیلمسازی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تهران ایجاد شود. فیلم ۱۲ دقیقه‌ای نان و کوچه ۱۳۴۹ ساخته کیارستمی، آغازگر همکاری کانون در ساخت فیلم بود. این فیلم کوتاه نئورئالیسم داستان بچه مدرسه‌ای بیچاره‌ای را روایت می‌کند که گرفتار یک سگ وحشی شده بود. فیلم بعدی زنگ تفریح نام داشت که در سال ۱۳۵۰ ساخته شد. کم‌کم کانون به کارگاهی مهم برای ساخت فیلم‌های ایرانی تبدیل شد و نه تنها فیلم‌های کیارستمی بلکه فیلم‌هایی چون دونه و باشو، غریبه کوچک هم توسط همین کارگاه هنری ساخته شد. در دهه ۵۰ در هنگام نو شدن ساختار ادبی-فرهنگی سینمای ایران، کیارستمی به فردگرایی در فیلم‌سازی روی آورد. هنگامی که درباره نخستین فیلم او سخن به میان آمد، او چنین پاسخ داد:

"نان و کوچه نخستین تجربه سینمایی من بود و باید بگویم که بسیار دشوار بود. من مجبور بودم با یک بچه بسیار کوچک، یک سگ و یک گروه فیلم‌سازی غیر حرفه‌ای، البته به‌جز مدیر فیلمبرداری که مدام غر می‌زد و اعتراض می‌کرد، کار کنم. خوب مدیر فیلمبرداری در صحنه حق داشت؛ چون من از روش فیلم‌سازی که او بدان خو گرفته بود پیروی نمی‌کردم." کیارستمی پس از فیلم تجربه، فیلم مسافر را در سال ۱۳۵۳ ساخت. فیلم ویژگی‌های کیارستمی یعنی واقع‌گرایی، سادگی و سبک پیچیده و همچنین نوعی شیفتگی بین روح و جسم بشری را به نمایش گذاشت. مسافر، فیلمی زمینه‌ساز در کارنامه وی ارزیابی می‌شود؛ از این جهت که المان‌هایی صوری

کیارستمی از نگاه بسیاری از منتقدان و فیلمسازان جهان مهمترین و شناخته‌شده‌ترین کارگردان ایرانی بود و بارها نشریات مختلف او را به‌عنوان یکی از بهترین کارگردانان جهان انتخاب کرده بودند

کیارستمی از نگاه بسیاری از منتقدان و فیلمسازان جهان مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین کارگردان ایرانی بود و بارها نشریات مختلف او را به‌عنوان یکی از بهترین کارگردانان جهان انتخاب کرده بودند.

روزنامه گاردین در سال ۲۰۰۳ که او را به‌عنوان بهترین کارگردان زنده غیرآمریکایی جهان انتخاب کرده بود در وصفش نوشت: "کیارستمی ماهرانه تفسیر مرگ را در پشت سادگی و شفقت فیلم‌هایش پنهان کرده است. او همچنین با تلفیق داستان و مستند و استفاده از بازیگران حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای در فیلم‌هایش، سینمایش را پیچیده کرده است که تأثیری حیرت‌آور می‌گذارد."

کیارستمی از سال ۱۳۴۰ یعنی در دهه ۱۹۶۰ به عنوان نقاش تبلیغاتی در آتلیه ۷ و یکی دو موسسه دیگر به‌کار طراحی جلد کتاب، پوستر و آگهی‌های بازرگانی پرداخت و بعدها به «تیلی فیلم» رفت. از سال ۱۳۴۶ در سازمان تبلیغاتی نگاره به طراحی و ساختن تیتراژ فیلم پرداخت که نخستین آنها تیتراژ فیلم وسوسه شیطان، ساخته محمد زرین‌دست بود. طراحی پوستر و ساخت تیتراژ فیلم‌های قیصر و رضا موتوری ساخت مسعود کیمیایی را نیز او انجام داد. قیصر فیلمی بود که باعث شهرت و معرفی بسیاری از عوامل شد. از مسعود کیمیایی و مازیار پرتو کارگردان و فیلمبردار فیلم تا معرفی نام‌های دیگری که هرکدام بعدها وزنه‌ای در سینمای ایران شدند؛ کیارستمی تیتراژ فیلم را ساخته امیر نادری عکاسی کرد و اسفندیار منفردزاده موسیقی فیلم را نوشت. بهروز وثوقی هم با وجود اینکه پیش‌تر در چند فیلم بازی کرده بود با این فیلم شد ستاره اول سینمای ایران.

کیارستمی کار فیلمسازی خود را از سال ۱۳۴۹ در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آغاز کرد. او به دعوت فیروز شیروانلو که مسئولیت امور سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را بر عهده داشت به کانون رفت. بر همین اساس تجربه فیلمسازی او با فیلم‌های کوتاهی برای کودکان و درباره کودکان شروع شد؛ مسیری که تا اواخر دهه ۱۳۶۰ با فیلم‌های بلندش ادامه پیدا کرد.

ارائه داد."

دوست داشت سینما را با فیلم بد و فیلم خوب تقسیم‌بندی کند یا به قول خودش فیلم "باورپذیر" و فیلم "باورناپذیر".

عقیده داشت "فیلم بد، فیلمی است که باورپذیر نیست و فیلم خوب فیلمی است که باورپذیر باشد. باورپذیر نه به این معنی که حتما باید سبک و سیاق رئال را در نظر بگیریم. در سینما فلینی را باور می‌کردیم با اینکه در سبک رئال کار نمی‌کرد و در ادبیات آثار مارکز باورپذیرند با اینکه بسیاری از آنها کاملا سوررئال‌اند. شرط اول این است که تماشاگر باید آن چیزی را که ما به او ارائه می‌کنیم، باور کند."

کیارستمی در آغاز دهه ۶۰ چندین فیلم کوتاه را کارگردانی کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به: بهداشت دندان، به ترتیب یا بدون ترتیب، همسرایان و همشهری اشاره کرد. کیارستمی با ساخت فیلم خانه دوست کجاست؟ در سال ۱۳۶۵ در بیرون از ایران هم شناخته شد و مورد تحسین قرار گرفت. کیارستمی جایزه گریفون برنزی و مدال طلای شهر را از جشنواره فیلم جیفونی دریافت کرد و در لوکارنو مورد تمجید بسیاری قرار گرفت. وی نامزد پلنگ طلائی، برنده پلنگ برنزی، برنده جایزه کنفدراسیون بین‌المللی هنر سینما، برنده جایزه فیبرشی و برنده جایزه فیلم منتخب انجمن منتقدان فیلم جشنواره فیلم لوکارنو شد.

سه فیلم خانه دوست کجاست؟ و زندگی و دیگر هیچ ۱۳۷۰ و زیر درختان زیتون ۱۳۷۲ را به سه‌گانه کوکر یا سه‌گانه زلزله تشبیه کرده‌اند؛ چون هر سه فیلم، روستایی به نام کوکر در ایران را به تصویر می‌کشد. پایه فیلم به زمین‌لرزه رودبار و منجیل مربوط می‌شود که در آن ۴۰ هزار تن جانشان را از دست دادند. کیارستمی از نمادهای زندگی، مرگ، تغییر و دوام برای ارتباط سه فیلم استفاده می‌کند. این سه‌گانه در دهه ۱۹۹۰ در فرانسه و دیگر کشورها از جمله هلند، سوئد، آلمان و فنلاند بسیار خوش درخشید و با کامیابی روبه‌رو شد. کیارستمی خود این سه فیلم را به‌عنوان سه‌گانه نمی‌شناسد، بلکه می‌گوید دو فیلم آخر و طعم گیلان (۱۳۷۶) با هم یک سه‌گانه را می‌سازند و هر سه درباره ارزش زندگی بحث

کیارستمی و فیلمهایش نماینده سینمای ایران در جهان و سفیر فرهنگ و هنر ایران شدند. هنوز هم در اطراف و اکناف جهان بسیاری افراد اولین نامی که از سینمای ایران بر زبان می‌آورند کیارستمی است

می‌کنند.

هر چه شهرتش بیرون از مرزهای ایران بیشتر می‌شد و محبوبیتش جهانی به‌همان اندازه در وطنش دشمن پیدا می‌کرد و منتقد.

او از نگاه تعدادی از منتقدان و فیلمسازان ایرانی متهم بود که فقط نگاهش به جشنواره‌های جهانی است و درد مردمش برایش اهمیتی ندارد. همان منتقدان فیلم‌های کیارستمی و فیلمسازان متأثر از او را "سینمای گلخانه‌ای" نامیدند.

با این حال کیارستمی و فیلم‌هایش نماینده سینمای ایران در جهان و سفیر فرهنگ و هنر ایران شدند. هنوز هم در اطراف و اکناف جهان بسیاری افراد اولین نامی که از سینمای ایران بر زبان می‌آورند کیارستمی است. هرچند شاید مخاطبان داخلی‌اش مانند خارجی‌ها تشنه دیدن فیلم‌های او نبودند و شاید هم به دلیل نداشتن پروانه نمایش بسیاری از آنها نمی‌توانستند مانند تماشاگران خارجی به راحتی به تماشای آنها بنشینند.

او روی بسیاری از سینماگران ایران تأثیر داشت و چند فیلمنامه‌اش را فیلمسازان سرشناسی چون جعفر پناهی ابراهیم فروزش، محمدعلی طالبی، علی رئیس‌یان و مانی حقیقی کارگردانی کردند.

سال ۱۳۷۶ بود که طعم گیلان را ساخت و با

در سال ۲۰۱۵ در یک نظرسنجی که
توسط وب سایت فرانسوی لاسینتک
(سینماتک) از ۲۶ کارگردان برجسته
معاصر سینمای جهان انجام شد، عباس
کیارستمی به عنوان محبوبترین چهره
سینمای ایران از دیدگاه این گروه و
از موفق ترین کارگردانان حال حاضر
سینمای جهان بود

این فیلم یکی از مهم‌ترین جایزه‌های سینمایی را به دست آورد؛ اولین و تنها نخل طلای سینمای ایران. سه بار دیگر هم برای فیلم‌های ده، کپی برابر اصل و مثل یک عاشق نامزد این جایزه شد.

کیارستمی برای زیر درخت زیتون مورد توجه اکثر منتقدان قرار گرفت. در سال ۱۳۶۴

داستان فیلم کلید را نوشت و

تدوین کرد، اما آن را کارگردانی

نکرد. او در سال ۱۳۶۷ فیلم

مشق شب را ساخت.

نخستین فیلم کیارستمی

در دهه ۷۰ شمسی

کلوزآپ نام داشت که

روایتگر یک داستان

واقعی بود. بخش‌هایی

از این فیلم مستند و

بخشی از آن استودیویی

است. کیارستمی برای این

ساخته‌اش در جامعه غرب

شناخته‌تر شد و فیلمش در

سراسر اروپا به نمایش

درآمد و مورد



فیلم درباره مردی است که قصد خودکشی دارد.

کیارستمی در سال ۱۳۷۸، فیلم باد ما را خواهد برد را جلوی دوربین برد. وی برای این فیلم نامزد دریافت جایزه شیر طلایی جشنواره فیلم و نیز بود اما موفق به کسب جایزه شیر نقره‌ای شد. همچنین این فیلم برنده جایزه فیپرسی جشنواره فیلم ونیز شد و به‌عنوان یکی از ۱۰۰ اثر برتر سینمای جهان در دهه گذشته از نگاه برگزارکنندگان جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو انتخاب شد. داستان فیلم در مورد گروهی روزنامه‌نگار است که برای تولید فیلمی مستند از آیین سوگواری به روستایی در کردستان می‌روند. اما پیرزنی که قرار است بمیرد، نمی‌میرد. یکی از جذابیت‌های فیلم، این بود که بیشتر شخصیت‌های آن جلوی دوربین ظاهر نمی‌شدند و فقط صدای آن‌ها شنیده می‌شد.

جف اندرو، منتقد کمپانی تایم‌اوت در مورد فیلم کیارستمی می‌گوید: "مانند چهار اثر قبلی‌اش، این فیلم هم در مورد مرگ نیست ولی در مورد مرگ و زندگی است: درباره اینکه آنها چگونه با هم ارتباط دارند و ما چه نگرشی را در مورد همزیستی آنان داریم."

در سال ۲۰۰۲ میلادی کیارستمی فیلم «ده» را کارگردانی کرد. این سبک فیلم‌سازی توسط بسیاری از منتقدان حرفه‌ای همچون آو اسکات مورد تجلیل قرار گرفت. اسکات در نیویورک تایمز می‌نویسد: «کیارستمی علاوه بر اینکه شناخته‌شده‌ترین کارگردان ایرانی در سطح بین‌المللی در دهه گذشته بوده است، جزو پیشروان سینمای خودرو نیز هست ... او می‌داند خودرو مکانی است برای تفکر، مشاهده و بالاتر از همه، صحبت کردن». کایه دو سینما نیز این فیلم را جزو ۱۰ فیلم برتر دهه ۲۰۰۰ معرفی کرد و این فیلم نامزد دریافت نخل طلایی جشنواره فیلم کن ۲۰۰۲ شد.

در سال ۲۰۰۳ میلادی کیارستمی فیلم پنج را کارگردانی کرد. فیلمی شاعرانه، بدون هیچ دیالوگ و شخصیتی، فیلمی که هر بخش آن تنها یک نمای طولانی ثابت است که حدود ۱۰ تا ۲۰ دقیقه طول می‌کشد و جمعا این مجموعه یک ساعت و پانزده دقیقه‌ای را می‌سازد. کیارستمی قبل از نمایش فیلم از تماشاگران خواست که اگر خسته شدند لطفا

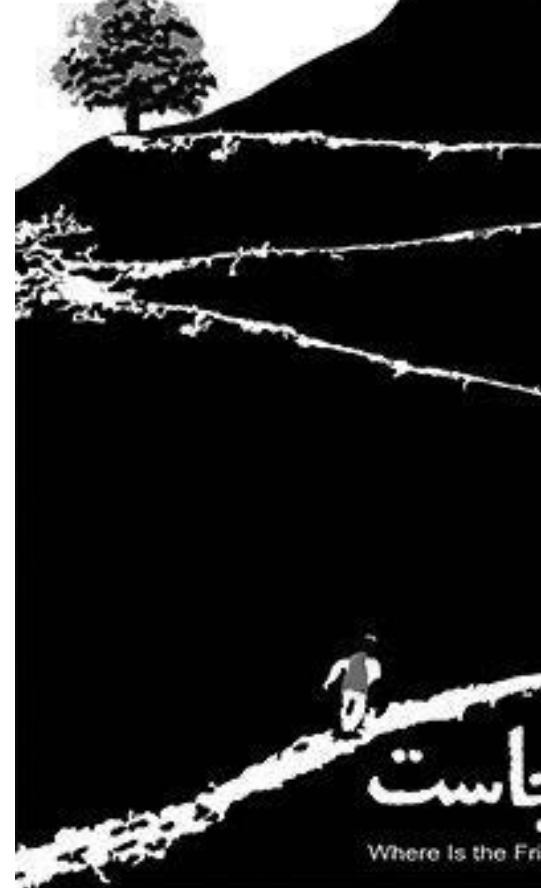
نمایشگاه‌های عکس کیارستمی در ایتالیا، انگلستان، ژاپن، چین و موزه هنرهای معاصر تهران برپا شد

به این منطقه با بازماندگان زلزله روبه‌رو می‌شوند که چگونه در سختی به زندگی خود ادامه می‌دهند. کیارستمی در آن سال برنده جایزه روبرتو روسلینی شد. این نخستین جایزه تخصصی بود که او برای کارگردانی یک فیلم دریافت می‌کرد. زیر درختان زیتون آخرین فیلم از سه‌گانه کوکر بود. کسانی همچون آدریان مارتین، سبک این سه‌گانه را هندسی می‌دانند. مانند ارتباط الگوهای زیگزاگی در چشم‌اندازها و مناظر هندسی فیلم با زندگی واقعی و نیروهای جهانی. فلاش‌بک‌هایی که در مسیر پر پیچ و خم زندگی و دیگر هیچ دیده می‌شود، به نوبه خود ذهن بیننده را به سمت فیلم خانه دوست کجاست در سال ۱۳۶۵، یعنی پیش از زلزله می‌برد. این مساله به‌طور نمادین ما را به‌سوی اتفاقات بعد در فیلم زیر درخت زیتون سوق می‌دهد. در سال ۱۹۹۵ میلادی، میراماکس فیلمز، زیر درخت زیتون را در آمریکا منتشر کرد. کیارستمی برای فیلم تحسین‌شده زیر درخت زیتون برای اولین بار نامزد دریافت نخل طلایی جشنواره فیلم کن شد.

بعدها، کیارستمی فیلمنامه سفر و بادکنک سفید را برای همکار سابق خویش، جعفر پناهی نوشت. کیارستمی سپس در لومیر و شرکا، با ۴۰ کارگردان مطرح جهان مانند دیوید لینچ و میشائیل هانکه همکاری کرد.

طعم گیلان فیلم بعدی کیارستمی در سال ۱۳۷۶ بود. این فیلم مورد تحسین منتقدان و سینماگران قرار گرفت. کیارستمی جایزه نخل طلایی جشنواره فیلم کن ۱۹۹۷ و جایزه بهترین فیلم خارجی انجمن منتقدان فیلم بوستون را برای طعم گیلان بدست آورد و مورد تحسین جهانیان قرار گرفت. مجله تایم در سال ۲۰۰۴ نیز این فیلم را به‌عنوان یکی از ۱۰ فیلم برتر تاریخ کن نامید. طعم گیلان در ادامه به عنوان بهترین فیلم خارجی‌زبان انجمن ملی منتقدان فیلم نیز انتخاب شد. مجموعه کرایتریون در یک ژوئن ۱۹۹۹ این فیلم را به عنوان یک فیلم منحصر به فرد اعلام کرد. این

تحسین قرار گرفت. کلوزآپ در سال ۲۰۱۲ نیز توسط نشریه «سایت اند ساوند» در فهرست ۵۰ فیلم برتر تاریخ سینما قرار گرفت و جایزه فیپرسی جشنواره بین‌المللی فیلم استانبول و جایزه ویژه منتقدان جشنواره بین‌المللی فیلم مونترال را به دست آورد. نانی مورتی در سال ۱۹۹۶ فیلم کوتاهی با نام روز افتتاحیه کلوزآپ درباره نمایش کلوزآپ در رم ساخت. وی در همین سال نشان شوالیه هنر و ادب فرانسه لژیون دونور را دریافت کرد. کیارستمی در سال ۱۳۷۰ فیلم زندگی و دیگر هیچ را ساخت و برنده جایزه بخش نوعی نگاه در چهل و پنجمین جشنواره فیلم کن شد. به بیان منتقدین، این فیلم یکی از سه‌گانه کوکر یا سه‌گانه زلزله بود. این فیلم درباره یک پدر و پسر است که چند روز پس از زلزله ۱۹۹۰ یا ۱۳۶۹ کوکر، از تهران به این منطقه می‌روند تا از سلامتی دو پسر جوان که در زلزله بوده‌اند، با خبر شوند. آن‌ها در جریان سفر



سالن را ترک نکنند، چشمانشان را ببندند و فقط به صداها گوش کنند: «شما این شانس را دارید که فیلم‌های دیگری را در سینماهای دیگر و در زمان‌های دیگر ببینید، اما این فیلم، برای اولین بار و امیدوارم نه برای آخرین بار به نمایش گذاشته می‌شود و من مطمئنم که شما موفق به تماشای چنین فیلمی در هیچ سینمایی نخواهید شد؛ پس تا آخر بنشینید و تمام آن را ببینید.» فیلم دارای ۵ قسمت است و با شات‌هایی طولانی به صورت متوالی با دوربین دی وی روی دست در امتداد سواحل شهر خیخن در استان آستوریاس اسپانیا فیلمبرداری شد. جف اندرو در مورد فیلم گفت: «این فیلم بیش از چند تصویر زیباست.» او می‌افزاید: «با چینی منظم شامل رنگین‌کمانی از روایت‌های انتزاعی و احساسی هستند که از جدایی و کنج خلوت به سوی جامعه، از حرکت به سوی سکون، از سکوتی نسبی به صدا و آواز، روشنایی به تاریکی و دوباره از تاریکی به روشنایی حرکت می‌کنند و به نوزایی و تجدید حیات پایان می‌پذیرند.» وی در این دهه جایزه آکیرا کوروساوا جشنواره فیلم سانفرانسیسکو برای یک عمر دستاورد هنری و دکترای افتخاری دانشگاه اکول نرمال سوپریور و دانشگاه سوربن را به دست آورد.

وی در سال ۲۰۰۴ میلادی، ۱۰ روی ده را ساخت. فیلمی مستند که در حین رانندگی گرفته بود و ده درس در مورد ساخت فیلم را به مخاطب توضیح می‌داد. سراسر فیلم توسط دوربینی ثابت که در ماشین نصب شده بود گرفته شد که یادآور شیوه فیلمبرداری فیلم‌های طعم گیلان و ده بود. در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ میلادی، وی فیلم جاده‌های کیارستمی را کارگردانی کرد. فیلم مستند ۳۲ دقیقه‌ای، ترکیبی از تصویر و شعر و موسیقی که با فیلم‌های سیاه و سفید ساخته شده است. تصویر پایانی فیلم شامل انفجاری مهیب است که به همه آثار زندگی پایان می‌دهد. کیارستمی این فیلم را بر پایه برخی از قطعه‌های مجموعه عکس‌هایی با نام «جاده‌ها» که خودش طی سال‌های متمادی با گذر از جاده‌های گوناگون گرفته ساخته است. مجموعه عکس‌های جاده‌ها پیش از ساخت فیلم در نمایشگاه‌های گوناگون داخلی و خارجی به نمایش گذاشته شده بودند.

زمانی از خودم احساس رضایت دارم که به این جوانها بیاموزم و مطمئن هستم همان اندازه که به جوانان تدریس میکنم از آنها یاد میگیرم

در سال ۲۰۰۵ همراه با کن لوچ و ارمانو اولمی فیلم سه اپیزودی بلیت را ساخت که اولین فیلمش به زبانی غیر از فارسی بود. کارگردان یکی از اپیزودهای آن کیارستمی بود. مجموعه‌ای که در قطاری در حال عبور از ایتالیا اتفاق می‌افتاد. خودش در مورد این فیلم گفته بود: "بلیت به زبان ایتالیایی و فرهنگ دیگری ساخته شد و به من ثابت شد که هرگونه ترسی برای ساختن فیلمی به زبان خارجی بی‌دلیل است؛ چرا که زبان سینما زبانی جهانی است." در نوامبر ۲۰۰۷ گاردین در گزارشی کیارستمی را در رتبه ششم در میان ۴۰ کارگردان برتر معاصر سینمای جهان قرار داد.

در سال ۲۰۰۸ میلادی، فیلم شیرین توسط کیارستمی کارگردانی شد. این فیلم تصویرگر نگاه ۱۱۳ بازیگر زن بدون هیچ سخنی به دوربین فیلمبرداری است؛ در حالی که صداهایی از قرائت منظومه خسرو و شیرین نظامی گنجوی به گوش می‌رسد. همه بازیگران فیلم به جز ژولیت بینوش، ایرانی و همگی از هنرپیشگان حرفه‌ای سینما هستند. این فیلم نامزد جایزه بهترین فیلم خارجی‌زبان جشنواره فیلم ونیز در سال ۲۰۰۸ شد.

کپی برابر اصل ۲۰۱۰ با هنرنمایی ژولیت بینوش که در توسکانی فیلمبرداری شد، نخستین فیلم کیارستمی بود که در خارج از ایران تولید و فیلمبرداری می‌شد. این فیلم از داستان رویارویی یک زن فرانسوی با یک مرد انگلیسی سخن می‌گفت. این فیلم در سال ۲۰۱۰ در جشنواره فیلم کن پذیرفته شد. پیتر بردشاو از گاردین این فیلم را «عجیب و جذاب» توصیف کرده و گفته بود که کپی برابر اصل به بازسازی نمای یک ازدواج می‌پردازد؛ ژولیت بینوش در این فیلم نقش زنی پرانرژی ولی با رفتارهایی ساختگی و گیج‌کننده یا به عبارت ساده‌تر زنی عجیب را دارد؛ آدمی تحصیلکرده که به نظر در زمینه‌هایی ناموفق است. او نتیجه‌گیری کرده بود که «این کار، به‌طور قطع یک نمونه از تکنیک‌های ترکیبی

کیارستمی بوده است که لزوماً نمونه موفق نیست.» در مقابل راجر ایبرت فیلم کیارستمی را برجسته دانسته و به این نکته اشاره کرده است که «روش کیارستمی در پدیدآوردن فضا و دادن حس به فیلم برجسته است.» بینوش برای بازی در این فیلم، جایزه بهترین بازیگر نقش اول زن را در جشنواره کن به دست آورد. روزنامه لوموند در مورد کپی برابر اصل نوشت: «عباس کیارستمی، معروف‌ترین فیلم‌ساز ایرانی و از بزرگ‌ترین کارگردانان جهان، به‌دور از هیاهو اکنون در ایتالیا به‌سر می‌برد و فیلم «کپی برابر اصل» را که «ژولیت بینوش» در آن نقش‌آفرینی دارد، مقابل دوربین برده است. دوری از ایران و ساخت فیلمی در ایتالیا انقلابی در سینمای کیارستمی است.» کیارستمی برای کپی برابر اصل برای چهارمین بار نامزد دریافت نخل طلایی جشنواره فیلم کن شد. وی همچنین برای این فیلم جایزه جوانان جشنواره فیلم کن و جایزه بهترین فیلم خارجی‌زبان انجمن منتقدان فیلم دالاس فورت وورث را به دست آورد. فیلم بعدی کیارستمی به نام مثل یک عاشق ۲۰۱۲ که در ژاپن فیلمبرداری شد، بازخوردهای گوناگونی داشت. کیارستمی برای مثل یک عاشق برای پنجمین بار نامزد دریافت نخل طلایی جشنواره کن شد. در سال ۲۰۱۳ نشان افتخار دولت ژاپن و در سال ۲۰۱۴ نشان دکوراسیون علوم و هنر اتریش به او اهدا شد.

کیارستمی و فیلم کلوزآپ ساخته وی در جریان بیستمین جشنواره بین‌المللی فیلم پوسان ۲۰۱۵ در رده بندی برترین هنرمندان و فیلم‌های قاره آسیا، در میان ۱۰ هنرمند و اثر شاخص قاره قرار گرفتند. عباس کیارستمی در فهرست ۱۰ کارگردان برتر سینمای آسیا پس از یاسوجیرو اوزو و هو شیائوشین در رده سوم برترین‌ها قرار گرفته است. آکیرا کوروساوا، ساتیا جیت رای، وونگ کار وای، اپیچاتپونگ ویراستاکول، جیا ژانکه، کنجی میزوگوچی و ادوارد یانگ رتبه‌های بعدی این رده‌بندی را به خود اختصاص داده‌اند.

در سال ۲۰۱۵ در یک نظرسنجی که توسط وبسایت فرانسوی لاسینتک (سینماتک) از ۲۶ کارگردان برجسته معاصر سینمای جهان انجام شد، عباس کیارستمی محبوب‌ترین چهره سینمای ایران از دیدگاه این گروه و از

موفق‌ترین کارگردانان سینمای جهان بود.

کیارستمی در بسیاری از جشنواره‌های فیلم به عنوان داور حضور داشته است که می‌توان از جشنواره فیلم کن در سال‌های ۱۹۹۳، ۲۰۰۲، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴ به عنوان برجسته‌ترین آن‌ها یاد کرد. همچنین در سال ۲۰۰۵ سرپرست داوران در بخش دوربین طلایی جشنواره فیلم کن بود. او در سال ۱۹۸۵ در جشنواره فیلم ونیز، در سال ۱۹۹۰ در جشنواره فیلم لوکارنو، در سال ۱۹۹۶ در جشنواره فیلم سن‌سباستین، در سال ۲۰۰۴ در جشنواره فیلم ساو پائولو در سال ۲۰۰۷ در جشنواره فیلم کاپالبیو به عنوان سرپرست داوران و در سال ۲۰۱۱ در جشنواره فیلم کاستندورف صربستان به داوری پرداخت. او در بسیاری از جشنواره‌های فیلم در سراسر اروپا مانند جشنواره فیلم استوریل پرتغال به‌طور مرتب حضور داشت.

کیارستمی تجربه‌های متفاوتی در زمینه‌های مختلف نظیر آهنگسازی، طراحی صحنه، پوستر و لباس، تدوین و حتی بازیگری و رهبری اپرا داشت. وی همچنین در زمینه عکاسی طبیعت شناخته شده بود. او در اواخر زندگی دو کتاب از ادبیات کلاسیک ایران به نام‌های حافظ به روایت عباس کیارستمی و سعدی از دست خویشتن فریاد را منتشر ساخت.

نمایشگاه‌های عکس کیارستمی در ایتالیا، انگلستان، ژاپن، چین و موزه هنرهای معاصر تهران برپا شد. در حراجی کریستی دبی به تاریخ یک مه ۲۰۰۸ میلادی عکسی از کلکسیون عکس‌های عباس کیارستمی به قیمت حدود ۱۳۰ هزار دلار فروخته شد. در ادامه این کار نمایشگاه دیگری از آثار کیارستمی در موزه هنر شهر امپراتوری در قلب پکن برگزار شد. همچنین او دو نمایشگاه عکس در گالری گلستان برگزار کرد. همچنین کیارستمی پوستر اصلی یازدهمین جشن بزرگ سینمای ایران را طراحی کرد. کیارستمی در این پوستر، با استفاده از نماد دو درخت در امتداد عدد یازده و المان‌های سینمایی در پس‌زمینه سفید، به نوعی طراوت، رشد و بالندگی سینمای ایران را مورد توجه قرار داده بود. کیارستمی در سال‌های اخیر کارگاه‌های آموزشی متعددی را در شهرهای مختلف ایران و خارج از کشور برای هنرجویان برگزار کرد.

من هیچگاه با سانسور کنار نیامده‌ام بلکه همیشه از روی آن پریده‌ام. من هیچ کاری را که برخلاف میل و باورم باشد انجام ندادم و نخواهم داد

او زمانی به فرانس پرس گفته بود: "هر سال در چهار یا پنج کارگاه که هر کدام ده روزی به طول می‌انجامد، شرکت می‌کنم و هر بار سعادت بزرگی برای من است. بسیار مشتاق و بی‌تاب برای این کار هستم؛ چون همیشه علاقه مندم از زمان خود استفاده‌ای کنم." او اضافه کرده بود: «زمانی از خودم احساس رضایت دارم که به این جوان‌ها بیاموزم و مطمئن هستم همان اندازه که به جوانان تدریس می‌کنم از آن‌ها یاد می‌گیرم.»

کیارستمی منتقدانی هم در داخل و هم خارج از ایران داشت که او را متهم می‌کردند که با سانسور کنار آمده که می‌تواند در ایران فیلم بسازد که در پاسخ می‌گفت با سانسور کنار نیامده اما توانسته از روی آن ببرد.

او می‌گفت: "من هیچ‌گاه با سانسور کنار نیامده‌ام، بلکه همیشه از روی آن پریده‌ام. من هیچ کاری را که برخلاف میل و باورم باشد انجام ندادم و نخواهم داد. در هیچ فیلمی از من شما زنی را نمی‌بینید که در خانه در کنار شوهر و فرزندش روسری بر سرش باشد. نه به خاطر اینکه من مخالف حجاب باشم. به هر حال، حجاب در کشور ما یک قانون اجتماعی است و با اعتقاد یا بی‌اعتقاد، رعایت آن الزامی است و من هیچ مخالفتی با آن ندارم." با این حال در سال‌های اخیر فعالیت سینمایی‌اش بیشتر در خارج از ایران بود.

در نشست پرسش و پاسخ با عباس کیارستمی که فشرده‌ای از آن را الجزیره منتشر کرده است، به این نکته اشاره شده که فیلم‌های او حالت "ناتمام" دارند، به این معنی که داستان فیلم با یک پایان مشخص و قطعی خاتمه نمی‌یابد، بلکه راه برای چندین "پایان" باز گذاشته می‌شود.

آقای کیارستمی توضیح داد که او به آزادی تأویل و تفسیر برای تماشاگر معتقد است: "تماشاگر فیلم چه بسا به برداشتی می‌رسد که اصلاً خواست فیلمساز نبوده است."

کیارستمی تأیید کرد که در فیلم‌های او چیزهای زیادی تکرار می‌شوند و افزود که این امر به شکل ناخودآگاه روی می‌دهد و از اختیار او خارج است. او برای این موضوع مثالی زد: "مردی که از همسر خود جدا می‌شود، غالباً به دنبال زوجی است که با همسر قبلی او کاملاً متفاوت باشد، اما بعد متوجه می‌شود شخصی که انتخاب کرده دقیقاً شبیه همسر قبلی است.".

شماری از منتقدان، فیلم‌های کیارستمی را زیر عنوان "سینمای شعر" رده‌بندی می‌کنند. کیارستمی توضیح داد که عنصر شعری یا تمثیلی در کارهای او آگاهانه و با تصمیم قبلی نیست، بلکه از کل افق فرهنگی او ریشه گرفته است.

عباس کیارستمی کار سینماگر را با مسابقه فوتبال مقایسه کرد و گفت که در این دو عرصه تردید یا تصمیم فوری نقش زیادی دارد. "یک تیم فوتبال فرصت دارد که ظرف ۹۰ دقیقه تمام مهارت‌ها و توانایی‌های خود را نشان دهد. در فیلم‌سازی هم همین‌طور است و چه بسا سینماگر نمی‌تواند در تمام کارهای خود به یکسان مهارت نشان دهد."

عباس کیارستمی در پاسخ به این پرسش که هویت فرهنگی او تا چه حد در سینمای او نقش داشته، گفت که منتقدان هستند که باید این نکته را روشن کنند. او تأکید کرد که به تماشاگر خاصی توجه ندارد و فیلمش را برای همه مردم جهان می‌سازد و مرزهای جغرافیایی معنای زیادی برای او ندارند.

او تصریح کرد که به اختلاف بنیادی میان فرهنگ‌ها اعتقادی ندارد و توضیح داد که به سادگی می‌تواند خود را "در قالب یکی از شخصیت‌های سینماگر ژاپنی اوزو یا یک کابوی وسترن" تصور کند. او افزود یکی از تفاوت‌های سینما با تبلیغات در همین جاست: "تبلیغات عامل جدایی است، در حالی که سینما همه آحاد بشر را با هم یگانه و متحد می‌بیند."

در جواب نامه سرگشاده بهمن قبادی به عباس کیارستمی، کیارستمی اذعان داشت که وی با فیلم‌های شعاری سیاسی موافق نیست، چون فیلم‌های سیاسی تاریخ مصرف دارند و ارزش هنر را پایین می‌آورند. کیارستمی در

جشنواره فیلم سان فرانسیسکو سال ۲۰۰۰ باعث شگفتی همگان شد. وی جایزه آکیرا کوروساوا خود را برای یک عمر فعالیت هنری در سینمای ایران به بهروز وثوقی هدیه داد. او به دلیل حساسیت چشمانش به نور، معمولاً از عینک تیره استفاده می‌کرد. او در مصاحبه‌ای با گاردین گفته بود: «در تمام فیلم‌ها خواسته‌ام این است که تصویری مهربان‌تر و صمیمی‌تر از انسانیت و کشورم را به نمایش بگذارم.» وی ادامه داده بود: «من مثل یک درخت هستم؛ درخت به خاطر این‌که از زمین رشد کرده و بیرون آمده، نسبت به آن احساس مسئولیت ندارد، بلکه باید میوه، برگ و شکوفه بیاورد. من هیچ وظیفه‌ای برای تصحیح شناخت اشتباه از کشور و فرهنگم ندارم. من چه کسی هستم که چنین وظیفه‌ای داشته باشم. از سوی دیگر، تعداد کسانی را که فیلم‌های مرا می‌بینند با کسانی که تحت تاثیر رسانه‌های جمعی غرب هستند مقایسه کنید! من چه کاری می‌خواهم انجام دهم؟»

درباره اینکه چرا فعالیتش را فقط روی فیلم‌سازی متمرکز نمی‌کند گفته بود: «کار اصلی من فیلم‌سازی است اما خودم را محدود به فیلم‌سازی نمی‌کنم؛ هر دو - سه سال یک بار شانس ساختن فیلمی را دارم. اما این فرصت عملاً جوابگوی آن بی‌قراری‌ای نیست که هر روز صبح آدم را از خواب بیدار می‌کند. هر بار به شکل‌های مختلف، گاهی عکاسی، گاهی اینستالیشن، گاهی شعر و گاهی حتی نجاری بروز می‌کند و قصد بر این نیست که من کارهای متعدد دیگری در دیگر عرصه‌های هنری از خود نشان دهم. اینها حاصل بی‌قراری‌های مداوم من در دوران بیکاری‌ام در طول سال است.»

کیارستمی در پی شدت گرفتن مشکلات جسمی، با نظر پزشکان معالج در بیمارستان بستری شد. در تاریخ شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۵ خبرگزاری «ایسنا» خبری مبنی بر اینکه عباس کیارستمی از سرطان دستگاه گوارش رنج می‌برد، منتشر کرد. کیارستمی به دلایل متعدد از جمله خونریزی داخلی، چهار عمل جراحی را پشت سر گذاشت. اولین عمل، عمل جراحی درمانی بود. دومین عمل به دلیل خونریزی داخلی صورت گرفت و سومین

آنچه امروز بیش از هر چیزی حس میشود جای خالی این کارگردان بزرگ است. سالها پیش ژان لوک گدار درباره کیارستمی گفته بود: «سینما با دیوید وارک گریفیث آغاز میشود و با کیارستمی پایان می‌یابد»

عمل برای برداشتن کیسه صفرا و آخرین عمل به دلیل عفونت پیشرفته بود. در ادامه، روند درمان وی رو به پیشرفت گزارش شد و کیارستمی در طول درمان بنا به تشخیص تیم معالج برای کنترل شرایط بیماری‌اش، در خواب مصنوعی به سر می‌برد. به گفته مشاور وزیر بهداشت یک تیم پزشکی با تجربه پیگیر درمان عباس کیارستمی بود. همچنین حسن قاضی زاده هاشمی، وزیر بهداشت به ملاقات کیارستمی رفت و از نزدیک روند درمان او را دنبال کرد. در ۱۵ فروردین نیز بیماری سرطان وی تکذیب شد.

کیارستمی پس از گذراندن دوره نقاهت در تهران برای ادامه درمان با آمبولانس هوایی کمپانی فیلم آرش که ساخته نشد، راهی فرانسه شد اما پس از چند روز به دلیل لخته شدن خون، سکته مغزی کرد و در پاریس درگذشت.

مراسم تشییع پیکر عباس کیارستمی، کارگردان برجسته ایرانی در تهران و در میان جمع زیادی از مردم برگزار شد. پرویز پرستویی، بازیگر سینما اجرای مراسم تشییع را برعهده داشته است. وی در آغاز این مراسم گفت: «ما امروز اینجا گرد هم آمده‌ایم تا بدرقه کنیم کسی را که از خود خاطرات زیادی به جا گذاشته و در نیم قرن تلاش آثاری را به جا گذاشت که امروز میراث فرهنگی ایران است. کیارستمی یعنی هنر متعالی و پهنای ایران. «حجت‌الله ایوبی، رئیس سازمان سینمایی و محمدرضا عارف، نماینده مجلس شورای اسلامی در این برنامه حاضر بودند. جمعی بسیار زیادی از هنرمندان سینما و رادیو و تلویزیون ایران نیز در این مراسم شرکت کردند. تابوت کیارستمی "روی دست‌های دستیاران این کارگردان" تشییع شد و محمود دعایی، مدیر مسئول روزنامه اطلاعات بر پیکر وی نماز خواند. پیکر

کیارستمی برای خاکسپاری به لواسان منتقل شد و در آنجا برای همیشه آرام گرفت.

احمد کیارستمی که در حاشیه مراسم یادبود عباس کیارستمی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان حاضر بود، در پاسخ به آخرین وضعیت پرونده پدرش که به جهت قصور احتمالی پزشکان در گذشته بود بیان کرد: «در حال پیگیری هستیم و در روزهای آتی این شکایت رسماً از سوی ما (خانواده) مطرح خواهد شد.»

قائم‌مقام معاونت انتظامی سازمان نظام پزشکی (به نقل از ایسنا) از بررسی پرونده پزشکی مرحوم کیارستمی در ۲۰ محور و ارسال آن به هیات بدوی انتظامی خبر داده بود. دکتر محسن خلیلی درباره وضعیت رسیدگی به پرونده کیارستمی ضمن اشاره به فعالیت ۳۰ تن از کارشناسان و اساتید زنده در رشته‌های مرتبط با این پرونده، گفته بود: «پنج جلسه کمیسیون کارشناسی ویژه رسیدگی به این پرونده تشکیل شد و بیش از ۳۰ ساعت کار کارشناسی در این زمینه صورت گرفت. اقدامات کارشناسی در این پرونده در ۲۰ محور و از زمان درمان سرپایی در بیمارستان آراد تا زمانی که مرحوم علیرغم توصیه پزشک معالج به فرانسه سفر می‌کند، انجام شد و کمیسیون مربوطه در این ۲۰ محور نظر داد. به گفته خلیلی در ۱۶ مورد از این ۲۰ محور، پزشک و کادر درمان هر دو بیمارستان "آراد" و "جم" مشکلی نداشتند. در چهار مورد که دو مورد آن قصور پزشکی و دو مورد نیز قصور انتظامی بود، کیفرخواست صادر و جهت صدور رای به هیات بدوی ارسال شد. در آخرین روزهای شهریور بود که مشروح حکم پرونده پزشکی کیارستمی سرانجام منتشر شد و در آن اعلام شده بود که پزشک معالج به سه ماه محرومیت از مطب در محل ارتکاب تخلف محکوم شده است.

به هر روی آنچه که امروز بیش از هر چیزی حس می‌شود جای خالی این کارگردان بزرگ است. سال‌ها پیش ژان لوک گدار درباره کیارستمی گفته بود: «سینما با دیوید وارک گریفیث آغاز می‌شود و با کیارستمی پایان می‌یابد.»

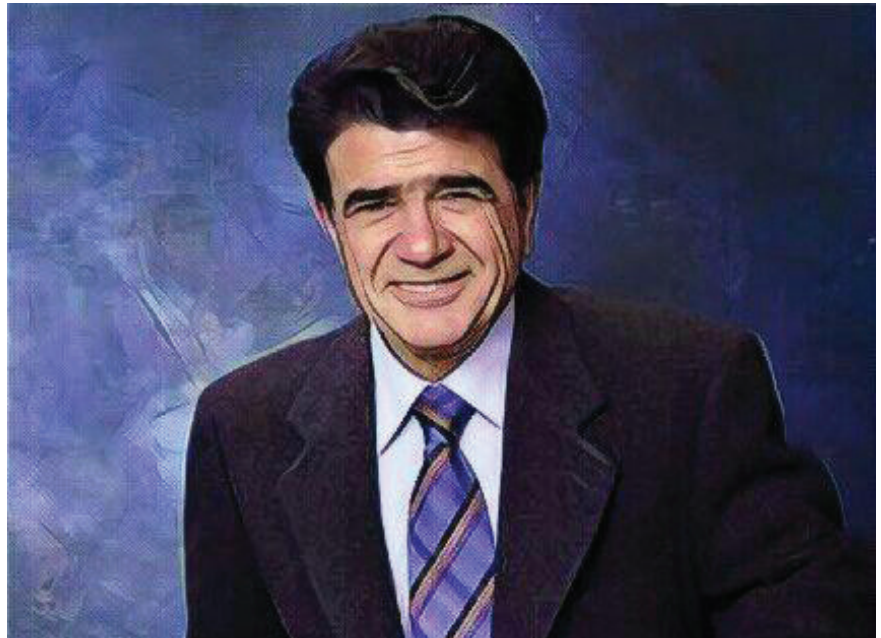
هدیه‌های حدادک اصل

نگرانی‌ها از همان زمان به وجود آمد. مسئولین در صدد بودند با بازگشت این اسطوره به کشور دوره درمان وی را در ایران دنبال کنند. با او تماس می‌گرفتند، جوایای حالش می‌شدند و از سلامتی‌اش به دوستان خبر می‌دادند.

ششم فروردین دکتر قاضی زاده هاشمی، وزیر بهداشت در خصوص آخرین وضعیت بیماری محمدرضا شجریان گفت: «خوشبختانه در حال حاضر وضعیت آقای شجریان خوب است و روند درمانی به خوبی صورت می‌گیرد و طی آخرین تماسی که من با وی داشتم، مشخص شد تا دو، سه ماه آینده به ایران بازمی‌گردد و روند درمانی خود را در کشور ادامه می‌دهد.» بیست و دوم تیرماه معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی پس از گفت‌وگوی تلفنی با «همایون شجریان» به منظور پیگیری آخرین وضعیت استاد شجریان گفت: «به لطف خدا و دعای خیر مردم حال استاد آواز ایران خوب است. استاد محمدرضا شجریان تنها ضعف جسمانی دارند که به‌خاطر درمان وی این موضوع طبیعی بوده و اکنون به هوش هستند.»

در شهریورماه نیز حمیدرضا نوربخش، مدیرعامل خانه موسیقی از ادامه روند درمانی این هنرمند خبر داده و گفته بود: «به گفته تیم پزشکان معالج استاد در آمریکا مرحله نخست شیمی‌درمانی او به پایان رسیده و پس از گذراندن دوران نقاهت، مراحل درمانی‌اش ادامه پیدا می‌کند. امیدواریم مراحل درمانی این استاد برجسته موسیقی ایران با موفقیت انجام شود و در آینده نزدیک شاهد حضور او در کشور باشیم.»

نمی‌توان پیرامون این شخص جانب‌دار نبود! نمی‌توان از عشق به میهن‌اش و عشق مردم میهن‌اش به او چیزی نگفت. جایی از این کسوی و برزن را نمی‌توانی بیابی که نامی از او را نشنیده باشد و یادی از صدایش را به گوش نسپرده و آوازی از او را نجوا نکرده باشد. این است که او را اسطوره می‌نامیم. با احترام و راست قامت در مقابلش می‌ایستیم و با تمام وجود برایش کف می‌زنیم و برای سلامتی‌اش



استاد محمدرضا شجریان به کشور بازگشت تنت به ناز طبیبان نیازمند مباد

مرادخانی معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خبر را تایید کرد.

این خبر بار دیگر امید را در قلب‌ها قوت بخشید؛ در قلب میلیون‌ها هوادار استاد محمدرضا شجریان؛ شجریانی که نسل‌ها را با هم پیوند زده و صدایش برای نسل‌های مختلف این روزگار سرشار از خاطره و عاشقی و سرشار از عطر وجود و زیستن است و اکنون با تمام حاشیه‌هایی که برایش ایجاد کرده‌اند به وطن بازگشته است. حاشیه‌هایی که از ابتدای امسال شروع شد؛ نقل قول‌هایی از مسئولین که در خبرگزاری‌ها منتشر می‌شد. برخی می‌گفتند حال استاد خوب است و برخی ...

بهاری که زهر شد

درست اول فروردین ماه بود که فیلمی از محمدرضا شجریان در فضای مجازی پخش شد؛ صحبت‌هایی که با حال و هوای عید همراه بود. تبریک سال نو از زبان استاد با این‌که شیرین بود اما دیدن سر بی موی او و اعلام بیماری ۱۵ ساله از زبان خودش بند دل‌ها را پاره می‌کرد.

این روزها بهترین روزهای زندگی موسیقی دوستان است. استاد محمدرضا شجریان با نقل قولی که از پسر خَلَفش در فضای مجازی بازگو شده به دیارش بازگشته است. خبری که در همه خبرگزاری‌های معتبر نشر شد و در متن آن آمده بود: «دوستان گرمی سلام، بامداد امروز پدر به ایران بازگشتند. خدا رو شکر حال ایشان خیلی بهتر از ماه‌های گذشته است. بر همین اساس پزشکان اجازه پرواز دادند و توانستند برای ادامه این دوره به خانه بازگردند تا مراحل بعدی درمانشان فرا برسد. ممنون از لطف و محبت بی‌پایان شما عزیزان که در این روزگار قوت قلب بوده‌اید و هستید. ممنون از همه دوستانی که لحظه به لحظه پیگیری کردند و زحمات را به جان خریدند. سپاسگزار از مسئولان محترمی که تا رسیدن پدر به ایران برای رفع مشکلات سفر از هیچ کمکی دریغ نکردند و آسایش ایشان را فراهم کردند.»

پستی که روز جمعه ۲۶ شهریور در صفحه اینستاگرام همایون شجریان منتشر شد و علی

موجود است. اما با اینکه عبادی به مشهور شدن او کمک شایانی می‌کند او شرایط روزگار خود را نمی‌پذیرد و اصلتش را نگه داشته و تا پیش از انقلاب که بسیار متداول بوده هیچ‌گاه روی صدای هنرپیشه‌ای نغمه‌ای سر نمی‌دهد و شأن و شخصیت موسیقی اصیل را والا نگه می‌دارد. تمام سعی‌اش را بر این می‌گذارد که بتواند این موسیقی جاودان را تا انتها جاودان نگه دارد.

البته در این راه بسیاری کمک او بوده‌اند. از نوازندگان تا آهنگسازانی که او را کمک کردند تا بتواند خود را بهتر و بیشتر بشناساند. اما باز جالب توجه است که او در همان دوران هم تن به خواندن هر نغمه‌ای نمی‌دهد و برایش چیزی مطرح است که حرف و صدای یک ملت است؛ چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی. حتی زمانی که موسیقی مورد حمله انتقاد و حرام بودن قرار می‌گیرد خاموش نمی‌نشیند و کارش را ادامه می‌دهد و حال با انتخاب اشعار بزرگان ادب چون حافظ، خیام، سعدی و مولوی به جامعه و اتفاقات پیرامونش نهیب می‌زند! این است که او را اسطوره می‌سازد.

شجریانی که با همه ارادتی که هوادارانش برای او قائل هستند خود را خاک پای ملت ایران می‌داند اما به قول عباس سجادی «این خاک طوطیای چشم است نه جایی برای گذر از آن». یا به قول احمد شاملو او به جایی می‌رسد که «دریا به جرعه‌ای که تو از چاه نوشیده‌ای حسادت می‌کند». این است که شجریان را به همراه عزت‌الله انتظامی مردمی‌ترین هنرمندان در دوران معاصر می‌سازد. کسی که دل‌تنگ مردم و هوای سرزمینش می‌شود.

محمد رضا شجریان، استاد آواز ایران زمین تکرار نشدنی‌ترین اسطوره جاویدان، خالق دلشدگان و جان عشاق و ربتا پس از یک دوره درمان برای بیماری ۱۵ ساله‌اش به ایران بازگشته است. با همه زهری که در تنش ریشه دوانده اما امروزه روز خوشحال از اینکه سلامت را در حال، حاصل است به کشورش بازگشت که پاییز امسال و روز اول مهر را که زادروزش است با هموطنانش جشن بگیرد.

گرچه بهار امسال را با شنیدن بیماری استاد آغاز کردیم اما خوشحالیم که پاییز را با بهبودی‌اش شروع کرده‌ایم. این بازگشت و این پاییز برای عاشقان، شروع سالی نو است.



همه حرف‌ها ترانه ..»

دنیا با صدای استاد شجریان مثل جعبه موسیقی می‌ماند و همه حرف‌ها ترانه. فقط کافیست به کنه صدایش پی ببری و آنگاه است که چون قطره‌ای در دل رود صدای او تو را به هر جا می‌کشد.

شجریان از نگاه بزرگان

شجریانی که در دوران جوانی پیشه معلمی را رها کرده و حال با تجربه نه چندان اندک به تهران می‌آید، تنها با یک‌بار تست دادن صدا در برنامه رادیویی گل‌های تازه استخدام رادیو شده، نبوغش را به رخ می‌کشد. تا جایی که بنان در جایی می‌گوید من و صدایم رفتنی هستیم؛ این صدای شجریان است که موسیقی اصیل را مانا نگه می‌دارد.

روایت‌های بسیاری از اشتیاق او به صداها و نغمات موسیقی و آوازخوانان عصر جوانی‌اش از زبان خود وی به یادگار مانده که همه پیرامون اشتیاق او به یادگیری گوشه‌های نایاب موسیقی اصیل است. همین امر سبب می‌شود که احمد عبادی سه تار نواز به او توجه بی حد و حصری می‌کند و او را برای ارائه کنسرت به جای جای ایران حتی خارج از کشور می‌برد. به گواه تصویری که از شجریان جوان همراه ارکستر مجلسی در بغداد عراق

اشک شوق به گونه سرازیر می‌کنیم. حال چرا این اتفاق در وجود یک شخص، یک هنرمند و یک انسان مردمی نهادینه می‌شود؟ چه می‌شود که صدای محمد رضا شجریان می‌شود صدای یک ملت؟

چه می‌شود که وقتی نامش را می‌شنوی بی اختیار یاد تمام ادوار این سالیان معاصر می‌افتی؟ در اصل چه می‌شود که شجریان نامش جهانی می‌شود و دل یک ملت که نه بی‌اغراق دل جهانی برای صدایش به تپش می‌افتد؟!!

چه می‌شود که سه دهه با پیشوند استاد نامش را بر زبان جاری می‌کنیم؟ اگر بخواهیم از همان بدو کودکی و قرآن‌خوانی او نزد پدرش دوران زندگی‌اش را بررسی کنیم، می‌بینیم که او از همان دوران که به قول خودش در مقدمه آلبوم موسیقی «تلاوت» که بعد از درگذشت پدرش منتشر شد آورده است، قرآن را با دیگران در کلاس‌های پدر، پنهانی و با سوری در آغوش و در میان زنان پدر زمزمه و تلاوت می‌کرده است. به‌واقع این پدر است که او را با دنیای صدا آشنا می‌کند و او را به جایی می‌رساند که به قول علی حاتمی در فیلم «دلشدگان» این امر را برای مردم محقق می‌کند «کاش این دنیا هم مثل یک جعبه موسیقی بود، همه صداها آهنگ بود،

قابلیت تعقیب سران گروه تروریستی داعش در دیوان کیفری بین‌المللی

■ سید حسین میرحضرکی

یکی از مشکلات اساسی دیوان بین‌المللی کیفری در مواجهه با مساله داعش، قدرت اعمال صلاحیت آن است و از آنجا که دیوان صلاحیت رسیدگی به جرائمی را داراست که: ۱- یک دولت عضو براساس ماده ۱۴ وضعیتی را به آن ارجاع دهد. ۲- شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور، وضعیتی را به دیوان ارجاع دهد. ۳- دادستان براساس ماده ۱۵ به ابتکار خود، پس از حصول اطلاع از وقوع جرائم موضوع صلاحیت دیوان، تحقیقاتی را آغاز کند و نظر به اینکه عراق و سوریه اساسنامه دیوان را تاکنون امضاء نکرده و عضو دیوان نشده‌اند، عدم همکاری دولت‌های عضو می‌تواند سد محکمی در مقابل تعقیب اعضای داعش در دیوان بین‌المللی کیفری باشد و تنها مرجع رسمی در پیگیری و تعقیب داعش شورای امنیت سازمان ملل متحد است که در این مجال اندک به بررسی قابلیت یا عدم قابلیت تعقیب سران گروه تروریستی داعش در دیوان کیفری بین‌المللی و چالش‌های موجود در خصوص تعقیب آنها در دیوان کیفری بین‌المللی خواهیم پرداخت.



۱- مقدمه

ظهور جریانهای افراطی تکفیری همچون القاعده، طالبان، داعش و بوکوحرام از تلخ‌ترین رویدادهای جهان اسلام در تاریخ معاصر است. خلاء عقلانیت و معنویت و غلبه ظاهرگرایی و سطحی‌نگری در فهم و تفسیر دین، از

زمینه‌های شکل‌گیری چنین گرایشاتی است و اغراض سیاسی هم در شکل‌گیری و تقویت این جریانها بی‌تاثیر نبوده است. گروه داعش (دولت اسلامی عراق و شام) یکی از گروههای تروریستی فعال در عراق و سوریه است که فعالیت نظامی خود را از سال

۲۰۱۳ میلادی از سوریه آغاز و بخش‌هایی از سوریه از جمله «استان رقه» را تصرف کرد. این گروه سپس به عراق حمله کرد و مناطقی از جمله استان انبار، موصل و تکریت را در عراق به تصرف و کنترل خود درآورد. داعش پس از تصرف موصل بیانیه تشکیل خلافت

اسلامی با رهبری ابوبکر بغدادی را صادر کرد و در مدت کوتاهی به دلیل خشونت‌ها و مجازات‌های سنگین شهرت جهانی پیدا کرد. دولت اسلامی عراق و شام یا داعش از زمان پیدایش آن تاکنون باعث مرگ و صدمات جسمانی قابل توجه و خسارت به اموال و نابودی زیرساخت‌ها در عراق و سوریه شده است و هم اینک شمار وسیعی از رفتارهای مجرمانه جرم‌انگاری شده تحت عناوین «جرائم جنگی» و «جرائم علیه بشریت» و حتی «نسل‌کشی»، توسط جنایت پیشه‌کاران گروه داعش به فعلیت رسیده است و این جنایت‌های داعش ناشی از عدم وجود ضمانت اجرای کیفری مناسب در حقوق بین‌الملل است که تحقق آن، این انتظار را در جامعه جهانی ایجاد کرده است که دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان اولین و تنها محکمه دایمی در عرصه عدالت کیفری بین‌المللی نسبت به جرائم ارتکاب یافته از سوی داعش، واکنش نشان داده و با مداخله در این ماجرا زمینه تعقیب مرتکبان جرائم بین‌المللی را فراهم سازد.

لیکن اختلاف از آنجایی آغاز می‌شود که با توجه به مساله عدم صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به جهت عدم امضای اساسنامه از سوی سوریه و عراق، آیا رسیدگی به جرائم ارتکابی در قلمرو جغرافیایی این دو کشور قابل تعقیب از سوی این دیوان است؟ و آیا دادستان دیوان می‌تواند نظر به عدم عضویت عراق و سوریه رسیدگی به جرائم را راساً عهده دار شود؟ آیا دیوان صلاحیت رسیدگی به جرائم اتباع خارجی را که عضو داعش شده‌اند و دولت‌های آنها نیز اساسنامه را امضا کرده‌اند داراست؟

در این پژوهش نگارنده بر آن است تا با توجه به عدم عضویت دو کشور سوریه و عراق در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به نحوه ارجاع جرائم داعش به این دیوان و قابلیت تعقیب آن از سوی دیوان بپردازد.

۲- قلمرو صلاحیت دیوان کیفری

بین‌المللی در مواجهه با جرائم داعش
ماده یک اساسنامه دیوان مصوب سال ۲۰۰۲ میلادی مقرر می‌دارد که این دادگاه قابلیت اعمال صلاحیت رسیدگی به جنایات ارتکابی اشخاص یعنی جنایات مندرج در این سند را که در زمره شدیدترین جنایات در عرصه

ندارد.

بر این اساس آنچه امروز از سوی داعش در عراق و سوریه به وقوع پیوسته مصداقی از نسل‌کشی است. نمونه بارزی از این نسل‌کشی را می‌توان در کشتار ایزدی‌ها مشاهده کرد.

ایزدی‌ها طایفه‌ای هستند که بیشتر در نزدیکی موصل و منطقه سنجار عراق به سر می‌برند اما گروه‌های کوچکتری از آنها در ترکیه، سوریه، ایران، گرجستان و ارمنستان حضور دارند. ایزدی‌های کرد ریشه هند و اروپایی دارند و به زبان کردی به‌عنوان زبان مادری سخن می‌گویند و به عربی نیز تکلم می‌کنند. همه دعاها و کتابهای دینی آنها به زبان کردی است. لالش ضریح مقدس آنها در شمال عراق است و از شخصیت‌های معنوی مورد احترام آنها در عراق و جهان است. تعداد آنها ۵۰۰ هزار نفر در کل دنیاست که بیشتر آنها در عراق زندگی می‌کنند. و همچنین نزدیک به ۳۰ هزار نفر از آنها در سوریه به سر می‌برند و بیش از ۵۰۰ نفر از آنها در ترکیه هستند. تعداد آنها بیش از ۲۵ هزار نفر در اوایل قرن هجدهم بود و بسیاری از آنها به اروپا رفتند. در ایران نیز گروه اندکی زندگی می‌کنند که آمار دقیقی از آنها در دست نیست.

سازمان یونیسف در گزارشی درباره وضع اقلیت ایزدی در نینوا آورده است: ۴۰ کودک بر اثر گرسنگی و تشنگی طی روزهای گذشته به دنبال یورش داعش به سنجار، جان باخته‌اند. ۲۵ هزار کودک سرگردان در کوه‌های اطراف سنجار در موصل نیاز به کمک‌های حیاتی دارند و بر اساس گزارش وزارت حقوق بشر عراق، داعشی‌ها، زنان و دختران ایزدی را در منزلی در سنجار جمع کرده و تعدادی را نیز به فرودگاه تلعفر منتقل کرده‌اند. تروریست‌ها زنان و کودکان را می‌کشند و زنان سرنوشت نامعلومی دارند. برخی منابع از رپوده شدن بیش از ۴۰۰ زن و دختر ایزدی از سوی تروریست‌های داعش و سرنوشت نامعلوم آنها خبر داده‌اند. که این اتفاق ناگوار نمونه‌ای از نسل‌کشی موضوع ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی است.

جنایات داعش علیه کردهای ایزدی و محاصره آنها در کوهستان سنجار در واقع محروم کردن آنها از آب، غذا، دارو و امکانات زندگی است که بنابر اخبار انعکاس یافته منابع موثق سبب

ظهور جریان‌های افراطی تکفیری همچون القاعده، طالبان، داعش و بوکو حرام از تلخ‌ترین رویدادهای جهان اسلام در تاریخ معاصر است

بین‌المللی بوده، بر عهده دارد که بر این اساس قلمرو صلاحیت دیوان محدود به چهار گروه از جنایات است که عبارتند از: جنایت نسل‌کشی (ماده ۶)، جنایات علیه بشریت (ماده ۷)، جنایات جنگی (ماده ۸) و جنایت تجاوز از راه که در ماده ۵ اساسنامه دیوان احصاء شده‌اند. به علاوه تابعان دیوان افراد حقیقی بالای ۱۸ سال تمام هستند و مفاد اساسنامه برای دولت‌هایی که جدیداً به اساسنامه پیوندند عطف به ماسبق می‌شود (به زمان لازم‌الاجرا شدن اساسنامه بر می‌گردد).

۱-۲- جنایات نسل‌کشی

منظور از نسل‌کشی عبارت است از اعمال مشخص شده (ماده ۶) که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام می‌پذیرد.

این گروه از جرائم می‌توانند هم توسط مقامات دولتی و هم توسط افراد غیردولتی چه در زمان صلح و چه در زمان یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیربین‌المللی ارتکاب یابند. بنابراین جرم نسل‌کشی زمانی به وجود می‌آید که شخص یکی از اعمال مقرر در ماده ۶ اساسنامه را مرتکب شود. البته شرط اساسی این جرم همان قصد مندرج در ماده ۶ یعنی «به قصد نابود کردن» است. که در واقع عنصر معنوی جرم را تشکیل می‌دهد و در صورت فقدان این شرط این عمل ممکن است جزء جرائم علیه بشریت یا جرائم جنگی قلمداد شود. یکی دیگر از ویژگی‌های این جرم این است که برای وقوع جرم ژنو باید حتماً وجود یک سیاست دولتی یا سازمانی شرط نیست. برای تحقق جنایات نسل‌کشی وجود عناصر نابودگر در تمام یا بخشی از یک گروه، قصد و انجام اعمال ممنوعه در ماده ۶ اساسنامه لازم است.

یک نکته در خصوص جنایات نسل‌کشی این است که تعریف آن از تعریف ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ نسل‌کشی تبعیت می‌نماید. البته اساسنامه به کنوانسیون هیچ اشاره‌ای

امپراتوری روم (اورلیانوس) برای اولین بار ویران و در دوره‌های بعدی بازسازی می‌شود. داعش پیش از این آثار باستانی فراوانی را در شهرهای «نمرود» و «الحضر» در عراق ویران کرده است و آثار باستانی شهر پالمیرا سرنوشتی مشابه داشته است.

داعش همچنین در سوریه و عراق اقدام به تخریب قبور مسلمین و پیروان دیگر مذاهب کرده است. آنها در سوریه قبور متعددی را که دارای ارزش‌های تاریخی و مذهبی بوده تخریب کرده‌اند که نبش قبر «حجر بن عدی» در سوریه یکی از مشهورترین این اقدامات است.

آنها اخیراً در عراق مراقد زیادی را منفجر کرده‌اند که از بارزترین آنها می‌توان به قبور متبرکه پیامبران الهی یونس، جرجیس و شیث که سلام خدا بر آنها باد اشاره کرد. به ویژه قبر حضرت یونس(ع) که تقدس خاصی برای موصلی‌ها داشت از جمله تخریب آن خشم ساکنان این شهر را برانگیخت. مقبره حضرت یونس(ع) در ۳۷۵ کیلومتری شمال بغداد واقع شده است و تاریخ بنای آن به سال ۱۳۸ هجری یعنی هزار و ۳۰۰ سال قبل بر می‌گردد. گروه داعش برای تخریب اماکن مذهبی از گردانی به نام گردان تسویه قبور و ضریح بهره می‌برد. اعضای این گردان که تعداد آنها نزدیک به ۳۰۰ نفر است با استفاده از ماشین‌آلات سنگینی که متعلق به شرکت‌های بزرگ در موصل است و آنها را پس از اشغال نینوا به چنگ آورده‌اند اقدام به تخریب اماکن مذهبی و تاریخی می‌کنند.

۳- به‌بردگی گرفتن: منع بردگی نسبت به دیگر جنایات بین‌المللی از سابقه طولانی‌تری برخوردار است؛ یعنی به قبل از کنوانسیونهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه بر می‌گردد. به بردگی گرفتن یعنی اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر انسان و او را مورد استثمار قرار دادن.

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به بردگی گرفتن را این‌طور تعریف می‌کند «اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر انسان که مشتمل است بر اعمالی از قبیل خرید و فروش انسان به‌ویژه زنان و کودکان.»

گروه داعش در موارد متعدد زنان و کودکان اقلیت‌های ایزدی، مسیحی و ترکمن را در

هم‌اینک شمار وسیعی از رفتارهای مجرمانه جرم‌انگاری شده تحت عناوین «جرائم جنگی» و «جرائم علیه بشریت» و حتی «نسل‌کشی»، توسط جنایت‌کاران گروه داعش به فعلیت رسیده است

۱- قتل: در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی فقط نام برده شده و تعریفی از آن ارائه نشده است. گروه داعش بنا بر مدارک و مستندات مختلف که شامل منابع خبری معتبر، تصاویر و کلیپ‌های ویدیویی از قتل افراد مختلف است که رسماً توسط خود داعش روی اینترنت قرار می‌گیرد، مرتکب قتل‌های متعددی شده است.

از جمله قتل عام ۶۷۰ زندانی شیعه در موصل، کشتن افراد در ملاء عام با شیوه‌هایی از جمله تیرباران کردن، گردن زدن، سربردن، به صلیب کشیدن، مثله کردن، زنده سوزاندن و انتشار عکس‌ها و فیلم‌های این جنایات در اینترنت از جمله انتشار فیلم‌های گردن زدن خبرنگار آمریکایی "جیمز فولی" و سربردن "پیتر کسینگ"، امدادگر آمریکایی، سربردن ۲۱ کارگر مسیحی قبطی مصری که در لیبی روده شده بودند، همچنین آمار سربردن بیش از هفت هزار شیعه که توسط سازمان ملل منتشر شده است و نمونه‌های متعدد قتل‌های وحشتناک که با مراجعه به اخبار و نشریات و رسانه‌های مختلف قابل دسترسی است، مصداقی از این جنایت است.

۲- ریشه کن کردن (قلع و قمع): تخریب شهرها و روستاهای اشغالی و آثار تاریخی و فرهنگی گذشته در عراق و سوریه توسط داعش مصداق این موضوع است. مثلاً پالمیرا که در گذشته یکی از شهرهای بسیار مهم در مرکز سوریه بوده و به عنوان یک کاروانسرا برای افرادی که از صحرای سوریه عبور می‌کرده‌اند بسیار اهمیت داشته است.

به همین دلیل این شهر به «عروس کویر» نیز مشهور شده است. پالمیرا توسط اعراب به فرماندهی «خالد بن ولید» به تصرف درآمد و در قرن ۱۶ قلعه فخرالدین مانی روی کوهی ساخته شد که مشرف به همه مناطق شهر بود.

این شهر در سال ۲۷۴ میلادی توسط ارتش

از بین رفتن عده زیادی از آنها شده است؛ از جمله به گزارش سازمان ملل بیش از هزار کودک به دلیل کمبود غذا و دارو و قرار گرفتن زیر نور آفتاب جان سپرده‌اند. همچنین محاصره شهر ترکمان نشین آمرلی به مدت دو ماه توسط داعش - در این مدت مردم شهر به آب و غذا دسترسی نداشتند و برق شهر هم قطع بود- و سایر جنایات اینچنینی مشمول نسل‌کشی می‌شود.

کمیته تحقیق سازمان ملل گزارشی ۴۱ صفحه‌ای درباره اقدامات گروه تروریستی داعش علیه اقلیت‌های منتشر و اقدامات تروریست‌ها را «نسل‌کشی» توصیف کرد.

۲-۲- جنایت علیه بشریت

در تعریف این دسته از جنایات بیان شده است: «هر یک از اعمال مشخص شده در بند ۱ ماده ۷ اساسنامه است که در قالب حمله‌ای گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌یابند. حمله گسترده و سازمان یافته شامل رفتاری می‌شود که علیه هر جمعیت غیرنظامی در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان انجام می‌گیرد.»

جرائم علیه بشریت از زمان عهدنامه ورسای شناخته شده است، اما زمان تبلور مشخص آن در اساسنامه دادگاه نورنبرگ بود. البته تاکنون جرائم علیه بشریت در یک سند چندجانبه به طور مشخص نیامده است. با وجود این برخی مواد آن در اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا دیده می‌شود. (به ترتیب در مواد ۳ و ۵ اساسنامه‌های مذکور) همچنین در اساسنامه دیوان اختصاصی سیرالئون جنایت علیه بشریت مد نظر قرار گرفته است. (ماده ۲) به هر حال اجزای متغیر جنایت علیه بشریت قبل از ایجاد اساسنامه در تحولات بین‌المللی حقوقی عرفی و حقوق قراردادی شکل گرفته است.

منظور از جنایات علیه بشریت که در این اساسنامه آمده است هر یک از اعمال مشروحه ذیل است؛ هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌گردد و شامل:

عراق و سوریه ربوده و آنها را به عنوان برده و کنیز فروخته است. از جمله در منطقه القدس در موصل بازاری برای فروش زنان و دختران توسط داعش ایجاد شده است که در این بازار روی زنان و دختران اسیر برچسب قیمت زده شده و خریداران اقدام به چانه زدن درباره قیمت‌ها و خرید آنها می‌کنند.

به گزارش سازمان ملل حمله داعش به یک روستای ایزدی نشین در منطقه سنجار و ربودن زنان و دختران این روستا و انتقال آنها به زندان بادوش موصل و همچنین فرستادن گروهی متشکل از ۱۵۰ زن و دختر که بیشترشان ایزدی یا مسیحی بودند به سوریه تا به عنوان هدیه در اختیار تروریست‌ها قرار گیرند یا به عنوان برده جنسی فروخته شوند، از مصادیق جنایت مذکور است و برخی از زنانی که موفق به فرار از دست اعضای داعش شده‌اند، به رسانه‌ها گفته‌اند که قیمت فروش دختران به اعضای داعش حداقل ۲۵ دلار و حداکثر ۱۵۰ دلار است.

۴- حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید در زمینه آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین الملل انجام می‌شود. در این زمینه ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین تصریح می‌کند: «احدی را نمی‌توان خودسرانه توقیف یا حبس کرد.»

این مورد نیز در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تعریف نشده است. بعد از محاصره موصل توسط گروه داعش، این گروه از زندان‌های این شهر از جمله زندان بادوش برای نگهداری زنان و دختران اسیر و سایر زندانیان استفاده می‌کند.

۵- شکنجه: یعنی «تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخصی که تحت کنترل متهم به شکنجه است.» در کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه و ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های ۱۹۷۷، اعمال شکنجه منع شد و در غیر موارد جنگی نیز میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر کنوانسیون‌ها و معاهدات منطقه‌ای به همین ترتیب شکنجه را منع کرده‌اند. بنابراین منع شکنجه امروزه از قواعد اساسی و مهم حقوق بشر دوستانه بین‌المللی است. گروه داعش با تعریف فوق مرتکب مصادیق

بی‌شماری از این جنایت شده است: رنج روحی قبل از قتل افرادی که توسط داعش سربریده می‌شوند که شامل فیلم گرفتن، مصاحبه‌های دیکته شده و قتل افراد در ملأعام و ... شامل شکنجه روحی می‌شود. شکنجه‌های جسمی در اکثر اعمال گروه داعش که در فصل‌های قبل به مواردی از آن اشاره شد کاملاً مشهود و بدیهی است.

۶- تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری یا هر شکل دیگر خشونت جنسی هم‌ردیف با آنها که به‌طور گسترده توسط داعش به وقوع پیوسته است.

۷- تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخص به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیتی یا علل دیگر که به موجب حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده است. آزار و اذیت ارتکاب اعمالی است که موجب ورود صدمات جسمانی و روانی و ضررهای اجتماعی و اقتصادی به اشخاص می‌شود.

دستگیری، تعقیب و مصادره اموال، اقلیت‌های ایزدی و مسیحی و همچنین شیعیان در عراق و سوریه از جمله مسیحیان موصل که خانه‌های آنها با «ن» به معنای ناصری علامت‌گذاری و خانه‌های شیعیان با حرف «ر» به معنای رافضی علامت‌گذاری و مصادره شده‌اند همچنین دستگیری، تعقیب و ... کردهای ایزدی کوهستان سنجار در کردستان عراق از مصادیق آزار و اذیت ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌باشد.

۸- ناپدید کردن اجباری اشخاص: این جنایت که در پیش نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی هم مطرح شده بود با اندکی تغییر در متن نهایی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد قبول قرار گرفت. طبق اساسنامه دیوان «ناپدید کردن اجباری اشخاص یعنی بازداشت

گروه داعش تاکنون در عراق و سوریه جنایت‌های متعددی از جمله قتل‌های فجیع، خرید و فروش زنان و کودکان، تجاوز جنسی، قتل عام اقلیت‌های کرد ایزدی، مسیحی، ترکمن و شیعیان، به بردگی گرفتن آنها، تخریب آثار باستانی و اماکن مقدس و ... را مرتکب شده است

یا حبس یا ربودن اشخاص توسط یک دولت یا یک سازمان سیاسی یا با اجازه یا حمایت یا رضایت آنها و سپس امتناع آنها از پذیرش محرومیت این اشخاص از آزادی و یا امتناع از دادن اطلاعات از سرنوشت یا محل وجود آنان به قصد محروم کردن آنها از حمایت قانون برای مدت طولانی می‌باشد.»

در این مورد می‌توان به مصادیق متعددی در اعمال گروه داعش اشاره کرد؛ از جمله ربودن زنان و دختران و زندانی کردن آنها در مکان‌های نامعلوم، مثل ربودن و حبس زنان و دختران اقلیت‌های ایزدی، مسیحی، ترکمن و شیعه و ... همچنین ربودن خبرنگاران، روزنامه‌نگاران، امدادگران بین‌المللی در عراق و سوریه از جمله «جیمز فولی» خبرنگار آمریکایی، خبرنگاران ژاپنی «پیتر کسینگ» امدادگر آمریکایی برای مدت طولانی و بدون مشخص کردن مکان حبس و رعایت حقوق قانونی افراد مذکور.

بنا بر آنچه بیان شد گروه داعش تاکنون در عراق و سوریه جنایت‌های متعددی از جمله قتل‌های فجیع، خرید و فروش زنان و کودکان، تجاوز جنسی، قتل عام اقلیت‌های کرد ایزدی، مسیحی، ترکمن و شیعیان، به بردگی گرفتن آنها، تخریب آثار باستانی و اماکن مقدس و ... را مرتکب شده است.

۲-۳- جنایات جنگی

جنایات جنگی عبارت است از نقض فاحش قواعد و مقررات حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات مسلحانه، شامل عهدنامه‌های ۱۹۴۹ ژنو (عهدنامه‌های چهارگانه ژنو) و پروتکل‌های الحاقی شماره‌های ۱ و ۲ مورخ ۱۹۷۷ و سایر قواعد و عرف‌های مسلم حقوق بین‌الملل حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی.

جنایات جنگی بدون قید حصر عبارتند از: جنایات ارتكابی علیه افراد غیرنظامی، جنایات ارتكابی علیه مجروحان و اسیران جنگی، غارت اموال عمومی یا خصوصی در زمان جنگ، حمله، بمباران و تخریب شهرها و روستاها و به‌طور کلی، اهداف غیرنظامی دشمن که فاقد ضرورت نظامی است. جنایات ارتكابی در سرزمین‌های اشغالی، کشتن و مجروح کردن نظامیانی که سلاح خود را بر زمین گذاشته



یا وسیله‌ای برای دفاع از خود ندارند و تسلیم شده‌اند، جنایت جنگی و استفاده از سلاح‌های ممنوعه. (ماده ۸)

برخلاف سایر جنایات، جنایات جنگی در حقوق بین‌الملل شناخته شده‌اند و رویه‌های بین‌المللی و ملی فراوانی در خصوص آنها وجود دارد. به طور کلی ۵ مورد از جنایات جنگی در ماده ۸ اساسنامه ذکر شده است که برخی از آنها دارای ریشه عرفی بوده و برخی مبتنی بر اصول قراردادی هستند. اساسنامه جنایات جنگی را در قالب مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی عنوان نموده است. در اساسنامه سعی شده است که آن دسته از جنایاتی به عنوان جنایات جنگی گنجانده شوند که در مورد عرفی بودن آنها شک و تردیدی وجود ندارد. درج جنایت ارتكابی در قالب کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو هیچ بحثی را به دنبال نداشت و موارد عمده نقض حقوق درگیریه‌های مسلحانه در قالب کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، تحت صلاحیت دیوان قرار گرفت. این پیش شرط که این جنایات در ابعاد گسترده انجام شده باشد تفاوت اصلی اساسنامه با ترتیبات کنوانسیون‌های چهارگانه است.

اکثر مصادیق جنایت علیه بشریت در اعمال گروه داعش که علیه غیرنظامیان صورت گرفته است، شامل جنایات جنگی نیز می‌شود از جمله قتل خبرنگاران، روزنامه نگاران، امدادگران، شهروندان، قتل و تجاوز به زنان و کودکان (ایزدی، مسیحی، ترکمن، شیعه و...) کشتن نظامیانی که سلاح خود را بر زمین گذاشته یا وسیله‌ای برای دفاع از خود ندارند، جنایت داعش در پایگاه هوایی اسپایکر در عراق که طی آن حدود یک هزار و ۷۰۰ نفر از دانشجویان شیعه این دانشگاه را که غیرمسلح بودند اعدام کرد و همچنین سربریدن ۱۵ سرباز سوری بی دفاع و انتشار ویدیوی آن در اینترنت و ...

۴-۲- جنایت تجاوز

هرگاه مطابق مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه مقررات مربوط به جنایت تجاوز تصویب شود، دیوان برای رسیدگی به این دسته از جرائم صالح است. در کنفرانس رم بسیاری از کشورها گمان می‌کردند که مساله تجاوز باید

خارج از دیوان بررسی شود. به علاوه تعریف مشخصی از تجاوز مورد موافقت قرار نگرفت. بنابراین دیوان نمی‌تواند نسبت به این جرائم اعمال صلاحیت کند، مگر اینکه مقررات آن با توجه به شرایط اصلاح اساسنامه به تصویب برسد. که این مساله نیازمند گذشت حداقل هفت سال پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه است. (ماده ۱۲۳)

یکی از نکات مبهم اساسنامه بند ۲ ماده ۵ است، در ماده ۵ شرط مطابق بودن مقررات جنایت تجاوز با منشور ملل متحد آمده است که جای تامل دارد. بسیاری از کشورها مطابق بودن Consistency را اینگونه تفسیر می‌کنند که نیازمند یک پیش شرط است و آن اینکه شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور در ابتدا یک تجاوز به وقوع پیوسته را شناسایی کند. اما به نظر می‌رسد که تفاوتی ماهوی میان جرم تجاوز در مفهوم جنایت بین‌المللی و وقوع تجاوز در ارتباط با صلح و امنیت بین‌المللی وجود دارد. به عبارت دیگر هر یک از این دو مفهوم غایت و هدف خاص خود را دارا هستند. نکته خاصی که می‌تواند موید این نظریه باشد این است که شورای امنیت تنها در صورت نقض صلح و امنیت بین‌المللی، تجاوز را بر اساس ماده ۳۹ احراز می‌کند. به بیان دیگر در همه موارد تجاوز را احراز نمی‌کند. شاید بتوان علت طرح این پیش شرط را هماهنگ کردن هرگونه «برداشت مشترک از واژه تجاوز» دانست. ولی از طرف دیگر با توجه به عدم وجود تعریف مشخص از

مفهوم تجاوز و عدم وجود اجماع بین‌الملل در این خصوص، پیش بینی نمی‌شود که در آینده نزدیک این جرم در صلاحیت دیوان قرار گیرد. تعرضات و خشونت‌های جنسی پدیده‌ای است که به طور عمده در پی بروز بحران در یوگسلاوی سابق با شدت زیادی نسبت به گذشته ظاهر شدند و توجه جامعه جهانی را به خود جلب کردند. در کنفرانس رم موارد دیگری نیز مد نظر قرار گرفت به طوری که علاوه بر تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری و هر شکل دیگر خشونت جنسی نیز لحاظ شد. در مورد حاملگی اجباری بحث‌هایی پیش آمد که سرانجام حاملگی اجباری به عنوان جرم علیه بشریت مورد پذیرش قرار گرفت مشروط بر اینکه تأثیری بر مقررات داخلی دولتها در مورد سقط جنین نداشته باشد.

گروه داعش در موارد متعددی مرتکب تعرضات جنسی علیه زنان، دختران و کودکان شده است؛ از جمله تجاوز به زنان و دختران ربوده شده ایزدی، مسیحی، ترکمن و شیعه در زندان‌های داعش. ناظران حقوق بشر که با نجات‌یافتگان ایزدی از کوهستان سنجار مصاحبه کرده‌اند، می‌گویند که برخی از آنها مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند و برخی هم به همین علت خودکشی کرده‌اند.

۳- قابلیت تعقیب داعش در دیوان کیفری بین‌المللی

دیوان کیفری بین‌المللی زمانی جرائم

بین‌المللی را تعقیب می‌کند که ارجاع پرونده به یکی از اشکال و شرایط خاص زیر اتفاق بیفتد: (مواد ۱۳ و ۱۴ اساسنامه، به‌موضوع اعمال صلاحیت قضایی دیوان پرداخته اند).

۱-۳- ارجاع به دادستان دیوان توسط یکی از کشورهای عضو اساسنامه (مطابق بند الف ماده ۱۳ و ماده ۱۴ اساسنامه دیوان)

دیوان در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال نماید که یکی از شروط زیر اتفاق بیفتد: الف) حداقل یکی از دولت‌هایی که در قلمرو آن، جنایت مورد نظر روی داده باشد یا در صورتی که آن جنایت در کشتی یا هواپیما یا صورت گرفته باشد، دولتی که آن کشتی یا هواپیما در آن به ثبت رسیده است، عضو اساسنامه باشد؛

ب) یا دولتی که شخص مورد تحقیق یا تعقیب، تبعه آن است عضو اساسنامه باشد.

بنابراین صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی مبتنی بر اصل سرزمینی بودن و ملیت است، به واقع بر اساس حقوق بین‌الملل، یک دولت می‌تواند نوعاً مدعی صلاحیت بر یک دعوای کیفری بر مبنای دو اصل، یعنی اصل صلاحیت سرزمینی و اصل صلاحیت مبتنی بر ملیت باشد و اساسنامه هم بر همین مبنا این دو گزاره را پیش‌بینی کرده و پذیرفته است.

صلاحیت سرزمینی، اعمال صلاحیت از سوی یک دولت بر اشخاص، اعمال یا حوادث اتفاقی در قلمرو آن دولت است که در میان انواع صلاحیت‌ها، اساسی‌ترین پایه استنادی دولت در اعمال صلاحیت خود محسوب می‌شود، زیرا این نوع صلاحیت ریشه، در حاکمیت هر دولت و به واقع حاکمیت ملی آن دارد.

از این روی این صلاحیت، قاعده، معیار و استاندارد در حقوق بین‌الملل کیفری تلقی می‌شود که گستره‌ای عام‌الشمول و همگانی دارد. و بر این اساس صرف‌نظر از ملیت مرتکب، دادگاه کیفری بین‌المللی می‌تواند بر جنایات ارتكابی در قلمرو و سرزمین هر دولت عضو اعمال صلاحیت کند.

وانگهی، بر اساس این صلاحیت، در صورت ارتکاب یکی از جنایات مندرج اساسنامه در قلمرو یکی از دولت‌های عضو آن، مرتکب تحت تعقیب این دادگاه قرار خواهد گرفت؛ حتی اگر تبعه یکی از کشورها عضو این اساسنامه نباشد.

نوع دیگر صلاحیت پذیرفته شده در اساسنامه، اصل صلاحیت مبتنی بر ملیت است که در شق الف از بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه پیش‌بینی شده است. صلاحیت ملیت محور ناظر بر بازیگران فعال و منفعل سناریوی مجرمانه، بزهارکار (تبعه بزهارکار) بزه‌دیده (تبعه بزه‌دیده) است که یکی از آن دو یا هر دو تبعه و شهروند یک دولت بوده و دولت مزبور به این واسطه، صالح به رسیدگی جنایت ارتكابی از سوی یا علیه آنها می‌شود. اصل صلاحیت ملیت محور به یک دولت اجازه می‌دهد تا صلاحیت خود را به خارج از مرزهایش گسترش دهد.

با این حال، به واسطه این صلاحیت که در گستره صلاحیت فراسرزمینی تجویز و به‌واقع گونه‌ای از صلاحیت فراسرزمینی بر شمرده می‌شود، به وسیله ارتباط یک دولت با یک جرم از رهگذر ملیت شخص متهم جرم (تابعیت فعال) یا شخص بزه دیده (تابعیت منفعل) که عده‌ای از آنها به ترتیب به صلاحیت شخصی مثبت و منفی یاد کرده‌اند، محدود می‌شود. اصل صلاحیت ملیت محور، خواه فعال یا منفعل، ابزاری بنیادی و بی‌مناقشه‌ای است که به موجب آن یک دولت می‌تواند صلاحیت فراسرزمینی را ادعا کند.

ملاک پیش‌بینی این نوع صلاحیت، مستتر در قاعده یا اصل حاکمیت دولت‌هاست که بر بنیاد آن، دولت‌ها از یک سو حق دارند تا از تبعه و شهروندان خود در صورت ارتکاب جنایت علیه آنها حمایت به عمل آورند و از سوی دیگر، آن دسته از شهروندان و اتباع خود را نیز که در فراتر از سرزمین و قلمرو داخلی دست به ارتکاب جنایت می‌زنند و از این رهگذر حیثیت آن دولت را خدشه‌دار و به پرسش می‌کشانند، به محاکمه کشانند تا ضمن تلنگری به ذهن این تبعه که دست به چه عمل (فعل یا ترک فعل) شنیعی زده، به او پیام‌زنند که دولت در عرصه بین‌المللی دارای شأن و مقامی است که باید همه اتباع آن دولت آن را مطمح نظر قرار دهند و در راستای ماندگاری و پایداری‌اش بکوشند، نه اینکه با اعمالی که از آنها سر می‌زند، بر وجهه آن خللی وارد آورند.

بر این اساس، دادگاه کیفری بین‌المللی قابلیت اعمال صلاحیت خود را بر اشخاص،

هم‌آنهايي که تبعه و شهروند دولت‌های عضو هستند و هم تبعه دولت‌هایی که صلاحیت این دادگاه را پذیرفته‌اند، دارد. اگرچه در این راستا این امکان وجود دارد که مرتکبین به وسیله دادگاه مزبور تعقیب شوند، در حالیکه جرم در یک دولت عضو اساسنامه ارتکاب نیافته باشد اما دولت‌هایی که عضو نیستند هیچ الزامی به همکاری و مساعدت با مقام‌ها و مراجع این دادگاه در مورد تعقیب تبعه خودشان که مرتکب جنایاتی در صلاحیت این دادگاه در قلمرو ملی خود شده‌اند، ندارند.

هم‌اکنون بنا بر اظهارات هماهنگ‌کننده امور مبارزه با تروریسم اتحادیه اروپا، حدود سه هزار تبعه کشورهای اروپایی به گروه تروریستی داعش در سوریه و عراق پیوسته‌اند و بسیاری از کشورهای اروپایی در زمره دول عضو اساسنامه دیوان محسوب می‌شوند و با توجه به مقرر ماده ۱۲ اساسنامه امکان اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بر مرتکبین جنایات تحت صلاحیت دیوان که از اعضای داعش هستند و در سوریه و عراق دست به جنایت زده‌اند، متصور است.

به عبارت دیگر با توجه به اینکه صدها نفر از کسانی که به گروه تروریستی داعش پیوسته و مرتکب جرائم داخل در صلاحیت دیوان در عراق و سوریه می‌شوند، همگی از اتباع دول عضو دیوان هستند مانند تونس، فرانسه، هلند، استرالیا و اردن، بنابراین دیوان نسبت به ارتکاب جرائم توسط اتباع دولت‌های عضو دارای صلاحیت شخصی است، حتی اگر آن رفتارهای مجرمانه در قلمرو سرزمینی یک دولت غیر عضو مانند عراق و یا سوریه واقع گردد. لیکن دولتهایی که در زمره کشورهای عضو اساسنامه هستند و اتباع آنها عضو داعش شده و در این دو کشور مرتکب جنایت شده‌اند باید صلاحیت تکمیلی خود را نیز مورد توجه قرار دهند. بدین معنی که به جرائم ارتکاب یافته از سوی تبعه خود که عضو داعش شده رسیدگی کنند در غیر این صورت بنا بر بند ۱ ماده ۱۷ اساسنامه دیوان در صورتی که دولت صلاحیت‌دار به موضوع رسیدگی نکند، دیوان می‌تواند اعمال صلاحیت بنماید و تعقیب این خارجی‌ان باید پس از اطمینان دیوان از تعقیب نشدن آنها توسط دولت‌های خود آنها باشد. در این راستا دیوان می‌تواند احراز نماید که دولت

۱ فوق الذکر (به موجب ماده ۱۳ و ۱۵ اساسنامه)، دادستان می‌تواند رأساً بر اساس اطلاعاتی که در مورد جرائم مشمول صلاحیت دیوان به دست می‌آورد تحقیقات را آغاز نماید و از سوی دیگر تمام شخصیت‌های حقیقی و حقوقی غیردولتی قادر هستند با اعلام جرم نزد دادستان دیوان، از وی تقاضا کنند تا نسبت به جرائم داخل در صلاحیت دیوان اعمال صلاحیت کند.

بر همین اساس در خصوص جرائم داعش، خانم "فاتو بنسودا"، در تاریخ نوزدهم فروردین ماه ۱۳۹۴ (۸ آوریل ۲۰۱۵ میلادی) با انتشار بیانیه‌ای، موضع خود را نسبت به وضعیت گروه «داعش» اعلام کرد. خانم دادستان در این بیانیه عنوان کرده است که از تابستان سال ۲۰۱۴ میلادی، اخبار و گزارش‌های پرشماری مبنی بر ارتکاب جنایت و ددمنشی‌های گسترده از سوی گروه موسوم به «داعش» در قلمرو سرزمینی عراق و سوریه دریافت داشته و آنها را تحت نظر داشته است. دادستان دیوان با صدور این بیانیه بیان می‌دارد: «دولت‌های عراق و سوریه عضو دیوان نیستند بنابراین دیوان نمی‌تواند با استناد به «صلاحیت سرزمینی» نسبت به جرائم ارتکاب یافته در قلمرو سرزمینی این دو دولت اعمال صلاحیت کند. دیوان دارای «صلاحیت جهانی» نیست و تنها نسبت به جرائم ارتکاب یافته در قلمرو سرزمینی یک دولت عضو یا ارتکاب یافته توسط اتباع دول عضو دارای صلاحیت است.» و بر این اساس دیوان را فاقد صلاحیت لازم جهت رسیدگی به وضعیت داعش اعلام می‌دارد.

۳-۴- ارجاع از سوی شورای امنیت (بر اساس بند ب ماده ۱۳ اساسنامه دیوان)
شورای امنیت وضعیتی را که در آن یک یا چند جرم به نظر می‌رسد ارتکاب یافته است به موجب فصل ۷ منشور ملل متحد به دادستان ارجاع می‌کند. ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت به دیوان، دیوان را قادر می‌سازد که جرائم ارتکابی توسط کشورهای که عضو اساسنامه نیستند یا جنایات واقع در چنین کشورهایی را بدون نیاز به قبول صلاحیتش از سوی این کشورها مورد تعقیب قرار دهد. موارد زیر را می‌توان در زمره نمونه‌های ارجاع شورای امنیت به دیوان دانست:



ایشان اساسنامه دیوان را پذیرفته اند محق است، صلاحیت شخصی شرط صلاحیت موجود است و دیگر مانعی نیز در مسیر اعمال آن وجود ندارد و ادعای ایشان مبنی بر اینکه صلاحیت دیوان در این ماجرا «مضیق» است بلاوجه است؛ زیرا دیوان یا صلاحیت دارد یا ندارد و مضیق و موسع بودن صلاحیت مفهوم مبهمی است که جایی در اساسنامه دیوان ندارد.

۲-۳- ارجاع به دادستان دیوان توسط یکی از کشورهای غیرعضو اساسنامه
هرگاه جرم در قلمرو یکی از کشورهای غیرعضو اساسنامه باشد و آن کشور صلاحیت دیوان را از طریق سپردن اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه پذیرفته باشد، می‌تواند جرم را به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهد. (طبق بند ۳ ماده ۱۲)

بدیهی است که دولتهای عراق و سوریه که عضو اساسنامه دیوان نیستند باید برای پیگیری جنایات داعش اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه دهند تا عملاً تحقق تعقیب امکانپذیر شود.

۳-۳- ورود شخص دادستان
با تحقق یکی از دوش شرط الف و ب در بند

صلاحیتدار، «مایل» یا «قادر» به رسیدگی نبوده و یا نیست و در این صورت حق خواهد داشت که حتی به رغم صدور قرار منع پیگرد یا حتی اتمام محاکمه و دادرسی، موضوع را قابل پذیرش دانسته و به آن رسیدگی کند. خانم "فاتو بنسودا"، در تاریخ نوزدهم فروردین ۱۳۹۴ (۸ آوریل ۲۰۱۵ میلادی) ضمن بیانیه‌ای از وجود یک مانع برای اعمال صلاحیت دیوان خبر می‌دهد. خانم بنسودا با اشاره به آنکه خط مشی دادستانی دیوان، تمرکز بر سران و رهبرانی است که دارای بیشترین مسئولیت هستند اعلام کرده که بنابر اطلاعات دریافت شده سران گروه داعش عراقی هستند و بنابراین فاقد تابعیت دولت‌های عضو دیوان هستند و در این راستا توصیه خانم دادستان به دولت عراق و سوریه، پیوستن به دیوان یا تودیع «اعلامیه پذیرش» صلاحیت دیوان و یا «ارجاع» وضعیت داعش از سوی «شورای امنیت ملل متحد» به عنوان راه حل جایگزین برای فعال سازی صلاحیت دیوان است.

اما این گفته دادستان فاقد وجهت است زیرا اگر دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرائم اتباع خارجی عضو داعش که دولتهای

الف) در سال ۲۰۰۵ شورای امنیت پرونده سودان را (که عضو دیوان نبود) به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع داد. در این دعوا دیوان کیفری بین‌المللی عمر البشیر، رئیس‌جمهوری سودان را به ارتکاب جنایت علیه بشریت محکوم کرد.

ب) در سال ۲۰۱۱ علی‌رغم عدم عضویت لیبی در دیوان کیفری بین‌المللی، شورای امنیت با صدور قطعنامه‌ای پرونده معمر قذافی، رهبر پیشین لیبی را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد.

پ) در سال ۲۰۱۴ فرانسه پیش‌نویس قطعنامه ارجاع پرونده سوریه به دادگاه بین‌المللی از طریق شورای امنیت را آماده کرد که بیش از ۶۰ کشور از این طرح حمایت کردند. این پیش‌نویس خشونت‌های صورت گرفته از سوی همه طرفین مخاصمه از جمله نیروهای دولتی در خاک سوریه را در برمی‌گرفت. اما متأسفانه روسیه و چین این تصمیم را وتو کردند و استدلال روسیه آن بود که این گونه اقدامات مانعی بر سر راه حل بحران سوریه به شکل سیاسی است و به این ترتیب دیوان کیفری بین‌المللی امکان رسیدگی به اعمال ارتكابی توسط هیچ کدام از گروه‌های درگیر (از جمله داعش) در سوریه را پیدا نکرد.

بر این اساس مناسب‌ترین روش برای تعقیب اعضای داعش، ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان است که باعث می‌شود عدم عضویت عراق در اساسنامه کم‌اهمیت جلوه کند. «با این حال، این راه برای تحقیق و تعقیب اعضای بلندپایه داعش، از منظر ترکیب اعضای شورای امنیت دارای مشکلاتی است. زیرا ایالات متحده آمریکا به عنوان عضو دائم شورای امنیت در حال حاضر به منظور مقابله با تهدید داعش در حال انجام عملیات نظامی در سوریه و عراق است و ارجاع احتمالی وضعیت به دیوان از سوی شورای امنیت موجب نگرانی بالقوه آمریکا از این موضوع شود که عملیات نظامی این کشور در عراق و سوریه مورد موشکافی دیوان قرار گیرد. از اینرو آمریکا و سایر اعضای شورای امنیت، ممکن است از مقرره‌ای حمایت کنند که اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به اتباع آنها استثنا نماید، کما اینکه در قطعنامه‌های قبلی در خصوص دارفور و لیبی چنین کردند. با این وجود، به

احتمال زیاد قطعنامه مربوط به ارجاع وضعیت عراق و سوریه به دیوان کیفری بین‌المللی به دلایل سیاسی شکست خواهد خورد، آنچنانکه سال گذشته قطعنامه ارجاع وضعیت سوریه به دیوان با ۱۳ رأی موافق و ۲ رأی مخالف شکست خورد.» (ماری برنا، ۲۰۱۵)

نتیجه گیری

از مجموع مطالب فوق این نتیجه حاصل شد که آنچه توسط داعش در کشورهای سوریه و عراق به وقوع پیوسته مصداق بارز جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، نسل کشی و ... است که از حیث صلاحیت ذاتی، در زمره جرائم بین‌المللی مندرج در اساسنامه دیوان است.

بدیهی است که صرف نظر از اینکه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، بازیگران دولتی و غیردولتی را در سطح بین‌المللی، در کنار هم قرار داده است، باید بیان داشت که در مواجهه با مساله داعش به عنوان یکی از مهمترین وقایع فاجعه‌بار تاریخ معاصر جهان، دیوان هم اینک از دو راهکار برخوردار است:

۱- اعمال صلاحیت شخصی در مورد اتباع خارجی عضو داعش که دولتهای آنها اساسنامه دیوان را پذیرفته و به عضویت آن درآمدند، از سوی دیوان امری پذیرفته شده در اساسنامه دیوان است و در صورتی که دولت صلاحیتدار به موضوع رسیدگی نکند، دیوان می‌تواند اعمال صلاحیت بنماید و تعقیب این خارجی‌ان باید پس از اطمینان دیوان از تعقیب نشدن آنها توسط دولتهای خود آنها باشد. در اینصورت دیوان حق خواهد داشت که حتی علی‌رغم جریان رسیدگی یا صدور قرار منع پیگرد یا حتی اتمام محاکمه و دادرسی موضوع را قابل پذیرش دانسته و به آن رسیدگی کند.

۲- ارجاع موضوع توسط شورای امنیت: در این صورت دیوان پس از ارجاع شورای امنیت می‌تواند به جرائم ارتكابی داعش به دلیل عدم عضویت سوریه و عراق که عضو اساسنامه نیستند یا جنایات واقع در چنین کشورهایی، را بدون نیاز به قبول صلاحیتش از سوی این کشورها مورد تعقیب قرار دهد. اما متأسفانه به دلیل حق وتو دولتهای عضو دائم، خصوصاً آمریکا، فرانسه و انگلیس امکان چنین امری وجود نداشته و این به‌خودی خود حمایت این دولتها از جرائم جنگی در عرصه حقوق

بین‌المللی است.

منابع

۱- ماری برنا، آنا، ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۵، تعقیب داعش در دیوان کیفری بین‌المللی: چالش‌ها و موانع، ترجمه فرخزاد جهانی، سایت مجله آمریکایی حقوق بین‌الملل:

۱- <http://www.asil.org/insights/prosecuting-isil-21/issue/19/volume-international-criminal-court-challenges-and-obstacles>

2- Samuel Smith, UN Report on ISIS Killed, Injured by Islamic State; 24,000 Children Used as Soldiers, Women Sold as Sex Slaves, The Christian Post (Oct 9, 2014), <http://www.christianpost.com/killed--24000-news/un-report-on-isis-injured-by-islamic-state-children-used-as-soldiers-wome>

3- UN Human Rights Office of the High Commissioner for Human Rights and the UN Assistance Mission for Iraq, Report on the Protection of Civilians in Armed Conflict in Iraq: September 10 – July 6, 2014, available at http://www.ohchr.org/Documents/Countries/IQ/UNAMI_OHCHR_POC_Report_10September2014_6July_FINAL.pdf.

4- Zachary Laub & Jonathan Masters, The Islamic State, Council on Foreign Relations (May 18, 2015), <http://www.cfr.org/iraq/islamic-state/p14811>

5- See CIA says Number of Islamic State Fighters in Iraq and Syria has and 20,000 Swelled to between 31,500 and 60,000, The Telegraph (Sept 12, 2014), <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/northamerica/CIA-says-number-of-11091190/usa-Islamic-State-fighters-in-Iraq-an...> See also John Simpson, Ramadi Residents Pay Price as Islamic State Advances in Iraq, BBC News (May 22, 2015), <http://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-32855617>



حوریه خانجری

برای ساخت شهرهای پایدارتر، شهرداران زن انتخاب کنید

خبرگزاری رویترز: کم‌رنگ بودن مشارکت سیاسی زنان شهردار تحقق اهداف بین‌المللی برای ساخت شهرهای پایدارتر و جامع‌تر را با مشکل روبه‌رو کرده چراکه تنها کمتر از ۵ درصد شهرها توسط شهرداران زن اداره می‌شود.

«آن هیدالگو» اولین شهردار زن در پاریس، در نشست جهانی رهبران و مدیران منطقه‌ای و محلی در بوگوتا، گفت: باید اقدامات بیشتری انجام شود تا تضمین گردد زنان بیشتری برای کمک به ساخت شهرهایی برابر و جامع به عنوان شهردار انتخاب می‌شوند. زنان نیمی از بشریت را شامل می‌شوند و نمی‌توان آنان را نادیده گرفت. همچنین در صورتی که زنان و نقش آنان را در نظر نگیریم متحول کردن شهرهایی که در آن سکونت داریم به سختی انجام می‌شود.

کارشناسان معتقدند زنانی که مسوولیت اداره شهرها را برعهده دارند بیشتر بر موضوعاتی همچون تقویت خدمات رسانی اصلی و پایه‌ای از قبیل تامین آب سالم، ساخت مراکز درمانی، حمل و نقل، ساخت مهدهای کودک و مدارس تمرکز می‌کنند. کشورهای عضو ملل متحد سال گذشته توافق کردند تا خشونت و تبعیض علیه زنان و دختران پایان یابد و شرایطی فراهم شود تا زنان در تمامی جوانب زندگی از فرصت‌های برابر برخوردار شوند.

۳۷ میلیون و ۲۴۴ هزار نفر از جمعیت کشور زن هستند

پایگاه خبری سلامانه: مدیرکل دفتر سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به مناسبت هفته سلامت بانوان گفت: جمعیت زنان میانسال ۱۸ میلیون نفرند و این جمعیت در سال‌های آینده رو به فزونی می‌رود. دکتر محمد اسماعیل مطلق ضمن بیان این مطلب اظهار داشت: بر اساس سرشماری سال ۹۰ از ۷۵ میلیون و ۱۴۹ هزار و ۶۶۹ نفر جمعیت کل کشور بالغ بر ۳۷ میلیون و ۲۴۴ هزار نفر یعنی نیمی از جمعیت کشور زن هستند. و اگرچه مرگ و میر زنان در بعضی از گروه‌های سنی کمتر از مردان است اما بر اساس بررسی ملی بار بیماری‌ها، زنان در مقایسه با مردان آسیب پذیرترند و ناتوانی‌های ناشی از بیماری‌های مزمن در آنها به مراتب بیشتر از مردان است.

برگزاری نشست بررسی ابعاد تامین امنیت زنان در برابر خشونت

ایسنا- نشست «بررسی ابعاد تامین امنیت زنان در برابر خشونت» توسط حلقه مطالعات مسائل اجتماعی زنان انجمن جامعه‌شناسی ایران برگزار شد.

در بخشی از این نشست حسین میرمحمد صادقی «معاون حقوقی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام» تشریح مسأله خشونت علیه زنان در قوانین جزای بین‌المللی و قوانین فعلی ایران پرداخت و گفت: یکی از مسائلی که سازمان ملل در آمار خود مطرح می‌کند، این است که بزرگ‌ترین مشکل بشریت، رشد جرم است که سالانه این امر را پنج درصد مطرح می‌کردند، شاید بیشتر هم شده باشد. رئیس گروه جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی در رابطه با قاچاق زنان و مشکلات متوجه آن تصریح کرد: امروز قاچاق زنان تبدیل به تجارت میلیارد دلاری شده و درآمد زیادی را دارد که گاهی زنان از این موضوع بی‌خبرند و به وعده‌های مختلف و عدم آگاهی به دام این قاچاقچیان نمی‌افتند که البته قانون مبارزه با قاچاق انسان تصویب شد و شروع به عمل، معاونت و انجام این عمل خود جرم‌انگاری شد و حتی برای کارکنان دولت که به این امر کمک کنند مجازات‌هایی در نظر گرفته شد. همچنین خشونت علیه زنان در حوزه منازعات مسلحانه بسیار مهم است. تجاوز جنسی در جنگ‌ها قطعاً جنایت جنگی است که بالاتر از جنایت جنگی هم می‌توان از آن به عنوان نسل‌کشی یاد کرد.

نشست «عاشورا؛ از نگاهی دیگر» با موضوع زنان و

خانواده برگزار شد

روزنامه شرق: انتصاب مرضیه افخم به عنوان سخنگوی وزارت خارجه ایران در سال ۱۳۹۲ از دید بسیاری از ناظران و کارشناسان سیاست خارجی شگفت‌آور و بی‌سابقه بود. انتصاب بعدی او به عنوان اولین سفیر زن ایرانی بعد از انقلاب نیز بازتاب‌دهنده فصل جدیدی از مشارکت زنان در سیاست خارجی است. به گفته منابع موثق در این وزارتخانه، وزارت خارجه جمهوری اسلامی به‌زودی زنان بیشتری را در پست‌های دیپلماتیک عالی مانند سرکنسول، کنسول، مذاکره‌کننده ارشد، رایزن فرهنگی و سیاسی، نماینده ایران در ماموریت‌های سازمان ملل و سفیر به کار خواهد گرفت. در همین راستا یک مقام رسمی از معرفی دو سفیر زن دیگر در آینده نزدیک خبر داده است. براساس گفته‌های وی؛ «دولت روحانی و به‌ویژه وزیر خارجه کنونی، محمدجواد ظریف به توانایی‌های زنان ایمان دارند و به دنبال به‌کارگیری زنان بیشتری در پست‌های عالی دیپلماتیک هستند». بنابراین وزارت خارجه سیاست‌های خود را در این حوزه از سال ۱۳۹۲ که روحانی بر سر کار آمد، بهبود بخشیده است. ۵/۱۲



مرگ سالانه ۴۰۰۰ زن بر اثر خشونت خانگی در جهان

دفتر معاونت زنان: در آمریکا اکتبر (ماه جاری میلادی) ماه «آگاهی بخشی ملی در مورد خشونت خانگی» است و آمار نشان می‌دهد که هر روز در این کشور سه زن توسط همسر یا همسر سابق خود به قتل می‌رسند.

باراکاوباما، ا نیز در سخنانی گفت: همه افراد وظیفه دارند تا به مشکل خشونت خانگی اعتراض کرده و همچنین هیچ یک از زنانی که قربانی خشونت می‌شوند نباید به فراموشی سپرده شوند. وی به مناسبت این روز ملی همچنین افزود: اگرچه در مجموع آمار خشونت خانگی علیه زنان طی دو دهه گذشته حدود سه چهارم کاهش یافته اما در کشوری که از هر چهار زن یک نفر و از هر هفت مرد نیز یک تن در طول زندگی‌اش خشونت خانگی را تجربه می‌کند لازم است اقدامات بیشتری انجام شود. به گزارش روزنامه ایندپندنت، طبق بررسی‌ها سه چهارم مرگ و میرهای ناشی از خشونت خانگی در شرایطی رخ می‌دهد که زنان به دلیل شرایط نامطلوب زندگی، تمایل به ترک همسران خود را دارند یا به این کار اقدام کرده‌اند.

عضو هیئت مدیره انجمن حمایت از حقوق کودک اعلام کرد: وجود ۳۶ هزار کودک مطلقه در کشور



اعتماد آنلاین: طاهره پژوهش، عضو هیئت مدیره انجمن حمایت از حقوق کودک گفت: ازدواج در سن کودکی خود نوعی خشونت است و دختر به گونه‌ای به کار اجباری در خانه محکوم و مانع رشد

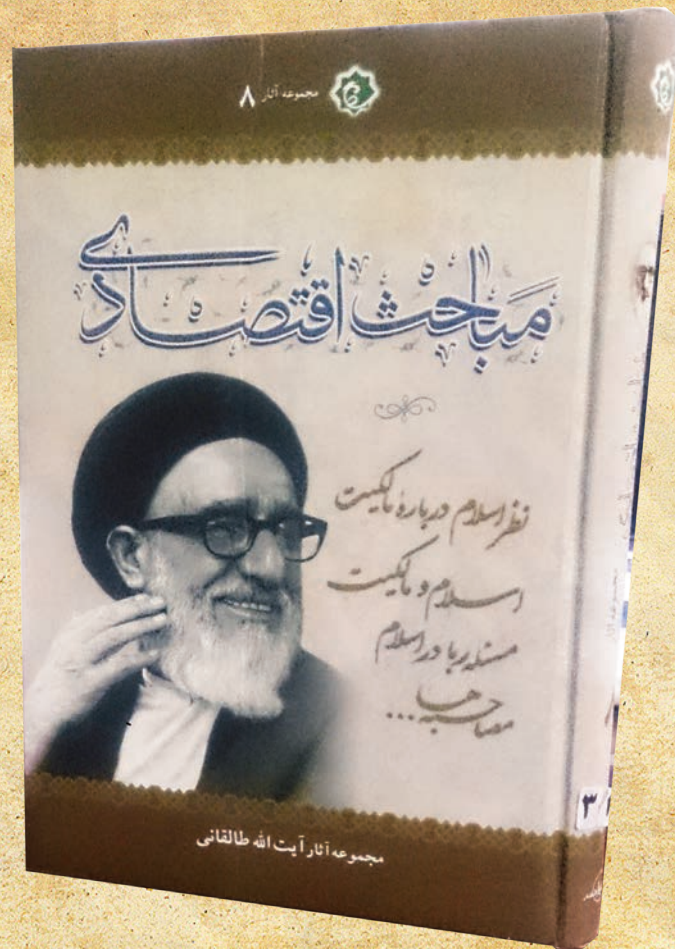
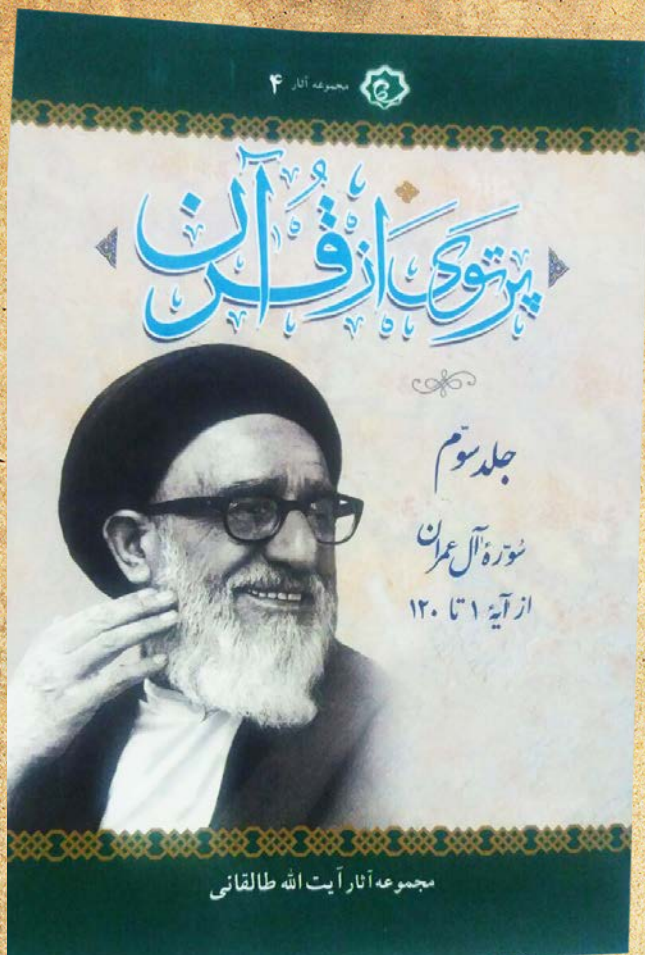
استعدادش می‌شود و ما شاهد افسردگی در بسیاری از این دختران هستیم. وی با بیان آن که بر اساس پیمان نامه حقوق کودک «کودک از روز تولد فارغ از نوع نژاد، جنسیت، رنگ، غنی و فقیر و ... دارای تمام حقوق خواهد بود» گفت: آشنایی کودکان با حقوق خود نیز از جمله مسائلی است که کودکان در ایران از آن محروم هستند؛ به این ترتیب آموزش حقوق کودک باید از مقطع ابتدایی و از کتاب‌های درسی آغاز شود. درخواست امسال سازمان‌های مردم نهاد و NGO های فعال در حوزه کودک در روز جهانی کودک با شعار «همه با هم برای تصویب لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان» آن است که مجلس شورای اسلامی نسبت به تصویب این لایحه اقدام کند. اولین ماده پیمان نامه حقوق کودک در ارتباط با سن کودکی است که در آن ۱۸ سال در نظر گرفته شده و این در حالیست که در ایران هنوز این مسئله به رسمیت شناخته نشده و هم چنان در قوانین ما سن کودکی ۹ سال قمری برای دختران و ۱۵ سال قمری برای پسران بوده و همین مسئله مشکلات عدیده‌ای چون ازدواج در سنین کودکی را به دنبال داشته است. وی افزود: در حال حاضر شاهد افزایش تعداد کودکان مطلقه هستیم به طوری که گفته می‌شود ۳۶ هزار کودک مطلقه در کشور داریم که زیر ۱۸ سال هستند.



برای اولین بار یک زن رئیس جمهور استونی شد

به گزارش خبرگزاری فرانسه، پارلمان استونی روز دوشنبه با ۸۱ رای موافق از ۱۰۱ عضو پارلمان کال یولاید را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کردند.

وی جانشین توماس هندریکایلووس لیبرال شد که دو دوره پنج ساله رئیس جمهور استونی بود. کرسی کال یولاید بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۶ نماینده استونی در دیوان محاسبات اروپا بود و دوره او بهار گذشته به پایان رسید. رئیس جمهور در استونی واقع در منطقه بالتیک با یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر جمعیت و عضو اتحادیه اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نقشی تشریفاتی دارد.



.....] خون معیشت و اقتصاد و مالکیت همیشه مهم‌ترین مسئله و مشکل بشر بوده است. مکتب‌های اقتصادی بیشتر آن مکاتب دیگر نظر و هوش و گوش و گوش او را به خود جلب کرده‌اند، و بیشترین زیان‌ها و سرمایه‌سوزی‌ها هم از ناحیه همین مکتب‌ها نصیب بشر شده است.

مکتب سرمایه‌داری و مالکیت آزاد و عنان‌گسیخته خصوصی هزاران سال بر جوامع بشری حکومت می‌کرد، و هنوز هم در بیشتر جاه‌ها حکومت می‌کند. ناگهان مارکسیسم در برابر آن پیاختاست و سوسیالیسم و کمونیسم را به بشریت عرضه کرد و علاج همهٔ دردها و گرفتاری‌ها و بیچارگی‌های او را در پشت کردن به سرمایه‌داری و روی آوردن به سوسیالیسم، به عنوان یک برنخ، و سپس کمونیسم، به عنوان بهشت موعود، دانست. و در جهان‌بینی پیشگویی‌کنندهٔ خود همهٔ مکتب‌های اقتصادی و سیاسی و فلسفی و اجتماعی دیگر را محکوم به شکست و نابودی اعلام کرد و مارکسیسم را مکتبی جاودان برای همهٔ شئون بشری که فقط مادی هستند و هرچه جز ماده گفته شده حقیقت ندارد و فریبی برای تحذیر و سرکشیه کردن توده‌ها پیش نیست!

لیکن لحظه‌ای - به نسبت تاریخ زندگانی بشر - بیشتر نپایید که به وسیلهٔ سرمایه‌داری محکوم به شکست و نابودی، درهم شکسته شد و بر لبهٔ پرتگاه نابودی قرار گرفت، و اکنون پس از این برخوردها و رویارویی‌ها، شب آبیستن است تا چه زاید سحر!

.....]

۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

info.payamebrahim@gmail.com

جنبش های اجتماعی و دموکراتیزاسیون

به کوشش سعید مدنی قهرخی

جنبش های اجتماعی و دموکراتیزاسیون



به کوشش سعید مدنی قهرخی



چرا جنبش‌های اجتماعی مطالعه می‌شوند؟ زیرا، آنها بخش مشترک و مهمی از دنیای پیرامون ما هستند. جنبش‌های اجتماعی پنجره‌ای به سوی ایجاد مهمی از زندگی اجتماعی ما می‌کشایند. معمولاً این جنبش‌های اجتماعی هستند که بیرون از نظام سیاسی برای شناخت نگرانی‌ها و دست یافتن به مطالبات فشار وارد می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی بخش مرکزی آنچه «جامعه مدنی» یا «سپهر عمومی» نامیده می‌شود، هستند. و از همین زاویه با دموکراتیزاسیون پیوند دارند. جنبش‌های اجتماعی علاوه بر ایجاد سیاسی و اجتماعی جنبه‌های انسانی و روان‌شناختی مهمی دارند. جنبش‌ها به قلب انگیزه انسانی وارد می‌شوند از اینرو ناعدی شبیه هنر هستند. جنبش‌های اجتماعی راه‌های خوبی برای فهم حساسیت‌های اخلاقی از جمله وفاداری، گذشت و فداکاری، عشق و جستجوی دلیلی برای رنج کشیدن به خاطر دیگران هستند. کتاب حاضر ترجمه مقالاتی است درباره جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیزاسیون بر اساس تجارب سیاسی-اجتماعی و زیستی دیگر کشورها. از اینرو نباید آنها را به مثابه نسخه عین‌به‌عین برای این سرزمین تجویز کرد، لذا ذهن خلاق خوانندگان محترم را به پرسش‌گری نقادانه یافته‌های دیگر صاحب‌نظران در خصوص جنبش‌های اجتماعی دعوت می‌کند.

۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

info.payamebrahim@gmail.com